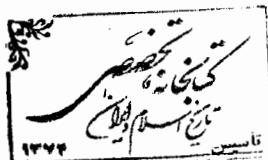


بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

پیشگامان تشیع در ایران

همراه با رویکردی تفصیلی به رجال اشعریان



رضا فرشچیان

فرشچیان، رضا.

پیشگامان تشیع در ایران، همراه با رویکردی تفصیلی به رجال اشعریون / رضا فرشچیان ... قم: زائر، ۱۳۸۴.
۹۶۴-۸۵۶۷-۴۸-۴

۲۵۲ ص.

كتابنامه. ص ۲۴۵-۲۵۲ همچنین به صورت زیرنویس.

[کنگره بزرگداشت شخصیت حضرت فاطمه معصومه (ع) و مکانت فرهنگی قم؛]

۱. شیعه - سرگذشتname. ۲. اشعریان. ۳. شیعه - تاریخ - ایران.

BP ۰۵/۲ ف ۹ پ



کنگره بزرگداشت شخصیت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام و مکانت فرهنگی قم

مجموعه آثار شماره ۷

پیشگامان تشیع در ایران

رضا فرشچیان

صفحه آرا: محمد علی محمدی

ناشر: زائر - آستانه مقدسه قم

لیتوگرافی: بیان - قم

چاپ: باقری - قم

نوبت و سال چاپ: اول - ۱۳۸۴

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

بهاء: ۱۸۰۰ تومان

شابک: ۹۶۴-۸۵۶۷-۴۸-۴

مرکز پخش: قم، میدان شهداء (چهارراه بیمارستان)، تلفن ۷۷۲۸۴۳۳ ص.پ: ۳۷۱۸۵-۳۵۹۷

فهرست مطالب

۱	مقدمه کنگره
۵	مقدمه

بخش اول: کلیاتی درباره اشعریان

۹-۲۸

۱۱	فصل اول: مقدماتی برای شناخت اشعریان
۱۲	بررسی نسب اشعریان
۱۲	اصل و نسب عرب‌ها
۱۳	جدّ اعلای اشعریان
۱۳	۱. اشعر، فرزند سبأ
۱۴	۲. اشعر، نبت بن ادد بن زید است
۱۵	۳. اشعر، فرزند نبت بن ادد است
۱۵	۴. اشعر، فرزند مذحج بن ادد است
۱۵	زادگاه اشعریون
۱۹	فصل دوم: اسلام آوردن اشعریان
۱۹	پیشینه مذهبی اشعریان
۲۰	مقدمه‌ای در شناخت اسلام اشعریان
۲۱	اولین اشعری مسلمان
۲۱	اسلام آوردن سایر اشعریان
۲۱	مهاجران
۲۲	تشریف مهاجران به اسلام
۲۲	بررسی نظر اول:

۲۴	بررسی نظر دوم:
۲۵	بررسی نظر سوم:
۲۶	چگونگی مشرف شدن اشعریان به اسلام
۲۷	زمان اسلام آوردن اشعریان

بخش دوم: اشعریان در خارج از شبه جزیره

۴۸-۴۹

۳۱	فصل اول: اشعریان در عراق
۳۵	فصل دوم: اشعریان در ایران
۳۵	بلاد جبل
۳۶	زمینه مهاجرت اشعریان به مناطق جبال
۳۶	زمان مهاجرت
۳۷	علل مهاجرت
۳۷	۱. شرکت در قیام ابن اشعث
۳۸	۲. کشته شدن محمد بن سائب بن مالک اشعری
۳۹	۳. شرکت در قیام زید بن علی علیه السلام
۴۰	تعداد مهاجران و سکونت در قم
۴۰	نفوذ و قدرت اشعریان در قم
۴۵	اختلاف میان اشعریان
۴۶	اشعریان در سایر مناطق جبال

بخش سوم: اشعریان و تشیع

۶۴-۴۹

۵۱	فصل اول: تشیع و اشعریان
۵۳	تشیع در بلاد جبل
۵۳	۱. آوه

٥٤	٢. ری
٥٤	٣. کاشان
٥٥	٤. فراهان
٥٥	٥. ماهاباد
٥٥	٦. تفرش
٥٥	٧. قزوین
٥٦	تأثیر اشعریان بر تشیع مناطق جبال
٥٧	فصل دوم: خدمات اشعریان در ترویج معارف اهل بیت علیهم السلام
٥٩	١. علی بن ابراهیم قمی
٥٩	٢. محمد بن الحسن الصفار
٥٩	٣. الحمیری
٦٠	٤. کلینی
٦٠	٥. علی بن بابویه
٦١	٦. عرابن همام
٦١	٧. صدوق
٦١	٨. ابن قولویه
٦٢	٩. ابو جعفر الطووسی
٦٢	١٠. نجاشی

بخش چهارم: رجال اشعریان

٦٥-٢٣٨

٦٧	١. آدم بن اسحاق بن آدم الاشعري
٦٨	٢. آدم بن عبدالله بن سعد الاشعري القمي
٦٩	٣. ابراهیم بن ابی موسی الاشعري الكوفی
٧٠	٤. ابراهیم بن یزید الاشعري
٧١	٥. احمد بن ادریس بن احمد ابو علی الاشعري القمي

۶. احمد بن اسحاق.....	۷۴
۷. احمد بن جعفر.....	۷۸
۸. احمد بن حمزة بن الیسع بن عبد الله القمي.....	۷۸
۹. احمد بن سعید.....	۸۱
۱۰. احمد بن علی الرزای الاشعربی.....	۸۲
۱۱. احمد بن عبد الله بن عیسی.....	۸۳
۱۲. احمد بن محمد بن عبید القمي الاشعربی.....	۸۳
۱۳. احمد بن محمد بن عبید الله الاشعربی القمي.....	۸۳
۱۴. احمد بن محمد بن عیسی.....	۸۵
چند نکته در مورد ابو جعفر اشعربی.....	۹۵
غلو در نزد قدما.....	۹۷
۱. محمد بن علی الصیرفی ابو سمنیة	۱۰۱
۲. سهل بن زیاد الادمی، ابو سعید الرازی	۱۰۲
۳. محمد بن اورمه ابو جعفر قمی.....	۱۰۲
۴. احمد بن محمد بن خالد برقی	۱۰۳
۵. یونس بن عبد الرحمن	۱۰۴
۶. احمد بن حسین بن سعید ابو جعفر اهوازی (دندان)	۱۰۶
۷. امية بن علی قیسی شامی، ابو محمد	۱۰۶
۸. حسین بن شادویه ابو عبد الله الصفار القمي «الصحاف»	۱۰۷
۹. حسین بن یزید التوفی، ابو عبد الله	۱۰۷
۱۰. محمد بن احمد الجامورانی، ابو عبد الله الرازی	۱۰۷
۱۱. محمد بن موسی بن عیسی السمان، ابو جعفر الهمدانی	۱۰۷
۱۲. یوسف بن السخت، ابو یعقوب البصری	۱۰۸
۱۵. احمد بن محمد بن یحیی العطار القمي	۱۱۱
۱۶. احوص بن سعد بن مالک بن عامر الاشعربی	۱۱۴
۱۷. انس بن بجاد اشعربی	۱۱۵

١٨. ادريس بن عبد الله بن سعد الاشعري.....	١١٦
١٩. ادريس بن عيسى الاشعري القمي.....	١١٧
٢٠. اسحاق بن آدم بن عبد الله بن سعد الاشعري القمي.....	١١٧
٢١. اسحاق بن عبد الله الاشعري.....	١١٨
٢٢. اسماعيل بن آدم بن عبدالله بن سعد الاشعري.....	١١٩
٢٣. اسماعيل بن سعد الاخصوص الاشعري القمي.....	١٢٠
٢٤. اشعش بن اسحاق القمي	١٢٠
٢٥. بريد بن عبدالله بن ابى بُردة الاشعري.....	١٢٢
٢٦. بشار الاشعرى.....	١٢٣
٢٧. بلال بن ابى بردة بن ابى موسى الاشعري.....	١٢٣
٢٨. بلال بن سعد بن تميم الاشعري.....	١٢٥
٢٩. بنان بن محمد بن عيسى.....	١٢٦
٣٠. تميم بن اوسم اشعري	١٢٧
٣١. تميل بن عبيد الله اشعري.....	١٢٧
٣٢. جعفر بن عمران بن عبدالله اشعري	١٢٨
٣٣. جعفر بن محمد الاشعري.....	١٢٩
٣٤. الحارث بن الحارث الاشعري الشامي	١٣٠
٣٥. حارث بن يمجد الاشعري	١٣١
٣٦. حسن بن حماد الاشعري	١٣٢
٣٧. حسن بن عبدالله بن محمد بن عيسى الاشعري.....	١٣٢
٣٨. الحسن بن عبدالصمد	١٣٣
٣٩. حسن بن علي الزبيوني	١٣٣
٤٠. حسن بن محمد بن عمران	١٣٥
٤١. حسين بن احمد بن ادريس	١٣٦
٤٢. حسين بن احمد بن يحيى بن عمران	١٣٨
٤٣. حسين بن محمد بن عامر بن عمران الاشعري القمي	١٣٨

٤٤. حسين بن محمد الاشعري القمي	١٤٠
٤٥. حمزة بن اليسع الاشعري القمي	١٤٢
٤٦. حمزة بن يعلى الاشعري، ابو يعلى القمي	١٤٤
٤٧. داود بن عامر الاشعري القمي	١٤٤
٤٨. الريان بن الصلت الاشعري القمي، ابو على	١٤٤
٤٩. ذكريبا بن آدم اشعرى	١٤٧
٥٠. ذكريبا بن ادريس الاشعري	١٥١
٥١. ذكريبا بن عمران القمي	١٥٤
٥٢. زياد بن عياض اشعرى	١٥٤
٥٣. زيد بن ثابت	١٥٥
٥٤. السائب بن مالك الاشعري	١٥٥
٥٥. سعد بن اسماويل بن الاخصوص	١٥٨
٥٦. سعد بن تميم الاشعري	١٥٩
٥٧. سعد بن سعد الاشعري	١٥٩
٥٨. سعد بن عبدالله اشعرى	١٦١
٥٩. سعد بن عمران القمي	١٦٦
٦٠. سعد بن مالك بن الاخصوص	١٦٦
٦١. سعد بن مالك بن عامر الاشعري	١٦٦
٦٢. سعيد بن ابى بردة الاشعري	١٦٧
٦٣. سهل بن اليسع الاشعري	١٦٧
٦٤. سهم بن عمرو الاشعري	١٦٨
٦٥. سعد بن تميم الاشعري، ابو بلال	١٦٨
٦٦. شعيب بن عبدالله الاشعري	١٦٩
٦٧. شهر بن حوشب الاشعري	١٧٠
٦٨. ضحاك بن عبدالرحمن الاشعري	١٧٣
٦٩. عامر بن ابى عامر الاشعري	١٧٣

٧٤.	عامر بن عبدالله بن قيس الاشعري	٧٠
٧٦.	عامر بن عامر الاشعري	٧١
٧٦.	عامر بن عبدالله الاشعري	٧٢
٧٦.	عامر بن عمران بن عبدالله الاشعري	٧٣
٧٧.	عامر بن لذين الاشعري	٧٤
٧٧.	عبدربه بن ميمون الاشعري	٧٥
٧٨.	عبدالرحمن بن صباب الاشعري	٧٦
٧٨.	عبدالرحمن بن عَزْب الاشعري	٧٧
٧٩.	عبدالرحمن بن غُنم الاشعري	٧٨
٨٢.	عبدالرحمن بن محمد بن عيسى الاشعري	٧٩
٨٣.	عبدالصمد بن محمد الاشعري	٨٠
٨٤.	عبدالعزيز بن المهدى الاشعري	٨١
٨٥.	عبد الله بن ابى بردة	٨٢
٨٥.	عبد الله بن براد بن يوسف	٨٣
٨٦.	عبد الله بن ابى خلف الاشعري	٨٤
٨٦.	عبد الله بن سالم الاشعري	٨٥
٨٧.	عبد الله بن سعد الاشعري	٨٦
٨٩.	عبد الله بن عامر الاشعري	٨٧
٨٩.	عبد الله بن عاصم الاشعري	٨٨
٩٠.	عبد الله بن عصابة الاشعري	٩٠
٩١.	عبد الله بن على بن عامر الاشعري	٩١
٩١.	عبد الله بن قيس الاشعري	٩٢
٩٣.	خاندان ابوموسى	
٩٤.	عبد الله بن معانق الاشعري	٩٣
٩٤.	عبد الله بن ملاذ الاشعري	٩٤

۹۵. عبدالله بن موسى الاشعري	۱۹۵
۹۶. عبدالملک بن عبدالله الاشعري	۱۹۵
۹۷. عقبه بن خالد الاشعري	۱۹۶
۹۸. على بن ادریس	۱۹۷
۹۹. على بن اسحاق الاشعري	۱۹۷
۱۰۰. على بن اسماعيل	۱۹۸
اساتید و شاگردان	۱۹۹
تألیفات اشعری	۱۹۹
الف) کتابهای الاشعري به نقل از ذهبی:	۲۰۰
ب: کتابهای اشعری به نقل از «العمد»	۲۰۰
ج) کتابهایی که الاشعري پس از «العمد» تأليف نموده است:	۲۰۱
۱۰۱. على بن حمزة بن اليسع	۲۰۲
۱۰۲. على بن الريان بن الصلت الاشعري	۲۰۲
۱۰۳. على بن عيسى الطلحى	۲۰۴
۱۰۴. على بن محمد الاشعري	۲۰۶
۱۰۵. عمر بن سائب بن مالک	۲۰۷
۱۰۶. عمران بن عبدالله الاشعري	۲۰۸
۱۰۷. عمران بن محمد بن عمران الاشعري	۲۱۰
۱۰۸. عمران بن موسى الاشعري	۲۱۱
۱۰۹. عمرو بن بجاد الاشعري	۲۱۲
۱۱۰. عمرو بن خارجة	۲۱۳
۱۱۱. عمرو بن ابی موسی الاشعري	۲۱۳
۱۱۲. عیاض الاشعري	۲۱۴
۱۱۳. عیسی بن عبدالله الاشعري	۲۱۴
۱۱۴. عیسی بن محمد بن ایوب الاشعري	۲۱۶
۱۱۵. غُنم	۲۱۶

١١٦. كريب بن حارث الاشعري	٢١٧
١١٧. كعب بن عاصم الاشعري	٢١٧
١١٨. كعب بن عياض الاشعري	٢١٨
١١٩. مالك بن عامر الاشعري	٢١٨
١٢٠. محمد بن احمد بن يحيى	٢٢٠
١٢١. محمد بن على بن محبوب الاشعري القمي	٢٢٤
١٢٢. محمد بن عبدالله بن قيس الاشعري	٢٢٥
١٢٣. محمد بن عيسى بن عبدالله الاشعري	٢٢٥
١٢٤. محمد بن يحيى الاشعري	٢٢٦
١٢٥. المرزبان بن عمران الاشعري القمي	٢٢٧
١٢٦. موسى بن ابى موسى الاشعري	٢٢٨
١٢٧. موسى بن الحسن بن عامر	٢٢٨
١٢٨. ثمير بن اوس الاشعري	٢٢٩
١٢٩. وليد بن حرب الاشعري	٢٣٠
١٣٠. وليد بن ثمير بن اوس الاشعري	٢٣٠
١٣١. يحيى بن بريد بن عبدالله الاشعري	٢٣٠
١٣٢. يسع بن عبدالله الاشعري	٢٣١
١٣٣. يعقوب بن عبدالله الاشعري القمي	٢٣٢
١٣٤. يوسف بن ابى بردة	٢٣٣
كتبهما:	٢٣٦
موالى اشعريان	٢٣٩
كتاب نامه	٢٤٥

مقدمه کنگره

حضرت امام صادق علیه السلام:

«حرم ما اهل بیت علیهم السلام، شهر قم است. آنجا بانوی از فرزندانم به نام فاطمه دفن می شود، بهشت بر هر که اورا زیارت کند، واجب می گردد»^۱.

قم که به لقب «حرم اهل بیت علیهم السلام» مفتخر گردید، نه تنها به جهت وجود مردمی است که در آن به حسن عبادت و توحید عبادی در قیام و رکوع و سجود شناخته شده‌اند^۲، و در آرمان شهر اسلامی گرد حضرت مهدی علیه السلام اجتماع کرده و به یاری آن حضرت قیام خواهند نمود، و نه صرفاً به جهت وجود بزرگ‌ترین حوزه علمی و حدیثی و معرفتی شیعه در آن، بلکه این شهر مفتخر است که چونان صدفی زمینی، گوهر آسمانی و ملکوتی فرزند باب الحوائج الی الله را در بر گرفته و مسجد اولیای الهی گردیده است. اگر در گذشته شهر قم محل محدثان بزرگ و معبد و سجده گاه فاطمه معصومه علیها السلام بوده، امروزه نیز پرچم‌دار فرهنگ ناب فقه جعفری علیه السلام و معنویت و عرفان بوده و ضمن تربیت و پرورش یاران امام عصر ارواحنا فداء، زائران حضرتش را با معارف بلند دینی می‌بازانی می‌کند. آری، «زیبد اگر خاک قم به عرش کند فخر»^۳.

۱. سفينة البحار، ج ۲، ص ۴۴۶.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۲۰۶.

۳. دیوان امام خمینی، ص ۲۵۷.

قم، شهری است که بر ولایت و موذت اهل بیت علیهم السلام پایه گذاری شده و به همین جهت، پایگاهی برای علویان و شیعیان و دژ تسخیرناپذیری علیه ستمگران بوده است و ائمه علیهم السلام با تعبیراتی خاص و بلند از این شهر یاد کرده‌اند.^۱ از هنگامی که شهر قم مسکن حضرت سنت، فاطمه معصومه علیها السلام گردید، بعد فرهنگی و معنوی آن در کنار تحولات اجتماعی و سیاسی متتحول و شکوفا شد، و از چنان موقعیتی برخوردار شد که جناب حسین بن روح رضوان الله علیه، از نواب اربعه، تأیید محتوای یک کتاب علمی و فقهی را مشروط به نظر مساعد علمای قم نمود.^۲ وجود حوزهٔ غنی و بزرگ شیعه، در این شهر و دفاع علمی از اسلام راستین به وسیلهٔ تألیف کتابها، اعزام مبلغان و زادگاه انقلاب اسلامی بودن و... همه و همه به برکت وجود فرزند رسول خدا، کریمه اهل بیت علیهم السلام در این شهر است.

از آنجاکه سال ۱۳۸۳ ه.ش. با یک هزار و دویست و پنجاه‌مین سالگرد ولادت آن حضرت، و نیز با پایان تجدید طلاکاری گنبد مطهر -که در زیبایی کم نظیر و بلکه بی نظیر است - مقارن شده، به منظور معرفی بیشتر آن حضرت و تبیین جایگاه ویژه شهر قم در ترویج فرهنگ تشیع، به دستور تولیت عظمای آستانه مقدسه، حضرت آیة الله مسعودی دام عزه «کنگرهٔ بزرگداشت شخصیت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام و مکانت فرهنگی قم» شروع به فعالیت نمود. و در چهار موضوع ذیل:

الف. حضرت معصومه علیها السلام و آستانه مقدسه؛

ب. قم و فرهنگ تشیع؛

ج. حوزه علمیه قم؛

د. انقلاب اسلامی در قم،

با محوریت آستانه مقدسه، دهها جلد کتاب در موضوعات فوق که اکثر آنها جنبهٔ تألیف داشته و برخی دیگر جنبهٔ تراثی دارد و توسط محققان تألیف و تصحیح شده، اهتمام ورزیده است.

۲. کتاب الغیبه، شیخ طوسی، ص ۲۴۰.

۱. بخار الانوار، ج ۵۷، ص ۲۱۷.

آثاری که در محورهای فوق تدوین و نگارش یافته تنها قدم کوچکی است که می‌تواند نقطه شروعی برای تحقیقات گسترده و عمیقی باشد که سزاوار موضوعات یاد شده است.

بررسی و کاوشی در تاریخ قم و آشنایی با فرهنگ و تمدن حرم اهل بیت علیهم السلام در این شهر مقدس با مطالعه تاریخ اشعرین که پیام آوران مکتب تشیع بوده‌اند، پیوندی عمیق دارد. به این جهت ضرورت دارد که تحقیقی جامع و گسترده در این موضوع انجام شود که این مهم را به خوبی نویسنده توانا و فاضل فرهیخته جناب آقای رضا فرشچیان به سامان رسانده که لازم است زحمات فراوان ایشان در پدید آوردن این اثر ارج نهاده و صمیمانه از ایشان تشکر و قدردانی نموده، لازم به ذکر است که جناب حجۃ الاسلام آقای علی اشرف عبدی که از نویسنده‌گان فاضل و متعهد بوده در بازنگری، اصلاح و تکمیل این اثر تلاش فراوانی داشته که از ایشان نیز صمیمانه تقدیر کرده همچنین از تولیت آستانه حضرت آیة الله مسعودی، مدیر عامل محترم انتشارات زائر جناب آقای فقیه میرزایی و مدیریت فرهنگی حجۃ الاسلام والملیمین عباسی که تلاش فراوانی در این امر داشته‌اند، نهایت امتنان و سپاس را داریم.

بر خود لازم می‌دانم که اذعان و اعتقاد قلبی خود را ابراز دارم که اگر توفیقات خدای متعال و عنایات کریمه اهل بیت علیهم السلام نبود، از برداشتن کوچک‌ترین قدمی در این راه عاجز و ناتوان بودیم.

و ما توفیقی الا بالله، علیه توکلت و الیه انب

احمد عابدی

دیبر کنگره

مقدمه

در تاریخ شیعه، اشعریان در نشر فرهنگ اهل بیت علیهم السلام و خصوصاً احادیث آن بزرگواران نقش ممتازی داشته‌اند. پیشینه این خاندان به پیش از اسلام باز می‌گردد. آنان پس از اسلام آوردن، در خدمت رسول اکرم ﷺ مشمول عنایات آن بزرگوار بودند. اشعری‌ها از حجaz به عراق مهاجرت نمودند و در اواخر قرن اول هجری، روی به ایران آورده، یکی از مهم‌ترین مراکز نشر فرهنگ اهل بیت علیهم السلام را در قم بنیان نهادند.

ائمه اطهار علیهم السلام بارها اشعریان را مدح کردند. امام صادق علیه السلام خاندان اشعری را خاندان نجیبان و «عمران اشعری» را «نجیبی از خاندانی نجیب» خواندند اشاری از اشعری‌ها جزو اصحاب ائمه علیهم السلام و راویان احادیث ایشان بودند و برخی از مشایخ حدیث، به ویژه مشایخ قم، مانند: علی بن بابویه، شیخ صدق، علی بن ابراهیم، محمد بن حسن صفار، محمد بن یعقوب کلینی و شیخ طوسی از آنان روایت کرده‌اند.

نقش مهم شناخت رجال حدیث در جداسازی احادیث درست از نادرست و همچنین نبود تحقیقی مستقل و منسجم درباره اشعریان، انگیزه‌های نویسنده برای نگارش این کتاب است.

کتاب در ۴ بخش و ۶ فصل تنظیم شده است: در بخش نخست، کلیاتی درباره

اشعریان طی دو فصل آمده است: فصل اول به مقدماتی برای شناخت اشعریان و فصل دوم به اسلام آوردن آنان اختصاص یافته است.

در بخش دوم، فعالیت‌های اشعریان در خارج از شبہ جزیره عربستان بحث شده است. این بخش به دو فصل «عراق» و «ایران» تقسیم شده است:

فصل نخست، به شاخه‌های خاندان اشعری در عراق، فعالیت‌ها و مذهب آنان و فصل دوم به مهاجرت و حضور گسترده اشعریان در مناطق جبال، به ویژه قم و قیام‌های قمی‌ها علیه حکومت مرکزی پرداخته است.

بخش سوم در دو فصل به چگونگی گرویدن اشعریان به تشیع و نقش آنان در گسترش آن مذهب اختصاص یافته است: در نخستین فصل، چگونگی ارتباط اشعری‌ها با مکتب تشیع و بررسی گرایش مردمان مناطق جبال به آن مکتب و احتمال تأثیر پذیری آنان از تشیع اشعریان، مورد کاوش قرار گرفته و در دومین فصل، خدمات اشعریان به شیعه مطرح شده است.

به سبب اهمیتی که محدثان اشعری در ترویج مکتب تشیع داشته‌اند، بخش چهارم به معرفی محدثان و راویان این خاندان پرداخته و حجم بیشتر کتاب را به خود اختصاص داده است. در این بخش، بیش از ۱۳۰ تن از محدثان و سایر سرشناسان اشعری معرفی شده و از نگاه رجالی - تاریخی، شخصیت آنان کاوش شده است و در صورت اختلاف نظر کارشناسان، سعی بر آن است تا نظر درست ارائه شود.

از آنجاکه از برخی اشعریان، اطلاع کافی نداریم و نقشی در خور نیز در حدیث و تاریخ نداشته‌اند و برای پرهیز از زیاده‌نویسی، تنها فهرستی از ۴۲ تن از آنان را در انتهای این بخش ملاحظه خواهید کرد.

و چون جمعی از محدثان و دیگران در زمرة موالی اشعریان بوده و از اشعاره اصیل به شمار نمی‌رفته‌اند، جهت دوری از اشتباه، فهرستی از این گروه - با اشاره به نکات مهم زندگی ایشان - در پایان کتاب ذکر شده است.

در پایان بر خود لازم می‌بینم که از زحمات مرحوم استاد علی اکبر غفاری قدردانی

و تشکر نمایم، آن بزرگوار با دقت ویژه‌ای دست نوشته اینجانب را ملاحظه نموده و در مواردی نه چندان اندک نظر خود را مرقوم نمودند که در موارد ضروری در پانوشتها به آنها اشاره شده است.

از دست اندکاران کنگره بزرگداشت مقام حضرت معصومه علیها السلام که زمینه چاپ و انتشار این نوشتار را فراهم نموده‌اند به ویژه آقایان حجۃ الاسلام والمسلمین احمد عابدی و حجۃ الاسلام والمسلمین عبدی نیز قدردانی و تشکر می‌نمایم و از درگاه ایزد منان برای تمامی خادمان خاندان علم و عصمت توفیق روزافزون را خواستارم.

رضا فرشچیان

بخش اول

کلیاتی درباره اشعاریان

فصل اول

مقدماتی برای شناخت اشعریان

جوهری می‌گوید: «اشعر» یعنی کسی که بدنش پُر مو است. «رجل اشعر» یعنی «کثیر شعر الجسد».^۱

نیای خاندان اشعری، «نبت بن ادد» پُر مو زاده شد؛ بدین سبب، وی را «اشعر» نامیدند. معنای از ابن الكلبی نقل می‌نماید: «أنماسمى نبت بن ادد... الأشعر لأنَّ امه ولدته وهو اشعر والشعر على كلِّ شئ منه». ^۲ علاوه بر وی، ابن ماکولا، ابن اثیر، قلقشندي، سیوطی و ابن عبد البر بدان اشاره نموده‌اند.^۳

معنای و ابن اثیر، «اشعر» را به فتح الف و سکون شین و فتح عین و سکون را می‌دانند: «الأشعری» به فتح الالف و سکون الشیں المعجمة و فتح العین المهملة و سکون الراء.^۴

اشعريون، اشعرون و اشاعره، جمع كلمة «اشعری» هستند.^۵

پیامبر گرامی اسلام، حضرت محمد ﷺ فرمود:
«إني لأعرف منزل الأشعريين بالليل لقراءتهم القرآن»^۶

۱. تاج اللغة و صحاح العربية، ج ۲، ص ۶۹۸. ۲. الانساب، ج ۱، ص ۲۶۶.

۳. الاكمال، ج ۱، ص ۸۷ / اللباب في تهذيب الانساب، ج ۱، ص ۶۴ / نهاية الارب في معرفة انساب العرب، ص ۱۶۸ / اللباب في تحرير الانساب، ص ۱۶ / الانباء على قبائل الرواية، ص ۱۱۵.

۴. الانساب، ج ۱، ص ۲۶۶ / لب اللباب، ج ۱، ص ۶۴؛ مضمون آن در الاكمال، ج ۱، ص ۸۷ آمده است.

۵. المفصل في تاريخ العرب قبل الإسلام، ج ۴، ص ۴۹۹. ۶. الانساب، ج ۱، ص ۲۶۶.

جوهری می‌نویسد: عرب با حذف دو یاء نسبت، اشعرون می‌گویند؛ مانند:
جاء تک الأشعرون.^۱ در قصیده‌ای از ابوطالب آمده است:

و حيث ينبع الاشعرون ركابهم بمنقضى السيل من اساف و نائل^۲

ابن الغضائی از حسن بن حمد بن بندار قمی روایت می‌کند: هنگامی که محمد بن اورمه به غلو متهم شد، اشاعره در صدد قتل وی برآمدند: «ان محمد بن اورمه لما طعن عليه بالغلو، بعث اليه الاشعاعه ليقتلوه»^۳

علامه شوستری در بیان مراد از اشاعره می‌گوید: اشاعره نسبی مراد است که احمد اشعری و اتباع اویند؛ نه پیروان مكتب ابوالحسن اشعری: المراد بالاشاعرة نسبا - ای احمد الاشعری و ذووه - لا الاشعاعرة مذهباً، الاشعری المعروف و اتباعه.^۴
اگر چه هر سه نوع جمع در مورد این خاندان به کار برده می‌شود، ولی اینان بیشتر به اشعریون معروفند تا اشعرون و اشاعره.

بررسی نسب اشعریان

در این قسمت، ابتدا اصل و نسب اعراب را معرفی می‌کنیم و آن گاه به نسب اشعریون می‌پردازیم.

اصل و نسب عرب‌ها

اعراب را فرزندان اسماعیل و قحطان دانسته‌اند. برخی قحطان را نیز از اولاد حضرت اسماعیل علیه السلام دانسته‌اند بنابراین اسماعیل پدر اعراب به شمار می‌رود.^۵

صاحب العبر می‌نویسد: به لحاظ این که تمامی قبایل عرب از عدنان و قحطان می‌باشند، اسماعیل، پدر همه اعراب به شمار می‌رود: «و على هذا يكون جميع

۱. الصحاح، ج ۲، ص ۷۰۰ / لسان العرب، ج ۴، ص ۴۱۶. ۲. السيرة النبوية، ج ۱، ص ۲۹۰.

۳. مجمع الرجال، ج ۵، ص ۱۶۰ / تکمیل عبارت از: محمد تقی الشتری، قاموس الرجال، ج ۱، ص ۶۶.

۴. همان، ج ۱، ص ۶۶. ۵. السيرة النبوية، ابن هشام، ج ۱، ص ۸.

العرب من ولد اسماعيل عليه السلام لان عدنان و قحطان يستوعبان بطون العرب
القططانية والعدنانية.^۱

سمعانی در انساب، بابی را به نام «فصل فی نسب العرب و اصولهم» بدین موضوع اختصاص داده است. وی در این باب، حدیثی از حضرت محمد ﷺ نقل می‌نماید که بر طبق آن، عرب از نسل «سپا» می‌باشد^۲ که منافاتی با قحطانی بودن اعراب ندارد؛ زیرا سپا، نیز از اولاد قحطان به شمار می‌رود.^۳

جدّ اعلای اشعاریان

بنا بر نظر علمای انساب و تراجم، نسب اشعاریان به شخصی به نام اشعر و از او به سپا^۴ و سپس به قحطان می‌رسد.^۵ بنابراین، اشعاریان از اعراب اصیل به شمار می‌روند. در باب اینکه اشعر کیست بین علماء اختلاف نظر وجود دارد. چهار نظر درباره «اشعر» وجود دارد:

۱. اشعر، فرزند سپا

«ابن عبد البر» می‌گوید: برخی معتقدند «اشعرون» فرزندان «اشعر بن سپا» می‌باشند و حدیث «فَرِزْوَةُ بْنُ مُسَيْنِكَ» دلیل بر این مدعای است.^۶ وی و جمعی نظیر ترمذی، مسعودی، محمد بن حبان و سمعانی این حدیث را در کتاب‌های

۱. نهایة الآرب، ص ۳۹۶.

۲. الانساب، ج ۱، ص ۱۹، ۲۱ و ۲۳. این که سمعانی حدیث مورد بحث را در این باب آورده، می‌فهماند که نظر سمعانی آن می‌باشد و گرفته حدیث، فی نفسه بر این که اصل عرب از سپا است، دلالت نمی‌کند.

۳. الانساب، ص ۲۸۸ چاپ بغداد. / جمهورة انساب العرب، ص ۳۱۰ / الباب فی تهذیب الانساب، ج ۲، ص ۹۸ / تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۲۰۱ / الطبقات الكبرى، ج ۴، ص ۱۰۵ / السیرة النبویة ابن هشام، ج ۱، ص ۸ / الصلاح، ج ۲، ص ۷۰۰ / انساب الاشراف، ج ۱، ص ۱۲.

۴. الامال، ج ۱، ص ۸۷ / الباب، ص ۱۶ / الانتهاء على قبائل الرواة، ص ۱۱۵.

۵. السیرة النبویة ابن هشام ج ۱، ص ۸ / انساب الاشراف، ج ۱ ص ۱۲ / جمهورة انساب العرب، ص ۲۷۴ / الصلاح، ج ۲، ص ۷۰۰ / نهایة الآرب ، ص ۴۱ / الطبقات الكبرى، ج ۴، ص ۱۰۵ / الباب فی تهذیب الانساب، ج ۱، ص ۹۶ / تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۲۰۱.

۶. الانتهاء على قبائل الرواة، ص ۱۱۵.

خود نقل کرده‌اند.^۱ در حدیث آمده است: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدند: سبأ چیست؟ زمین است یا زن؟ آن حضرت فرمود: تیره اعراب؛ وی مردی است که پدر جمعی از اعراب است. آن حضرت، ضمن شمارش، به اشعریون نیز اشاره فرمود:

عن فروة بن مسیک المرادی قال: اتیت النبي فقلت: يا رسول الله... فقال رجال يا رسول الله: ما سبأ؟ ارض ام امراة؟ قال: ليس بارض ولا امراة ولكن رجل ولد عشرة من العرب فتیامن منهم ستة و تَشَاءُّمَّ مِنْهُمْ أَرْبَعَةٌ... وَ امَا الَّذِينَ تَيَامَنُوا: فَالاَّزْدُ وَ الْاشْعَرِيُّونَ وَ حَمِيرٌ وَ مَذْحَجٌ وَ اَنْمَارٌ وَ كَنْدَةٌ.^۲

«جوهری» و «صاحب حماة» بر این باورند که اشعر، فرزند سبأ می‌باشد^۳ و نسبتش تا قحطان چنین است: اشعر بن سبأ بن یشجب بن یعرب بن قحطان.

«قلقشنندی» در مورد نظر «صاحب حماة» می‌گوید: بنو اشعر بر طبق رأی «صاحب حماة»، قبیله‌ای از قحطانیه می‌باشند که فرزندان اشعر بن سبأ هستند و «صاحب حماة» ابو موسی اشعری صحابی را از آنان دانسته است.^۴ وی در جای دیگر، در مورد نظر جوهری و صاحب حماة می‌گوید: بر اساس این نظر، اشعر بن سبأ برادر حمیر و کهلان می‌باشد:

والذى ذكره الجوهرى ان الاشعر، ابن سبأ، اخ لحمير و كهلان و تابعه على هذا، المؤيد صاحب حماة فى تاريخه.^۵

۲. اشعر، نبت بن ادد بن زید است

بنا بر نظر بسیاری از علمای انساب و تراجم، مانند ابن کلبی^۶، ابن ماکولا^۷، ابن

۱. همان ص ۱۰۲ / الجامع الصحيح، ج ۵، ص ۳۶۱، ح ۳۲۲۲ مسروج الذهب و معادن الجوهر، ج ۲، ص ۷۳ کتاب المجرحین من المحدثین والضعفاء والمتروكین، ج ۳، ص ۱۱۱ // الانساب، ج ۱، ص ۱۹، ۲۱، ۲۴.

۲. الجامع الصحيح، ج ۵، ص ۳۶۱. ۳. الصحاح، ج ۲، ص ۷۰۰ نهاية الأربع، ص ۴۱.

۴. همان، ص ۱۶۸. ۵. همان، ص ۲۱.

۶. الانباء على قبائل الرواة، ص ۱۱۵ // الانساب، ص ۳۹ (چاپ بغداد).

۷. الاكمال، ج ۱، ص ۸۷.

حرزم^۱، ابن اثیر^۲، ابن سعد^۳، بلاذری^۴ و سیوطی^۵ اشعریون منسوب به «نبت بن ادد» هستند و نسبشان تا سبأ چنین است: نبت بن ادد بن زید بن یشجب بن عریب بن زید بن کهلان بن سبأ.

قلقشندي نام پدر اشعر را «أد» دانسته و نسب وی را همانند ابن خلدون تا کهلان رسانده است.^۶

۳. اشعر، فرزند نبت بن ادد است

ابن هشام، اشعریون را فرزندان «اشعر بن نبت بن ادد» دانسته و بر خلاف نظر دیگران، نبت را پدر اشعر می‌داند. وی نسب اشعر را به گونه‌ای دیگر به سبأ می‌رساند: والاشعريون بنو أشعر بن نبت بن ادد بن زيد بن هميسع بن عمرو بن عریب بن یشجب بن زید بن کهلان بن سبأ بن یشجب بن یعرب بن قحطان.^۷

۴. اشعر، فرزند مذحج بن ادد است

ابن هشام می‌گوید: برخی عقیده دارند که اشعر، فرزند «مذحج بن ادد» - برادر نبت - می‌باشد: و یقال اشعر بن مالک و مالک مذحج بن ادد بن زید بن هميسع.^۸

زادگاه اشعریون

بنابر نظر ابن هشام^۹، سمعانی^{۱۰}، ابن حرزم اندلسی^{۱۱}، یعقوبی^{۱۲}، ابن اثیر^{۱۳} و جوهري^{۱۴}، «یمن»، زادگاه اصلی اشعریون است. آنان در «زَبِيد»^{۱۵} (خصیب) و «رمع»

۲. الباب في تهذيب الأنساب، ج ۱، ص ۶۴.

۱. جمهرة انساب العرب، ص ۳۷۴.

۴. انساب الأشراف، ج ۱، ص ۱۲.

۳. الطبقات الكبرى، ج ۴، ص ۱۰۵.

۵. لب الباب، ص ۱۶۰.

۶. نهاية الأرب، ص ۱۶۸ / تاريخ ابن خلدون، كتاب العبر، ج ۲، ص ۲۵۴.

۷. السيرة النبوية ابن هشام، ج ۱، ص ۸.

۸. همان، ج ۱، ص ۹.

۹. همان.

۱۰. الانساب، ج ۱، ص ۲۶۶.

۱۱. جمهرة انساب العرب، ص ۳۱۰.

۱۲. تاريخ يعقوبی، ج ۱، ص ۲۰۱.

۱۳. الباب في تهذيب الأنساب، ج ۱، ص ۶۴.

۱۴. الصحاح، ج ۲، ص ۷۰۰.

۱۵. «زَبِيد» در دوازده فرنگی صنعته می‌باشد. احسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم، ج ۱، ص ۱۵۶.

می‌زیستند. در تاریخ قم آمده است: کلبی و هیثم بن عدی گویند که اشعریان و بنی عک بزبید و رمع فرود آمدند... و این دو شهر از آن اشعریان است.^۱

در مراصد الاطلاع آمده است: زبید نام یک وادی در یمن است و در آن شهری به نام حصیب وجود دارد. امروزه به حصیب، زبید گویند.^۲

ابن ابی دمینه همدانی، حصیب را سرزمین اشعریون می‌داند:
«حصیب، قریهٔ زبید است و آن سرزمین اشعریان است و در برخی نقاط آن بنو و افاد با اشعریان آمیخته وهم مسکن شده‌اند».^۳ و رمع راقریه ابوموسی دانسته‌اند.
رمع در بلاد اشعریون و در نزدیکی زبید می‌باشد.^۴

اشعریون پس از مهاجرت بسوی پیامبر ﷺ و اسلام آوردن، به علت جنگ‌ها و فتوحاتی که باعث گشته شدن حوزهٔ نفوذ اسلام شد، به گوشہ و کنار جهان اسلام کشانده شدند؛^۵ از جمله به عراق، ایران، شام و اندلس مهاجرت کردند.

ابن حزم می‌گوید: گروهی از اولاد ابوموسی در بصره و کوفه می‌باشند: «ولهم بالبصرة والكوفة عدد»^۶ و طبری از حضور اشعریون در کوفه یاد کرده است.^۷
نویسنده تاریخ قم، علل هجرت اعراب اشعری به قم و آوه را ذکر کرده^۸ و ابن حزم از حضور آنان در قم سخن گفته است،^۹ که این شاء الله در بخش دوم کتاب به آن خواهیم پرداخت.

در مورد اشعریون شام می‌توان به برخی از محدثان شامی که اشعری بوده‌اند اشاره نمود: مانند: شهر بن حوشب^{۱۰}، حارث بن حارث^{۱۱} و عبد الله بن سالم^{۱۲}، که در

۱. تاریخ قم، ص ۲۸۳.

۲. مراصد الاطلاع على أسماء الأمة والبلاد، ج ۲، ص ۶۵۸.

۳. لغت نامة دهخدا، حرف زاء، ص ۲۱۳.

۴. مراصد الاطلاع، ج ۲ ص ۶۴۴.

۵. تاریخ ابن خلدون، ج ۲، ص ۲۵۴.

۶. جمهرة انساب العرب، ص ۳۷۴.

۷. تاریخ الامم والملوک، ج ۴، ص ۴۹۰.

۸. تاریخ قم، ص ۲۰-۲۴.

۹. جمهرة انساب العرب، ص ۳۷۵-۳۷۶.

۱۰. تقریب التهذیب، ص ۱۷۱ / الجرح والتعديل، ج ۳، ص ۳۸۳.

۱۱. اسد الغابة فی معرفة الصحابة، ج ۱، ص ۳۱۹.

۱۲. تهذیب التهذیب، ج ۵، ص ۳۹۱.

بخش رجال درباره آنان سخن خواهیم گفت.
 ابن حزم از سکونت اشعریون در اشیلیه^۱ و ریه^۲ واقع در اندلس یاد کرده است. او «بنو بلج بن یحیی» را که از اولاد ابو بردۀ بن ابی موسی هستند، ساکن اشیلیه می داند^۳ و محل سکونت اشعریون در اندلس را «ریه» معرفی می کند.^۴

۱. شهری بزرگ در اندلس که در ۳۰ فرسنگی قربه واقع شده است. /مراصد الاطلاع، ج ۱، ص ۸۰.

۲. منطقه‌ای است در حوالی قربه /مراصد الاطلاع، ج ۲، ص ۹۵.

۳. همان، ص ۳۷۵.

۴. جمهوره الانساب العرب، ص ۳۷۴.

فصل دوم

اسلام آوردن اشعریان

پیشینه مذهبی اشعریان

همان گونه که قبایل عرب در دوران جاهلیت، بت پرستی را شیوه خود ساخته بودند، اشعریون نیز در آن هنگام در زمرة بت پرستان به شمار می آمدند. حسن بن محمد قمی، نویسنده تاریخ قم، به نقل از هشام بن محمد بن سائب کلبی روایت می کند:

قبيلة بنى ذخران بن وائل بن جماهر بن اشعر در يمن، بتى به نام «نسر» را مورد احترام بسیار قرار داده و هنگام ذبح، گوسفندانشان را رو به آن بت قرار می دادند. چنان که در این مورد سروده‌اند:

و ما ذبحت ذخران يوماً لدى نسر
حلفت بما آلى به كـل مجرم
فلاتـامـنـا فـى فـضـاءـ وـ لاـ بـحـرـ
لسـلـعـمـنـ بالـخـيـرـ عـقـرـ دـيـارـ كـمـ

نیز نقل شده است که اشعریان و چند قبیله دیگر، بتی مسی به نام «منطبق» را می پرستیدند.^۲

از مراسمی که اشعریون همانند سایر اعراب در جاهلیت بدان عمل می نمودند، حج بیت الله الحرام است. یعقوبی می گوید: هنگامی که عرب‌ها قصد زیارت کعبه و حج را می نمودند، هر قبیله‌ای نزد بت خود توقف نموده، به دعا مشغول می شدند و

۱. قسم می خورم بر آنجه هر مجرمی بدان قسم می خورد و به آن چه بنی ذخران، پیش بت نسر قربانی می کردند که مادر سرزمین شما در خواست خیر داریم؛ پس شما ما رادر میان خشکی و دریا امان ندادید. (تاریخ قم، ص ۲۶۶).

۲. المفصل، ج ۶، ص ۲۸۶.

آن گاه تا هنگام ورود شان به مکه، تلبیه سر می دادند و تلبیه قبایل عرب با هم متفاوت بوده است. یعقوبی درباره ذکر تلبیه اشعریون می نویسد:

و کانت تلبیه علَّ و الاشعرین:

سُتْرًا مُضِبِّيَا مَحْجَبًا^۱

نَحْجَ لِلرَّحْمَنِ بِيتًا عَجَبًا

مقدمه‌ای در شناخت اسلام اشعریان

اشعریون بتی به نام نسر را می پرستیدند. هشام بن محمد کلبی از ابوسائب مخزومی روایت می نماید: آن بت خازنی داشته است، به نام «بلی». وی می گوید روزی از بت شنیدیم که می گفت:

اقبل نور فاضاً و أَدْبَرْ سوادَ، فَمَضَى بِمَكَةَ قَضَى الْقَضَا

«آن حالت ما را بترسانید و با خود گفتم که گوئیا بمکه حادثه واقع شده است و قصه پدید آمده است.»

و نیز می گوید: از بت شنیدیم که می گفت:

يَا بَلِي يَا بَلِي جَاءَكَ الْأَمْرَ الْجَلِي
انْزَلَهُ الرَّبُّ الْعَلِيُّ عَلَى ابْنِ آمِنَةِ النَّبِيِّ
سَبِّسَ اضَافَهُ مَيْكَنَدَ: سُوْگَنَدَ بَهْ خَدَاءِ، چَنْدَی نَگَذَشَتَ تَا پِيَامَبَرَ درْ مَكَهْ خَرَوْجَ
نمود.^۲

راوی این حکایت، هشام کلبی، مورد انتقاد جمعی از بزرگان علمای رجال و... قرار گرفته است که اشکال عمدۀ آنان بر حفظ و داستان سرایی‌های وی می باشد^۳ و خود وی نیز به فراموشی اولیۀ خود اذعان داشته است^۴; لذا به آسانی نمی توان داستان‌های وی را پذیرفت. در صورت صحّت این روایت، داستان مزبور می تواند در آشنایی اشعریون با اسلام مؤثر باشد.

۱. خانه‌ای را برای رحمان زیارت می کنیم که بس شگفت، پنهان و در بر گرفته پرده هاست، (المفصل، ج ۶، ص ۳۷۷).

۲. تاریخ قم، ص ۲۶۶-۲۶۷. ر.ک: شیخ المفسیر ابهریة، ص ۲۸۲-۲۸۳.

۳. رجال النجاشی، ص ۴۳۴، ش ۱۱۶۶.

اولین اشعری مسلمان

«مالک بن عامر اشعری» اولین اشعری مسلمان و نخستین مهاجر این قوم به سوی پیامبر ﷺ جهت پذیرش اسلام به شمار می‌رود. حسن بن محمد قمی می‌نویسد که: مالک بن عامر اشعری گوید که مردی از مکه به میان ما آمد و ما را خبر نمود که پیامبر ﷺ در مکه خروج نموده و مردم را به اسلام و مسلمانی می‌خواند. گوید: تعجب کردم که اسلام چه باشد و مراد از آن چیست؟ وی برای شناختن اسلام، به مکه رومی آورد و در آن شهر پس از مخالفت برخی از خویشانش در مکه، خدمت پیامبر ﷺ رسیده، آن حضرت، آگاهی خود را از چند جریان، به اطلاع او رسانده، مالک اسلام می‌آورد. و سروده است:

تبعت رسول الله اذ جاء بالهدى
واصبت بعد الفكر والجحد مسلما
از دیگر منابع بر می‌آید که وی بارغبت پذیرای اسلام شده و بدان گردن نهاده است.
مالک پس از اسلام آوردن به میان قوم خود بازگشت و سپس بعد از گذشت چند سال با
اقوام خویش برای مرتبه دوم، به خدمت حضرت رسول ﷺ مشرف شد.^۱

اسلام آوردن سایر اشعریان

درباره این که چند تن از اشعریون و چگونه و در کجا خدمت حضرت رسول خدا ﷺ رسیده‌اند، اتفاق نظر وجود ندارد. با توجه به نظریات مختلف، این بحث را در چند قسمت مطرح می‌کنیم:

مهاجران

درباره تعداد مهاجران اتفاق نظر وجود ندارد. طبق روایتی از ابو موسی، تعداد مهاجران پنجاه و چند نفر بوده‌اند.^۲ بنابر روایتی، کلیبی، آن‌ها را پنجاه و شش نفر و طبق روایت دیگر، شصت و دو نفر دانسته و نویسنده تاریخ قم آن‌ها را هفتاد و دو نفر

۱. تاریخ قم، ص ۲۶۸ / اسد الغابه، ج ۴، ص ۲۸۲ / نیز ر. که: شرح حال مالک بن عامر، همین نوشتار.

۲. الطبقات الکبری، ج ۴، ص ۱۰۶ / مضمون حدیث در فتح الباری، ج ۷، ص ۴۸۴ آمده است.

ذکر کرده است.^۱ نویسنده تاریخ قم، به تفصیل در مورد مهاجران بحث کرده و به ذکر نام آن‌ها پرداخته و مالک بن عامر، ابو عامر اشعری، ابو موسی و برادرانش ابو رهم و ابو بُردة و کعب بن عاصم را جز مهاجران شمرده است.^۲

تمام کسانی که از یمن به سوی پیامبر ﷺ هجرت نمودند، اشعری نبوده و دو نفر از قبیله عک با آن‌ها بوده‌اند.^۳

تشرف مهاجران به اسلام

بیشتر علماء بر این باورند که مهاجران در سال ۷ هـ. ق. هنگام فتح خیبر خدمت حضرت رسول ﷺ رسانیدند. در این زمینه سه نظر وجود دارد.

۱. اشعریان از حبشه به سوی پیامبر ﷺ حرکت می‌نمایند و همراه با جعفر بن ابی طالب علیه السلام و همراهانش هنگام فتح خیبر، خدمت پیامبر ﷺ رسانیدند.
۲. اشعریان مستقیم از طریق دریا از یمن به حجاز آمدند و زمان فتح خیبر، خدمت پیامبر ﷺ مشرف شدند و ورودشان همزمان با ورود جعفر و همراهانش به خیبر بود.
۳. آنان در مکه خدمت پیامبر ﷺ مشرف شدند.

بورسی نظر اول:

رکن اساسی نظر اول، ماجراهی حبشه رفتن ابو موسی می‌باشد. وی می‌گوید: پیامبر ﷺ به ما امر نمود تا همراه جعفر به حبشه برویم:

«عن ابی بردہ عن ابیه قال: امرنا رسول اللہ ﷺ ان ننطلق مع جعفر بن ابی طالب الی ارض النجاشی». ^۴

۱. تاریخ قم، ص ۲۷۰ - ۲۷۲.

۲. همان، ص ۲۶۷ و ۲۷۰ و ۲۷۱ // الطبقات الكبرى، ج ۴، ص ۳۵۷.

۳. تاریخ قم، ص ۲۷۲ / المفصل، ج ۴، ص ۱۹۶. در برخی از حوادث تاریخی، نام قبیله «عک» و «اشعریون» با هم ذکر می‌شود. در السیرة النبوية در مورد «عک» آمده است که وی در میان اشعریون ازدواج نمود و پس از آن، سرزمین و زیان آنها یکی گشت. (السیرة النبوية - ابن هشام - ج ۱، ص ۸).

۴. الطبقات الكبرى، ج ۴، ص ۱۰۵.

ابن هشام در السیرة النبویة، بابی را به او لین مهاجرت به حبشه اختصاص داده است. وی در این باب، از ابن اسحاق نقل می‌کند که از جمله مهاجران «بنی عبد شمس»^۱ و ابو موسی می‌باشد^۲ و نیز از او نقل می‌کند که ابو موسی اشعری از جمله مهاجران به حبشه بود و عمرو بن امية الضمری نماینده پیامبر ﷺ، آنان را در دو کشتی به حجاز منتقل می‌سازد و آنان در خیر پس از فتح حدیبیه، خدمت پیامبر ﷺ مشرف می‌شوند.^۳

آن چه از طبقات و سیره نبویه ذکر شد، بیانگر آن است که ابو موسی به اراده خود به حبشه مهاجرت نموده است. نظر دیگر این است که ابو موسی و همراهان با اراده خود به حبشه نرفته‌اند؛ بلکه هنگام عزیمت به حجاز برای درک محضر پیامبر ﷺ، باد کشتی آنان را بدان سوی کشانده است. بخاری از ابو موسی نقل می‌نماید که خبر خروج پیامبر ﷺ راهنگامی که در یمن بودیم شنیدیم و از آن دیار به قصد آن حضرت حرکت نمودیم؛ ولی باد کشتی ما را به سوی سرزمین نجاشی کشاند:

عن ابی بردہ عن ابی موسی: بلغنا مخرج النبی ﷺ و نحن بالیمن فخر جنا مهاجرین
الی... فركبنا سفينة فالتقينا سفينة الى النجاشی بالحبشه.^۴

ابن اثیر و ابن سعد چنین جریانی را در کتاب‌های خود آورده‌اند. ابن اثیر احتمال می‌دهد که این جریان سبب شده این اسحاق، ابو موسی را از مهاجران حبشه بداند.^۵ در تأیید این رأی، نویسنده تاریخ قم می‌نویسد: ... ابی بردہ بن ابی موسی روایت کند: ابو موسی اول کسی است که از میان اشعریان نیزه در میان کفار حبشه انداخت و آن آنچنان بود که او با اشعریان از بلاد یمن مهاجرت کرد، در کشتی‌ها به جانب مدینه رسول ﷺ اتفاقاً بادی برآمد و کشتی‌های ایشان را به بعضی از جزیره‌های حبشه انداخت...^۶

۱. علت این که ابو موسی را از بنی عبد شمس دانسته‌اند این است که وی هم پیمان آل عتبه که از بنی عبد شمس می‌باشد - بود. (السیرة النبویة، ج ۴، ص ۱۴۳ / انساب الاشراف، ج ۱، ص ۱۹۹-۱۹۸).

۲. السیرة النبویة ابن هشام، ج ۱، ص ۲۷۷. این مطلب در سیره ابن اسحاق، در قسمت مورد بحث یافت نمی‌شود. (ر.ک: سیرة ابن اسحاق، ص ۲۲۷).

۳. همان، ج ۴، ص ۴.

۴. فتح الباری، ج ۷، ص ۴۸۴، ح ۲۴۵ / الطبقات الکبری، ج ۴، ص ۱۰۶.

۵. تاریخ قم، ص ۲۹۳.

بلاذری به نقل از هیثم، ابوموسی را از مهاجران حبشه دانسته؛ ولی می‌گوید: وی در مکه اسلام آورد و سپس در هجرت دوم به سوی حبشه حرکت نمود.^۱ برخی مسئله هجرت به حبشه را صحیح ندانسته‌اند که در قول دوم به آن پرداخته می‌شود.

بررسی نظر دوم:

ابن سعد از عبد الله بن ابی الجهم روایت می‌کند که ابوموسی از مهاجران حبشه نبوده؛ بلکه وی در مکه، اسلام آورده و به یمن باز گشته و آن گاه با برخی از اشعریان خدمت آن حضرت مشرف شده است؛ ولیکن به لحاظ این که ورودشان با ورود جعفر و یارانش مقارن بود، گفته‌اند که ابوموسی با جعفر و اصحابش آمده است.^۲

مضمون همین سخن را ابن اثیر از برخی علمای انساب و سیره نقل می‌نماید:^۳
بلاذری از واقدی و دیگران نقل می‌کند که ابوموسی هرگز از مهاجران حبشه نبوده؛ ولی همراه ابوعامر اشعری از یمن به حضور آن حضرت شرفیاب شده است: قال الواقدی و غيره: لم يكن أبو موسى من مهاجرة الحبشة قط^۴. ابن اثیر از او نقل می‌کند که ابوموسی همراه چند تن از اشعریان خدمت حضرت محمد ﷺ رسید و سپس به حبشه مهاجرت نمود.^۵

واقدی در مغایزی می‌گوید: سرنشینان دو کشتی - یاران جعفر - بعد از فتح خیر، خدمت حضرت محمد ﷺ رسیدند و اضافه می‌نماید که دوسیون (قوم ابوهریره) و برخی از اشجعین نیز به خدمت حضرت رسیدند و آن حضرت با یاران خود صحبت نمود که آنان را در غنایم شریک سازد.^۶

ابن حجر در شرح حدیث مشرف شدن اشعریان می‌گوید: ابوموسی گفت: پیامبر ﷺ ما را در غنایم سهیم ساخت و به جز ما و یاران جعفر، غایبان از فتح را در غنایم شریک نساخت:^۷ عن ابی موسی: قال: قدمنا علی النبی ﷺ بعد ان افتح خیر

۱. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۱۹۹ - ۱۹۸.

۲. اسد الغابة، ج ۳، ص ۲۴۵.

۴. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۱۹۹.

۵. اسد الغابة، ج ۳، ص ۲۴۵.

۶. کتاب المغایزی، ج ۲، ص ۶۸۳.

۷. افتتح الباری، ج ۷، ص ۴۸۶.



فقط لنا و لم يقسم لأحد لم يشهد الفتح غيرنا.^۱ نیز از بیهقی نقل می کند: پیامبر ﷺ قبل از تقسیم و شریک ساختن آنان، با مسلمین در این زمینه مشورت نمودند.^۲ بنابر این سه نقل، احتمال دارد که «اشجاعین» در کلام واقعی، مصحف اشعریین باشد؛ که در این صورت، ورود اشعریان با ورود جعفر و همراهانش مقارن بوده؛ نه این که آنان از مهاجران حبشه باشند.

بررسی نظر سوّم:

اشعریان در مکه خدمت حضرت رسول ﷺ مشرف شدند و اسلام آوردن. در ترجمة فارسی تاریخ قم که تنها نسخه موجود آن کتاب می باشد، مطالبی مطرح شده که می فهماند اشعریون در مکه خدمت رسول الله ﷺ مشرف شدند:

رسول ﷺ در آن وقت که جماعت اشعریان به مکه رسیدند و صحبت شریفة او را دریافتند، ایشان را فرمود: که شما را از کجا معلوم شد که من پیغمبرم و بدین شهر خروج کرد ها م؟^۳

و در جای دیگر آورده است: نام جماعتی که در کشتی نشستند و هجرت کردند، بلکه به نزدیک رسول ﷺ آمدند، از مردان و زنان...^۴

در میان مورخان و سیره و تراجم نویسان، وی تنها فردی است که از اسلام آوردن اشعریان در مکه سخن می گوید و به درستی مشخص نیست که نظر وی همین مطلب باشد؛ زیرا وی در بین دو نقل مزبور، روایتی از «کلبی» می آورد که لازمه اش این است که در آن هنگام که اشعریان قصد شرفیابی به خدمت پیامبر ﷺ را داشتند، آن حضرت در مدینه بود.

کلبی می گوید: چون اشعریان در کشتی ها نشستند و عزیمت حضرت رسول کردند... رسول ﷺ در مسجدی که او را بود در مدینه با اصحاب خود نشسته بود.^۵

۱. صحيح البخاری بشرح الكرمانی، ج ۱۶، ص ۴۸۶. ۲. فتح الباری، ج ۷، ص ۱۰۷.

۳. تاریخ قم، ص ۲۷۳.

۴. همان، ص ۲۷۰.

۵. همان، ص ۲۷۲.

او همچنین روایتی درباره به حبشه کشانده شدن اشعریان نقل می‌نماید.^۱ احتمال دارد به علت اهمال در ترجمه یا استنساخ، «مدینه» به جای «مکه» ثبت شده باشد.

چگونگی مشرف شدن اشعریان به اسلام

درباره چگونگی مشرف شدن اشعریان به محضر پر فیض حضرت محمد ﷺ روایاتی از انس بن مالک نقل شده است. در این روایات آمده است: قبل از رسیدن اشعریان، حضرت محمد ﷺ خطاب به یاران خود فرمود: «قومی که پیش من آیند دل‌های شان از دل‌های دیگران نرم‌تر باشد. بعد از آن اشعریان به خدمت رسول خدا ﷺ آمدند؛ شهقه زنان و رجز گویان: غدأً نلقى الاحبةَ محمداً و حزبه». ^۲ فردا محبوبمان محمد ﷺ و یارانش را ملاقات می‌نماییم.

این حدیث و مضامینی شبیه به آن، بارها از انس بن مالک^۳، ابو هریره^۴ و عقبه بن عامر^۵ نقل شده و تنها در برخی احادیث که انس روایت کرده به اشعریان اشاره شده است^۶. در روایات دیگر انس و تمام روایات ابوهریره و روایت عقبه، واژه «أهل الیمن» که شامل اشعریون، دوسیون و... می‌شود، آمده است.

انس روایت کرده است:

قال رسول الله ﷺ: يقدم عليكم اقوام هم ارق منكم (قلوباً او افئدة) فقدم الانسرون فيهم ابو موسى، فلما دنو من المدينة جعلوا يرتجوزون: غدأً نلقى....^۷
اسعریان هنگام دیدار با حضرت محمد ﷺ، خطاب به آن حضرت عرض کردند:
قصد شما را کردیم که در دین تفقه پیدا کنیم.^۸

۱. همان، ص ۲۹۳.

۲. همان، ص ۲۷۴.

۳. مستند الامام احمد، ج ۳، ص ۱۰۵، ۱۵۵، ۲۱۲، ۱۸۲، ۲۲۳، ۲۵۱ و ۲۶۲.

۴. همان، ج ۲، ص ۲۳۵، ۲۵۲، ۲۵۸، ۲۷۷، ۲۶۷، ۳۸۰، ۴۷۴، ۴۸۰، ۵۰۲، ۵۴۱ /صحیح مسلم، ج ۲، ص ۳۰.

۵. مستند الامام احمد، ج ۴، ص ۱۵۵.

۶. همان، ج ۳، ص ۲۲۳، ۲۵۱.

۷. الطبقات الکبری، ج ۴، ص ۱۰۶.

۸. السیرة النبویة والآثار الحمیدیة، چاپ شده با السیرة الجلییة، ج ۳، ص ۴۶.

زمان اسلام آوردن اشعریان

بیشتر سیره نویسان بر آنند که اشعریان در سال هفتم هجری قمری، پس از فتح خیر، خدمت حضرت محمد ﷺ مشرف شدند. زینی دحلان می‌گوید: اهل تحقیق چنین نظر دارند که آمدن اشعریان با ابوموسی، در سال هفت، هنگام فتح خیر روی داده است.^۱ اشعریان همواره از این که پیش از عام الوفود (۹ ه.ق) پذیرای اسلام شده‌اند به خود می‌باليدند.

پس از فتح مکه، در رمضان هشت هجری قمری بزرگ‌ترین دشمن اسلام از صحنه قدرت نمایی و مخالفت با اسلام به کنار زده شد و اعراب سایر قبایل که پیرو قریش بودند احساس ضعف نموده، در خود قدرت مقابله با پیامبر ﷺ را ندیدند؛ لذا گروه گروه به سوی آن حضرت شتافت، اظهار اسلام و مسلمانی نمودند. در این اسلام آوردن شائبه ترس بود و با آن اسلام آوردنی که قبل از هجرت و یا قبل از فتح بود، مطمئناً فرق داشت؛ لذا زمینه برای اشعریان وجود داشت که اسلام پیش از فتح، مایه افتخارشان باشد. نویسنده تاریخ قم در این زمینه می‌نویسد:

مفاخر ایشان در ایام اسلام... دیگر آن که اشعریان در کشتی‌ها نشستند و از بلاد یمن به طوع و رغبت هجرت کردند که به و به حضرت رسول صلوات الله علیه آمدند و اسلام آوردن از سر ارادت و رغبت، و قریش و دیگر عرب به رسول، اول کافر شدند و چندین نوبت مکر و حیله کردند و رنج و تعجب به وجود مبارک آن حضرت رسانیدند و انکار اسلام کردند.^۲

از سوی دیگر، برخی نوشه‌اند که اشعریون بیست سال پس از مبعث پیامبر ﷺ اسلام آوردن و روایت ابوموسی که می‌گوید: خبر خروج پیامبر ﷺ به مارسید و ما در یمن بودیم... (بلغنا مخرج النبي)، را عجیب دانسته‌اند.^۳ ابن حجر مراد از «مخرج النبي» را بعثت پیامبر ﷺ و یا هجرت آن حضرت ﷺ دانسته است.

.۲. تاریخ قم، ص ۲۷۷.

.۱. همان.

.۳. شیخ المضیرة ابوهریرة، ص ۳۸.

بنابر احتمال دوم، اشعریان در یمن مسلمان شدند و هنگامی که از هجرت، مطلع شدند به سوی آن حضرت حرکت نمودند. وی سبب تأخیر اشعریان در هجرت را نآگاهی آنان از هجرت پیامبر ﷺ و یا آگاهی آنان از جنگ‌های پیامبر ﷺ با کفار می‌داند و معتقد است وقتی آنان از آشتی و صلح با خبر شدند، به سوی آن حضرت آمدند؛ و اما لعلهم بما كان المسلمين فيه من المحاربة مع الكفار فلما بلغتهم المهادون آمنوا و طلبوا الوصول اليه.^۱

باتوجه به این که دشمن اصلی اسلام (قریش) تا سال هفت هجری قمری هنوز بر قدرت خود باقی بود، نمی‌توان احتمال ابن حجر را قریب به یقین دانست. از طرف دیگر، جریاناتی که بعد از اسلام آوردن آن‌ها رخ داده می‌تواند سخن ابن حجر را تضعیف نماید؛ از جمله ماجراهای حنین^۲ و تبوک^۳ که شاهد حضور و اشتیاق اشعریان هستیم. ابوریه، نویسنده کتاب ابوهریره، احتمال ابن حجر را مستمسکی جهت حمله به اشعریان قرار داده، می‌گوید: معنای کلام ابن حجر صریح است در این که اشعریان در ایام محنت و رنج پیامبر ﷺ در مکه و زمان جنگ‌های شدید آن حضرت در مدینه، خدمت ایشان نرسیدند تا او را نصرت دهند؛ بلکه پس از جنگ‌های بزرگی که پیامبر ﷺ در آن‌ها پیروزمندانه فاتح شد، روی بدنهای نهادند؛ یعنی پس از استقرار نبوت و شوکت و هیبت اسلام:

«معنى كلام ابن حجر صریح بان هولاء الاشعرین لم يقدموا الى النبي ايام محنته في مكة ولا في زمان حروبہ الطاحنة وهو بالمدینة لينصروه ويجهدوا معه، بل هرعوا اليه بعد الغزوat الكبيرة التي انتصر فيها و غنم منها المغانم... اى بعد ان استقر امر البعثة و اصبح لها شوکة و هيبة و صولة». ^۴ وی به سخنی از ابن اثیر در اسد الغابة^۵ استناد می‌کند که به هیچ وجه نمی‌تواند مؤیدی بر این ادعا باشد.

۱.فتح الباری، ج ۷، ص ۴۸۵، (شرح حدیث ۴۲۳). ۲.الطبقات الکبری، ج ۴، ص ۳۵۷ / اسد الغابة، ج ۵، ص ۲۳۸.

۳.التفسیر الکبری، ج ۱۶، ص ۱۶۲ //البيان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۲۸۰.

۴.اسد الغابة، ج ۳، ص ۵۴ - ۵۵. ۵.سیخ المضیرة ابوهریرة، ص ۳۸.

بخش دوم

اشعریان در خارج از شبه جزیره

فصل اول

اشعریان در عراق

اشعریان در ربع نخست قرن اول هجری قمری، به سبب شرکت در فتح عراق بدین مناطق روی آوردند و احتمالاً اولین شخص از آنان مالک بن عامر اشعری (جد اعلای اشعریون قم) باشد. در شرح حال مالک خواهد آمد که وی نخستین فرد از سپاهیان عرب بود که از دجله عبور نمود و پس از او دیگر لشکریان از آن گذشتند و باعث شکست سپاه کسری شدند. خاندان وی و فرزندان پسر عمومیش ابوموسی در این منطقه، به خصوص در کوفه، باقی ماندند و برخی نیز مسئولیت‌هایی بر عهده داشتند.

دو تن از فرزندان مالک، یعنی سائب و سعد، از سرشناسان عراق و بزرگان کوفه بودند. با توجه به جریانات تاریخی در می‌یابیم که این شاخه از خاندان اشعری، از شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام و از دوستداران اهل بیت علیهم السلام بودند. سائب اشعری^۱ در مقابل عبد الله بن مطیع، امیر کوفه، به دفاع از اجرای سنت امیر المؤمنین علیه السلام پرداخت. او از فرماندهان لشکر مختار و جانشین وی در کوفه بود. و نیز مشخص می‌شود که قصد وی از همکاری با مختار، اغراض مادی نبوده؛ بلکه قصد دین داشته است. فرزندش محمد بن سائب، از شجاعان کوفه و به دستور حاجاج بن یوسف به قتل رسید.^۲

۱. ر. ک: شرح حال «سائب بن مالک» در همین نوشتر.

۲. تاریخ قم، ص ۲۵۹. علت قتل او را سریچی از فرمان حاجاج و ترک محل خدمت خود و رجوع به کوفه دانسته‌اند. وی پس از درگیری با فرستادگان حاجاج، تسلیم شد و سپس به قتل رسید.

در مورد سعد اشعری اطلاع دقیقی در دست نیست. او از بزرگان کوفه و تازمان خلافت عثمان زنده بود و به شراب خواری ولید بن عتبه، حاکم کوفه شهادت داد.^۱ با توجه به این که نوادگانش از سرشناسان شیعه بودند و حموی در مورد فرزندش عبدالله می‌گوید: یکی از فرزندانش در کوفه تربیت شده و امامی می‌باشد و شیعه رابه اهل قم انتقال داده است،^۲ می‌توان دریافت که خانواده او شیعه بوده‌اند.

عبدالله و احوص، فرزندان سعد، نیز از سرشناسان کوفه بودند و همراه نعیم و اسحاق و عبد الرحمن، دیگر برادرانشان، در قیام ابن اشعث، علیه حجاج و عبد الملک شرکت داشته‌اند.^۳ در تاریخ قم آمده است که قبل از قیام، عبد الله بن سعد از جانب حجاج، امارت کوفه را به عهده داشت.^۴

مالک بن عامر و فرزندش سائب، محضر پیامبر اسلام ﷺ را درک نمودند و می‌توانستند احادیث آن حضرت را نقل کنند.^۵

شاخه دیگر اشعریان، ابوموسی و فرزندان او می‌باشند که ساکن کوفه و گاه بصره بودند و برخی از مسئولیت‌ها را بر عهده داشتند. برخی از آنان عبارتند از: موسی، ابراهیم، ابوبکر و ابوبردۀ، فرزندان ابوموسی، سعید، بلال و یوسف، فرزندان ابوبردۀ و عبدالله بن براد بن یوسف و فرید بن عبدالله بن ابی بردۀ و فرزندش یحیی. ابو موسی از طرف عمر، والی بصره و از جانب عثمان، والی کوفه بود. علی علیه السلام او را از امارت کوفه عزل کرد. فرزندش، ابو بردۀ، قضاوت کوفه را به عهده داشت. حجاج او را بر کنار کرد و برادرش را به جایش نشاند. بلال بن ابی بردۀ، تقریباً یازده سال (۱۰۹ - ۱۲۰ ه.ق.) هنگام امارت خالد بن عبدالله، والی بصره بود.^۶

اکثر آنان از روایان و بعضی از آنان از مشایخ حدیث می‌باشند و در انتقال معارف پیامبر اسلام ﷺ به گونه‌ای سهیم بوده‌اند؛ ولی نمی‌توان به اثری از تشیع در شرح

۱. ر. ک شرح حال «سعد بن مالک»، در همین نوشتار.

۲. معجم البلدان، ج ۴، ص ۳۹۷. نیز ر. ک: فصل دوم همین کتاب، تشیع و اشعریون.

۳. به این بحث در مطالب مربوط به قم اشاره خواهد شد. ۴. تاریخ قم، ص ۲۶۲.

۵. ر. ک شرح حال آن دو در همین نوشتار.

۶. تمامی این موارد، به تفصیل در شرح حاشیان خواهد آمد.

حالشان دست یافت. ابن سعد در طبقات الکوفین، از الطبقات الكبری، از ابو موسی اشعری، ابو بردہ بن ابی موسی، موسی بن ابی موسی، ابوبکر بن ابی موسی، سعید بن ابی بردہ و عبد الله بن براد بن یوسف که متعلق به این شاخه‌اند، یاد کرده است.^۱ به غیر از این دو شاخه، جمیع دیگر از اشعریان نیز در کوفه حضور داشته‌اند که از میان آنان می‌توان به ابو بردہ، برادر ابو موسی، اشاره نمود. وی از صحابه بود و در کوفه می‌زیست. «کریب بن الحارث بن ابی موسی» راوی اوست.^۲

«شهر بن حوشب» که از راویان ام سلمه، عایشه، بلال، ابوذر، جابر، ابو سعید الخدری، ابن عمر، ابن عباس و... است، متولی خزانه یزید بن مهلب بود و مدتی در شام و سپس در عراق سکونت داشت.^۳

زیاد بن عیاض و عیاض الاشعربی که در صحابی بودن هر دو اختلاف است ولی از راویان حدیث می‌باشند، در زمرة کوفیان محسوب می‌شوند و ابن سعد در طبقات الکوفین از آنان یاد کرده است.^۴

اشعریان در عراق، به ویژه در کوفه، حضور فعال داشتند و نمی‌توان انتقال احادیث رسول اکرم ﷺ را به واسطه آنان منکر شد. برخی از آنان در زمرة اصحاب و یاوران علی علیه السلام بوده‌اند که به جزئیات آن در قسمت رجال اشاره خواهد شد. گروهی از اشعریان ساکن عراق که از اولاد سائب بن مالک به شمار می‌روند، در ربع آخر قرن اول هجری بنا بر دلایلی عراق را ترک نمودند و در مناطق مرکزی ایران - جبال - به ویژه در قم ساکن شدند. در فصل دوم به علل مهاجرت و زمان آن و همچنین سایر موارد به آنان خواهیم پرداخت.

۱. الطبقات الكبری، ج ۶، ص ۱۶، ۲۶۹، ۲۶۸، ۳۲۴، و ۴۱۶.

۲. الاصحاب، ج ۴، ص ۱۸، ش ۱۱۶ / کتاب التاریخ الكبير، ج ۹، ص ۱۴، ش ۱۰۶ // اسد الغابه، ج ۳، ص ۹۱.

۳. ر. ک شرح حال «شهر بن حوشب» در همین نوشتار. ۴. الطبقات الكبری، ج ۶، ص ۱۶۱ - ۱۶۲.

فصل دوم

اشعریان در ایران

بلاد جبل

اشعریان عراق به ایران روی آورده و منطقه‌ای که این گروه عرب جهت سکونت خود در ایران برگزیدند، به «جبال»^۱ یا «عراق عجم» مشهور شد. پیش از ورود به بحث، نمایی کلی از این منطقه ارائه می‌کنیم:

جبال، منطقه‌ای است که از جانب شرق به خراسان و بیابان کرکس کوه،^۲ از جنوب و غرب به خوزستان و عراق و آذربایجان و از سوی شمال به دریای خزر و کوه دیلمان محدود است.^۳ نویسنده «حدود العالم»^۴ شهر و آبادی را در این منطقه نام می‌برد که مهم‌ترین آنان عبارتند از: قزوین، دینور، ری، ساوه، آوه، قم، کاشان و نهاوند. این حوقل مناطق مهم این ناحیه را اصفهان، همدان، دینور و قم دانسته و قزوین را جزء دیلم شمرده است. اگرچه قزوینی در آثار البلاط با این نظر او موافق نیست.^۵

۱. در آثار البلاط، فهستان گفته شده است. (آثار البلاط و اخبار العباد، ص ۳۴۱).

۲. «کرکس» صحراپی است در نزدیکی ری و قم و کاشان. کرکس کوه کوهی است که این صحرا را در بر دارد. (معجم البلدان، ج ۴، ص ۴۵۳).

۳. حدود العالم من المشرق الى المغرب، ص ۱۳۹ - ۱۴۲ / صورة الارض، ص ۳۵۷ - ۳۵۸ / آثار البلاط، ص ۳۴۱ / نیز ر. ک:

۴. صورة الارض، ص ۳۵۸ / آثار البلاط، ص ۳۴۲.

۵. معجم البلدان، ج ۲، ص ۹۹.

زمینه مهاجرت اشعریان به مناطق جبال

ابوموسی اشعری و پسر عمومیش، مالک بن عامر، در سال‌های پس از ۲۰ ه.ق. در فتح اصفهان شرکت داشتند.^۱ ابوموسی در سال ۲۴ ه.ق. قم را فتح کرد.^۲ در این باره در تاریخ قم چنین آمده است:

«بعد از آن ابوموسی او را به ناحیت جبل فرستاد و ملک بعضی از ناحیت جبل آن چه فرا پیش ساوه بود، فتح کرد و دفع کرد از آن ناحیت اکراد طبرستان را... و اهل طنحود را... از دست دیلم خلاص کرد.^۳

این جریان می‌تواند بستری برای انتخاب این نواحی از جانب اشعریان باشد؛ همان‌گونه که در تاریخ قم آمده است:

چون مالک به کوفه آمد با فرزندان خود، قصه این ناحیت و پناه گرفتن اهل طخورد بدو با ایشان باز گفت. چون فرزندان او پس از مدتی... از کوفه بیرون آمدند، بدین ناحیت پیوستند، آزاد کردگان و خدمتکاران جد خود را از اهل طخورد طلب کردند.^۴

آنان قصد داشتند اصفهان بروند، ولی به دلایلی در قم ماندند.^۵ اینان به ناحیت اصفهان - اطراف قم - رسیدند و قصد آذربایجان داشتند تا از آن جا به کوه‌های ارمنیه و یا خراسان بروند؛ زیرا عموزادگان ایشان در آنجا صاحب اختیار و ممکن بودند.^۶

زمان مهاجرت

این گروه از اشعریان در زمان خلافت حجاج بن یوسف (۹۵-۷۵ ه.ق.)^۷ از عراق به ایران آمدند. سال دقیق حرکت آنان از عراق معلوم نیست. برخی سال ۸۳ ه.ق. را

۱. تاریخ قم، ص ۲۶۰ / معجم البلدان، ج ۱، ص ۲۰۹ و ۲۱۰.

۲. فتح البلدان، ص ۳۰۸ / معجم البلدان، ج ۴، ص ۳۹۷.

۳. تاریخ قم، ص ۲۶۱.

۴. همان، ص ۲۴۳ و ۲۴۴.

۵. همان، ص ۲۶۴.

۶. همان، ص ۲۴۲.

زمان شهر شدن قم از سوی اشعریان ذکر می‌نمایند^۱ که لازمه آن، حرکت اشعریان از عراق به سوی ایران، در همان سال یا کمی پیش از آن می‌باشد. محمد بن حسن قمی، مؤلف تاریخ قم که کتابش منبع اصلی تاریخ این خاندان است، زمان رسیدن اشعریان به قم را «نوروز سال ۱۸۲ از پادشاه شدن یزدگرد»، مطابق سال ۹۴ ه.ق. می‌داند و می‌گوید: و من که مصنف این کتابم چنین می‌گوییم که آمدن عرب در این وقت که ذکر شد صحیح است و در آن هیچ شکی نیست.^۲

بنابر قول اول (۸۳ ه.ق.) حرکت اشعریان از عراق به سوی ایران در زمان حلافت عبدالملک و بنابر قول دوم (۹۴ ه.ق.) در زمان ولید بن عبدالملک رخ داده است.^۳

علل مهاجرت

چند نظریه درباره علت مهاجرت اشعریان از عراق به ایران وجود دارد:

۱. شرکت در قیام ابن اشعث

عبدالرحمن بن محمد بن اشعث از طرف حجاج، والی سیستان - سجستان - بود. وی با حجاج در مورد زمان فتح «بلاد رتبیل» اختلاف پیدا نمود. این اختلاف، سبب خروج وی بر حجاج و خلع او و عبدالملک گردید و لشکر حجاج، لشکر ابن اشعث را شکست داد. این درگیری‌ها که پس از سال ۸۰ ه.ق. آغاز شده بود در سال ۸۵ ه.ق. با قتل ابن اشعث پایان می‌یابد.^۴ یاقوت حموی در این رابطه می‌نویسد:

زمانی که لشکر شکست خورده عبدالرحمن به کابل بر می‌گشت، چند تن از فرزندان سعد بن مالک اشعری جزء آنان بودند که در ناحیه قم ساکن شدند.^۵

۱. معجم البلدان، ج ۴، ص ۳۹۷ / تقویم البلدان، ص ۴۰۹ / آثار البلاد، ص ۴۴۳. در آثار البلاد نام اشعریان نیامده است.

۲. بنابر روایتی در این کتاب آمده اشعریان چهار سال پس از شهادت زید، سال ۱۲۵ ه.ق از عراق به سوی ایران حرکت کردند. تاریخ قم، ص ۲۴۲.

۳. عبدالملک از سال ۶۵ تا ۸۶ و ولید از ۸۶ تا ۹۶ خلیفه بوده‌اند.

۴. البداية والنهاية، ج ۹، ص ۳۵ به بعد / الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۴۵۷ - ۵۰۱.

۵. معجم البلدان، ج ۴، ص ۳۹۷.

این جریان را نویسنده تاریخ قم، به نقل از ابو عبدالله حمزه بن حسن اصفهانی در کتاب اصفهان، چنین آورده است:

سبب آمدن اشعاره و دیگر عرب به ناحیت جبل آن بود که چون حاجاج بن یوسف، عبدالرحمن بن محمد اشعث را در روز دیرالجماجم بگرفت و مردم او را بهزیمت کرد و اصحاب و یاران او در شهرها متفرق شدند و جماعتی از ایشان به طرف اصفهان عدول کردند و ایشان از چهار قبیله بودند.

وی این چهار قبیله را تیم، قیس، عنزه و اشعاره معرفی می‌کند و آنجاکه می‌نویسد که هر کدام به چه محلی وارد شدند آمده و اشعاره برستاق کمیدان^۱ که از جمله آخرین رستاق‌های اصفهان بود. سپس می‌گوید: ایشان از فرزندان سعد بن مالک بن عامر اشعری بودند.^۲ علاوه بر اصفهانی و حموی، سمعانی و ابوالفداء نیز این جریان را در کتاب‌های خود آورده‌اند.^۳

۲. کشته شدن محمد بن سائب بن مالک اشعری

حجاج بن یوسف، بنا به دلایلی باعث قتل محمد بن سائب شد. پس از قتل وی، اشعریان، از عراق به ایران آمدند. در تاریخ قم، در این باره به کتاب احفص بن حمید - آزاد کرده سائب - استناد شده و روایات گوناگونی در این زمینه ذکر شده؛ از جمله در روایتی آمده است: پس از قتل محمد در کوفه، اعلام کردند:

هر کس را که بعد از سه روز از آل سائب بن مالک در کوفه بیابند، خون او هدر باشد. پس فرزندان سائب از کوفه انتقال کردند و رحلت نمودند.

پس از چندی فرزندان سعد بن مالک نیز به آنان پیوستند. اولاد سعد به سوی قم کشیده شدند و در آن جا منزل گزیدند.^۴

۱. هنگام ورود اشعریان، هفت روتا در آن ناچه وجود داشته که نام یکی از آنها کمیدان یا کمیدان... پس از مدتی هفت روتا به هفت محله تبدیل گشته و همگی را به نام کمیدان خوانند و آن را تعریف نموده، قم گفتند. (معجم البلدان، ج

۲. تاریخ قم، ص ۲۶۴.

۳. الانساب، چاپ بغداد، ورق ۴۶۱ و تقویم البلدان، ص ۴۰۹.

۴. همان، ص ۲۶۰.

نویسنده تاریخ قم مهاجرت اشعریان را بنا بر خواست خود آنان روایت کرده، می‌گوید:

زیرا که داشتند حجاج پس از کشتن محمد بن سائب بدیشان میل نکند و اعتماد بر نصیحت و مشورت اینان ننماید؛ بلکه ایشان را بکشد. پس آمدن به پنهانی، چنان‌چه حجاج را از بیرون آمدن ایشان خبر نبود.^۱

مؤلف این کتاب، نظریات مختلف درباره علت مهاجرت اشعریان را ذکر می‌کند و این نظر را درست می‌داند و می‌گوید:

من این روایات را به تمامی در این کتاب یاد کردم... و به نزدیک من روایت اخیره درست‌تر است؛ زیرا که آمدن قوم عرب بدین ناحیت بدین روایت و تاریخ والی شدن حجاج بر عراق موافق و مساوی است. (والله اعلم)^۲.

دلیل وی می‌تواند در نظریه نخست مورد استفاده قرار بگیرد؛ ولی با نظریه سوم ناسازگار است.

۳. شرکت در قیام زید بن علی علیه السلام

در تاریخ قم آمده است که احوص در زمرة یاوران زید بود و پس از کشته شدن زید، چهار سال در زندان حجاج بود. حجاج وی را آزاد ساخته و احوص و برادرش عبدالله که از مکر حجاج در امان نبودند صلاح را در ترک عراق دیدند و به قم مهاجرت کردند.^۳

بنابراین، مهاجرت اشعریان در حدود سال ۱۲۵ ه.ق. رخ داده است.^۴ این روایت با دو روایت قبلی سازگار نیست. علاوه بر آن، امیر عراق در آن زمان، یوسف بن عمر، پسر پسر عمومی حجاج بوده؛ نه حجاج.^۵

۱. همان، ص ۲۶۴.

۲. همان، ص ۲۶۵.

۳. همان، ص ۲۴۶، ۲۴۵.

۴. زید در سال ۱۲۱ ه.ق. به شهادت رسیده است (مجمع الرجال، ج ۳، ص ۸۳).

۵. وفیات الاعیان، ج ۲، ص ۲۹.

تعداد مهاجران و سکونت در قم

بنابر برخی از روایات تاریخی، تمامی اولاد مالک بن عامر از کوفه خارج شدند.^۱ بنابر روایت تاریخ قم و معجم البلدان حموی و تقویم البلدان ابوالفداء عبد الله و احوص با برادرانشان عبد الرحمن و نعیم از مهاجران بودند. در تاریخ قم آمده است: احوص و دو برادرش با تمامی خانواده و جمعی خدمتکار حرکت نمودند. از محتوای روایات تاریخ قم و تصریح حموی مشخص می‌شود که سرپرستی این گروه را عبد الله به عهده داشته و احوص یاور او بوده است.^۲ اشعریان حملات دیلمیان به منطقه قم را سرکوب کردند و با درخواست مردم در این منطقه سکونت کردند. پس از مدتی، اقوام و خویشان اشعریان به قم مهاجرت کردند.^۳

اشعریان با مردم آن منطقه پیمان بستند:

وجوه اشرف آن ناحیت از عبدالله و احوص درخواست کردند که میانه ایشان کتابی و عهدنامه باشد. این عهدنامه مشتمل بود بر: وفای عهود و محافظت یکدیگر در نفس و مال و با یکدیگر مصادقت و راست گفتاری شعار کردن. آن گاه طرفین آن را امضا و با انگشت سعد بن مالک مهر نمودند.^۴

نفوذ و قدرت اشعریان در قم

اشعریون در قم بر خریدن ضیعت‌ها حریص شدند و به زیادی کسب معیشت و بنا نهادن سراه‌ها و ایوان‌ها و عمارت‌ها مولع شدند،^۵ و از حاکمان اصفهان خراج می‌گرفتند و دایره نفوذشان تا همدان کشیده شد و قدرت و عظمت آنان روبروی فزومنی نهاد. ساکنان اولیه قم تازمان حیات دو تن از بزرگانشان: یزدانفار (متوفی ۱۱۴ ه.ق.) و خربنداد، بر عهد و پیمان خود وفادار بودند؛ ولی پس از وفات آن دو از نفوذ و

۱. تاریخ قم، ص ۲۴۶، ۲۶۰، ۳۶۴.

۲. همان، ص ۲۶۲ / معجم البلدان، ج ۴، ص ۳۹۷ / تقویم البلدان، ص ۴۰۹.

۳. تاریخ قم، ص ۲۵۷ و ۲۶۳ / تقویم البلدان، ص ۴۰۹. ۴. تاریخ قم، ۲۵۱-۲۵۲.

۵. همان، ص ۲۵۳.

قدرت اعراب ترسیده، به اشعاریان اعلام نمودند که بایستی از قم بروند. اشعاریان آنان را از عواقب پیمان شکنی بر حذر داشته، ولی آن‌ها برخواسته خود اصرار نمودند. اشعاریان از آن مردم یک هفتۀ جهت فروش اموال و املاک خود فرست خواستند. پیش از به پایان رسیدن مهلت، احوالات بدون اجازة برادرش عبدالله، دستور قتل بزرگان آنان را صادر کرد. پس از کشته شدن آن سران، اشعاریان بر منطقه مسلط شدند و «ناحیت از دشمنان عبدالله و احوالات خالی گشت و این ناحیت بر ایشان مسلم شد». احوالات پیش از مرگ، به برادرش عبدالله وصیت کرد و عبدالله نیز به پسر احوالات که ارشد اولاد آن دو بود، وصیت نمود. نام مالک تاروی کار آمدن حکومت بنی عباس (جمادی الآخر ۱۳۲ ه.ق.).^۱ مطرح بود. وی در آن دوران با قحطبة بن شبیب الطائی، فرمانده لشکر بنی عباس در گرگان ارتباطاتی داشت و قمیون از جانب او مسئولیت‌هایی را بر عهده داشتند.^۲ نویسنده تاریخ قم می‌نویسد: عرب‌ها ۲۸۰ سال در قم بودند و در طول ۱۶۰ سال اوضاع بر وفق مراد آنان بوده و با سعادت زیستند.^۳

اعترافات به سبب این که شیعه بودند و قدرت داشتند، از ورود کارگزاران حکومت بنی عباس به داخل شهر قم جلوگیری می‌نمودند.^۴ و خود از میان خود قاضیان عادل را جهت قضاؤت بر می‌گزیدند. نویسنده تاریخ قم در این باره می‌گوید:

ونگذشتند که عمال ایشان در میان شهر آیند و ایشان را از سر قدرت بر بیرون شهر فرود آوردند و همچنین در قضايا ایشان را مدخل نمی‌دادند و برای خود از مردمان شهر، قضات و عدول را نصب می‌کردند و قاضی می‌گردانیدند. همچنین ثابت و قایم بودند تا مذهب شیعیت و تشیعی با خلفا و با سایر مردم بر آشکار انداختند.^۵

۱. تاریخ قم، ص ۲۵۳ - ۲۵۷ و ۲۶۳؛ معجم البلدان، ج ۴، ص ۳۹۷ / تقویم البلدان، ص ۴۰۹.

۲. الانباء في تاريخ الخلفاء، ص ۲۲.

۳. تاریخ قم، ص ۲۶۰.

۴. همان، ص ۲۴۰.

۵. این مطلب در برخورد اهل قم با حسین بن حمدان عامل شیعی قم به وضوح مشخص می‌شود.

۶. تاریخ قم، ص ۱۷، ۳۹، ۴۰ و ۴۱.

خلفای بنی عباس تا زمان خلافت مکتفی (۲۸۹ ه.ق.) از فرستادن قاضی به قم خودداری می‌نمودند. نویسنده تاریخ قم علت راه ندادن والیان به شهر را ناخشنودی قمیان از آگاهی والیان بر اسرار آنان دانسته است:

تا نباشد که با ایشان اختلاط کنند و بر نفع و ضرر ایشان واقف شوند و اموال ایشان مشاهده کنند... و اسلحه از شمشیر و تیغ و غیر آن ببینند و بر حال ایشان واقف و مطلع گردند.^۱

اینکه برخی از اشعریان از جانب خلفا به قم فرستاده می‌شدند. شاید علتی جز این نداشته باشد که اشعریان جز به ولایت هم کیش خود رضایت نمی‌دادند؛ همان طور که حمزه بن الیسع در حدود سال ۱۸۹ ه.ق. نزد هارون رفت و از او درخواست استقلال قم از اصفهان را نمود. هارون موافقت نمود و جهت مساحت قم در تعیین خراج، وی را با حسن بن تحتاخ طالقانی روانه قم کرد.^۲ حمزه، والی قم بود و پس از وی، پرسش علی بن حمزه عهده دار آن شد.^۳

عامر بن عمران بن عبد الله اشعری در سال ۱۹۲ ه.ق. از سوی هارون الرشید، والی قم شد و در سال ۱۹۳ ه.ق. از دنیا رفت.^۴ حکمرانی حمزه و پرسش عامر پیاپی بوده است.^۵

علی بن عیسی الطلحی اشعری در سال ۲۱۲ ه.ق. از جانب حکومت، والی قم شد و قم را جهت تعیین خراج، مساحت نمود و بیش از نیم میلیون درهم بر مالیات آنان افروزد. قمیون به مخالفت با وی برخاسته، او را عزل کردند.^۶

یسع بن حمزه اشعری در سال ۲۲۵ ه.ق. همراه امیر قم، محمد بن هاشم بادغیسی، جهت تعیین خراج و مساحت شهر از جانب «وصیف» امیر الامراء معتصم به قم فرستاده شد.^۷

۱. همان، ص ۴۰.

۲. همان، ص ۲۸ و ۱۰۱.

۳. همان، ص ۱۶۴.

۴. همان، ص ۱۶۴.

۵. همان، ص ۱۰۲.

۶. همان، ص ۱۰۲.

۷. همان، ص ۱۰۲.

در نیمه دوم همین قرن شاهد، نفوذ فراوان احمد بن محمد بن عیسی، ابو جعفر
الاشعری در قم هستیم. وی که از بزرگان محدثان امامیه است، ریاست قم را به عهده
داشت^۱ و در جهت حفظ احادیث ائمه علیهم السلام به شدت با مخالفان برخورد
می‌نمود و ابو جعفر بر قی محدث نامدار^۲ را به همین دلیل از قم اخراج کرد. تبعید و
اخراج افرادی چون بر قی از قم، دلیل بر نفوذ قوی وی در آن شهر می‌باشد. در شرح
حال احمد بن محمد، به تفصیل در مورد وی و فعالیت‌هایش سخن گفته خواهد شد.
اعریان در قم صاحب نفوذ فراوان بودند. ابن حزم، اولاد عبد الله بن سعد را
رؤسای قم معرفی می‌نمایند و گاه با حکومت‌های وقت، درگیری داشتند و از
پرداخت خراج خودداری می‌نمودند. آنان در قرن سوم (۲۱۰-۲۸۹ ه.ق.) پنج بار با
حکومت درگیر شدند. در سال ۲۱۰ ه.ق.، قمیان به رهبری یحیی بن عمران عَبْنَسَة از
دادن خراج به حکومت مأمون خودداری نمودند و او را از خلافت خلع نمودند.
رهبری آنان را یحیی بن عمران به عهده داشت. مأمون، علی بن هشام و عجیف بن
عنيسه را به جنگ قمیون فرستاد. آنان باروی شهر را خراب نموده، بر قمیون پیروز
شدند و یحیی بن عمران کشته شد. ابن اثیر می‌گوید: علت این جنگ این بود که مأمون
بر سر راه خود به عراق چند روزی در ری توقف نمود و از خراج آن شهر کاست.
قمی هانیز تقاضای کاستن خراج خود نمودند. مأمون نپذیرفت و آنان نیز خراج
ندادند. خراج قم در آن وقت دو میلیون درهم بود.^۳ نویسنده تاریخ قم می‌گوید: والیان
از مأمون فرمان نمی‌بردند و عصیان کردند؛ لذا بدان‌ها حمله شد. وی نیز علت این
حمله را امتناع قمی‌ها از پرداخت خراج می‌داند.^۴

چند حادثه نیز در قم رخ داده است که به علی بن عیسی الظلحی^۵ اشعری مربوط

۱. رجال النجاشی، ص ۸۲ / الفهرست الطوسی، ص ۲۵.

۲. «برقی» به سال ۲۷۴ یا ۲۸۰ ه.ق. از دنیا رفت و «ابو جعفر الاشعری» پس از وی از دنیا رفت. (رجال النجاشی، ص ۷۷).

۳. الكامل فی التاریخ، ج ۶، ص ۳۹۹ /فتح البلدان، ص ۳۱۱.

۴. تاریخ قم، ص ۱۰۲.

۵. وی در امور حکومتی، جانب خلافت را داشت. (ر.ک: شرح حال او در همین نوشتار).

است. وی در سال ۲۱۲ ه.ق. در ایام خلافت مأمون، از سوی معتصم، والی قم بود و در خراج بر قمیون سختگیری نمود. قمیون نافرمانی اوامر او نموده، معزو لش نمودند. میان طلحی و عموزادگانش از آل سعد اختلاف وجود داشت.^۱ در حدود سال ۲۱۷ ه.ق.، جعفر بن داود القمی، دست از اطاعت مأمون برداشته، قم را مأمن خود ساخت. حکومت، علی بن عیسیٰ راجهٔ سرکوبی وی به قم ارسال داشت و ابن داود القمی در جریان حمله سپاه طلحی کشته شد.^۲

دوران خلافت معتصم (۲۱۸ - ۲۲۷ ه.ق.)^۳ قمی‌ها از علی بن عیسیٰ نافرمانی نمودند. «معتصم علی بن عیسیٰ را بالشکری چند سرایشان فرستاد تا ایشان را خراب گردانید و سراها و منازل و باغات و بساتین ایشان را بسوزانید و بسیاری زیان بدیشان رسانید».^۴

قمیون در دوران خلافت مستعين (۲۴۸ - ۲۵۲ ه.ق.)، هنگامی که اختلافات بین او و معتز واقع شد، از پرداخت خراج امتناع ورزیدند.^۵ در سال ۲۵۴ ه.ق.، هنگام خلافت معتز، مفلح^۶ و با جور به آن‌ها هجوم برده، و جمع بسیاری از آن‌ها را کشتند.^۷ بلاذری می‌نویسد: اینان در خلافت معتز، عَلَم مخالفت برداشتند. معتز، «موسى بن بغا» را راجهٔ سرکوبی آنان فرستاد و او بسیاری از قمیون را کشت و معتز دستور احضار برخی از بزرگان قم را به دار الخلافه صادر نمود.^۸

نویسندهٔ تاریخ مذهبی قم احتمال می‌دهد که دو بار قم در این زمان، مورد یورش قرار گرفته باشد؛^۹ ولی در تاریخ قم فقط حملهٔ مفلح ذکر شده و در کامل ابن اثیر از آن

۱. تاریخ قم، ص ۱۰۲.

۲. الکامل فی التاریخ، ج ۶، ص ۴۲۰ و ۴۲۲.

۳. الانباء فی تاریخ الخلفاء، ص ۷۴، ۷۷ و ۷۹.

۴. تاریخ قم، ص ۱۶۳.

۵. همان، ص ۱۶۳.

۶. حسن بن محمد، نویسندهٔ تاریخ قم می‌نویسد: «مستعين، مفلح را راجهٔ سرکوبی قمیون فرستاد؛ ولی با توجه به این که طبری و ابن اثیر این ماجرا در سال ۲۵۴ ه.ق. یعنی حدود دو سال پس از قتل مستعين، آورده‌اند، به احتمال زیاد، اشتباه از تاریخ قم باشد. بلاذری هم به ارسال سپاه از سوی معتز اشاره نموده است.

۷. تاریخ الطبری، چاپ بیروت، ج ۵، ص ۴۲۶ / الکامل فی التاریخ، ج ۷، ص ۱۸۹.

۸. فتوح البلدان، ص ۳۱۱.

۹. تاریخ مذهبی قم، ص ۳۲۲.

یادی نشده است.

قمیون در دوران خلافت معتمد (۲۵۶ - ۲۷۸ ه.ق.)^۱ چند سال عصیان نموده، مانع ورود کاتب کوتکین به شهر شدند. سرانجام وی بر قمی‌ها پیروز شد و خراج هفت سال را جمع نمود.^۲

قمی‌ها در زمان خلافت معتضد (۲۷۹ - ۲۸۹ ه.ق.)^۳ نیز سر به شورش برداشتند و کارگزاران حکومت را غارت نمودند. معتضد، ابراهیم کلیغ را جهت سرکوبی آنان فرستاد. وی به قمیون حمله برد و جمعی را به قتل رسانده، برخی را اسیر و گروهی را نیز آواره ساخت.^۴

اختلاف میان اشعریان

حسن بن محمد قمی می‌گوید: یکی از علل نابودی و اضمحلال اشعریان، همین بورش‌ها و حملات به آن‌ها بود؛ ولی علت اصلی، تفرقه و از بین رفتن وحدت کلمه بین آن‌ها، مخصوصاً دو گروه آل سعد و آل احوص بود. متن تاریخ قم در این رابطه چنین است:

و تمامی هلاک و نیست شدن ایشان، افتراق کلمه ایشان بود؛ یعنی بعد از آن‌که همه یکدل و یکزبان بودند، هر کسی از ایشان رأیی و اختلافی و اختیاری گرفت و گروه گروه شدند و هر به چند روز بر جسمی دیگر گرد می‌آمدند و بارها خذلان یکدیگر می‌کردند و چون قصه پیش می‌آمدندارک و اصلاح آن هریک با دیگری می‌گذاشت و آن همچنان در توقف می‌افتد.^۵

از عبارات یاد شده بر می‌آید که از اوخر قرن دوم، اختلاف میان قمیون به وجود آمده بود. وی در کتابش به گوشه‌هایی از این اختلافات اشاره می‌نماید؛ از جمله به

۱. الانباء فی تاریخ الخلفاء، ص ۱۰۱ و ۱۰۳.

۲. تاریخ قم، ص ۱۶۳. در معجم البلدان، ج ۳، ص ۱۲۱ مطالبی در مورد حضور المادردانی در ری آمده است.

۳. الانباء فی تاریخ الخلفاء، ص ۱۰۴ و ۱۱۳ / تاریخ الخلفاء، ص ۳۷۳.

۴. تاریخ قم، ص ۱۶۴.

۵. تاریخ قم، ص ۱۶۳.

مخالفت آل احوص با والیانی از آل سعد چون: حمزة بن الیسع، علی بن حمزة و عامر ابن عمران، همکاری نکردن با یحیی بن عمران در شورش علیه مأمون، اختلاف علی بن عیسی با عموزادگانش از آل سعد و کمک نکردن به عیسی بن الحسن در جریان حمله مفلح به قم.^۱ وی نتایج اختلاف میان آنان را چنین مطرح می‌نماید:

پس لاجرم، پایه دولت ایشان بلغزید و دشمن بر ایشان ظفر یافت. بعضی هلاک شدند و برخی جلای وطن کردند؛ مگر اندکی از ایشان که بمانندند. بعضی براندک معاشی که ایشان را بود قناعت کردند و بعضی دیگر قافل‌ها را بدرقه می‌شدند و حق السعی می‌گرفتند. نفوذ بالله من سوء العواقب برحمته و کرمه وجوده.^۲

اشعریان در سایر مناطق جبال

هنگامی که اشعریان از عراق به ایران کوچ نمودند، علاوه بر قم، در آوه (آبه) نیز ساکن شدند. پس از این که اشعریان در منطقه قم نفوذ یافتدند از سایر اقوام و خویشان خود خواستند که به سوی آنان آیند. آنان مناطقی از اطراف قم را به مهاجران جدید واگذار نمودند. در تاریخ قم آمده است:

«مجموع بدین جانب آمدند و هر یکی را ناحیتی بدادند. به ابی بکر، رستاق فراهان و پسرش حماد، رستاق ساوه... و به عمران، رستاق طبرش و به آدم، رستاق قاسان و غیره و به عمر، رستاق دور آخر و همچنین فرزندان احوص مثل این را فراگرفتند».^۳ سلمة بن سلمه همدانی که برخی از این مناطق را در اختیار داشت، آن‌ها را به مهاجران فروخت. این مناطق عبارتند از: ساوه، طبرش، زواه^۴، جهرود و کوزدر.^۵ اینان به تدریج بر مناطقی از اصفهان، ری، قزوین و همدان دست یافتند.^۶ و بر مناطقی از آن حکومت نمودند.

۱. همان، ص ۱۰۲ و ۱۹۴.

۲. همان، ص ۲۶۳.

۳. همان، ص ۲۸ و ۲۶۳.

۴. همان، ص ۲۶۳.

.۲۶۱.

۴. اختصاراً زواره باشد.

۵. همان، ص ۲۸ و ۲۶۳.

قمی در مورد اصفهان و همدان و نفوذ عبدالله و برادرش احوص چنین آورده:
و عبدالله و احوص نیابت یکدیگر می‌کردند در قصد اصفهان؛ هر گاه یکی از
ایشان به اصفهان رفتی تا از عمال اصفهان خراج این ناحیت ضمان کند، برادر
دیگر بر جای و مقام بنشستی. بعد از آن، عبدالله بن سعد به همدان و اصفهان
والی شد و حاکم شد تا آن گاه که از آن استغفار نمود و طلب عزل و ترک آن کرد.^۱
حسن بن محمد قمی بعد از ذکر این که برخی از اشعریان در قزوین والی و حاکم
بودند، می‌گوید:

دیگر از مفاخر ایشان کوره گردانیدن حمزة بن الیسع بن سعد اشعری شهر قم
را... والی و حاکم شدن ایشان در شهر قم و قزوین و بیرون آوردن او کاریزی
به قزوین...^۲.

از عبارات این کتاب به درستی بر می‌آید که اشعریان، نقاط مهم مناطق جبل را در
اختیار داشته‌اند.

.۲. همان، ص ۲۷۹

.۱. همان، ص ۲۸۱

بخش سوم

اشعريان و تشيع

فصل اول

تشیع و اشعریان

در فصل اشعریان عراق گذشت که اشعریانی که به ایران مهاجرت کردند، شیعه بودند. نویسنده تاریخ قم، یکی از افتخارات اشعریان را شیعه بودن اولاد مالک بن عامر اشعری شمرده است.

موسی بن عبد الله، فرزند عبد الله بن سعد - از سران مهاجران اشعری به قم - نخستین کسی است که شروع به اظهار مذهب شیعه، در قم نمود و پس از او، دیگران از اهل قم بدو اقتدا نموده، این مذهب را آشکار نمودند. حسن بن محمد و ابو الفداء بدین موضوع اشاره نموده‌اند.^۱

حموی می‌گوید: وی تشیع را به اهل قم انتقال داده است؛^۲ ولی با عنایت به سخنان آن دو مؤلف و نیز این که این خاندان در کوفه نیز صبغة شیعی داشتند، می‌توان به صحّت قول نویسنده‌گان تاریخ قم و تقویم البلدان ابوالفداء پی برد.

اظهار تشیع، به حدّی رسید که قاضی نور الله انتساب به قم را از قوی‌ترین ادله صحّت عقیده می‌داند و می‌نویسد: قمی جز شیعه نباشد!^۳

بسیاری از کسانی که کتاب‌های مسالک و ممالک نوشته‌اند و یا در کتاب‌هایشان نامی از قم برده‌اند به شیعه بودن اهالی آن اشاره نموده‌اند؛ مانند: ابن حوقل^۴، مؤلف حدود

۱. تاریخ قم، ص ۲۷۸ / تقویم البلدان، ص ۴۱۰ // الانساب، (چاپ بغداد، ورق ۴۶۱)، به نقل از: تاریخ اخشیکی.

۲. معجم البلدان، ج ۴، ص ۳۹۸.

۳. مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۸۲ / النقض، ص ۱۷۰، ۴۳؛ به نقل از محمد تقی مدرسی، (قم) در قرن نهم.

۴. صورة الأرض، ص ۳۷۰.

العالم^۱، سمعانی^۲، خواجه نظام الملک^۳، حموی^۴، قزوینی^۵، بغدادی^۶ و ابن بطوطه^۷ حتی، ابن حوقل می‌گوید: تعامی اهل قم شیعه و بیشترشان عرب می‌باشند.

اشعریان، اصحاب ائمه علیهم السلام بودند. بنابر نقل حسن بن محمد، بیش از ۱۰۰ تن از آنان از اصحاب ائمه علیهم السلام بودند و تنها ۱۲ تن از فرزندان عبدالله بن سعد از اصحاب حضرت صادق علیه السلام بوده‌اند.^۸ در این نوشتار، در بحث رجال سعی شده است راویان اشعری که از پیامبر ﷺ یا ائمه علیهم السلام روایت نموده‌اند و از اصحاب آنان هستند، مورد بحث و بررسی قرار گیرند؛ لذا کلام در این مورد به بخش رجال سپرده می‌شود.

سخنان ائمه علیهم السلام در مورد این خاندان و برخی از آنان مانند ذکریا بن آدم، ذکریا بن ادریس، عیسی ابن عبد الله و عمران بن عبد الله، از بهترین دلایل بر صحت عقیده آنان می‌باشد. حضرت امام صادق علیه السلام، عمران بن عبد الله را نجیبی از خاندانی نجیب و عیسی بن عبد الله را از اهل البيت علیهم السلام معرفی می‌نمایند.

جز مواردی که گذشت، برخی حوادث تاریخی نیز بر تشیع قمیون دلالت دارد؛ برای نمونه، قمیون امیران و والیان حکومت را به شهر راه نمی‌دادند و در سال ۲۹۶ ه.ق.^۹ حسین بن حمدان^{۱۰} شیعی مذهب از سوی حکومت برای تصدی مقام والی قم به این شهر آمد. مردم با هدایا به استقبال او آمدند و گفتند: «ما به حکومت غیر مذهب خود راضی نبودیم و الحال که تو آمدی بالطوع والرغبة، امثال حکم تو

۲. الانساب، چاپ بغداد، روی دوم ورق ۶۴۱.

۱. حدود العالم، ص ۱۴۲، ش ۲۳.

۴. معجم البلدان، ج ۴، ص ۳۹۷.

۳. سیر الملوک (سیاست نامه)، ص ۲۶۳.

۶. مراصد الاطلاع، ج ۳، ص ۱۱۲۲.

۵. آثار البلاد، ج ۴، ص ۴۴۲.

۸. تاریخ قم، ص ۲۷۸.

۷. سفرنامه ابن بطوطه، ص ۱۹۷.

۹. تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۵۷۲ / الکامل فی التاریخ، ج ۸، ص ۲۹۶.

۱۰. حسین بن حمدان در پیکارها بی کافر مطیبان داشت و نیز به سبب کمکی که با ابن معتمر در ریودن خلافت از مقندر کرد، بلند آوازه شد. از این رو، مقندر را او بد بود. با وساطت برادرش ابراهیم، مقندر از او در گذشت و او را والی قم و کاشان کرد؛ اما چیزی نگذشت که او با مقندر به مخالفت برخاست و خلیفه او را زندانی کرد. وی در سال ۳۰۶ ه.ق. درگذشت. (تاریخ سیاسی اسلام، ج ۳، ص ۴۷۷).

می‌کنیم.^۱ و مردم قم مال فراوانی به صورت خراج به وی پرداخت نمودند.^۲ در سال ۳۴۵ ه.ق. اصفهانی‌ها و قمی‌ها به علت اختلافات مذهبی، با هم به نبرد پرداختند و عده‌ای کشته شدند و اموال تجارت قمی غارت گشت. ابن اثیر، علت این امر را سبب برخی از صحابه توسط یک فرد قمی می‌داند.^۳ همچنین داستان‌هایی که در کتب گوناگون درباره تعصّب قمی‌ها در مذهب نقل شده، گواهی بر مذهب اهل قم و تشیع آنان دارد. برخی از این داستان‌ها را علامه قاضی نور الله در مجالس المؤمنین گرد آورده است.^۴

تشیع در بلاد جبل

علاوه بر شهر قم که به تشیع معروف بود، در دیگر بلاد جبل نیز آثاری از تشیع به چشم می‌خورد که به آن‌ها اشاره می‌کنیم:
۱. آوه^۵

این شهر در دو فرسخی ساوه قرار دارد. برخلاف مردم ساوه که سنتی شافعی مذهب بودند، اهالی آوه، شیعه امامی بودند. همیشه بین آوه و ساوه بر سر مذهب، جنگ واقع می‌شد. حموی می‌گوید: این نزاع‌ها تا تخریب این دو شهر در سال ۶۱۷ ه.ق. به دست مغول ادامه داشت.^۶ قاضی ابونصر المیمنی در همین مورد سروده است:

و قائلة اتبغض اهل آبه
و هم اعلام نظم والكتابة
يعادی كل من عادي الصحابة^۷

۱. مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۸۵.

۲. همان / قم در قرن نهم هجری، ص ۱۱۴.

۳. الكامل فی التاریخ، ج ۸، ص ۵۱۷.

۴. مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۸۵ و ۸۶ / معجم البلدان، ج ۴، ص ۳۹۸ / آثار البلاد، ص ۴۲۲.

۵. حموی می‌گوید: «آبه» است و مردم آن را «آوه» می‌گویند و هر دو یکی است. (ج ۱، ص ۵۰)، تقویم البلدان، ص ۴۱۹.

۶. معجم البلدان، ج ۱، ص ۵۰؛ ج ۲۲، ص ۱۷۹ / آثار البلاد، ص ۲۸۳ و ۲۸۶.

۷. گوینده‌ای گفت: آیا بعض اهل آوه به دل داری، در حالی که آنان بزرگان نظم و نثرند؟ بد و گفتم: از من داشته باش، که مثل من دشمن دشمنان صحابه است. (معجم البلدان، ج ۱، ص ۵۱ / آثار البلاد، ص ۲۸۳).

زیارتگاه‌های امام زاده عبدالله موسی، فضل و سلیمان - از فرزندان امام موسی کاظم علیه السلام - در آوه قرار دارد.^۱

۲. ری

حموی می‌نویسد: اهل ری، سنّی مذهب بودند؛ ولی در دوران خلافت معتمد، در سال ۲۷۵ ه.ق.، احمد بن الحسن المارданی که پیشتر در خدمت کوتکین بن ساتکین التركی بود، بر آن شهر چیره شد و تشیع را در آن شهر آشکار نمود. وی به مردم اکرام کرد و مردم نیز با نگارش کتاب‌هایی، خود را به وی نزدیک می‌نمودند؛ مانند عبد الرحمن بن ابی حاتم که کتابی در فضایل اهل‌البیت علیهم السلام نگاشت.

مردم ری در حدود اوایل قرن هفتم هجری قمری به سه دسته تقسیم شدند: شیعه، شافعیه و حنفیه. بیشتر مردم ری را شیعیان تشکیل می‌دادند و حنفی‌ها بیش از شافعی‌ها بودند. ابتدا، شیعیان با اهل سنت درگیر و سنّی‌ها پیروز شدند. آن‌گاه دو گروه سنّی با هم درگیر شدند و شافعی‌ها با وجود کمی عددها، پیروز شدند و شهر به ویرانه‌ای مبدل گشت.^۲

۳. کاشان

قزوینی، مردم کاشان را شیعه امامی غالی می‌داند؛ ولی حموی لفظ غالی را در مورد آنان به کار نمی‌برد.^۳ مردم کاشان به بغض نسبت به عمر مشهورند. قاضی نور الله داستانی در این مورد نقل کرده است که در اشعار برخی شاعران چون ملاحیرتی و مولوی بدان اشاره شده است.^۴ ملاحیرتی می‌گوید:

خوارم اندر ولايت قزوين چون عمر در ولايت کاشان

قزوینی، داستانی را در مورد انتظار مردم کاشان برای ظهور حضرت مهدی علیه السلام ذکر می‌نماید.^۵ ظاهرآ تشیع در حدود قرن دوم هجری قمری در کاشان بروز

۱. مجلس المؤمنین، ج ۱، ص ۸۹
۲. مجمع البلدان، ج ۳، ص ۱۱۷، ۱۲۱ / آثار البلاد، ص ۳۷۶.

۳. آثار البلاد، ص ۴۳۲.

۴. مجلس المؤمنین، ج ۱، ص ۸۸ / تاریخ اجتماعی کاشان، ص ۴۸.

۵. آثار البلاد، ص ۴۳۲.

داشته است. گفته شده، حضرت امام باقر علیه السلام فرزندش، علی را به درخواست شیعیان کاشان بدان دیار فرستاد که مخالفان او را شهید کردند و آرامگاهش در مشهد اردهال زیارتگاه مردم است.^۱ در تاریخ قم نیز مطلبی درباره خوش برخوردي اهل کاشان با نویه حضرت رضا علیه السلام، موسی بن محمد بن علی بن موسی علیه السلام آمده است. این واقعه در نیمه دوم قرن سوم هجری به وقوع پیوسته است و دست کم بر حب اهل البيت علیهم السلام از جانب آنان^۲ دلالت دارد.

۴. فراهان

مستوفی، اهالی فراهان را که از بلاد جبل است^۳ شیعه امامی بسیار متعصب می داند.^۴

۵. ماهاباذ

قزوینی، آن را قریه‌ای بزرگ در نزدیکی کاشان می داند و اهالی آن را شیعه امامی معرفی می کند. حسن بن علی بن احمد، افضل ماهاباذی منسوب بدان جاست.^۵

۶. تفرش

مستوفی درباره تفرش می گوید: مردمش شیعه امامی و از قدیم، پیرو همین مذهب بوده‌اند و عمده سکنه آن سادات حسینی‌اند.^۶

۷. قزوین

قزوینی در آثار البلاط، ماجرایی از قزوین نقل نموده که بیانگر آن است که در قزوین، محله‌ای شیعه نشین وجود داشته است. مفاد آن این است که احمد بن اسماعیل ملقب به رضی الدین (متوفی ۵۹۰ هـ ق.) از علمای با نفوذ آن دیار بود و شدیداً به شیعه می تاخت. روزی وی از دست شیعیان ناراحت شد و قزوین را ترک کرد؛ اما با درخواست اهالی و حاکم، به شهر بازگشت؛ به شرط آن که بر پیشانی بزرگان

۱. تاریخ اجتماعی کاشان، ص ۲۱۵.

۲. تاریخ قم، ص ۲۱۵.

۳. از روستاهای همدان است. (آثار البلاط، ص ۴۳۱ / معجم البلاط، ج ۴، ص ۲۵۸).

۴. نزهه القلوب، ص ۶۹.

۵. آثار البلاط، ص ۴۵۲.

۶. نزهه القلوب، ص ۶۸.

و وجوه شیعه داغ ابوبکر و عمر بکوبند. حاکم قبول کرد و آن را انجام داد.^۱ در برخی دیگر از شهرهای جبل، جمعی که بر مذهب اهل سنت نبوده‌اند سکونت داشته‌اند؛ مانند «شیز» که محل سکونت زیدیه^۲ و در «خان لنجان» قلعه‌ای متعلق به باطنیه بوده است.^۳

تأثیر اشعریان بر تشیع مناطق جبال

اشعریان مهاجر به قم، شیعه بودند. پس از قتل سران عجم در قم، عده‌ای از بنومیان به دست آنان مسلمان شدند.^۴ اسلامی که آنان اختیار نمودند بعید است که غیر از اسلام اشعریان باشد و با توجه به نفوذ فراوان اشعریان در قم و تسلط آنان بر برخی از نواحی مناطق جبل و همچنین وجود علماء و روایان حدیث اشعری، بعید است که تشیع مناطق جبل، ناشی از نفوذ و تأثیر اشعریان نباشد. برخی علماء معاصر، مانند علامه سید محسن امین^۵ نقش اشعریان در گسترش تشیع در ایران را مهم دانسته‌اند. این خاندان شیعی از اولین^۶ کسانی بودند که تشیع را به ایران وارد نمودند و برخی از اینان از روایان مهم ائمه علیهم السلام و از مشایخ حدیث شیعه‌اند که در گسترش فرهنگ ائمه علیهم السلام نقش به سزاوی ایفا نموده‌اند.

۱. آثار البلاط، ص ۴۰۲

۲. همان، ج ۲، ص ۳۶۱

۳. معجم البدان، ج ۳، ص ۳۸۳

۴. تاریخ قم، ص ۲۵۷ / تاریخ اجتماعی کاشان، ص ۴۶ / راهنمای دانشوران، ج ۱، ص ۲۵

۵. اعيان الشیعه، ج ۱، ص ۲۶ و ۳۲ / الشیعه فی المیزان، ص ۶۵

۶. به نظر می‌رسد که تشیع پیش از هجرت اشعریان نیز در قم وجود داشته است. «بلغی» در تاریخ خود می‌نویسد: «مطرف بن مغیره» که در سال ۷۷ ه. ق. علیه حاجاج شورید، به قم آمد و مردم با او بیعت نمودند. «این خوارج که امروز به قم است از اصل مطرف است و پیش از آن مذهب شیعه داشتند به قم و مذهب خوارج نبود». عبارت مزبور می‌رساند که در قم، پیش از سال ۸۰ ه. ق. تشیع وجود داشته؛ ولی از تاریخ قم که از منابع اصلی تاریخ آن شهر است استفاده نمود که هنگام ورود اشعریان به قم، مردم این شهر را خوشی بودند. اینان نخستین مسجد را در قم بنا نهادند؛ اگرچه تاریخ نگارش بلغی مقدم بر تاریخ قم است. (تاریخ مذهبی قم، ص ۴۱ / تاریخ قم، ص ۳۶ و ۲۵۲ - ۲۵۷).

فصل دوم

خدمات اشعریان در ترویج معارف اهل بیت علیهم السلام

همان گونه که در فصل پیش گذشت، اشعریان پس از مهاجرت به ایران در زمرة راویان و اصحاب ائمه علیهم السلام قرار گرفتند؛ به گونه‌ای که بنا بر نقل حسن بن محمد قمی، ۱۲ تن از فرزندان عبدالله اشعری از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده و بیش از ۱۰۰ تن از اشعریان، جزء راویان دیگر ائمه علیهم السلام دیگر می‌باشند.^۱ برخی از آنان جزء اصحاب خاص ائمه علیهم السلام بودند. همه آنان بر نقل احادیث آن بزرگواران سعی نمودند. حدود ۵۰ تن آنان از بیش از چهار صد شیخ نقل حدیث نموده، و برخی بیش از ۱۶۰ کتاب نوشته‌اند. محور اصلی کتاب‌های تألیف شده به دست اشعریان فقه است. آنان کتاب‌هایی نیز درباره موضوعات اعتقادی و دیگر مسائل، چون طب نوشته‌اند.

سعدبن عبدالله، موسی بن الحسن، محمد بن علی بن محبوب، محمد بن احمد بن یحیی و ابو جعفر الاشعربی، هر کدام بین ۱۵ تا ۳۰ کتاب نوشته‌اند.* کتاب‌های اشعریان مورد استفاده حدیث‌نگاران شیعه قرار گرفت و صدق و شیخ در تأثیف من لا يحضر و تهدیبین از آن سود جسته‌اند و کلینی در کافی از آن نقل حدیث نموده است. از مشیخه من لا يحضر چنین بر می‌آید که صدق از کتاب‌های ۱۲ تن از آنان استفاده نموده است. وی در مقدمه این کتاب می‌نویسد: «هر آن چه در این کتاب است

* استفاده از کتاب‌های اشعریان حدیث‌نگاران شیعه.

۱. تاریخ قم، ص ۲۷۸.

از کتاب‌های مشهوری که قابل اعتماد و مرجع بوده، گردآوری شده است». صدوق در این مقدمه، کتاب را برای نمونه ذکر می‌نماید، که از بین آن‌ها به^۳ کتاب از اشعریان یعنی «كتاب نوادر»^۱ احمد بن محمد بن عیسی، «نوادر الحكمه» محمد بن احمد بن یحیی و «كتاب الرحمن» سعد بن عبد الله اشاره می‌کند.^۲

اشعریانی که صدوق بر کتاب‌های آن‌ها اعتماد نموده، عبارتند از: احمد بن محمد بن عیسی،^۳ ادریس بن عبد الله^۴، حسین بن محمد^۵، ریان بن الصلت^۶، ذکریا بن ادریس^۷، سعد بن عبد الله^۸، سهل بن الیسع^۹، علی بن الريان^{۱۰}، محمد بن احمد بن یحیی^{۱۱}، محمد بن سهل بن الیسع^{۱۲}، محمد بن علی بن محبوب^{۱۳} و ذکریا بن آدم^{۱۴}.

شیخ طوسی در تهدیبین از کتاب‌های^{۱۵} آن از اشعریان استفاده نموده است. وی در مقدمه مشیخة این دو کتاب می‌نویسد: اشخاصی که طریقشان را در مشیخه آورده‌ام از کتاب یا اصل آن‌ها در تألیف کتاب استفاده کرده‌ام.^{۱۶} این افراد عبارتند از: احمد بن ادریس^{۱۷}، حسین بن محمد^{۱۸}، سعد بن عبد الله^{۱۹}، محمد بن احمد بن یحیی^{۲۰}، محمد بن علی بن محبوب^{۲۱}، محمد بن یحیی العطار^{۲۲} و احمد بن محمد بن عیسی^{۲۳}.

۱. مجلسی در تعریف نوادر می‌گوید: این کتاب‌ها مشتمل بر احادیث است که نمی‌توان برای آن‌ها یک باب جدا منعقد نمود. (تلخیص مقابس الہدایہ، ص ۱۶۱).

۲. من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۳.

۳. همان، ص ۱۱۲.

۴. همان، ص ۱۰۹.

۵. همان، ص ۱۲۳.

۶. همان، ص ۱۹.

۷. همان، ص ۶۹.

۸. همان، ص ۷.

۹. همان، ص ۵۹.

۱۰. همان، ص ۴۶.

۱۱. همان، ص ۱۰۹.

۱۲. همان، ص ۷۵.

۱۳. همان، ص ۱۰۵.

۱۴. همان، ص ۳۰۵. (مشیخة)

۱۵. تهدیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۴ / الاستبصار، ج ۴، ص ۳۰۵. (مشیخة)

۱۶. تهدیب، ج ۱۰، ص ۳۴ / الاستبصار، ج ۴، ص ۳۱۱. (مشیخة)

۱۷. تهدیب، ص ۳۶ / الاستبصار، ج ۴، ص ۳۱۲. (مشیخة)

۱۸. تهدیب، ص ۷۳ / الاستبصار، ص ۷۱. (مشیخة) ۱۹. تهدیب، ص ۷۱ / الاستبصار، ص ۳۲۳. (مشیخة)

۲۰. تهدیب، ص ۷۷ / الاستبصار، ص ۳۲۴. (مشیخة) ۲۱. تهدیب، ص ۳۳ / الاستبصار، ص ۳۱۱. (مشیخة)

۲۲. تهدیب، ص ۴۲، ۷۳، ۷۴ / الاستبصار، ص ۳۱۳ و ۳۲۴ و ۳۲۷. (مشیخة)

جمعی از بزرگان فن حدیث شیعه از اشعاریان روایت نموده و اشعاریان، مشایخ آنان محسوب می‌شوند. در این قسمت به معرفی ۱۰ تن از آنان و مشایخ اشعری ایشان که از قرون سوم تا پنجم هجری می‌باشند، می‌پردازیم:

۱. علی بن ابراهیم قمی

ابو الحسن علی بن ابراهیم قمی از بزرگان و محدثان قرن سوم هجری است. او از مشایخ کلینی و صفار است و بسیار حدیث شنیده و کلینی از او فراوان نقل حدیث نموده است. نجاشی توثیقش نموده و او را ثبت، معتمد و صحیح المذهب دانسته است. نجاشی ۱۲ کتاب او را بر شمرده و شیخ در فهرست، ۷ کتاب او را ذکر کرده است.^۱ احمد بن محمد بن عیسی، محمد بن یحیی و ریان بن الصلت از شیوخ وی می‌باشند.^۲

۲. محمد بن الحسن الصفار

محمد بن الحسن بن فروخ الصفار (م ۲۹۰ / هـ. ق.). از محدثان قمی قرن سوم هجری است. او در قم رحلت کرد. نجاشی او را نقه، عظیم القدر و صاحب منزلتی از قمیون می‌داند. شیخ و نجاشی کتاب‌هایش را در فهرست‌های خود ذکر نموده‌اند. نجاشی ۳۵ کتاب او را نام برده است.^۳

صفار از موالی اشعاریان بود،^۴ و برخی از آنان جزء مشایخ وی‌اند. اینان عبارتند از: احمد بن محمد بن عیسی، برادرش بنان بن محمد بن عیسی، حسین بن محمد بن عامر و حمزة بن یعلی.^۵

۳. الحمیری

عبد الله بن جعفر بن الحسین الحمیری، ابو العباس القمی، از بزرگان حدیث قرن سوم و از مشایخ قمیین محسوب می‌شود. وی پس از سال ۲۹۰ هـ. ق.، به کوفه رفت و کوفیان از او حدیث شنیده‌اند. شیخ در فهرست، توثیقش نموده و نجاشی او را «وجه

۱. رجال النجاشی، ص ۲۶۰، ش ۶۸۰ // الفهرست، ص ۵۸۹ ش ۳۷۰ و جامع الرواۃ، ج ۱، ص ۵۳۵.

۲. بحار الانوار، ج صفر، ص ۱۲۹.

۳. رجال النجاشی، ص ۳۵۴، ش ۹۴۸ // الفهرست طوسی، ص ۱۴۳، ش ۶۱۱.

۴. رجال النجاشی، ص ۳۵۴.

۵. بحار الانوار، ج صفر، ص ۸۹.

قمی‌ها» دانسته است. و کتاب‌های او را ذکر نموده‌اند.^۱
 احمد بن محمد بن عیسی، ریان بن الصلت، عبد الله بن عامر و بنان بن محمد بن
 عیسی از جمله مشایخ وی اند.^۲

۴. کلینی

محمد بن یعقوب ابو جعفر الكلینی، از بزرگان و محدثان قرن سوم و چهارم
 هجری قمری است. وی در سال ۳۲۸ یا ۳۲۹ ه.ق. در بغداد فوت کرد و در همان جا به
 خاک سپرده شد.^۳ نجاشی و شیخ، توثیقش نموده‌اند و نجاشی او را شیخ اصحاب در
 ری و وجه اهل ری می‌داند. کلینی کتاب کافی را که مشتمل بر ۳۰ کتاب است، در ۲۰
 سال تدوین نمود. کافی از جمله چهار کتب اصلی حدیث شیعه می‌باشد. وی علاوه بر
 کافی، کتاب‌های دیگری نیز تألیف نموده که نجاشی و شیخ در فهرست‌های خود
 آن‌ها را ذکر کرده‌اند.^۴ احمد بن ادریس، احمد بن محمد بن عیسی، حسین بن محمد
 بن عمران، سعد بن عبد الله و محمد بن یحیی العطار از جمله مشایخ وی هستند.^۵

۵. علی بن بابویه

ابو الحسن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی (م ۳۲۹ / ه.ق.) از مشایخ
 حدیث و فقهای قرن سوم و چهارم هجری است. نجاشی وی را شیخ قمیون در
 زمانش و فقیه و ثقة می‌داند. وی کتاب‌های فراوانی تألیف نموده است. شیخ طوسی
 در فهرست از ۲۰ کتاب او نام برده است.^۶

احمد بن ادریس، حسین بن محمد بن عمران، سعد بن عبد الله، و محمد بن یحیی
 العطار از جمله مشایخ وی هستند.^۷

۱. رجال النجاشی، ص ۲۱۹، ش ۵۷۳ / الفهرست، ص ۱۰۲، ش ۴۲۹.

۲. بحار الانوار، ج صفر، ص ۸۵.

۳. رجال النجاشی، ص ۳۷۷ / الفهرست، ص ۱۳۵.

۴. رجال النجاشی، ص ۳۷۷، ش ۱۰۲۶ / الفهرست، ص ۱۳۵، ش ۵۹۱.

۵. الکافی، ج ۱، ص ۱۵-۱۸.

۶. رجال النجاشی، ص ۲۶۱، ش ۴۶۸۴ / الفهرست، ص ۹۳، ش ۳۸۲ / بحار الانوار، ج صفر، ص ۷۶-۷۸.

۷. بحار الانوار، ج صفر، ص ۷۶-۷۸.

۶. ابن همام

محمد بن ابی بکر، همام بن سهیل الاسکافی (۲۵۸ - ۳۳۶ ه.ق). شیخ اصحاب، متقدم، صاحب منزلت و کثیرالحدیث است. طوسی در فهرست، او را توثیق کرده و جلیل القدر ش دانسته و می‌گوید: روایات فراوانی از او است. وی کتاب‌هایی تألیف کرده بود. نجاشی کتاب انوار در تاریخ ائمه او را نام می‌برد.^۱
احمد بن ادریس الاشعری از مشایخ وی است.^۲

۷. صدوق

ابو جعفر، محمد بن علی بن بابویه (م / ۳۸۱ ه.ق). از بزرگان و محدثان و فقهاء امامیه در قرن چهارم هجری است. وی در جوانی، در سال ۳۵۵ ه.ق، به بغداد رفت و مشایخ شیعه از او حدیث شنیده‌اند. در ری از دنیارفت و همانجا به خاک سپرده شد. نجاشی او را شیخ، فقیه و وجه شیعیان در خراسان می‌داند. صدوق حدود ۳۰۰ تألیف دارد و نجاشی بسیاری از آن‌ها از جمله کتاب «مدينة العلم» را که از من لا يحضر بزرگ تر بود، نام برده است.^۳

صدوق در تأییف من لا يحضره الفقيه از کتاب‌های برخی از اشعریان سود جسته است و احمد بن محمد بن یحیی العطار و حسین بن احمد بن ادریس و محمد بن یحیی بن عمران از مشایخ وی می‌باشند.^۴

۸. ابن قولویه

ابوالقاسم، جعفر بن محمد بن قولویه (م / ۳۸۱ ه.ق). از محدثان بزرگ شیعه در قرن چهارم است. ابن قولویه، استاد و شیخ «مفید» بود. مرحوم مفید، فقه را از او فرا گرفته است. وی صاحب تصانیف بسیار بود. شیخ می‌گوید: او به عدد ابواب فقه،

۱. رجال النجاشی، ص ۳۷۹، ش ۱۰۳۲ و الفهرست الطوسي، ص ۱۴۱، ش ۶۰۲.

۲. بحار الانوار، ج صفر، ص ۲۳۰.

۳. رجال النجاشی، ص ۳۸۹، ش ۱۰۴۹.

الفهرست، ص ۱۵۶، ش ۶۵۹ و تحفة الاحباب فی نوادر آثار الصحابة، ص ۳۶۶.

۴. من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۲۹ / بحار الانوار، ج صفر، ص ۷۰ - ۷۱.

کتاب دارد. نجاشی ۲۴ کتاب وی را نام می‌برد و شیخ طوسی در فهرست به ذکر ۹ تألیف او اکتفا نموده است.^۱ از اشعریان، احمد بن ادریس، حسین بن محمد بن عامر و سعد بن عبد الله در زمرة مشایخ وی می‌باشد.^۲

۹. ابو جعفر الطوسي

ابو جعفر، محمد بن الحسن بن علی الطوسي (۳۸۵ - ۴۶۰ ه.ق.) از بزرگان مشایخ فقه و حدیث شیعه در قرن پنجم هجری است.

نجاشی وی را شخصیت جلیلی از شیعیان و ثقة دانسته است. تألفاتی دارد که از مهم‌ترین کتاب‌های شیعه محسوب می‌شود. کتاب تهذیب و استبصار او از جمله کتب اربعه شیعه و سه کتاب رجالی او: فهرست، رجال و اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)، از جمله اصول خمسه رجالی شیعه است. نجاشی ۱۹ کتاب از تألیفات وی را ذکر می‌نماید.^۳

او از بسیاری نقل حدیث نموده؛ ولی در این میان از پنج تن بیش از همه حدیث کرده است که عبارتند از: ابن عبدون، ابن الصلت الاہوازی، ابن الغضائی، مفید و ابن ابی جید القمی^۴. ابن ابی جید کسی است که نجاشی در شرح حال صفار، از او به ابو الحسن علی بن احمد بن محمد بن طاهر الاشعربی القمی یاد می‌کند.^۵

ابن ابی جید بعد از سال ۴۰۸ ه.ق. از دنیارفت. شیخ طوسی در فهرست، رجال و تهذیبین از او بسیار روایت نموده است.^۶ علاوه بر آن، شیخ در تهذیبین از برخی از کتاب اشعریان استفاده کرده است.

۱۰. نجاشی

ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، (۳۷۲ - ۴۵۰ ه.ق.) از علمای رجال امامیه در

۱. رجال النجاشی، ص ۱۲۳، ش ۳۱۸ / الفهرست، ص ۴۲، ش ۱۳۰.

۲. رجال النجاشی، ص ۱۲۳ / بحار الانوار، ج صفر، ص ۱۱۹ - ۱۲۱.

۳. رجال النجاشی، ص ۴۰۳، ش ۱۰۶۸ / رجال الطوسي، ص ۶ / معجم رجال الحديث، ج ۱، ص ۱۰۱.

۴. رجال الطوسي، مقدمه، ص ۳۶.

۵. رجال النجاشی، ص ۳۵۴ / الفهرست، ص ۲۲، ش ۵۷.

۶. رجال الطوسي، مقدمه علامه بحرالعلوم، ص ۳۶.

قرن چهارم و پنجم هجری است. کتاب «فهرست اسماء مصنفو الشیعه» که به رجال نجاشی معروف است، از جمله اصول خمسه رجالی شیعه محسوب می‌شود.^۱ بنا بر نقل محدث قمی «جمعیع علمای ما بر او اعتماد دارند و آن را افضل کتب رجالیه می‌دانند و قول او را مقدم بر اقوال می‌دارند».^۲

احمد بن علی الاشعري و ابن ابی جید از مشایخ وی محسوب می‌شوند.^۳ جز مواردی که گذشت، جمع دیگری از اشعاریان نیز از راویان محسوب می‌شوند که در بخش رجال از آنان یاد خواهد شد.

اشعریان، راویان بسیاری از محدثان می‌باشند؛ برای نمونه: احمد بن محمد بن عیسی از ۱۲۰ شیخ و سعد بن عبد الله از ۹۰ شیخ نقل حدیث می‌نمایند. اشعاریان، به خصوص ابوجعفر الاشعري، احمد بن محمد بن عیسی، نسبت به غلو و حفظ احادیث ائمه علیهم السلام بسیار حساس بودند و در مواردی دست به عکس العمل‌های شدیدی زدند که شاید معروف‌ترین آن‌ها اخراج احمد بن محمد بن خالد برقی، محدث مشهور باشد که به علت نقل از ضعفا و اعتماد بر مراسيل او را از قم اخراج کردند؛ که شرح حال احمد بن محمد بن عیسی خواهد آمد.

۱. همان، ص ۲۸ / معجم رجال الحديث، ص ۱۰۱.

۲. هدیة الاحباب في ذكر المعروف بالكتن والاقاب والأنساب، ص ۲۷۱.

۳. بحار الانوار، ج صفر، ص ۲۰۲.

بخش چهارم

رجال اشعریان

۱. آدم بن اسحاق بن آدم الاشعري*

آدم بن اسحاق در عصر امام کاظم، امام رضا و حضرت جواد علیهم السلام می‌زیست.^۱ نجاشی توثیقش نموده^۲ و شیخ بدون اشاره به توثیق، از وی نام برده است.^۳ که توثیق نجاشی در اعتماد و ثقه دانستن وی کافی است.^۴ نویسنده «الجامع فی الرجال» وی را به اتفاق، ثقه دانسته و پس از مطرح کردن این که کلینی از وی حدیثی نقل نموده، می‌گوید: «و فی متن الحدیث، اشعار علی حسن اعتقاد جمیع رجال السنّد مضافاً الی اعتماد الكلینی». ^۵

مرحوم کلینی سند حدیث مزبور را بدین صورت نقل می‌نمایند: «علی بن محمد عن بعض اصحابه عن آدم بن اسحاق عن عبد الرزاق بن مهران عن الحسين بن ميمون عن محمد بن سالم عن ابی جعفر علیه السلام»^۶.

وی از عبد الرزاق بن مهران^۷ و عبد الله بن محمد الجعفی و «رجل من اصحابنا عن عبد الحميد بن اسماعیل» و «بعض اصحابه عن ابی عبد الله» و «رجل عن عیسی بن عین» و «رجل عن محمد بن النعمان» روایت می‌کند^۸ و مستقیماً راوی حدیث از

* آدم بن اسحاق بن آدم بن عبد الله بن سعد الاشعري. ^۱ الجامع فی الرجال، ج ۲، ص ۴۴۶.

^۲ رجال النجاشی، ص ۱۰۵، ش ۲۶۲.

^۳ الفهرست الطوسي، ص ۱۶، ش ۴۸.

^۴ الجامع فی الرجال الحديث ج ۱، ص ۴۱.

^۵ الكافي، ج ۲، ص ۲۸.

^۶ معجم رجال الحديث، ج ۱، ص ۱۱۸ - ۱۱۹.

ائمه علیهم السلام نمی باشد.^۱

ابراهیم بن هاشم، ابو زهیر النهادی، احمد بن ابی عبد الله البرقی^۲ و محمد بن عبد الجبار^۳ از وی روایت می نمایند.^۴ راوی اصلی وی در کتب شیعه، ابراهیم بن هاشم است.^۵ نجاشی و شیخ طوسی کتابی را تأثیف او دانسته‌اند.^۶

صدقوق در من لا يحضره الفقيه، روایاتی از او نقل می نماید؛ ولی طریقی به او در مشیخه ذکر ننموده؛ لذا طریق ابن بابویه به وی مجھول است.^۷

۲. آدم بن عبدالله بن سعد الاشعري القمي

شیخ طوسی و برقی، او را از اصحاب حضرت صادق علیه السلام دانسته‌اند^۸، در «لسان المیزان» یکبار با عنوان «آدم بن عبدالله بن سعد الاشعري از او یاد شده است و مطرح شده است که طوسی او را در رجال شیعه امامیه ذکر کرده و او را مستوده است و بار دیگر با عنوان «ادیم بن عبدالله بن سعد الاشعري القمي» ذکر شده است در این با روی برادر عبدالملک خوانده شده است و مطرح شده که کشی وی را در رجال الشیعه ذکر ننموده است.^۹ برقی وی را با لقب «الاشعري» وصف نموده که در عنوان شیخ دیده نمی شود و هر دو عنوان متعلق به آدم بن عبدالله بن سعد الاشعري است.^{۱۰} وی پدر اسماعیل بن آدم، زکریا بن آدم و اسحاق بن آدم و جد آدم بن اسحاق می باشد.^{۱۱}

۱. الجامع فی الرجال، ج ۲، ص ۴۴۶.

۲. الفهرست، ص ۱۶، ش ۴۸.

۳. رجال النجاشی، ص ۱۰۵، ش ۲۶۲.

۴. معجم رجال الحديث، ج ۱، ص ۱۱۸ - ۱۱۹.

۵. جامع الرواة، ج ۱، ص ۸.

۶. الفهرست الطوسی، ص ۱۶، ش ۴۸ / رجال النجاشی، ص ۱۰۵، ش ۲۶۲.

۷. معجم الرجال الحديث، ج ۱، ص ۱۲۰.

۸. رجال الطوسی، ص ۱۴۳، ش ۱۷ / رجال البرقی، ص ۲۷ / جامع الرواة، ج ۱، ص ۸ / تقطیع المقال فی علم الرجال، ج ۱، ص ۲، ش ۸.

۹. لسان المیزان ج ۱، ص ۳۳۶ ش ۳۳۷ / ج ۱، ص ۱۰۴۱ ش ۱۰۳۲ / الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۹. مطلب مورد بحث در اختیار معرفة الرجال دیده نمی شود.

۱۰. قاموس الرجال، ج ۱، ص ۹، ش ۶ / الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۹.

۱۱. الجامع فی الرجال، ج ۲، ص ۴۴۵ / قاموس الرجال، ج ۱، ص ۸۹.

تنها شیخی که، آدم بن عبد الله راوی از وی بوده، ذکریا بن آدم است. آدم بن عبد الله از وی در «عيون الاخبار الرضا» و «الخصال» روایت می‌نماید. حسین بن عبید الله و نوح الشیبانی از راویان اویند.^۱

۳. ابراهیم بن ابی موسی الاشعری الکوفی^۲

ابراهیم، فرزند ارشد ابو موسی، در عهد پیامبر اسلام ﷺ متولد و وفاتش حوالی سال ۷۰ ه.ق. است.^۳ از ابو موسی روایت شده است که فرزندم را نزد پیامبر ﷺ بردم. ایشان وی را ابراهیم نامید و از خداوند برای او طلب مغفرت نمود: ولد لی غلام فاتیت به رسول الله صلی الله و علیه و سلم، فسماه ابراهیم و حنکه بتمرة.^۴

شیخ طوسی^۵ و ابن حبان و جماعتی از علماء وی را از صحابه دانسته‌اند؟ این در حالی است که محقق نشده است که او از پیامبر ﷺ حدیث شنیده باشد.^۶ عجلی در این مورد می‌گوید: علت این است که نزد ایشان ملاک صحابی بودن ادراک پیامبر ﷺ می‌باشد؛ لذا خود وی، او را تابعی خوانده است: کوفی تابعی ثقة و ذکره جماعة فی الصحابة علی عادتهم فی من له ادراک.^۷

علامه شوستری می‌نویسد: برخی وی را از اصحاب شمرده‌اند؛ زیرا ایشان ولادت شخص در زمان حیات پیامبر ﷺ را لو این که صلاحیت نقل حدیث را نداشته باشد، کافی در صحابی بودن می‌دانند.^۸

سخن «عجلی» در مورد شیخ نمی‌تواند صحیح باشد؛ زیرا ایشان در مقدمه رجال خود، می‌نویسد: من در این کتاب، ابتدا نام‌های راویان پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام

۱. الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۹ / السان المیزان ج ۱، ص ۳۳۷ ش ۱۰۴۱.

۲. رجال الطوسي، ص ۶، ش ۴۳. در عنوان، «شيخ... ابی موسی بن قيس» است که صحیح نمی‌باشد.

۳. تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۱۲۵، ش ۲۴۱ / الاصابة فی تمیز الصحابة، ج ۱، ص ۹۶، ش ۴۰۶ / الطبقات الکبری، ج ۴، ص ۱۰۷ / تقریب التهذیب، ص ۱۸.

۴. الطبقات الکبری، ج ۴، ص ۱۰۷ / تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۱۲۵، ش ۲۴۱ (مضمون روایت).

۵. رجال الطوسي، ص ۶ ش ۴۳.

۶. تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۱۲۵، ش ۲۴۱.

۷. همان، ج ۱، ص ۱۲۵ / تقریب التهذیب، ص ۱۶.

۸. تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۱۲۵، ش ۲۴۱.

۹. قاموس الرجال، ج ۱، ص ۱۴۸.

را جمع می‌نمایم.^۱ لذا به درستی معلوم است که وقتی ایشان شخصی را در باب «من روی عن النبی من الصحابة» ذکر می‌نماید، مرادش این است که وی از پیامبر ﷺ روایت می‌نماید.

علامه شوستری می‌نویسد: شیخ طوسی، صحابی بودن ابراهیم را از «ابن منده» اخذ نموده؛ کما این که غالب اشخاصی را که با عنوان صحابی نقل نموده است، مأخذ از وی می‌باشد. وی اضافه می‌نماید: شیخ، به زعم این که ابراهیم راوی حدیث بوده، او را در باب مورد بحث ذکر نموده است: «ولکن هذا، الاصل فيه خبر روهه عن ابی بردة بن ابی موسی عن ابیه قال: ولدی غلام... فاتیته و سماته ابراهیم... فتری ان الراوی ابو موسی نفسه لاهذا».^۲

به هر حال، عجلی وی را توثیق نموده است^۳ و علامه شوستری ظاهر حال را تبعیت او از پدرش ابو موسی و برادرش ابو بردة می‌داند؛ و کیف کان فالظاهر انه کان علی رای ابیه ابی موسی او اخیه ابی بردة و حاله‌ها معلوم.

ابراهیم بن ابی موسی از کوفیان به شمار می‌رود و از پدرش ابو موسی و مغیره بن شعبة روایت می‌کند. حکم بن عتبة، عامر بن شرحبیل (الشعبي) و عمارة بن عمیر راویان وی اند.^۴

مسلم در باب حج، روایتی را از وی نقل نموده است. ابن حجر مطلب مزبور را از «ابو اسحاق الصریفینی» نقل نموده است.^۵ در «الجامع فی الرجال» آمده است که مسلم این حدیث را از عمارة بن عمیر در «متعه» نقل می‌نماید و اضافه می‌کند که این حدیث مورد احتجاج ماست.^۶

۴. ابراهیم بن یزید الاشعری

در اصول خمسه رجال، ذکری از وی نیست و تنها در کافی، باب «من طلب عشرات

۱. رجال الطوسي، ص ۳. ۲. قاموس الرجال، ج ۱، ص ۱۴۸.

۳. تقریب التهذیب، ج ۱، ص ۱۳۵، ش ۲۴۱ / تقریب التهذیب، ص ۱۸.

۴. تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۱۳۵، ش ۲۴۱ / الجرح والتعديل، ج ۲، ص ۱۰۸، ش ۳۱۴.

۵. تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۱۳۵، ش ۲۴۱. ۶. الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۲۵.

المؤمنین و عوراتهم» حدیثی از وی نقل شده است.^۱ ابراهیم بن یزید، از عبد الله بن بکیر روایت می‌کند و محمد بن سنان راوی از وی می‌باشد. به لحاظ این که شیخ وی ابن بکیر در زمان حضرت صادق علیه السلام^۲ و راوی از او محمد بن سنان در زمان حضرت کاظم، امام رضا و امام جواد علیهمما السلام می‌زیسته‌اند^۳، حیات وی در فاصله زمانی عصر امام صادق علیه السلام تا زمان حضرت جواد علیه السلام بوده و احتمالاً از معاصران حضرت کاظم و امام رضا علیهمما السلام بوده است.

در بین علمای متاخر، مامقانی وی را مجھول الحال دانسته^۴ و علامه شوشتري احتمال اتحاد وی را با «ابراهیم بن یزید المکفوف»^۵ داده است.^۶

غیر از حدیثی که کلینی از وی نقل کرده، روایتی دیگر از وی نرسیده است. مامقانی در این مورد اظهار می‌دارد: «لم تقف فيه الاعلى رواية محمد بن سنان عنه... في باب طلب عثرات المؤمنين من الكافي»^۷ و آن حدیث بدین صورت است: محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن عیسی عن محمد بن سنان عن ابراهیم و الفضل ابی یزید الاشعرب عن عبد الله بن بکیر عن زراره عن ابی جعفر و ابی عبد الله علیه السلام: قالا: اقرب ما يكون العبد الى الكفر أن يواخى الرجل على الدين فيحصل عليه عثراته و زلاته ليعنقه يوماً ما.^۸

۵. احمد بن ادريس بن احمد ابو علی الاشعرب القمي^۹

احمد بن ادريس ابو علی اشعری، (م ۳۰۶ هـ. ق.). از معاصران حضرت امام حسن عسکری و حضرت حجت علیهمما السلام در دوران «غیبت صغیری» بود. وی به

۱. الكافی ج ۲، ص ۳۵۴.

۲. رجال الطووسی، ص ۲۲۴، ش ۲۷ و رجال النجاشی، ص ۲۲۲، ش ۵۸۱.

۳. رجال الطووسی، ص ۳۶۱، ش ۳۹؛ ص ۳۸۶، ش ۷ / الفهرست، ص ۱۳۱، ش ۵۸۰.

۴. تقيق المقال، ج ۱، ص ۴۳ و ۲۳۳.

۵. ابراهیم بن یزید المکفوف، ضعیف یقال ان فی مذهبہ ارتفاعاً. (نجاشی)، ص ۲۴، ش ۴۰.

۶. قاموس الرجال، ج ۱، ص ۳۴۲، ش ۲۴۵.

۷. تقيق المقال، ج ۱، ص ۴۳.

۸. اصول کافی، ج ۲، ص ۳۵۱.

۹. اختیار معرفة الرجال، ص ۳، ح ۳.

حضرت امام حسن عسکری علیه السلام ملحق می‌شود ولی راوی ایشان نیست.^۱ او در «قرعاء»، بین راه مکه و کوفه فوت کرد.^۲

نجاشی و شیخ طوسی وی را توثیق کرده، فقیهی از اصحاب، صاحب حدیث بسیار^۳ و صحیح الروایة دانسته‌اند.^۴ شیخ طوسی در رجال، در باب اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام (من من لم یرو) وی را مطرح کرده و در قسمت اول اظهار داشته که راوی حضرت علیه السلام نمی‌باشد.^۵ در الفهرست و رجال نجاشی بحثی از روایت وی از ائمه علیهم السلام به میان نیامده است.

شیخ طوسی در رجال وی را از «قواد» (فرماندهان) دانسته که بیانگر موقعیت اجتماعی وی در آن عهد است.^۶

وی از جمع بسیاری روایت می‌نماید؛ در اینجا به عده‌ای اشاره می‌کنیم: ابراهیم بن هاشم، احمد بن ابی عبد الله البرقی، احمد بن اسحاق بن عبد الله بن سعد الاشعربی، احمد بن علی بن اسماعیل، احمد بن محمد بن عیسی، احمد بن محمد بن یحیی بن عمران،^۷ بنان (عبد الله بن محمد بن عیسی)، جعفر بن مالک، الحسن بن علی الکوفی (الحسن بن علی بن عبد الله بن المغیرة)، الحسن بن علی الدقاقد، الحسین بن احمد بن یحیی بن عمران،^۸ الحسین بن عیید الله الصغیر،^۹ سلمة بن الخطاب، سهل بن زیاد، صندل، عبد الله بن القاسم، عبد الله بن محمد الخشاب، علی بن الحسن النیسابوری، علی بن الحسین النیسابوری، علی بن محمد

۱. رجال الطووسی، ص ۴۲۸، ش ۱۶.

۲. الفهرست الطووسی، ص ۲۶، ش ۷۱ / رجال النجاشی، ص ۹۲، ش ۲۲۸.

۳. تنها با عنوان احمد بن ادریس در سند ۲۸۰ روایت آمده است. (مجمجم الرجال الحديث، ج ۲، ص ۳۸، ش ۴۲۵).

۴. الفهرست، ص ۲۶، ش ۷۱ / رجال النجاشی، ص ۹۲، ش ۲۲۸.

۵. رجال الطووسی، ص ۴۲۸، ش ۱۶.

۶. همان، ص ۴۴۴، ش ۳۷. شیخ در این زمینه تنها عبارت «کان من القواد» را آورده و مشخص نیست که او از «قواد» خلیفه بوده یا از کارگزاران امام، ولی ظاهراً مطلب اول، صحیح است.

۷. اختیار معرفة الرجال، ص ۳، ح ۸. الجامع فی الرجال، ص ۵۲۴ و ۵۳۴.

۸. جامع الرواۃ، ج ۱، ص ۵۰۵، ح ۹۷۱.

بن علی الاشعربی، علی بن محمد بن قتبیة النیسابوری، عمران بن موسی الخشاب، عیسی بن محمد بن ابی ایوب، محمد بن ابی الصهبان (محمد بن عبد الجبار الشیبانی)، محمد بن احمد (از الحسن بن علی الکوفی)^۱ محمد بن احمد، (از ابراهیم بن هاشم)^۲ محمد بن احمد بن عبد الله بن احمد الرازی، محمد بن احمد بن یحیی بن عمران الاشعربی، محمد بن بندار، محمد بن حسان الرازی، محمد بن الحسین بن ابی الخطاب، محمد بن حمدان الکوفی، محمد بن سالم، محمد بن الحسن الصفار، محمد بن علی بن محبوب و یعقوب بن یزید.^۳

جمع کثیری که برخی از بزرگان و ائمه حدیث در میان آناند، از وی روایت می شمایند؛ از جمله:

ابراهیم بن محمد بن العباس الختلی^۴، ابن ابی عبید^۵، احمد بن اسماعیل بن سمکة بن عبد الله ابو علی بجلی^۶، احمد بن جعفر بن سلیمان البزوفری - ابو علی -^۷ احمد بن محمد بن یحیی، جعفر بن محمد بن قولویه - ابو القاسم -، الحسین بن احمد بن ادريس الاشعربی^۸، الحسن بن ابی عبد الله البزوفری، الحسن بن حمزة العلوی، الحسین بن ابی عبد الله البزوفری، علی بن حاتم، علی بن محمد بن قولویه، علی بن حسین بن موسی بن بابویه^۹، محمد بن یعقوب الكلینی، محمد بن الحسن الصفار^{۱۰}، محمد بن الحسن بن الولید^{۱۱}، محمد بن الحسین بن سفیان البزوفری، ابو جعفر محمد بن موسی بن المتوكل، محمد بن علی بن ماجیلویه، محمد بن قولویه و هارون بن

۱. اختیار معرفة الرجال، ص ۱۲۷، ح ۲۰۲. ۲. همان، ص ۴۶۶، ح ۸۸۵.

۳. معجم رجال الحديث، ج ۲، ص ۳۸۱/الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۹۳.

۴. اختیار معرفة الرجال، ص ۱۲۷، ح ۲۰۲؛ ص ۱۲۴، ح ۲۱۳؛ ص ۴۷۸، ح ۴۷۸؛ ص ۴۵۵۵، ح ۴۳۸، ح ۶۲۲ و ...

۵. جامع الرواۃ، ج ۱، ص ۴۱. ۶. الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۹۶.

۷. الفهرست، ص ۲۶، ش ۷۱ / رجال النجاشی، ص ۹۲، ش ۲۲۸.

۸. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، صص ۹۴-۱۰۵.

۹. الفهرست، ص ۲۸۸، ش ۳۶۹؛ ص ۷۷، ش ۳۱۶ من لا يحضره الفقيه، ج ۴، صص ۱۲۸-۷۶.

۱۰. الفهرست، ص ۷۰، ش ۲۸۴.

۱۱. الفهرست، ص ۷۷، ش ۳۱۶؛ ص ۸۴، ش ۳۴۶، ص ۳۳۶، ش ۳۶۹.

موسى بن احمد التلوعکبری^۱

نجاشی و شیخ طوسی او را مؤلف «كتاب نوادر» دانسته‌اند. طوسی این را کتابی بزرگ که فوایدی بسیار بر آن مترتب است می‌داند. ابن شهر آشوب السروی در معالم العلماء^۲، کتاب «المحقق والتوبیخ» را نیز از کتاب‌های وی می‌داند.^۳

۶. احمد بن اسحاق

ابو علی احمد بن اسحاق بن عبد الله بن سعد الاشعري^۴ از اصحاب امام جواد^۵ حضرت هادی و از خواص امام حسن عسکری علیهم السلام است. وی موفق به دیدار حضرت حجت علیه السلام شده است.^۶ برقی او را در زمرة اصحاب هر سه امام علیهم السلام دانسته است.^۷

ونجاشی وی را راوی از حضرت جواد و هادی علیهم السلام دانسته^۸ و شیخ طوسی در رجال^۹ او را جزء اصحاب حضرت جواد و عسکری علیهم السلام ذکر

۱. رجال الطوسي، ص ۳۴۲، ش ۳۷. و نیز بنگردید به جامع الروا، ج ۱، ص ۴۱، ۳۲ / معجم رجال الحديث، ج ۲، ص ۳۹ / الجامع في الرجال، ج ۱، ص ۹۳ / رجال النجاشي، ص ۹۲، شماره ۲۲۸ / الفهرست الطوسي، ص ۲۶، ش ۷۱.

۲. تالیف ابن شهر آشوب السروی (م ۵۸۸ هـ. ق). این کتاب، تتمه فهرست شیخ طوسی (ره) می‌باشد که سروی حدود ۶۰۰ کتاب را بدن اضافه نموده است. (معالم العلماء، ص ۷۲).

۳. معالم العلماء فی فهرست کتب الشیعه و اسماء المصنفین منه قديماً و حديثاً، ص ۱۵، ش ۷۲.

۴. شیخ در فهرست، صفحه ۲۶، شماره ۶۸، و نجاشی در صفحه ۲۹، شماره ۲۲۵، وی را «احمد بن اسحاق بن عبد الله بن سعد» دانسته‌اند. از طرف دیگر، شیخ در رجال، صفحه ۳۹۸، ش ۱۳ و صفحه ۴۲۷، ش ۱ و در کتاب الغيبة، صفحه ۱۴۶، وکشی در ص ۵۵۷ و همچنین برقی وی را «احمد بن اسحاق بن سعد» نام برده‌اند. و با توجه به این که «احمد بن محمد بن عیسی بن عبد الله بن سعد» که معتقد بر وی و از اصحاب امام رضا علیهم السلام می‌باشد، با عبد الله بن سعد دو واسطه فاصله دارد، چگونه می‌توان اظهار داشت که وی که متأخر از احمد بن عیسی و اصحاب جواد الانمہ علیهم السلام می‌باشد، با یک واسطه با عبد الله بن سعد فاصله داشته باشد؟ بعید است که عنوان شیخ طوسی در فهرست و نجاشی صحیح باشد. (قاموس الرجال، ج ۱، ص ۳۹۵ / الغيبة، ص ۱۴۶).

۵. رجال الطوسي، ص ۳۹۸، ش ۱۳.

۶. الفهرست، ص ۲۶، ش ۶۸.

۷. رجال البرقی، ص ۵۶، ۵۹، ۶۰ برقی در اصحاب امام جواد علیه السلام از او با عنوان احمد بن اسحاق بن سعد الاشعري القمي و در اصحاب حضرت عسکری علیه السلام از کتبی او نیز یاد کرده ولی در اصحاب حضرت هادی علیه السلام به عنوان «احمد بن اسحق» اکتفا کرده است.

۸. رجال النجاشي، ص ۹۱، ش ۲۲۵.

۹. رجال الطوسي، ص ۳۹۸، ش ۱۳؛ ص ۴۲۷، ش ۱.

نموده؛ ولی او را در شمار اصحاب امام هادی علیه السلام ذکر نکرده است.^۱ از طرف دیگر، احمد بن اسحاق الرازی را از اصحاب آن بزرگوار دانسته است.^۲ برخی احتمال اتحاد رازی را با قمی داده‌اند.^۳

علامه شوستری می‌نویسد: این احتمال بعید است و وی به رازی مشهور نیست؛ اگر چه می‌توان به این مسئله که یکی از این دو شهر، موطن وی و دیگری مسکن او بوده، اشکال رادفع نمود.^۴

احتمال اتحاد وی با «احمد بن اسحاق الابهری» نیز داده شده است. وی از ابوالحسن علیه السلام روایت می‌نماید و علی بن مهزیار راوی از اوست. شیخ طوسی در تهذیب و استبصار، روایاتی را از وی نقل می‌نماید.^۵ احتمال تصحیف اشعری به ابهری می‌رود؟ در غیر این صورت، وی شخصی مجهول الحال می‌باشد.^۶

شیخ طوسی در تهذیب و استبصار، روایتی را از ابن ابی عمیر از احمد بن اسحاق از حضرت امام کاظم علیه السلام نقل می‌نماید؛^۷ با وجود این که روایت مورد بحث را کافی از محمد بن اسحاق روایت می‌کند^۸ و احمد بن اسحاق حتی امام رضا علیه السلام را درک ننموده است.^۹ نهایت چیزی که می‌توان گفت این است که وی راوی از حضرت امام جواد علیه السلام است.^{۱۰} لذا نمی‌توان به صحت امر مزبور اعتماد نمود. برقی نیز از احمد بن اسحاق از عبد صالح روایت می‌نماید^{۱۱} که صحت این روایت نیز محل اشکال است.^{۱۲}

۱. رجال الطوسی، ص ۴۰۹-۴۱۱. ۲. همان، ص ۴۱۰، ش ۱۴.

۳. الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۹۴.

۴. قاموس الرجال، ج ۱، ص ۳۹۷.

۵. تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۳۰۸، ح ۹۱۳ / الاستبصار فيما اختلف من الاخبار، ج ۱، ص ۳۸۳، ح ۱۴۵۲.

۶. این احتمال بعید است؛ زیرا علی بن مهزیار، مقدم بر احمد بن اسحاق است و ظاهر این است که دو عنوان متعلق به دو نفر باشد. (قاموس الرجال، ج ۱، ص ۳۹۸).

۷. معجم رجال الحديث، ج ۲، ص ۴۵.

۸. تهذیب الاحکام ج ۷، ص ۴۸۰، ح ۱۹۲۵ / الاستبصار فيما اختلف من الاخبار ج ۳، ص ۲۵۲، ح ۹۰۲.

۹. الكافی، ج ۵، ص ۵۳۲، ح ۲.

۱۰. الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۹۴.

۱۱. المحسن ج ۲، ص ۴۹۳.

۱۲. قاموس الرجال، ج ۱، ص ۹۴.

۱۳. الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۹۵.

روایاتی بیانگر قدر و منزلت احمد بن اسحاق نزد ائمه علیهم السلام و توثیق وی از جانب حضرت حجت علیه السلام است. او در زمان حضرت عسکری علیه السلام، جهت تأمین مخارج حج، قصد قرض گرفتن هزار دینار از آن حضرت داشت، ایشان آن مبلغ را به وی هدیه داد و به او مژده بازگشت و نیز صلة دیگری داد. این در حالی است که به سبب ضعف مفرط احمد بن اسحاق، انتظار رسیدن وی به مکه نمی‌رفته است تا چه رسید به بازگشت از حج. «فَوَقَّعَ عَلَيْهِ السَّلَامُ هُنَى لَهُ مِنَا صِلَةٌ وَإِذَا رَجَعَ فَلَهُ عِنْدَنَا سَوَاهٌ». ^۱

کشی روایت می‌نماید که در زمان حضرت حجت علیه السلام وی قصد سفر حج را می‌نماید و به وسیله جناب حسین بن روح از آن حضرت، اجازه سفر می‌گیرد و آن بزرگوار به وی اجازه می‌دهند و کفنه برای او ارسال می‌دارند که نشانه وفات وی می‌باشد:

جعفر بن معروف الكشی، قال كتب ابو عبد الله البلاخي يذكر عن الحسين بن روح القمي أنَّ احمد بن اسحاق كتب اليه يستأذنه في الحج، فاذن له و بعث اليه بثوب...^۲
شيخ طوسی در کتاب الغیبه می‌نویسد: در زمان نواب حضرت حجت علیه السلام توقیعاتی برای برخی از ثقات از ناحیه مقدسه می‌رسیده است، که از جمله آنان برای احمد بن اسحاق است: وقد كان في زمان السفراء المحمودين اقوام ثقات ترد عليهم التوقيعات من قبل المنصوبين للسفرة من الاصل... و منهم احمد بن اسحاق و جماعة خرج التوقيع في مدحهم.^۳

سپس این روایت را می‌بینیم: «و روی احمد بن ادریس عن احمد بن محمد بن عیسی عن ابی محمد الرازی، قال: كنت و احمد بن ابی عبد الله بالعسكر فور د علینا رسول من قبیل الرجل فقال: احمد بن اسحاق الاشعري و ابراهیم بن محمد الهمدانی و احمد بن حمزه بن الیسع ثقات».^۴

۱. اختصار معرفة الرجال، ص ۵۵۶، ح ۱۰۵۱.

۲. همان، ص ۵۵۷، ح ۱۰۵۲.

۳. الغیبة، ص ۲۵۷، ۲۵۸.

۴. همان، ص ۲۵۸.

مضمون این روایت رامی توان در اختیار معرفة الرجال مشاهده نمود، در آن روایت، «ایوب بن نوح و الغائب العلیل» از آنان دانسته شده‌اند.^۱

علامه شوستری از اهمیت وی نزد اهل بیت علیهم السلام و بزرگی او می‌نویسد: و يكفي هذا جلالاً، توثيق الحجة (عليه السلام) له، كما عرفت من خبرى الكشى و الغيبة و بعثه (عليه السلام) ثواباً لكتفه و صلة العسكري (عليه السلام) له مصرف حجّه وبعد رجوعه... وكتابته (عليه السلام) اليه يعلمه بميلاد القائم (عليه السلام) ليسَ كماسراً.^۲ جز آنچه ذکر گردید: شیخ طوسی در رجال او را توثیق نموده^۳ و علامه در خلاصه با تلفیق کلمات نجاشی و شیخ، همان سخنان را در مورد احمد بن اسحاق ذکر کرده است.^۴

سرانجام وی پس از این که حضرت مهدی علیه السلام کفنی را برای او می‌فرستند از حج منصرف شده و در حلوان^۵ از دنیا می‌رود. وی از بکر بن محمد الاژدی^۶، زکریا بن آدم القمی^۷، سعدان بن مسلم^۸، عبد الله بن میمون^۹، هاشم الحناط^{۱۰} و یاسر الخادم^{۱۱} (خادم الرضا علیه السلام) روایت می‌نماید.

راویان او عبارتند از: احمد بن ادریس، احمد بن علی، احمد بن محمد بن عیسی، حسین بن محمد بن عامر، سعد بن عبد الله^{۱۲}، عبد الله بن جعفر الحمیری، علی بن ابراهیم^{۱۳}، علی بن الحسن، علی بن سلیمان الرازی، محمد بن ابی عمیره، محمد بن

۱. اختیار معرفة الرجال، ص ۵۵۷، ش ۱۰۵۳.

۲. قاموس الرجال، ج ۱، ص ۳۹۸.

۳. رجال الطوسي، ص ۴۲۷، ش ۱.

۴. شهری بزرگ و آباد در عراق، در نزدیکی منطقه جبل، بعد از بصره و کوفه و واسط و بغداد؛ بزرگ‌ترین شهر عراق است. (مراصد الاطلاع، ج ۱، ص ۴۱۸).

۵. اختیار معرفة الرجال، ص ۵۵۷، ح ۱۰۵۲.

۶. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۳ (المشيخة) رجال النجاشی، ص ۱۰۸، ش ۲۷۳.

۷. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۶۹ (المشيخة) همان، ج ۴، ص ۱۹ (الفهرست)، ص ۷۹، ش ۳۲۶.

۸. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۴۳ (المشيخة) همان، ج ۴، ص ۲۹۶، ح ۱۸۶.

۹. جامع الرجال، ج ۲، ص ۳۲۲.

۱۰. رجال النجاشی، ص ۹۱، ش ۲۲۵ / الفهرست، ص ۲۶، ش ۶۸.

۱۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۶۹ (المشيخة)

الحسن الصفار و محمد بن يحيى^۱.

نجاشی و شیخ طوسی، کتاب‌های مسائل الرجال لابی الحسن الثالث، (علیه السلام)، علل الصلة و علل الصوم را اثر او می‌دانند^۲.

۷. احمد بن جعفر

احمد بن جعفر بن محمد بن سعید ابو حامد الاشعربی‌اصبهانی (م/۳۱۷ هـ ق). از محدثان قرن سوم و چهارم هجری قمری است. او در اصفهان، بغداد و واسط از محمد بن سلیمان لوین و حفص بن عمر مهرقانی نقل حدیث می‌نمود. عبد الباقی بن قانع^۳ و محمد بن احمد بن موسی یاسری از راویان وی هستند. ابن حبان وی را ضعیف شمرده و روایاتش را طرح نموده است: نسبة ابن حبان الى الضعف والقى حدیثه^۴. عنوان مستقلی از او در کتب اصلی رجال شیعه دیده نمی‌شود.

۸. احمد بن حمزه بن الیسع بن عبد الله القمي^۵

احمد بن حمزه از اصحاب حضرت امام هادی علیه السلام است^۶. روایتی از کشی و شیخ طوسی متضمن توثیق جمعی از جانب حضرت حجت علیه السلام است، احمد بن حمزه نیز از آنان به شمار می‌رود:

«فورد علينا رسول من الرجل فقال لنا الغائب العليل ثقة و ايوب بن نوح و ابراهيم بن محمد الهمданی و احمد بن حمزه ثقات جميعاً»^۷.

۱. جامع الرواة، ج ۱، ص ۴۲ / الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۹۴ / معجم الحديث، ج ۲، ص ۴۶.

۲. رجال النجاشی، ص ۹۱ / الفهرست، ص ۲۶.

۳. له کتاب السنن عن اهل بیت علیهم السلام اخبرنا به... عن ابی بکر الدوری عنه. (الفهرست، ص ۱۲۲. ش ۵۴۲ هـ). نجاشی درباره ابوبکر الدوری می‌نویسد: احمد بن عبد الله بن احمد بن جلین الدوری، (متوفی: ۳۷۹ هـ). ق) ابوبکر الوراق، کان من اصحابنا، ثقه فی حدیثه مسکونا الى روايته لا نعرف له الاكتابا في طرق من روی رد الشمس، و ما يتحقق بامرنا مع اختلاطه بال العامة و روايته عنهم و روايته عنهم. (رجال النجاشی، ص ۸۵، ش ۲۰۵ هـ). ثقة، روی عنه ابن الفضائی. (رجال الطوسي، ص ۴۵۶).

۴. تاریخ بغداد، ج ۴، ص ۶۴، ش ۱۶۸۵.

۵. اگرچه وی باللقب «الاشعري» مشخص نشده؛ ولی وی از آن بیت و از آنان می‌باشد. (الجامع فی الرجال، ج ۲، ص ۴۴۷).

۶. اختیار معرفة الرجال، ص ۵۵۷، ح ۱۰۵۳.

۷. رجال الطوسي، ص ۴۰۹، ش ۲ / رجال البرقی، ص ۵۹.

۸. اختیار معرفة الرجال، ص ۵۵۷، ح ۱۰۵۳ / کتاب الغيبة، ص ۲۵۸.

در کنار توثیق حضرت حجت علیه السلام، شیخ طوسی و نجاشی وی را توثیق نموده‌اند^۱. نجاشی دو بار او را توثیق کرده است: «ثقة ثقة» که احتمال دارد به علت توثیق حضرت حجت علیه السلام باشد:

«فیکفی فی جلال هذا توثيق الحجه عليه السلام له و لعله لذا وثقه النجاشی مرتين»^۲. در برخی از نسخه‌های کشی، احمد بن حمزه بن عمران القمي از حماد الناب روایت کرده و عبد الله بن علی راوی وی است^۳. در برخی نسخه‌ها آمده که احمد بن حمزه، از عمران القمي روایت می‌نماید^۴. لذا در برخی از کتاب‌های رجالی عنوان مستقل برای «احمد بن حمزه بن عمران القمي» دیده می‌شود^۵. قهچائی، علامه شوشتری و سید موسی زنجانی در کتاب‌های خود، وی را همان احمد بن حمزه بن ایسع دانسته‌اند^۶. و آوردن نام وی در بین راویان، ممکن است به علت وجودش در برخی از طرق روایات باشد^۷. چنان‌که در طریق روایت کشی به چشم می‌خورد.

در روایتی از کشی، نام احمد بن حمزه بن بزیع دیده می‌شود:

«قال حمدویه عن اشیاخه إنَّ محمد بن اسماعیل بن بزیع و احمد بن حمزة بن بزیع
كانا فی عدد الوزراء».^۸

در کشی، وی جزء اصحاب حضرت امام کاظم و امام رضا علیهم السلام ذکر شده و در رجال ابن داود بارمز «لم» مشخص گردیده است^۹.

از آنجاکه در رجال کشی با موراد بسیاری از تصحیف و تحریف بر می‌خوریم، احتمال دارد که «بزیع» به «یسع» تبدیل شده باشد چراکه نگارش این دو «لفظ» به هم

۱. رجال الطوسي، ص ۴۰۹، ش ۲ / رجال النجاشي، ص ۹۰، ش ۲۲۴.

۲. قاموس الرجال، ج ۱، ص ۴۶۰.

۳. معجم رجال الحديث، ج ۲، ص ۱۰۷.

۴. اختصار معرفة الرجال، ص ۳۳۳، ح ۶۰۸.

۵. معجم رجال الحديث، ج ۲، ص ۱۰۷، ش ۵۴۳ / قاموس الرجال، ج ۱، ص ۴۵۹، ش ۳۶۱ / الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۱۱۳.

۶. معجم الرجال، ج ۴، ص ۲۷۱ / قاموس الرجال ج ۱، ص ۴۵۹ / الجامع فی الرجال ج ۱، ص ۱۱۳.

۷. الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۱۱۳.

۸. اختصار معرفة الرجال، ص ۵۶۴، ح ۱۰۶۵.

۹. كتاب الرجال، ص ۳۷، ش ۷۲.

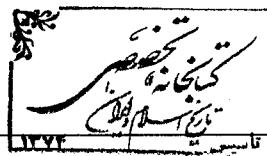
نزدیک است و شیخ طوسی که متصدی گردآوری اسمای اصحاب معصومین علیهم السلام می‌باشد از «احمد بن حمزة بن یسع» یاد نکرده است و در روایات نیز نام چنین شخصی به چشم نمی‌خورد.^۱

کشی در مورد وی می‌گوید: «کانا فی عداد الوزراء». علامه در مورد وی می‌گوید: «عدالت نزد من ثابت نشده»؛ ولی در بخش اول رجال خود، وی را ذکر نموده^۲ و شهید در حاشیه آن می‌نویسد: «این سخن، مدح وی را نمی‌رساند؛ تا چه رسید به عدالت؛ اگر نگوییم که عبارت کشی به ذم نزدیکتر است تا به مدح!»^۳ در پاسخ به آن گفته شده است: کلام مورد بحث، فقط جلالت دنیوی را که عبارت از بزرگی مقام در حکومت است، می‌رساند و جلالت معنوی و دینی را نمی‌رساند؛ و عطف نام او به «محمد بن اسماعیل بن بزیع - که صاحب منزلت و جلیل است^۴ خود دلیلی بر جلالت و بزرگی معنوی و دینی او می‌باشد.^۵

با توجه به این که احتمال اتحاد وی با «ابن الیسع» نزدیک است و وجود احمد بن حمزة بن عمران نیز قطعی نمی‌باشد و با توجه به اطلاق برقی، احمد بن حمزة منحصر در یک نفر می‌باشد.^۶

«احمد بن حمزة بن الیسع» از حضرت هادی علیه السلام، ابان بن عثمان^۷، الحسین بن المختار^۸، ذریابن آدم^۹، عمران بن عبد الله^{۱۰}، مرزبان بن عمران^{۱۱}، محسن بن احمد البجلي^{۱۲}، محمد بن خالد الاشعري^{۱۳}، محمد بن خلف^{۱۴} و محمد بن علی

-
۱. قاموس الرجال، ج ۱، ص ۴۵۸.
 ۲. خلاصة الرجال، ص ۱۸، ش ۳۰.
 ۳. الجامع في الرجال، ج ۱، ص ۱۱۳. (به نقل از: شهید).
 ۴. كان من صالحى هذه الطائفة و ثقاتهم، كثير العمل. (رجال تجاشی، ص ۳۳۰).
 ۵. قاموس الرجال، ج ۱، ص ۴۵۸ / الجامع في الرجال، ج ۱، ص ۱۱۳.
 ۶. قاموس الرجال، ج ۱، ص ۴۶۰.
 ۷. الجامع الرواة، ج ۱، ص ۱۳.
 ۸. همان، ج ۱، ص ۳۳۱.
 ۹. همان، ج ۱، ص ۳۳۱.
 ۱۰. اختيار معرفة الرجال، ص ۳۲۲، ح ۶۰۸.
 ۱۱. همان، ص ۳۳۳، ح ۶۰۹.
 ۱۲. جامع الرواة، ج ۲، ص ۴۱.
 ۱۳. همان، ج ۲، ص ۱۰۸.
 ۱۴. همان، ج ۱، ص ۴۹.



القرشی^۱ روایت می نماید.

حسین بن سعید، سعد بن عبد الله، عبد الله بن جعفر، عبد الله بن علی^۲، محمد بن عیسی العبدی، محمد بن جمهور و محمد بن عیسی ابو جعفر السمان الهمدانی^۳ از وی روایت می نمایند^۴.

نجاشی بدون ذکر طریق، کتابی با عنوان «نوادر» را از او دانسته است^۵ و طریقی از شیخ طوسی و شیخ صدق در الفهرست، تهذیب الاحکام و من لا يحضره الفقيه دیده نمی شود.

۹. احمد بن سعید

احمد بن سعید بن سلم بن عون البغدادی ابوالعباس الاشعربی از محدثان قرن سوم هجری قمری است. وی ابتدا، در بغداد می زیست؛ سپس به شام رفت و در رملة^۶ از هیثم بن عدی الطائی نقل حدیث نمود. محمد بن یوسف بن بسر الھروی^۷ راوی وی است و در سال ۲۷۱ از وی حدیث شنیده است.

خطیب در تاریخ بغداد، روایتی را از ابوالعباس الاشعربی و او به سند خویش از عروة بن الزبیر^۸ نقل می نماید:

۱. همان، ج ۲، ص ۱۵۶.
۲. اختیار معرفة الرجال، ص ۳۳۳، ح ۶۰۸-۶۰۹.

۳. جامع الرواۃ، ج ۲، ص ۲۰۵.
۴. معجم رجال الحديث، ج ۲، ص ۱۰۷-۱۰۸ / قاموس الرجال، ج ۷۱، ص ۴۶۱ / الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۱۱۳.

۵. رجال النجاشی ص ۹۰.

۶. شهیر است در فلسطین به فاصله ۱۲ میل از بیت المقدس (مراصد الاطلاع، ج ۲، ص ۶۳۳).

۷. محمد بن یوسف بن بشیر ابو عبد الله الھروی، فقیه شافعی، در مصر و شام و عراق حدیث شنیده و ابویکر الخطیب و ذہبی وی راتوثق نموده اند. وی در رمضان سال ۳۳۰ هـ. ق. در حالی که بیش از صد سال داشت، از دنیا رفت. (تذکرة الحفاظ، ج ۳ ص ۸۳۷، ش ۸۱۸).

۸. عروة بن الزبیر بن العوام، ابو عبد الله القرشی الاسدی العدنی الامام، عالم مدینه، از پدرش و زید بن ثابت و اسلمه بن زید و ابو هریره و عایشه روایت نموده و نزد خاله اش عایشه به فراگیری فقه پرداخته است. وی به تاریخ و سیره عالم بوده است. فرزندانش: هشام، محمد و عثمان و یحیی و عبد الله و جمعی دیگر از وی روایت می نمایند. وی که در اواخر خلافت عمر - یا در خلافت عثمان - متولد شد، در سال ۹۴ هـ. ق. فوت کرد. ذہبی وی را حافظ و ثبت دانسته است. (تذکرة الحفاظ، ج ۱، ص ۶۲، ش ۵۱).

«... حدثنا ابو عبید الله محمد بن یوسف الھروی بدمشق، حدثنا احمد بن سعید بن سلم بن عون البغدادی الاشعری بالرملة، حدثنا الهیشم بن عدی، حدثنا ابن جریح من عمر بن دینار عن عروة الزبیر قال: قلت: کم اقام النبی ﷺ بمکة؟ قال: عشراً و بالمدینة عشراً. قال عمرو: فقلت: و ابن عباس کان يقول ثلث عشر سنۃ. قال: و قد قال الشاعر: ثوی فی قریش بضع عشرة حجة^۱.»

۱۰. احمد بن علی الوازی الاشعری

احمد بن علی بن عمر بن حبیش، ابو سعید الرازی الاشعری، از نوادگان ابوبرده بن ابی موسی الاشعری، ودر نیمة دوم قرن سوم هجری، و نیمة اول قرن چهارم زندگی می‌کرد^۲. او در بغداد از مشایخی چون: احمد بن نصر الجمال الرازی، حسن بن علی بن نصر الطوسي^۳، ابو الحسن عیسی بن محمد البرمکی و محمد بن ایوب الرازی روایت می‌نماید. و دارقطنی^۴، ابن شاهین^۵، و ابن رزقویه^۶، از راویان اویند^۷.

خطیب در تاریخ بغداد، روایتی را به سند خویش از احمد بن علی چنین

۱. تاریخ بغداد، ج ۴، ص ۱۶۹، ش ۱۸۴۷.

۲. تاریخ حیات او با توجه به وفات استادش حسن بن علی بن نصر طوسي و سال‌های ولادت شاگردان، به دست آمده است.

۳. ذہبی در طبقه دوازدهم حفاظ از وی چنین یاد نموده است: الحافظ ابو علی الحسن بن علی بن نصر الخراسانی، معروف به «کردوش»، در قزوین از محمد بن رافع و... نقل حدیث می‌نموده است و ابو حاتم الرازی از شیوخ وی محسوب می‌شوند، در سال ۳۱۲ هـ. ق. از دنیا رفته است. (تذکرة الحفاظ، ج ۳، ص ۷۷۷، ش ۷۸۰).

۴. ابو الحسن علی بن عمر بن احمد بن مهری البغدادی (۳۰۶ - ۳۸۵ هـ. ق)، صاحب سنن و از بزرگان حدیث قرن چهارم می‌باشد. بعوی، ابن ابی داود، ابن صاعد و جمعی دیگر از شیوخ بغداد، بصره، کوفه و واسطه، استاد او می‌باشدند. از وی ابونیم اصفهانی و حاکم و جمعی دیگر روایت می‌نمایند. حاکم در مورد وی گفته است: صار دارقطنی اوحد عصره فی الحفظ والفهم الورع و اماماً فی القراءة والتحویلین. (تذکرة الحفاظ، ج ۳، ص ۹۹۱، ش ۹۲۵).

۵. ابو حفص عمر بن احمد بن عثمان بن احمد البغدادی (۲۹۷ - ۳۸۵ هـ. ق). از حفاظ طبقه دوازدهم است و ابن الباغنی، ابو حیب العباس بن البرتی و جمعی دیگر از شیوخ وی محسوب می‌شوند و ابو سعد السالینی و ابوبکر البرقانی و بسیاری دیگر راوی اویند. ابن ماکولا وی رائفة و مأمون دانسته و می‌گویند: وی در شام، فارس و بصره حدیث شنیده است. (تذکرة الحفاظ، ج ۳، ص ۹۸۷، ش ۹۲۳).

۶. ابو الحسن محمد بن احمد بن احمد بن رزقویه البزار، محدث بغداد، در سال ۴۱۲ هـ. ق. از دنیا رفت. (تذکرة الحفاظ، ج ۳، ص ۹۱۱، ش ۹۰۵).

۷. تاریخ بغداد، ج ۴، ص ۲۱۰۵.

نقل می نماید:

«خبرنا محمد بن احمد بن رزق، حدثنا احمد بن علی بن عمر بن حبیش الرازی، حدثنا ابو الحسن عیسی بن محمد البرمکی، حدثنا محمد بن عمرو بن حجر - ابو سعید البلخی حدثنا شقيق بن ابراهیم البلخی الزاهد عن عباد ابن کثیر عن ابن الرہبر عن جابر، قال: قال رسول الله ﷺ: لا تجلسوا مع کل عالم الا عالماً یدعوکم من الخمس الى الخمس: من الشک الى اليقین و من العدواة الى النصیحة و من الكبر الى التواضع و من الرياء الى الاخلاص و من الرغبة الى الرَّهْد». ^۱

۱۱. احمد بن عبد الله بن عیسی

احمد بن عبد الله بن عیسی بن مصقله بن سعد القمی الاشعربی از حضرت امام جواد علیه السلام روایت نموده و نجاشی وی را توثیق کرده، که در این باب ارباب فن^۲ از وی تبعیت نموده‌اند.^۳ محمد بن عبد الرحمن بن سلام از وی روایت کرده و نجاشی «نسخه» ای از حضرت امام جواد علیه السلام را از او دانسته است: «له نسخة عن ابی جعفر الثانی».^۴

۱۲. احمد بن محمد بن عبید القمی الاشعربی

شیخ طوسی وی را از اصحاب حضرت امام جواد علیه السلام دانسته است.^۵ احتمال اتحاد وی با «احمد بن محمد بن عبید الله» می‌رود. که در شرح حال بعدی به آن خواهیم پرداخت.

۱۳. احمد بن محمد بن عبید الله الاشعربی القمی

شیخ طوسی و برقی وی را از اصحاب حضرت امام جواد علیه السلام و نجاشی او را راوی امام هادی علیه السلام می‌داند.^۶ نجاشی او را شیخی از اصحاب معرفی نموده

۱. تاریخ بغداد، ج ۴، ص ۳۱۱، ش ۲۱۰۵.

۲. خلاصة الرجال، ص ۵۱ ش ۲۰ / کتاب الرجال، ص ۳۹ ش ۹۱.

۳. الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۱۲۷.

۴. رجال النجاشی، ص ۱۰۱، ش ۲۵۲.

۵. رجال الطووسی، ص ۳۹۹، ش ۱۶.

۶. ظاهر آکلام شیخ طوسی صحیح است؛ چون برقی نیز موئید اوست. (قاموس الرجال، ج ۱ / ص ۶۲۲).

و توثیقش کرده است.^۱

میرزا و علامه شوستری احتمال اتحاد او را با «احمد بن محمد بن عبید» مطرح کرده‌اند و نویسنده الجامع فی الرجال و معجم رجال الحديث بدان معتقدند.^۲ دلایلی که جهت این اتحاد ذکر شده است، عبارتند از:

(الف) نجاشی، برقی و شیخ طوسی بر وجود احمد بن محمد بن عبید الله اتفاق دارند و تنها شیخ طوسی، احمد بن محمد بن عبید را ذکر نموده است.^۳
 (ب) علامه و ابن داود - که متاخر می‌باشند - فقط احمد بن محمد بن عبید الله را در کتب رجالی خود ثبت نموده‌اند.^۴

(ج) بنای شیخ طوسی بر این است که شخصی را با عنوانی مختلفی که در کتب رجال و اخبار آمده، ذکر نماید^۵ و چه بسیار اتفاق می‌افتد که شخصی را مکرراً ذکر می‌کند.^۶
 از طرف دیگر، مامقانی اتحاد را بعید می‌داند؛ چراکه شیخ طوسی این دو عنوان را به فاصله کمی از هم آورده است.^۷

در طرق برخی از روایات، معلی بن محمد و احمد بن محمد بن ابی نصر البزنطی از «احمد بن محمد بن عبد الله» و او از امام رضا و حضرت جواد علیهم السلام روایت می‌نماید.^۸ نویسنده الجامع فی الرجال، می‌نویسد: به احتمال قوی، مراد از احمد بن محمد بن عبد الله در طرق مورد بحث، احمد بن محمد بن عبید الله الشعري؛ می‌باشند، نه احمد بن محمد بن عبد الله بن مروان الانباری.^۹

مؤید نظر ایشان این است که در یکی از نسخه‌های کافی، در باب بیع المرعی،

۱. رجال الطوسي، ص ۳۹۷، ش ۷ / رجال البرقی ص ۵۷ / رجال نجاشی، ص ۷۹، ش ۱۹۰.

۲. قاموس الرجال، ج ۱، ص ۶۲۱ / الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۱۷۴ / معجم رجال الحديث، ج ۲، ص ۲۸۷.

۳. قاموس الرجال، ج ۱، ص ۶۲۱.

۴. رجال ابن داود، ص ۴۴، ش ۱۲۷، رجال العلامة الحلى، ص ۳۹، ش ۱۹. معجم رجال الحديث، ج ۲، ص ۲۸۷.

۵. الجامع فی الرجال، ج ۲، ص ۴۴۳.

۶. قاموس الرجال، ج ۱، ص ۶۲۱. نظر سوم، از علامه شوستری است.

۷. تقيیع المقال، ج ۱، ص ۵۸، ش ۵۱۶.

۸. جامع الرواة، ج ۱، ص ۵۸.

۹. الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۱۷۳.

بزنطی از احمد بن محمد بن عبید الله روایت می‌نماید و در نسخه دیگری، از احمد بن محمد بن عبد الله^۱ نجاشی وی را مؤلف «کتاب نوادر» می‌داند در طریق نجاشی به او، فرزندش عبید الله بن احمد از او روایت می‌نماید. راوی عبید الله بن احمد، محمد بن علی بن محبوب می‌باشد.^۲

۱۴. احمد بن محمد بن عیسی^۳

احمد بن محمد بن عیسی بن عبد الله، ابو جعفر الاشعرب القمی از معاصران امام رضا، امام جواد و امام هادی علیهم السلام می‌باشد.^۴ شیخ طوسی در رجال وی را جزء اصحاب ایشان دانسته و در فهرست اشاره به دیدار وی با حضرت امام رضا علیه السلام نموده است.^۵ نجاشی از دیدار وی با هر سه امام سخن گفته است^۶ و بر قی او را از اصحاب حضرت امام هادی علیه السلام دانسته است.^۷ او از امام جواد و امام هادی علیهم السلام روایت می‌نماید.^۸

شیخ طوسی وی را توثیق کرده و همانند نجاشی در موردها عباراتی نوشته که بیانگر شخصیت دینی و دنیوی وی در آن عصر می‌باشد. او فقیه، شیخ قمیون و صاحب منزلتی غیر منازع و رئیسی بود که سلطان با وی ملاقات می‌نمود: «ابو جعفر رحمه الله شیخ القمیین و وجہهم و فقیههم، غیر مدافع^۹ و کان ایضاً الرئیس الذی یلقی السلطان بها».^{۱۰}

و کتاب نوادر ابو جعفر الاشعرب از مدارک معتمد صدق در نگارش من لا يحضر

۱. جامع الرواه، ج ۱، ص ۶۸.

۲. رجال النجاشی، ص ۷۹ ش ۱۹۰.

۳. احمد بن محمد بن عیسی بن عبد الله بن سعد بن مالک بن الاخرص بن السابب بن مالک بن عامر الاشعرب. (رجال النجاشی، ش ۱۹۸).

۴. احمد بن محمد البرقی در سال ۲۷۴ یا ۲۸۰ هـ. ق. از دنیا رفت و ابو جعفر الاشعرب در تشییع جنازه وی شرکت داشت. از این رو پس از وفات بر قی، در قید حیات بوده است. (ر.ک: رجال النجاشی ص ۷۷).

۵. رجال الطوسی، ص ۲۵، ش ۴۳ ص ۳۶۶، ش ۴۶ ص ۳۹۷، ش ۳. الفهرست الطوسی، ص ۲۵، ش ۶۵.

۶. رجال النجاشی، ص ۵۲ ش ۱۹۸.

۷. رجال البرقی ص ۵۹.

۸. همان، ص ۳۰۱.

۹. یقال: هو سید قومه غیر مدافع: غیر مزاحم.

۱۰. رجال النجاشی، ص ۸۲ ش ۱۹۸ / مضمون آن در الفهرست، ص ۲۵، ش ۶۵.

بوده است.^۱ روایات بسیاری از وی رسیده است. تنها عنوان احمد بن محمد بن عیسی در استناد حدود ۲۲۹۰ روایت دیده می‌شود.^۲

وی از جمیع کثیری که غالباً مشایخ (برقی احمد بن ابی عبد الله) می‌باشد روایت می‌نماید. برخی شیخ او محسوب می‌شوند که برقی از آن‌ها روایت نمی‌نماید همانند: عباس بن موسی و راق، علی بن الحسن الطویل، اسماعیل بن همام، محمد بن الحسن بن علان، محمد بن سهل و جعفر بن یحیی.^۳

اینک از مشایخ و اساتید او یاد می‌کنیم:

ابراهیم بن ابی محمود خراسانی^۴، ابراهیم بن اسحاق نهانوندی^۵، ابراهیم بن محمد همدانی^۶، احمد بن الحسن میثمی^۷، احمد بن عمر حلال^۸، احمد بن محمد بن عمرو بن ابی نصر^۹، احمد بن الولید^{۱۰}، اسحاق بن حریر^{۱۱}، اسماعیل بن سعد الاحدوص الشعرا القمی^{۱۲}، اسماعیل بن سهل^{۱۳}، اسماعیل بن همام بن عبد الرحمن ابو همام کنندی^{۱۴}، بدر بن ولید الخثعمی الكوفی^{۱۵}، بکر بن صالح رازی الصبی^{۱۶}، بکر بن محمد الأزدی^{۱۷}، جعفر بن مثنی الخطیب^{۱۸}، جعفر بن محمد بن

۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۲.

۲. عن ابی عبد الله علیه السلام: «اعرفوا منازل الرجال مناعلى قدر روايتم عننا» اختیار معرفة الرجال، ص ۳، ش ۱؛ معجم رجال الحديث، ج ۲، ص ۳۰۱.

۳. الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۱۸۰.

۴. الفهرست، ص ۱۵ / رجال النجاشی، ص ۲۵، ش ۴۳.

۵. الشعرا نهانوندی در طبقه پایین تراز شعری است و مناسب این است که وی راوی احمد بن محمد باشد. (قاموس الرجال، ج ۱، ص ۳۳۹).
ابراهیم نهانوندی در طبقه پایین تراز شعری است و مناسب این است که وی راوی احمد بن محمد باشد. (قاموس الرجال، ج ۱، ص ۳۳۹).

۶. همان، ص ۵۶.

۷. همان، ص ۴۶.

۸. همان، ص ۵۱۶.

۹. اختیار معرفة الرجال، ص ۲۹۲، ش ۵۱۶. در ۸۴ مورد از وی روایت می‌کند / معجم رجال الحديث، ج ۲، ص ۳۰۱.

۱۰. الاختصاص ص ۸۷.

۱۱. جامع الرواية، ج ۱، ص ۸۰.

۱۲. همان، ج ۱، ص ۹۶.

۱۳. همان، ج ۱، ص ۹۴. (المشيخة)

۱۴. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۹۴.

۱۵. جامع الرواية، ج ۱، ص ۱۱۵.

۱۶. همان، ص ۱۲۷.

۱۷. همان، ص ۱۲۹.

۱۸. همان، ص ۱۵۶.

ابى زيد الرازى^١، جعفر بن محمد بن عون الاسدى، ابو عبد الله^٢، جعفر بن محمد بن عيسى^٣، جعفر بن يحيى الخزاعى^٤، حجاج بن خالد^٥، حسن بن ایوب بن ابى عفيلة^٦، حسن بن جهم^٧، حسن بن سعید بن حماد بن مهران، ابو محمد اهوازى^٨، حسن بن عباس بن جريش رازى ابو على^٩، حسن بن على بن فضال^{١٠}، حسن بن على بن يقطين^{١١}، حسن بن على ابو محمد الوشاء^{١٢}، حسن بن محجوب السراد، ابو على^{١٣}، حسن بن موسى الخشاب^{١٤}، حسين بن سعید بن حماد اهوازى^{١٥}، حسين بن سيف بن عميرة ابو عبد الله النخعى^{١٦}، حماد بن عيسى و حماد بن مغيرة^{١٧}، داود الصرمى^{١٨}، داود بن قاسم بن اسحاق بن عبد الله بن جعفر بن ابيطالب ابو هاشم جعفرى^{١٩}، ذكرييا المؤمن^{٢٠}، ذكرييا بن يحيى الواسطى^{٢١}، سعد بن اسماعيل بن الاحدوس^{٢٢}، سعد بن

١. همان، ص ١٥٦.

٢. رجال نجاشى، ص ٣٧٣. ترجمة محمد بن جعفر بن محمد بن عون.

٣. معجم رجال الحديث، ج ٢، ص ٣٠٢. ٤. جامع الرواة، ج ١، ص ١٦٤.

٥. همان، ص ١٩٠. ٦. همان، ص ١٧٩.

٧. همان، ص ١٩١. ترجمة الحسن بن جهم رازى.

٨. همان، ص ٢٠٢.

٩. رجال النجاشى، ص ٦١.

١٠. الفهرست، ص ٤٨ / من لا يحضره الفقيه، ص ٥٨. (المشيخة)

١١. جامع الرواة، ج ١، ص ١٩٢. ١٢. الفهرست، ص ٥٤، ش ١٩٢.

١٣. همان، ص ٤٧، ش ١٥١. ١٤. الاختصاص ص ١٩٧ - ٢٧٥ - ٢٨٨.

١٤. جامع الرواة، ج ١، ص ٢٢٨.

١٥. اختیار معرفة الرجال، ص ٥، ح ٨؛ ص ١٠٧، ح ١٧٣؛ ص ٢٣٦، ح ٤٢٩؛ ص ٤٩٦، ح ٢٧٨؛ ص ٢٩٧، ح ٤٥٢؛ ص ٣٠٤.

١٦. جامع الرواة، ح ٤٠٧؛ ص ٤٩٦، ح ٧٦٤؛ ص ٩٥٣ / رجال نجاشى، ص ٥٩.

١٧. جامع الرواة، ج ١، ص ٢٤٢. در فهرست، وی با واسطه علی بن حکم از او روایت می نماید. (الفهرست الطوسي، ص ٥٥).

١٨. اختیار معرفة الرجال، ص ٥١٣، ح ٩٨٩ از این دو زمان حضرت عسکری علیه السلام روایت می نماید و این در حالی است که ابن عیسی در زمان حضرت جواد علیه السلام رحلت کرد و ابن المغيرة از اصحاب حضرت باقر علیه السلام است. پس چگونه می تواند راوی آن هادر زمان حضرت عسکری علیه السلام باشد؟ (قاموس الرجال، ج ١، ص ٦٣٩).

١٩. جامع الرواة، ج ١، ص ٣٠٥.

٢٠. معجم رجال الحديث، ج ٢، ص ٣٠٢.

٢١. اختیار معرفة الرجال، ص ٢٢٣، ح ٣٩٩.

٢٢. جامع الرواة ج ١ ص ٣٥٣.

اسماعیل بن عیسیٰ^۱، سعد بن سعد الاخوص الشعراًی^۲، سعید بن جناح^۳، سهل بن زیاد الواسطی ابو یحییٰ^۴، شاذان بن خلیل^۵ (پدر فضل)، صفوان بن یحییٰ^۶، عباس بن عامر بن رباح ابو الفضل الثقفی^۷، عباس بن معروف^۸، عباس بن موسی ابو الفضل وراق^۹، عبد الرحمن بن ابی نجران^{۱۰}، عبد الرحمن بن حماد کوفی^{۱۱}، عبدالصمد بن بشیر عرامی کوفی^{۱۲}، عبدالعزیز ابن المهدی^{۱۳}، عبدالله بن ابی خلف^{۱۴}، عبدالله بن بکیر^{۱۵}، عبدالله بن الصلت: ابو طالب القمی^{۱۶}، عبدالله بن مغیرة^{۱۷}، عبدالله بن محمد اسدی حجال^{۱۸}، عبدالله بن محمد بن عمر بن علی بن ابی طالب^{۱۹}، عبدالله بن مسکان^{۲۰}، عثمان بن عیسیٰ^{۲۱}، علی بن احمد بن اشیم^{۲۲}، علی بن اسپاط بن سالم ابوالحسن مقربی^{۲۳}، علی بن حذیج بن حکیم^{۲۴}، علی بن حسان^{۲۵}، علی بن الحکم الکوفی^{۲۶}،

۱. همان، ص ۳۵۳.
۲. این دو باهم متحدد نمی‌باشند. (الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۸۴۷).
۳. جامع الرواۃ ج ۱ ص ۳۵۴.
۴. اختیار معرفة الرجال، ص ۳۰۲، ح ۵۴۴.
۵. جامع الرواۃ، ج ۱، ص ۳۹۹.
۶. الفهرست، ص ۹۷.
۷. جامع الرواۃ، ج ۱، ص ۳۳۲.
۸. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۱۱۷، الاختصاص، ص ۲۹۶ و ۳۲۳.
۹. رجال النجاشی، ص ۲۸۱.
۱۰. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۱۷ / الفهرست، ص ۱۷ / اختیار معرفة الرجال، ص ۲۸۷، ح ۵۰۷.
۱۱. الاختصاص، ص ۲۸۹.
۱۲. جامع الرواۃ، ج ۱، ص ۴۵۷.
۱۳. معجم رجال الحديث، ح ۲، ص ۳۰۲.
۱۴. رجال النجاشی، ص ۱۷۷، ش ۵۶۷.
۱۵. الاختصاص، ص ۳۰۰، ۲۹۴.
۱۶. جامع الرواۃ ج ۱، ص ۴۹۳.
۱۷. همان، ص ۵۱۱. احمد هیچ گاه از عبدالله بن المغیرة و حسن بن خرزاد روایت نکرده است. (اختیار معرفة الرجال، ص ۵۱۲، ح ۹۸۹).
۱۸. اختیار معرفة الرجال، ص ۱۶۱، ح ۲۷۳؛ ص ۳۳۷، ش ۶۲۰؛ ص ۴۹۶، ح ۹۵۴.
۱۹. الاختصاص، ص ۱۲۸.
۲۰. الاستبصار، ج ۱، ص ۱۱۸، احمد بن محمد در بقیه موارد با واسطه از عبدالله بن مسکان روایت می‌کند.
۲۱. الاختصاص، ص ۷۸.
۲۲. جامع الرواۃ ج ۱، ص ۵۵۳.
۲۳. همان، ص ۵۵۵.
۲۴. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۷۱. (مشیخه)
۲۵. همان، ص ۸۸، الفهرست، ص ۵۵، ح ۷۷ / الاختصاص، ص ۲۴۲، ۲۷۴، ۳۱۵، ۳۱۵، ۲۹.
۲۶. همان، ص ۸۷، الفهرست، ص ۵۵ / الاختصاص، ص ۲۴۲، ۲۷۴، ۳۱۵، ۳۱۵، ۲۹.

علی بن زیاد النوری الجعفی الکوفی^۱، علی بن سیف بن عمیرة^۲، علی بن الصلت^۳، علی بن عقبه^۴، علی بن محمد بن حفص الاشعربی ابو قتادة القمی^۵، علی بن مهزیار اهوازی^۶، علی بن نعمان التخعی^۷، عمر بن مبارک^۸، عمر بن عبد العزیز بن ابی بشار ابو حفص (معروف به زحل)^۹ قاسم بن محمد الجوهری^{۱۰}، قاسم بن یحیی بن حسن بن راشد^{۱۱}، محسن بن احمد^{۱۲}، محمد بن ابی حمزة الشمالي - ثابت بن ابی صفیة^{۱۳}، محمد بن ابی صهبان - عبد الجبار^{۱۴}، محمد بن ابی عمیر، ابو احمد^{۱۵}، محمد بن اسماعیل بن بزیع^{۱۶}، محمد بن حسن بن ابی خالد القمی الاشعربی^{۱۷}، محمد بن الحسن بن زیاد المیثمی الاسدی^{۱۸}، محمد بن حسن بن علان^{۱۹}، محمد بن حمران النهذی^{۲۰}، محمد بن حمزة الاشعربی^{۲۱}، محمد بن خالد ابو عبد الله برقی^{۲۲}، محمد بن سلیمان^{۲۳}، محمد بن سنان^{۲۴}، محمد بن سهل بن یسع الاشعربی^{۲۵}، محمد بن عبد

-
۱. جامع الرواة، ج ۱، ص ۵۸۱.
 ۲. جامع الرواة، ج ۱، ص ۵۸۶.
 ۳. همان، ص ۵۸۷.
 ۴. اختیار معرفة الرجال، ص ۴۱۷، ج ۴۱۷، ح ۷۹۱.
 ۵. جامع الرواة، ج ۱، ص ۵۹۷.
 ۶. جامع الرواة، ج ۱، ص ۶۰۴.
 ۷. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۱۱۹، (المشیخة)؛ الاختصاص، ص ۳۰۷، ۸۲.
 ۸. جامع الرواة، ج ۱، ص ۶۱۲.
 ۹. رجال النجاشی، ص ۲۸۴، ش ۷۵۴ / الاختصاص، ص ۲۶۹، ۳۰۳، ۱/اختیار معرفة الرجال، ص ۱۱۳، ۴۶۸، ۶۰۱.
 ۱۰. جامع الرواة، ج ۲، ص ۲۰.
 ۱۱. الفهرست، ص ۱۲۷، ش ۵۶۴.
 ۱۲. جامع الرواة، ج ۲، ص ۴۲.
 ۱۳. همان، ص ۴۶.
 ۱۴. همان، ص ۴۹.
 ۱۵. الاختصاص، ص ۳۳۰، الفهرست، ص ۱۴۲. احمد بن محمد بن عیسی کتابهای یکصد تن از اصحاب امام صادق علیه السلام را از اورایت کرده است.
 ۱۶. اختیار معرفة الرجال، ص ۲۳۲، ح ۴۲۲؛ رجال النجاشی، ص ۲۳۱ / الاختصاص، ص ۲۷۹، ۲۸۵، ۲۸۵.
 ۱۷. جامع الرواة، ج ۲، ص ۸۹.
 ۱۸. همان، ص ۹۲.
 ۱۹. همان، ص ۱۰۵.
 ۲۰. همان، ص ۹۵.
 ۲۱. الاختصاص، ص ۸۶.
 ۲۲. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۵۸ (مشیخة) / الاختصاص، ص ۸۱.
 ۲۳. معجم رجال الحديث، ج ۲، ص ۳۰۳.
 ۲۴. الفهرست، ص ۴۳، ش ۶۰۹ / الاختصاص، ص ۲۱، ۱۹۹، ۲۸۸، ۳۲۶.
 ۲۵. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۱۱۰. (المشیخة)

العزیز^۱، محمد بن عمرو الزيات^۲، محمد بن عیسیٰ بن عبد الله (پدر احمد)^۳، محمد بن عیسیٰ بن عبید ابو جعفر العبیدی^۴، محمد بن قاسم النوفلی^۵، محمد بن قاسم بن فضیل بن یسار النهدی^۶، محمد بن یحییٰ الخزار^۷، مژوک بن عبید بن سالم بن ابی حفصة^۸، معاویة بن حکیم^۹، معمر بن خلاد ابو خلاد البغدادی^{۱۰}، منصور بن حازم^{۱۱}، موسی بن طلحه^{۱۲}، موسی بن قاسم البعلی^{۱۳}، مهران بن محمد^{۱۴}، هیثم بن ابی مسروق ابو محمد النهدی^{۱۵}، یس الفریر الزیات البصیری^{۱۶}، یحییٰ بن حبیب^{۱۷}، یحییٰ بن سلیم الطائفی^{۱۸}، یحییٰ بن عمران^{۱۹}، یزید بن اسحاق^{۲۰}، یعقوب بن عبد الله^{۲۱}، یعقوب بن یزید^{۲۲} و یوسف بن عقیل^{۲۳}. جمعی که بیشتر آن‌ها راویان احمد بن ابی عبد الله برقو هستند، از وی روایت می‌نمایند. برخی تنها از اشعری روایت می‌نمایند و راوی برقو نیستند داود بن کوره، علی بن محمد الفیروزانی، محمد بن حسین بن عبد العزیز و قرشی از راویان مختص وی به شمار می‌روند^{۲۴}.

-
۱. جامع الرواۃ، ج ۲، ص ۱۳۹.
 ۲. همان، ص ۱۶۳.
 ۳. رجال النجاشی، ص ۳۶۸ / الاختصاص، ص ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۰، اختیار معرفة الرجال، ص ۱۰۷، ح ۱۷۳، ص ۳۰۳، ح ۵۴۶.
 ۴. جامع الرواۃ، ج ۲، ص ۱۶۹.
 ۵. اختیار معرفة الرجال، ص ۵۱۲، ح ۵۴۸.
 ۶. جامع الرواۃ، ج ۲، ص ۹۸۹.
 ۷. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۸۱ (المشيخة).
 ۸. جامع الرواۃ، ج ۲، ص ۲۲۶. اسم مژوک، صالح و نام ابو حفصة، زیاد است (رجال النجاشی، ص ۴۲۵)
 ۹. همان، ص ۲۳۶.
 ۱۰. همان، ص ۲۵۲.
 ۱۱. همان.
 ۱۲. اختیار معرفة الرجال، ص ۳۳۱، ح ۶۰۶، ص ۳۳۲، ح ۶۰۷ / الاختصاص، ص ۶۸.
 ۱۳. الفهرست، ص ۱۶۲، ش ۷۰۶.
 ۱۴. جامع الرواۃ، ج ۲، ص ۲۸۳.
 ۱۵. همان، ص ۳۲۲.
 ۱۶. همان، ص ۳۱۹.
 ۱۷. همان، ص ۳۲۹.
 ۱۸. همان، ص ۳۳۰.
 ۱۹. اختیار معرفة الرجال، ص ۲۸۹، ش ۵۰۸.
 ۲۰. جامع الرواۃ، ج ۲، ص ۳۴۲.
 ۲۱. همان، ص ۳۴۹.
 ۲۲. اختیار معرفة الرجال، ص ۲۲۲، ح ۳۹۸؛ ص ۴۹۶، ح ۹۵۱.
 ۲۳. جامع الرواۃ، ج ۲، ص ۳۵۳.
 ۲۴. الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۱۸۰.

احمد بن ادريس، ابو علی اشعری^۱، احمد بن علی بن ابی القمی^۲، احمد بن علی القمی السلوانی، معروف به شقران^۳، حمید^۴، داود بن کوره^۵، سعد بن عبد الله بن ابی خلف^۶، سهل بن زیاد^۷، عبد الله بن جعفر الحمیری^۸، علی بن موسی الکمینی^۹، علی بن محمد^{۱۰} و علی بن محمد القمی^{۱۱} و علی بن محمد بن یزید القمی^{۱۲}، علاء بن یزید^{۱۳}، علی بن محمد^{۱۴}، محمد بن احمد بن یحیی^{۱۵}، محمد بن جعفر بن احمد بن بطة^{۱۶}، محمد بن حسن الصفار^{۱۷}، محمد بن حسین^{۱۸}، محمد بن علی بن محبو^{۱۹}، محمد بن

۱. رجال النجاشی، ص ۸۳، ش ۵۹.
۲. جامع الرواة، ح ۱، ص ۷۰. گمان می‌رود که در سنده حدیث، غلط و تصحیف روای داده و مراد از احمد بن علی، حسین بن حسن بن ابیان باشد؛ الجامع فی الرجال، ح ۱، ص ۱۳۲.
۳. اختیار معرفه الرجال، ص ۲۹۱، ش ۵۱۵.
۴. الفهرست، ص ۱۱۸. در تمامی مواردی که حمید از احمد بن محمد بن عیسی روایت می‌کند، مقصود، حمید بن محمد بن ریاح است. (الجامع فی الرجال، ح ۱، ۱۸۱).
۵. رجال النجاشی، ص ۸۲، ش ۱۹۸.
۶. اختیار معرفة الرجال، ص ۱۰۹، ح ۱۷۵؛ ص ۱۳۵، ح ۲۱۴؛ ص ۱۴۱، ح ۲۲۲؛ ص ۱۴۳، ح ۲۲۵؛ ص ۱۶۱، ح ۲۷۳؛ ص ۱۶۳، ح ۲۷۷؛ ص ۲۲۲، ح ۳۹۸؛ ص ۲۲۳، ح ۴۳۹؛ ص ۳۰۲، ح ۵۴۳؛ ص ۳۰۳، ح ۵۴۴؛ ص ۳۰۴، ح ۵۴۷؛ ص ۳۰۴، ح ۵۴۸؛ ص ۳۱۵، ح ۵۷۰؛ ص ۳۲۲، ح ۵۸۵؛ ص ۳۲۸، ح ۵۹۴؛ ص ۳۳۰، ح ۶۰۱؛ ص ۳۳۱، ح ۶۰۶؛ ص ۳۳۷، ح ۶۰۲؛ ص ۵۰۲، ح ۶۲۰؛ ص ۹۶۳، ح ۶۱۶؛ ص ۶۵۶، ح ۱۱۵۰.
۷. او برخی روایات را مستقیماً از بزنطی و برخی دیگر را به واسطه احمد بن محمد بن عیسی نقل می‌نماید. با توجه به این سهول و احمد هر دو را از بزنطی بود و کلینی از هر دو به واسطه عده‌ای روایت می‌نماید؛ لذا سهل راوی احمد بن محمد نمی‌باشد. (قاموس الرجال، ح ۱، ص ۶۳۷). ۸. من لا يحضره الفقيه، ح ۴، ص ۱۱۲. (المشیحة)
۹. همان، ح ۴، ص ۱۱۰.
۱۰. اختیار معرفة الرجال، ص ۲۳۲، ح ۴۲۴؛ ص ۲۳۴، ح ۴۲۲؛ ص ۲۵۱، ح ۴۶۸؛ ص ۲۹۷، ح ۵۲۷؛ ص ۳۳۲، ح ۶۰۷؛ ص ۴۰۷، ح ۷۶۴؛ ص ۴۱۵، ح ۷۸۵؛ ص ۵۰۱، ح ۹۶۰؛ ص ۹۶۱؛ ص ۵۲۷، ح ۱۰۱۰.
۱۱. همان، ص ۶۳، ح ۱۱۳؛ ص ۱۹۰، ح ۴۳۳؛ ص ۴۹۶، ح ۴۹۵؛ ص ۹۵۱، ح ۹۵۴.
۱۲. همان، ص ۷۴۱، ح ۷۴۷؛ ص ۲۳۶، ح ۴۲۹؛ ص ۴۹۶، ح ۵۱۶؛ ص ۴۹۶، ح ۹۵۳. ظاهرآ، هر سه عنوان متعلق به یک نفر است، در بیشتر موارد، علی بن محمد شیخ محمد بن مسعود است.
۱۳. جامع الرواة، ح ۱، ص ۵۴۴.
۱۴. اختیار معرفة الرجال، ص ۳۳۸، ح ۴۲۲؛ الاختصاص، ص ۸۸.
۱۵. الفهرست، ص ۱۴۸، ش ۶۲۶، ۶۲۹، ۴۲۸، ۴۲۷، ۶۳۰.
۱۶. همان، ص ۲۵، ش ۶۵ / الاختصاص، ص ۵، ۲۲، ۲۱، ۵، ۷۸، ۶۷، ۱۹۵.

نصیر^{۱۹}، محمد بن یحیی العطار^{۲۰}، محمد الهاشمی^{۲۱}، نصر بن صباح البلخی^{۲۲}، ابو محمد الشامي الدمشقی^{۲۳} و پدر خیرانی^{۲۴} از راویان وی به شمار می‌روند.

در تهذیب و استبصار، ابن ولید^{۲۵} و در تهذیب «علاء»^{۲۶} از وی روایت می‌نمایند.

با توجه به طرق شیخ طوسی در فهرست و... مشخص می‌شود که ابن ولید مستقیماً راوی احمد بن محمد نیست و صفار، محمد بن یحیی و یا حسن بن محمد بن اسماعیل واسطه بین او و اشعری هستند^{۲۷}؛ علاوه بر آن، وی از اصحاب اشعری به شمار نمی‌آید و «علاء» نیز نمی‌تواند از راویان «احمد بن محمد بن عیسی» باشد چرا که محمد بن علی بن محبوب از علاء و او از احمد بن محمد روایت می‌نماید؛ محمد بن علی از اصحاب اشعری است و در روایتش از وی نیاز به واسطه نیست و همچنین شخصی به نام «علاء» جزء راویان این طبقه وجود ندارد؛ از این رو نام وی در سنده حدیث از باب اشتباه در نگارش است^{۲۸}.

علمای رجال او را مؤلف کتاب‌های مختلفی دانسته‌اند. شیخ طوسی کتاب‌های او را چنین نقل می‌نماید:

كتاب التوحيد، كتاب فضل النبي ﷺ، كتاب المتعة، كتاب النوادر^{۲۹}، كتاب الناسخ والمنسوخ^{۳۰}.

علاوه بر این، نجاشی و ابن شهر آشوب چند کتاب دیگر را بر آن اضافه نموده‌اند که عبارتند از: كتاب الاظلة، كتاب المسوخ، كتاب فضائل العرب^{۳۱}، كتاب نوادر الحكمة

۱۷. همان، ص ۲۷۵.

۱۸. معجم رجال الحديث، ج ۲، ص ۳۰۴.

۱۹. اختیار معرفة الرجال، ص ۲۷۸، ح ۴۹۶؛ ص ۵۱۰، ح ۴۹۸۵؛ ص ۵۱۳، ح ۴۹۹۲؛ ص ۵۱۶، ح ۵۱۴.

۲۰. اختیار معرفة الرجال، ص ۵۹۳، ح ۱۱۰۹.

۲۱. معجم رجال الحديث، ج ۲، ص ۳۰۴.

۲۲. اختیار معرفة الرجال، ص ۵۶، ح ۲۸۷؛ ص ۵۰۷، ح ۲۸۹؛ ص ۵۰۸، ح ۵۰۸.

۲۳. همان، ص ۲۴۹، ح ۴۶۳؛ ص ۴۱۷، ح ۷۹۱.

۲۴. الكافي، ج ۱، ص ۳۲۴.

۲۵. الاستبصار، ج ۱، ص ۶۸، ح ۲.

۲۶. تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۱۷۰، ح ۵۷۲.

۲۷. الفهرست، ص ۶۵.

۲۸. الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۱۸۱.

۲۹. این کتاب، به دست ابو سلیمان داود بن کوره که از شاگردان ابو جعفر الاشعری بود تدویب شد.

۳۰. الفهرست، ص ۲۵، ش ۶۵.

فی التفسیر و کتاب الملاحم^۱

ابن ندیم کتاب‌های دیگری را جزء تأییفات او می‌داند: کتاب الطب الكبير، کتاب الطب الصغیر و کتاب المکاسب^۲. ابن نوح نقل می‌نماید که او کتابی در حج را که متعلق به احمد بن محمد بوده، دیده است.^۳ شیخ طوسی در رجال و علامه در خلاصه بدون ذکر نام کتاب‌ها، او را صاحب تأییفات می‌دانند.^۴

شیخ طوسی در الفهرست و مشیخه تهذیب الاحکام، طرقی را به احمد بن محمد نقل می‌نماید:

۱) اخبرنا بجمعیع کتبه و روایاته: عده من اصحابنا منهم الحسین بن عبید الله و ابن ابی جید عن احمد بن محمد بن یحیی العطار عن ابیه و سعد بن عبد الله عنه.^۵

۲) و اخبرنا: عده من اصحابنا عن احمد بن محمد بن الحسن بن الولید عن ابیه عن محمد بن الحسن الصفار و سعد جمیعاً عن احمد بن محمد بن عیسی.^۶

۳) و من جملة ما ذكرته احمد بن محمد بن عیسی: ما رویته بهذه الاسانید عن محمد بن یعقوب عن عده من اصحابنا^۷ عن احمد بن محمد بن عیسی.^۸

در طریق اول و دوم، احمد بن محمد بن یحیی و احمد بن محمد بن الحسن بن الولید از راویان می‌باشدند. این دو از مشایخ اجازه و مجھول الحال می‌باشند.

برخی، مشایخ اجازه را مستغنی از توثیق دانسته و برخی دیگر اظهار می‌دارند که «شیخوخة الاجازة» کاشف از وثاقت و حسن نمی‌باشد.^۹ بر اساس رأی دوم، این دو شخص مجھول الحال باقی می‌مانند؛ لذا طریق شیخ طوسی، به واسطه وجود آنان

۱. معالم العلماء، ص ۱۴، ش ۶۵ ص ۲۴، ش ۱۱۲. ۲. الفهرست، ابن ندیم، ص ۳۱۲.

۳. رجال النجاشی، ص ۸۲

۴. رجال الطوسي، ص ۳۶۶، ش ۳ / رجال العلامة الحلی، ص ۱۳، ش ۲.

۵. همان، ص ۲۵. ۶. الفهرست، ص ۲۵.

۷. مراد از «عده من اصحابنا» محمد بن یحیی و علی بن موسی الکمینانی و داود بن کوره و احمد بن ادریس و علی بن ابراهیم بن هاشم می‌باشند. (رجال النجاشی، ص ۳۷۸).

۸. تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۴۲. ۹. معجم رجال الحديث، ج ۱، ص ۷۶-۷۷.

ضعیف می‌باشد^۱. نظر دیگر این است که این دو از مصنفان نمی‌باشند تا در صحّت روایاتشان احتیاج به توثیق باشد؛ بلکه فقط جهت اتصال سند ذکر می‌شوند و همچنین شیخوخیّت و اعتماد شیخ به آنان که واسطه‌اند کفايت در تصحیح این دو طریق می‌نماید^۲.

در مورد طریق سوم، احتمال می‌رود که برخی از روایات تهذیب به واسطه احمد بن محمد بن یحیی از «عدة من اصحابنا» که پدرش از آنان محسوب می‌شود، روایت شده باشد؛ لذا باید در تمامی روایات تهذیب که از احمد بن محمد بن عیسی باشد، توقف نمود. اما این نظر صحیح نیست چراکه روایاتی که شیخ طوسی از احمد بن محمد بن عیسی به واسطه احمد بن محمد بن یحیی نقل می‌کند، او از پدرش، محمد بن یحیی از محمد بن علی بن محبوب ذکر می‌نماید؛ بنابراین، اصل در این باب، محمد بن علی بن محبوب است که باید طرق شیخ طوسی به وی را ملاحظه و در صورت صحّت، حکم به صحّت روایات اشعری در تهذیب نمود.

شیخ طوسی سه طریق به جمیع روایات و کتاب‌های محمدبن علی بن محبوب نقل می‌نماید^۳ که یکی از آن‌ها به واسطه احمد بن محمد بن یحیی و پدرش است و دو طریق دیگر عبارتند از:

الف: اخبر بها - جمیع کتبه و روایاته - ایضاً: جماعة عن ابی المفضل وعن ابن بطہ عنه.

ب: اخبرنا بها ایضاً: جماعة عن محمد بن علی بن الحسین عن ابیه و محمد بن الحسن عن احمد بن ادريس عنه.

طریق اول به واسطه وجود ابوالفضل شبیانی و محمد بن جعفر بن احمد بن بطہ، ضعیف است؛ ولی طریق دوم صحیح می‌باشد؛ لذا با تکیه بر این طریق، حکم به صحّت تمامی روایات تهذیب که از احمد بن محمد بن عیسی رسیده باشد، می‌شود^۴.

۱. همان، ج ۲، ص ۲۹۹.

۲. مجمع الرجال، ج ۷، ص ۲۰۴ و ۲۰۹.

۳. الفهرست، ص ۱۴۵، ش ۶۱۳.

۴. مجمع رجال الحديث، ج ۲، ص ۳۰۰.

۴) وروی ابن الولید المبوبه عن محمد بن يحيى و الحسن بن محمد بن اسماعيل عن احمد بن محمد^۱.

این طریق صحیح است و مقصود از «ابن الولید» محمد بن حسن است و نه فرزندش احمد؛ زیرا معهود و متعارف در کلام شیخ طوسی، محمد بن حسن است^۲. طریق صدوق: صدوق در مسیحه من لا يحضره الفقيه، در ذکر طریق خود به احمد بن محمد بن عیسی بیان می دارد:

«ما كان فيه عن احمد بن محمد بن عيسى الاشعرى (رضى الله عنه):
فقد روته عن أبي^۳ و محمد بن الحسن رضى الله عنهما عن سعد بن عبد الله و عبد الله بن جعفر الحميري جمياً عن احمد بن محمد بن عيسى الاشعرى»^۴ که این طریق صحیح می باشد^۵ و وجهی برای توقف در روایات من لا يحضر نیست.

چند نکته در مورد ابو جعفر اشعری

۱. در کافی روایتی وارد شده است که ظاهر آن قدحی برای احمد بن محمد محسوب می شود:

خیرانی از پدرش نقل می کند: هنگامی که حضرت امام جواد علیه السلام در بستر بیماری بودند هر شب، وقت سحر، احمد بن محمد بن عیسی می آمد و جویای حال آن حضرت می گردید. خیرانی می گوید: یک نفر بین پدرم و آن حضرت رفت و آمد می نمود و هرگاه که وی می آمد، احمد او را با پدرم تنها می گذاشت. شبی احمد جایی ایستاد که سخن او با پدرم را می شنید. فرستاده آن حضرت به پدرم گفت: امام می فرماید:

«من از میان شما می روم و امامت به فرزندم علی می رسدم و همان گونه که اطاعت از من پس از پدرم بر شما لازم بود، پس از من نیز اطاعت از او بر شما لازم است»: «انی

۱. الفهرست، ص ۲۵، ش ۶۵.

۲. معجم رجال الحديث، ج ۲، ص ۲۹۹.

۳. ابو الحسن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، شیخ وفقیه و بزرگ قمیین در زمان خود بوده است. (رجال النجاشی، ص ۲۶).

۴. الفهرست، ص ۲۵ ش ۶۵.

۵. مجمع الرجال، ج ۷، ص ۲۲۴ / جامع الرواہ، ج ۲، ص ۵۳۰ / معجم رجال الحديث، ج ۲، ص ۳۰۱.

ماض و الامر صائر الى ابني على وله عليكم بعدي ما كان لى عليكم بعد ابى». پس از این که پدرم^۱ مطلع شد، به ابو جعفر اشکال کرد که تجسس نمودی و مرتكب حرام شدی و در نهایت به وی گفت: شاید روزی به شهادت تو محتاج باشیم؛ لذا شهادت را حفظ نما و تا وقتیش آن را اظهار مکن. پس از رحلت حضرت علیه السلام، شیعیان از پدر خیرانی در زمینه امامت امام هادی علیه السلام شاهد می طلبند. وی ابو جعفر اشعری را معرفی می نماید: «قد آتاکم الله عز وجل به هذا ابو جعفر الاشعری يشهد لى بسماع هذه الرسالة». از وی شهادت می طلبد؛ ولی ابو جعفر انکار می کند: «فإنكراً أَحْمَدْ أَنْ يَكُونْ سَمِعْ مِنْ هَذَا شَيْئاً». پدر خیرانی او را به مباھله دعوت می کند. سرانجام وی اقرار می نماید و اظهار می دارد که این افتخاری بود که می خواستم نصیب یک عرب شود تا یک نفر عجم: «لما حَقَّ عَلَيْهِ، قَالَ سَمِعْتُ ذَلِكَ وَهَذِهِ مَكْرَمَةً كَنْتُ أَحْبَبْ آنَ تَكُونُ لِرَجُلٍ مِنَ الْأَرْبَابِ مِنَ الْعَجْمِ».^۲

نویسنده معجم رجال الحديث به لحاظ جهالت خیرانی و پدرش، این روایت را ضعیف السند می داند^۳. ساقعانی می گوید: پس از اتفاق فقها و رجالیان شیعه بر وثاقتش، این روایت نمی تواند برای وی قدحی باشد^۴. علامه شوستری می گوید: در اخبار و روایت اشخاصی باید بحث شود که ابتدا در مسیر حق حرکت می نمودند، و سپس منحرف شدند؛ ولی در این مورد که وثاقت و عدالتیش در مراحل آخر عمر محرز است، احتیاج به بحث نیست؛ زیرا اگر در روایاتش خللی بوده آنها را اصلاح نموده است^۵.

۲. از جمله مسائلی که قمیان، به خصوص ابو جعفر اشعری، در آن نقش داشته‌اند، عکس العمل شدید نسبت به برخی از محدثان که به گونه‌ای متهم شده‌اند، می باشد.

۱. ظاهراً مقصود، خیران خادم است که از اصحاب ابوالحسن ثالث علیه السلام می باشد. (جامع الرواة، ج ۲، ص ۴۴۳) شیخ طوسی در (رجال، ص ۴۱۴)، «خیران الخادم» را از اصحاب حضرت هادی علیه السلام دانسته و توثیقش نموده است.

۲. الكافي، ج ۲، ص ۳۲۴.

۴. تتفییع المقال، ج ۱، ص ۱۹.

۳. معجم رجال الحديث، ج ۲، ص ۲۹۹.

۵. قاموس الرجال، ج ۱، ص ۶۳۵.

قلمی‌ها جمیعی از راویان را متهم به غلو، ارتفاع در مذهب و ارتفاع در قول و ضعف در نقل روایات می‌نمودند و گاه به مجرد اتهام کفاایت ننموده و ایشان را از قم اخراج، تبعید و یا حتی در صدد قتل آنان برمی‌آمدند. اینک جهت روشن شدن بحث معنای «غلو» را در نزد قدما بیان، و به ارتفاع در قول و مذهب نیز اشاره‌ای می‌کنیم.

غلو در نزد قدما

«غلو» به معنای ارتقای مقام ائمه علیهم السلام است که گاه به ارتقای ایشان به پیامبری و عموماً به بالا بردن آنان تا مقام ربوبی اطلاق می‌شود و لازمه آن دست کشیدن از عبادات و اطاعت پروردگار و حلال شمردن برخی از محارم الهی می‌باشد. امام صادق علیه السلام در مورد مغیرة بن سعید فرمود: وی در کتاب‌های اصحاب پدرم، کفر و زندقة وارد می‌نمود و آن گاه به اصحاب امر به وارد نمودن آن مطالب در شیعه می‌کرد. هر چه «غلو» در کتاب‌های اصحاب پدرم باشد، همان است که مغیرة در آن کتب داخل نموده است: «فَكُلُّمَا كَانَ فِي كِتَابٍ أَصْحَابٍ أَبِي مِنَ الْغَلُوْ فَذَاكَ مَا دَسَهُ
المغیرة بن سعید فی کتبهم».^۱

آن حضرت، مغیرة را لعن کرده و فرمود: وی بر پدرم دروغ بست و خداوند هلاکش ساخت. خداوند لعنت کند هر آن که در مورد ما چیزی گوید که خودمان بدان قائل نیستیم. خداوند لعنت نماید هر آن که ما را از مرتبه عبودیت خدایی که خلقمان نموده و بازگشت و سرانجام مان به سوی اوست، خلع نماید:
«لَعْنَ اللَّهِ مَنْ قَالَ فِينَا مَا لَا نَقُولُهُ فِي أَنفُسِنَا وَ لَعْنَ اللَّهِ مَنْ إِذَا لَعْنَنَا عَبُودِيَّةَ اللَّهِ الَّذِي
خَلَقَنَا وَ إِلَيْهِ مَا بَنَا وَ مَعَادُنَا وَ بِيَدِهِ نَوَاصِيْنَا».^۲

نیز فرمود: «إِنَّ الْمَغِيرَةَ كَذَبَ عَلَى أَبِيهِ السَّلَامِ... فَوْ إِنَّ اللَّهَ مَنْ حَنَّ إِلَى عَبِيدِ الَّذِي
خَلَقَنَا وَ اصْطَفَانَا، مَا نَقْدِرُ عَلَى ضَرَّ وَ لَا نَفْعَ، إِنَّ رَحْمَنَا فَبِرْ حَمَّهُ وَ إِنَّ عَذْبَنَا فَبِذَنْبِنَا. وَ

^۱. همان، ص ۴۰۰، ح ۲۲۳، ص ۳۰۲، ح ۵۴۲.

^۲. اختیار معرفة الرجال، ص ۲۲۵، ح ۴۰۲.

اَنَّ الْمَيْتَوْنَ وَ مَقْبُورُوْنَ وَ مَنْشُرُوْنَ وَ مَبْعُوثُوْنَ وَ مَوْقُوفُوْنَ وَ مَسْئُولُوْنَ^۱.» کشی می‌گوید: محمد بن نصیر نمیری مدعی بود که رسول حضرت هادی علیه السلام بوده و آن حضرت، وی را به پیامبری برگزیده است. وی در مورد آن حضرت به غلو اعتقاد داشته است و در مورد ایشان به ربوبیت قائل بود:

«وَ كَانَ يَقُولُ بَال... وَ الْغَلُو فِي أَبْنَى الْحَسْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ يَقُولُ فِي الرَّبُوبِيَّةِ^۲.»

حضرت صادق علیه السلام در مورد بشار الشعیری می‌فرماید: «ان بشاراً قال عظیماً^۳. سپس در رد آن چه بشار بدان معتقد بوده کلماتی بیان می‌دارند که مقصود از قول عظیم را روشن می‌کند و می‌فرماید:

«او شیطان زاده‌ای است که برای گمراهی اصحاب و شیعیان من آمده است. حاضران به غایبان برسانند که من عبد و بندۀ‌ای از پدر و مادری عبد هستم. من از صلب و رحم پدر و مادری هستم. من خواهم مرد؛ سپس مبعوث و در قیامت مورد سؤال خواهم بود. به خدا، از آن چه که این دروغگو (بشار) در مورد من گفته از من سؤال به عمل خواهد آمد».

«إِنَّهُ شَيْطَانَ ابْنَ شَيْطَانٍ خَرَجَ مِنَ الْبَحْرِ لِغَوِيِّ اَصْحَابِيِّ وَ شَيْعَتِيِّ، فَاحْذَرُوهُ وَ لِيَبلغُ الشَّاهِدُ الْغَائِبُ: اِنِّي عَبْدُ ابْنِ عَبْدٍ، قَنْ بْنُ اُمَّةٍ، ضَمْنَى الاصْلَابِ وَ الْاَرْحَامِ وَ اِنِّي لَمِيتٌ وَ اِنِّي لَمْ بَعُوثُ ثُمَّ مَوْقُوفٌ ثُمَّ مَسْئُولٌ. وَ اللَّهُ لَا يَسْأَلُ عَمَّا قَالَ فِي هَذَا الْكَذَابِ وَ اَدَعَاهُ عَلَيْهِ^۴.» صالح بن سهل می‌گوید: من در مورد حضرت امام صادق علیه السلام به ربوبیت معتقد بودم. آن حضرت خطاب به من فرمود: ای صالح، به خدا ما بندۀ و مخلوقیم. «عن صالح ابن سهل: كنْت اقول فِي أَبْنَى عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالرَّبُوبِيَّةِ فَدَخَلْتُ عَلَيْهِ... قَالَ: يَا صَالِحَ اَنَا وَ اللَّهُ عَبِيدٌ مَخْلُوقُونَ لَنَا رَبٌّ نَعْبُدُهُ وَ اَنْ لَمْ نَعْبُدُهُ عَذَبْنَا^۵.» از روایات مورد بحث، مقصود از غلو یا ارتفاع در قول مشخص می‌شود. چنین

۱. همان، ص ۵۲۱، ح ۱۰۰۰.

۲. همان، ص ۲۲۵، ح ۴۰۳.

۳. همان، ص ۴۰۱، ح ۷۶۴.

۴. همان، ص ۳۹۹، ح ۷۴۴.

۵. همان، ص ۳۴۱، ح ۶۳۲.

اعتقادی تبعات سوئی مانند ترک عبادات یا حلال شمردن محرمات خواهد داشت.
ابن ابی یعقوب می‌گوید: نزد حضرت امام صادق علیه السلام بودم. شخصی خوش
اندام نزد آن حضرت آمد. ایشان فرمود: از «سفله» پرهیز نما. او فوراً خارج شد. از
احوالش سؤال نمودم. گفتند: «غالی» است: «فسألت عنه فوجده غالياً».

مفضل بن عمر می‌گوید: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: «از
سفله پرهیز کنید. شیعیان من آنانند که شکم و دامن خود را از گناه دور نگاه دارند،
سخت کوش باشند، برای خالقشان عمل نمایند و امید به پاداش و ترس از عقاب
داشته باشند»

«قال سمعت ابا عبد الله علیه السلام یقول: ایاک و السفلة، انما شیعة جعفر من عَفَّ
بطنه و فرجه و اشتد جهاده و عمل لخالقه و رجا ثوابه و خاف عقابه^۱.»
محمد بن نصیر نمیری که ادعای ربویت حضرت هادی علیه السلام می‌نمود،
قابل به ازدواج با محارم و نکاح رجال بود: «و يقول ببابحة المحارم و يحلل
نكاح الرجال^۲.»

ترک عبادات یا حلال شمردن محارم الهی یکی از تبعات غلو و ارتفاع در قول
است. این موضوع برای متقدمان واضح بوده است؛ لذا مشاهده می‌شود هنگامی که
محمد بن اورمه را به غلو متهم می‌نمایند، اشعریان در صدد قتل وی بر می‌آیند و با
مشاهده این که وی شب را تابه صبح نماز می‌گزارد از عقیده خود دست می‌کشند.
ابن الغضائی از استادش حسن بن محمد بن بندار قمی و او از مشایخ خود نقل
می‌نماید: «ان محمد بن اورمه لما طعن عليه بالغلو بعث اليه الاشاعرة ليقتلوه فوجدوه
يصلی الليل من اوله الى آخره ليالى عدة فتوقفوا عن اعتقادهم^۳.»

نیز حسین بن احمد مالکی از احمد بن مالک کرخی در مورد غلو محمد بن سنان

۱. همان، ص ۳۰۷، ح ۵۵۲.

۲. همان، ص ۳۰۶، ح ۵۵۳.

۳. همان، ص ۵۲۱، ش ۱۰۰۰.

۴. مجیع الرجال، ج ۵، ص ۱۶۰ / قاموس الرجال، ج ۱، ص ۶۶ / مضمون آن در: رجال النجاشی، ص ۳۲۹ - ش ۸۹۱

می پرسد^۱، کرخی در پاسخ وی اظهار می دارد: «قسم به خدا که اوست معلم من در طهور؛ «فقال معاذ الله هو والله علمني الطهور».»^۲ این سخن کنایه از این است که وی اهل عبادت و نماز است که به وضو یا غسل اهتمام می ورزد.

کشی از عیاشی در مورد جمعی، از جمله علی بن عبد الله بن مروان سؤال می نمایند. عیاشی در پاسخ وی می گوید: «ما غالیان را هنگام نماز امتحان می کنیم و من وقت نماز همراه او نبوده ام و جز خیر از او چیزی نشنیده ام؛ قال ابو عمرو: سألت ابا النصر محمد بن مسعود عن جميع هولاء؟ فقال: ... واما على بن عبد الله بن مروان فان القوم يعني الغلاة يمتحن في اوقات الصلوة ولم أحضره^۳ في وقت صلاة ولم اسمع فيه الا خيراً».۴

وحید بهبهانی می نویسد: قمیان برای ائمه علیهم السلام مرتبه و منزلت خاصی از عصمت و جلالت و کمال قائل بوده اند، تعدی از آن را غلو و ارتفاع محسوب می نمودند. اگر شخصی سهو را از امام علیهم السلام نفی یا مبالغه در معجزات ایشان می کرد یا کارهای خارق العاده ائمه علیهم السلام را نقل می کرد و یا قائل به پاک بودن ساحت آنان از بسیاری نقایص و علم آنها به باطن امور و... بود، از نظر آنان غالی و صاحب ارتفاع شمرده می شد:

«حتى انهم جعلوا مثل نفی السهو عنهم غلواً... أو المبالغة في معجزاتهم و نقل العجائب من خوارق العادات عنهم، أو الاغراق في شأنهم و اجلالهم و تنزيههم عن كثير من التقائص و اظهار كثير قدرة لهم و ذكر علمهم بمكノنات السماء والارض ارتفاعاً او مورثاً للتهمة به».۵

باتوجه به آن چه در مورد اصطلاح غلو و ارتفاع نزد قدما مطرح شد، مشخص می گردد که چنین سخنانی نمی تواند در مورد آنان صحت داشته باشد. علامه

۱. در خصوص اتهام «محمد بن سنان» به غلو بنگرید به: اختیار المعرفة الرجال، ص ۳۲۲ / مجمع الرجال، ج ۵، ص ۲۲۹.

۲. فلاح السائل، ص ۱۳.

۳. ظاهراً «اقcede» باشد. (استاد غفاری).

۴. فوائد الوحید البهبهانی، ص ۵۳۰، ح ۲۸.

۵. اختیار معرفة الرجال، ص ۱۰۱۴، ح ۵۳۰.

شوشتري در اين زمينه مى نويسد: «بسیار اتفاق مى افتاد که متاخران به رد طعن قدما در مورد غلو کنندگان مى پردازنده. به دليل اين که متقدمان اشخاص را به واسطه نقل معجزات، متهم به غلو مى نموده‌اند. اين سخن صحیح نیست و اعتقاد به معجزات از ضروریات مذهب امامیه است. مقصود از غلو، ترك عبادات با تکيه به ولايت ائمه عليهم السلام مى باشد: «و انما مرادهم من الغلو، ترك العبادة اعتماداً على ولايتهم».^۱

بعد از بحث در معنای غلو و ارتفاع، به معرفی اشخاصی مى پردازیم که قمیان به سبب غلو یا ضعف در نقل روایات، از آنان بیزاری جستند.

۱. محمد بن علی الصیرفى ابو سمینة

نجاشی، ابن الغضائري و فضل بن شاذان وی را قدح نموده‌اند. نجاشی وی را بسیار ضعیف، صاحب اعتقادی فاسد و غیر معتمد دانسته است.^۲ ابن الغضائري او را کذاب، غالی و مشهور به ارتفاع دانسته و فضل بن شاذان وی را مشهورترین کذاب خوانده است.^۳

«و ذكر الفضل فى بعض كتبه: الكذابون المشهوروون ابو الخطاب و يونس بن ظبيان و يزيد الصايغ و محمد بن سنان و ابوسمينة اشهرهم»^۴.

شيخ طوسی می گوید: من کتاب‌هایی از وی که در آن تخلیط، غلو، تدلیس و یا آن چه وی متفرد به نقل آن است را روایت نمی‌نمایم.^۵

وی در کوفه، به کذب مشهور بود و پس از مدتی در قم، نزد احمد بن محمد بن عیسی رفت و به غلو مشهور گردید. مردم از وی دوری کردند و احمد بن محمد بن عیسی او را از قم اخراج کرد: «و نزل علی احمد بن محمد بن عیسی مدة ثمّ شهر بالغلو فجئني»^۶ و اخرجه احمد بن محمد بن عیسی عن قم.^۷

۱. قاموس الرجال، ج ۱، ص ۵۷.

۲. مجمع الرجال، ج ۵، ص ۲۶۴.

۳. اختیار معرفة الرجال، ص ۵۴۶.

۴. الفهرست، ص ۱۴۶، ش ۶۱۲.

۵. جفا فلاتاً و عليه: اعرض عنه و قطعه.

۶. رجال النجاشي، ص ۳۹۲، ش ۸۹۴/ مضمون آن از ابن الغضائري در: مجمع الرجال، ج ۵، ص ۲۶۴.

۲. سهل بن زیاد الادمی، ابو سعید الرازی

او از نظر شیخ طوسی، نجاشی و ابن الغضائی ضعیف است.^۱ فضل بن شاذان از وی راضی نبوده، او را احمق دانسته است.^۲ ابن الغضائی او را از حیث مذهب و روایت فاسد می‌داند و می‌گوید: او روایات مرسل را روایت و بر مجاهیل اعتماد می‌نماید.

احمد بن محمد بن عیسی شهادت بر غلو و کذب وی می‌دهد و او را از قم به ری تبعید می‌نماید. احمد از او برائت جسته، به مردم اعلام می‌دارد که از وی حدیث نشنوند و از او روایت ننمایند:^۳ «و كان احمد بن محمد بن عيسى الاشعري اخرجه من قم و اظهر البرأة منه و نهى الناس عن السمعان منه و الرواية».^۴

۳. محمد بن اورمه ابو جعفر قمی

شیخ طوسی وی را تضعیف^۵ و برخی از روایاتش را مختلط دانسته است.^۶ ابن الغضائی حدیث وی را خالص (نقی) و بدون فساد دانسته است. کتاب‌هایش جز مطالبی که در تفسیر باطن است، صحیح دانسته‌اند. ابن الغضائی ظن به جعلی بودن آن دارد و نجاشی آن را مختلط می‌داند.^۷

از ابن الولید نقل شده که هر آن چه از کتب وی در کتب حسین بن سعید باشد قابل اعتماد و در روایاتی که محمد بن اورمه متفرد به آن است، غیر معتمد می‌باشد.^۸ و همین مضمون را شیخ طوسی از «صدقوق» نقل کرده است:

«وقال ابو جعفر بن بابویه: محمد بن اورمه طعن علیه بالغلو فکلمات کان فی کتبه مما يوجد فی کتب الحسین بن سعید و غيره فانه معتمد علیه و یفتی به و کلمات متفرد به لم

۱. الفهرست، ص ۱۰، ش ۳۲۹ / رجال النجاشی، ص ۱۸۵، ش ۴۹۰ / مجمع الرجال، ج ۳، ص ۱۷۹.

۲. اختیار معرفة الرجال، ص ۵۶۶، ش ۱۰۶۸.

۳. رجال النجاشی، ص ۱۸۵، ش ۴۹۰ / مجمع الرجال، ج ۲، ص ۱۷۹.

۴. مجمع الرجال، ج ۳، ص ۱۷۹. (به نقل از ابن الغضائی).

۵. رجال الطووسی، ص ۵۱۲، ش ۱۱۲. ۶. الفهرست، ص ۱۴۳، ش ۶۱۰.

۷. مجمع الرجال، ج ۵، ص ۱۶۰ / رجال النجاشی، ص ۳۲۹، ش ۸۹۱.

۸. رجال النجاشی، ص ۳۲۹.

یجز العمل علیه و لا یعتمد^۱.

قمیون به غلو متهمش کردند و اشعریان^۲ در صدد قتل وی بر آمدند؛ ولی پس از مشاهده این که وی تمامی شب را بانماز سپری می‌نماید، منصرف شدند.^۳

حضرت امام هادی علیه السلام در نامه‌ای به قمیون، وی را از اتهامات تبرئه کرد و منزلتش راستود. ابن الغضائیری در این مورد گوید: «و رایت کتاباً خرج من ابی الحسن علی بن محمد علیها السلام الی القمیین فی برائتہ مما قدف به و منزلتہ»^۴.

۴. احمد بن محمد بن خالد برقی

شیخ طوسی و نجاشی وی را ثقہ دانسته‌اند ولی از ضعفاً روایت و بر روایات مرسل اعتماد می‌نماید.^۵ قمیون بر وی خرد گرفته، اعتراض نمودند. ابن الغضائیری می‌گوید: اشکال و غیبی متوجه احمد بن محمد بن خالد نیست؛ بلکه طعن درباره کسانی است که وی از آن‌ها روایت می‌نماید: «طعن القمیون علیه و لیس الطعن فیه و انما الطعن فیمن یروی عنه، فانه کان لا یبالی عمن یأخذ علی طریقة اهل الاخبار»^۶.

ابو جعفر اشعری وی را از قم اخراج می‌نماید. با توجه به عبارت ابن الغضائیری فهمیده می‌شود که علت اخراج وی، اعتراض به شیوه نقل او در روایات است. وی در ادامه سخنان خویش می‌افزاید: احمد بن محمد بن عیسی وی را از قم دور ساخت: «و کان احمد بن محمد بن عیسی ابعده عن قم».

۱. الفهرست، ص ۱۴۳، ش ۶۱۰.

۲. اگر چه اشاره‌ای به احمد بن محمد بن عیسی نشده است؛ ولی با توجه به هم عصر بودن او با این اورمه احتمال دخالت ابو جعفر اشعری در این ماجرا وجود دارد.

۳. مجمع الرجال، ج ۵، ص ۱۶۰؛ رجال النجاشی، ص ۳۲۹، ش ۸۹۱.

۴. همان.

۵. الفهرست، ص ۲۰، ش ۵۵؛ رجال النجاشی، ص ۷۶، ش ۱۸۲.

۶. مجمع الرجال، ج ۱، ص ۱۳۸.

وی پس از مدتی از کرده خویش پشمیمان شد و وی را به قم بازگردانید و از او عذر خواهی نمود و حتی در تشییع جنازه او سر و پا بر هنر شرکت کرد تا بدین ترتیب از زیر بار عملی که مرتکب شده، به در آید: **لما توفی مَشِيْ اَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيسَى فِي جَنَازَتِهِ حَافِيًّا حَاسِرًا لِيَبْرِي نَفْسَهُ مَا قَذَفَ بِهِ**^۱.

۵. یونس بن عبد الرحمن

روایات فراوانی در مدح و ذم یونس رسیده است^۲. این نوشتار در صدد طرح آنها نیست. قمیون، یونس را مورد عیب جویی و اعتراض قرار دادند^۳. از فضل بن شاذان روایت شده است، احمد بن محمد بن عیسی به دلیل خوابی که دیده است از کرده خود در مورد یونس پشمیمان شده و توبه و استغفار نموده است:

«علی بن محمد القتبی قال: حدثنا الفضل بن شاذان قال: كان احمد بن محمد بن عیسی تاب و استغفرالله من وقیعته فی یونس لرؤیا رأها»^۴.

از سخنان کشی بر می آید که مراد از «وقيعه» روایاتی است که احمد بن محمد بن عیسی در مورد یونس نقل کرده است^۵. یکی از راویان سه روایت کشی که در ذم یونس است، احمد بن محمد بن عیسی می باشد، در این روایات یونس شدیداً مورد حمله قرار گرفته است^۶. کشی می گوید: انسان از روایاتی که قمیون در مورد یونس آورده‌اند، تعجب می کند و آن‌ها با عقل سازگار نیست و اضافه می کند که شاید احمد بن محمد آن‌ها را قبل از توبه روایت نموده باشد^۷.

می توان دلایل اعتراض به یونس بن عبد الرحمن را در چند مطلب عنوان نمود:

الف) وی سخنانی اظهار می داشته است که عقول عامه مردم بدان نمی رسیده است. یونس همانند هشام بن الحكم از علمای کلام وقت بود^۸ و به طرح برخی مسائل

۱. رجال العلامة الحلى، ص ۱۴، ش ۷. (به نقل از ابن الفضائري).

۲. اختیار معرفة الرجال، ص ۴۸۳ - ۴۹۸ / امامی، صدوق، ص ۲۷۷.

۳. اختیار معرفة الرجال، ص ۴۹۷، ح ۴۹۶، ح ۹۵۵.

۴. همان، ص ۴۹۶، ح ۹۵۴.

۵. همان، ص ۴۹۷، ح ۴۹۶؛ روایات: ۴۹۳، ۴۹۵، ۴۹۷.

۶. همان، ص ۴۹۸.

۷. همان، ص ۴۹۷.

کلامی^۱ می‌پرداخت مسائلی همانند: خلق قرآن و عدم آن و یا خلق بهشت و جهنم.^۲ در این حال مردمی که متوجه کلمات وی نمی‌شدند او را مورد حمله قرار می‌دادند. وقتی وی از این مطلب نزد حضرت امام رضا علیه السلام شکایت کرد، آن حضرت به وی فرمود: «با آن‌ها مداراکن که عقول مردم این مطالب را درک نمی‌کند؛ «دارهم فان عقولهم لا تبلغ».^۳

ب) از برخی احادیث کشی چنین برداشت می‌شود که یونس بن عبد الرحمن متهم به وابستگی به فرقه «واقفه»^۴ بوده است. او وقتی متوجه می‌شود که برخی از بزرگان این فرقه، نیات دنیوی در سر دارند، می‌گوید:

وقتی این ماجرا را دیدم و حق برایم آشکار گردید به حقانیت امامت حضرت امام رضا علیه السلام پی بردم و مردم را به سوی آن حضرت دعوت نمودم: «فلما رایت ذلک و تبیّن علی الحق و عرفت من امر ابی الحسن الرضا علیه السلام ما علمت تکلمت و دعوت الناس الیه».^۵

وی نزد امام رضا علیه السلام رفت. او از شهادت امام کاظم علیه السلام سؤال نمود. یونس می‌گوید: امیدوارم بودم آن حضرت علیه السلام خبر زنده بودن امام کاظم علیه السلام را بدهد. از سؤال‌هاییش از امام رضا علیه السلام بر می‌آید که شهادت امام کاظم علیه السلام برای او مشخص نبوده است.^۶

۱. همان، ص ۴۹۲، ح ۹۴۲؛ ص ۴۹۵، ح ۹۵۰. از روایات ۹۲۴ رجال کشی، (ص ۴۸۷)؛ امالی صدوق، (روایت ۳)، ص ۲۷۷ و گفتار معنایی در معرفی فرقه یونسیه (الانساب، ورق ۶۰۳) فهمیده می‌شود که مردم از کلمات وی تجسم می‌فهمیده‌اند.

معنایی، فرقه یونسیه را غالی از شیعه و پیروان یونس بن عبد الرحمن قمی می‌داند. از عقاید ایشان این است که خدا بر عرش است و ملائکه خدا را حمل می‌نایند. «یزعم ان معبوده على عرشه تحمله ملائكته».

۲. اختیار معرفة الرجال، ص ۴۹۰، ح ۹۳۴. ص ۴۹۱، ش ۹۳۷.

۳. همان، ص ۴۸۸، ش ۹۲۹؛ ص ۴۸۸، ح ۹۲۸؛ ص ۴۸۷، ح ۹۲۴. و مضمون آن در ص ۴۸۸-۴۸۷ روایات ۹۲۴.

۴. «واقفه» گروهی‌اند که بر امامت حضرت کاظم علیه السلام توقف کردند و معتقد بودند که ایشان از دنیا نرفته و پس از چندی از غیبت خارج خواهد شد. (الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۶۹، الغيبة، ص ۱۹).

۵. اختیار معرفة الرجال، ص ۴۹۳، ح ۹۴۶.

۶. همان، ص ۴۹۴، ش ۹۴۷.

در چند روایت از کشی آمده است که وی به سفر امام رضا علیه السلام به خراسان اعتراض داشته و در سخنانش رعایت احترامی که لازمه مقام امامت است، نشده است.^۱ (ج) یعقوب بن یزید الانباری^۲ (معروف به قمی)^۳ از ایراداتی که بر یونس می‌گیرد این است که وی احادیث را بدون «سماع» روایت می‌نماید، که می‌رساند یونس از دید وی در مورد روایت احادیث ضعیف می‌باشد: «جعفر بن معروف قال: سمعت یعقوب بن یزید یقع فی یونس و يقول کان یروی الاحادیث من غير سماع^۴.» تمامی این موارد می‌تواند دلایلی باشد بر حمله به یونس و اعتراض نمودن به وی؛ با توجه به این که یکی از مسائلی که قمیون نسبت بدان حساس بودند، ضعف در نقل احادیث می‌باشد و نیز با ملاحظه این که ابو جعفر احمد بن محمد بن عیسی شعری را وی یکی از احادیشی است که در آن به بی احترامی یونس نسبت به امام رضا علیه السلام اشاره شده^۵. می‌توان نتیجه گرفت که این دو موضوع می‌تواند عاملی مؤثر در طعن قمیون باشد.

۶. احمد بن حسین بن سعید ابو جعفر اهوازی (دندان)

قمیون وی را متهم به غلو و حدیثش را گاه قبول و گاه رد کرده‌اند. شیخ طوسی در این مورد می‌گوید: «و ذکروا انه غال و حدیثه يعرف و ينكر» ابن الغضائیری حدیثش را سالم می‌داند: «و حدیثه فيما رأيته سالم»^۶.

۷. امية بن علی قیسی شامي، ابو محمد

قمیون وی را ضعیف الروایه و صاحب ارتفاع در مذهب دانسته‌اند.^۷ نجاشی

۱. همان، ص ۴۹۲، ح ۹۴۳؛ ص ۴۹۳، ح ۹۴۴؛ ص ۴۹۶، ح ۹۴۲؛ ص ۴۹۳، ح ۹۴۳.

۲. یعقوب بن یزید الانباری، ابو یوسف از روایان امام جواد علیه السلام و از کتابان متصور خلیفه عباسی (م ۲۴۸ / ه. ق) می‌باشد. وی کتابی در طعن یونس نوشته و آن را «کتاب الطعن على یونس» نامیده است. (رجال النجاشی، ص ۴۵۰، ش

۳. اختیار معرفة الرجال، ص ۶۱۲. (۱۲۱۵).

۴. همان، ص ۴۹۳، ح ۹۴۳؛ ص ۴۹۶، ح ۹۴۵.

۵. اختیار معرفة الرجال، ص ۶۱۲. (۱۲۱۵).

۶. الفهرست، ص ۲۲، ش ۵۷ / رجال النجاشی ص ۷۷، ش ۱۸۳ / مجمع الرجال، ج ۱، ص ۱۰۶.

۷. مجمع الرجال، ح ۱، ص ۲۳۷ / ابن الغضائیری: یکنی ابا محمد فی عداد القمین ضعیف الروایة، فی مذهب ارتفاع.

می‌گوید: اصحاب ما وی را ضعیف دانسته‌اند.^۱ که ممکن است اشاره به قمیون باشد.

۸. حسین بن شادویه ابو عبد الله الصفار القمي «الصحاف»^۲

قمیون به غلو متهمش نمودند و ابن الغضائیری این مطلب را «زعم» آن‌ها دانسته است و کتاب صلواه او را سدید و محکم می‌داند.^۳

۹. حسین بن یزید النوفلی، ابو عبد الله

برخی از قمیون بر این هستند که وی در اواخر عمر غالی گشته. نجاشی می‌گوید: روایتی از او که بر سخن قمیون دلالت کند ندیده‌ام.^۴

۱۰. محمد بن احمد الجامورانی، ابو عبد الله الرازی

قمیون وی را تضعیف کرده و صاحب ارتفاع در مذهب دانسته‌اند و روایاتی را که نویسنده کتاب نوادر الحکمة^۵ از او در آن کتاب نقل کرده است، قبول ندارند.^۶

۱۱. محمدبن موسی بن عیسی السمان، ابو جعفر الهمدانی

ابن الغضائیری وی را ضعیف و راوی ضعفا می‌داند. ابن الولید او را واضح حدیث می‌داند قمیون او را متهم به غلو کرده و روایاتش را از نوادر الحکمة استثنای کرده‌اند.^۷ ابن الغضائیری در این مورد می‌گوید: «تكلم القمیون فيه بالرد واستثنوا من كتاب نوادر الحکمة ما رواه». ^۸

۱. رجال النجاشی، ص ۱۰۵، ش ۲۶۴.

۲. حسین الصحاف که زیاد القندی راوی اوست، حسین بن نعیم صحاف است. نه حسین بن شادویه. (الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۶۰۴).

۳. مجتمع الرجال، ج ۲، ص ۱۸۰.

۴. رجال النجاشی، ص ۳۸، ش ۷۷.

۵. نوادر الحکمه از کتاب‌های معروف محمد بن احمد بن یحیی اشعری می‌باشد. به لحاظ این که وی از ضعفا روایت و بر روایات مرسل اعتماد می‌نموده است، برخی از محدثان همانند ابن الولید، ابو جعفر ابن بابویه و احمد بن محمد بن عیسی روایات تعدادی از روایان نوادر الحکمه را از آن جدا می‌کنند.

رجال النجاشی، ص ۲۴۸، ش ۹۳۹ / ابن الولید این مطلب را در مطلق روایت محمد بن احمد بن یحیی مطرح نموده است. (الفهرست الطوسي، ص ۱۴۵).

۶. مجتمع الرجال، ج ۵، ص ۱۲۷. (به نقل از ابن الغضائیری).

۷. مجتمع الرجال، ج ۶، ص ۵۹ / رجال النجاشی، ص ۳۳۸، ش ۹۰۴.

۱۲. یوسف بن السخت، ابو یعقوب البصری

ابن الغضائی وی را ضعیف و مرتفع القول می‌شمارد و قمیون روایات او را از نوادر الحکمة استشاکرده‌اند.^۱

اینک به برخی از پیامدهای این گونه اقدامات قمیون می‌پردازیم: قمیون در برخی موارد، متوجه اشتباه خود می‌شدند؛^۲ این موضوع گویای آن است که اینان در تمامی موارد به واقعیت مطلب پی نمی‌بردند. این موضوع سبب شد تا آن‌ها به تساهل و عجله در امر تضعیف راویان متهم شوند، که بی‌اعتمادی به تضعیفات آنان از نتایج آن است. خاقانی در تعلیقۀ خود بر فوائد وحید بهبهانی می‌نویسد: «لما عرفت من ان سجيتهما^۳ التساهل فى التضعيف والتسرع اليه وهو موجب للوهن فيه وعدم الاعتماد عليه».^۴

برخورد شدید ابو جعفر البرقی با ابو جعفر البرقی باعث شد تا محمد بن ابی القاسم ماجیلویه (دامادِ برقی)^۵ و تمامی آل ماجیلویه از اشعری روایت ننمایند؛ از این رو گفته‌اند: اگر احمد بن محمد از برقی عذر خواهی نمی‌نمود، قدحی برای خودش می‌بود و با وجود عذر خواهی و احترامی که بعداً نسبت به وی اظهار می‌دارد باز خاندان ماجیلویه از روایت نمودن احادیث احمد بن محمد امتناع می‌ورزند.^۶

درباره انگیزه این گونه رفتارها و تضعیفات قمیون می‌توان گفت: با توجه به موارد مورد بحث، قمیون نسبت به احادیث معصومین علیهم السلام و انحراف در دین بسیار حساس بودند و مرتکب اعمالی می‌شدند که گاه اشتباه بود و خاقانی در این مورد می‌گوید: «... و ان كان الداعي لهما الحرص على صون الروايات من الخلل».^۷

مؤید این مطلب آن است که احمد بن محمد از کسانی که شباهی در روایت از آن‌ها بوده است، روایت نمی‌نموده؛ نصر بن صباح می‌گوید: به لحاظ این که

۱. مجمع الرجال، ج ۶، ص ۲۷۹. ۲. بنگرید به همین نوشتار ص ۱۳۵، ۱۳۷، ۱۴۵.

۳. مقصود، احمد بن محمد بن عیسیٰ و ابن الغضائی است.

۴. رجال الخاقانی، ص ۳۳۳. ۵. رجال التجاوشی، ص ۳۵۳، ش ۹۴۷.

۶. رجال الخاقانی، ص ۳۳۳. ۷. رجال الخاقانی، ص ۱۶۴. ۸. الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۲۷۹.

ابن محبوب در روایاتش از ابو حمزه ثمالی، متهم بوده، احمد بن محمد از وی روایت نمی‌نموده است: قال نصر بن صباح: احمد بن محمد بن عیسی - ماکان - یروی عن ابن محبوب من اجل ان اصحابنا یتهمون ابن محبوب فی روایته عن ابی حمزة (الثمالي)^۱.

در برخی از نسخه‌های رجال کشی، ابن ابی حمزه^۲ آمده است که به دلایل زیر صحیح به نظر نمی‌رسد:

الف) نجاشی به نقل از کشی از «ابو حمزه» نام می‌برد.^۳

ب) نجاشی کتاب نوادرِ ثابت بن دینار ابو حمزه ثمالی را روایت حسن بن محبوب از او می‌داند.^۴

ج) در طریق شیخ طوسی به ابو حمزه ثمالی، حسن بن محبوب از او روایت می‌نماید.^۵

از طرفی، قهقهائی بر درستی لفظ «ابن ابی حمزه» اصرار دارد و مقصود وی علی بن ابی حمزه بطائني است.^۶

این اتهام بدین سبب بوده که روایت حسن بن محبوب از ابو حمزه ثمالی از مرااسیل است و ابن محبوب نمی‌توانسته از ابو حمزه مستقیماً روایت نماید؛ چرا که ابو حمزه در سال ۱۵۰ ق. از دنیا رفته است^۷ و ولادت ابن محبوب نیز در همان حدود است.^۸

۱. اختیار معرفة الرجال، ص ۵۱۲، ح ۹۸۹/ عبارت «ماکان» و «الثمالي» از رجال النجاشی، صفحه ۸۲ است / مضمون آن در: اختیار معرفة الرجال، ص ۵۸۵، ح ۱۰۹۵.

۲. در ترتیب قهقهائی، «ابن ابی حمزه» ذکر شده است. (معجم الرجال، ج ۱، ص ۱۶۱).

۳. رجال النجاشی، ص ۸۲.

۴. همان، ص ۱۱۶، ش ۲۹۶.

۵. الفهرست، ص ۴۱، ش ۱۲۷.

۶. معجم الرجال، ج ۱، ص ۱۶۱. بنگرید به: قاموس الرجال، ج ۱، ص ۶۳۸.

۷. رجال النجاشی، ص ۱۱۵، ش ۲۹۶ / رجال الطوسي، ص ۱۶۰، ش ۴۲، ص ۸۴، ش ۳.

۸. وی در حالی که ۷۵ سال از عمرش می‌گذشت، در آخر سال ۲۲۴ ه. ق. وفات کرد. بنا بر این وی حدود سال ۱۵۰ ه. ق. متولد شده است. (اختیار معرفة الرجال، ص ۵۸۴، ش ۱۰۴۹).

همان گونه که گذشت، قمیون نسبت به ضعف در نقل روایات، به خصوص اعتماد بر مراسیل، بسیار حساس بودند؛ لذا ابو جعفر اشعری در ابتدای کار از ابن محبوب روایت نمی‌نماید؛ ولی بعداً به علی از وی روایت می‌نماید^۱، چنان‌که کشی نقل می‌نماید که وی قبل از مرگ از این کار توبه نمود: «ثمَّ تابَ أَحْمَدَ وَ رَجَعَ قَبْلَ مَاتَ»^۲.

سخن قهقهائی نیز تأییدی بر همین مطلب می‌باشد وی می‌نویسد: ابن محبوب اهتمام بسیار به اخذ و جمع و نسخ روایات داشت حتی از افرادی که از معصومین علیهم السلام روایت نکرده‌اند و یا منزلتی نداشته‌اند، و از آنجاکه دروغ‌گو، گاه راست می‌گوید نباید پنداشت که فرد موثق از او روایت نمی‌کند. از همین رو است که احمد بن محمد، نخست از ابن محبوب روایت نکرده ولی پس از آن به دلایلی از کرده خود توبه نمود.^۳

دلیل بازگشت احمد بن محمد ممکن است آن باشد که در روایت کشی، حسن بن محبوب از جمله اصحاب حضرت امام کاظم و رضا علیهم السلام است که از اصحاب اجماع محسوب می‌شود. «اجمع اصحابنا علی تصحیح ما یصح عن هولاء و تصدیقهم وأقروا لَهُم بالفقه و العلم... منهم... و الحسن بن محبوب»^۴ در مورد اصحاب اجماع دو نظر وجود دارد:

۱. هر حدیثی که یکی از اصحاب اجماع روایت نماید، به شرط صحّت سندی که به وی می‌رسد، صحیح است؛ گرچه وی از معروفان به فسق و وضع حدیث باشد و یا از راوی مجھول و مهمل روایت نموده باشد.
۲. حدیث کشی، مطلب یاد شده را نمی‌رساند؛ بلکه مقصود از آن جلالت آنان و اجماع بر وثاقت، فقه و تصدیق آن‌ها در روایاتشان است. به عبارتی، آن‌ها به کذب در اخبار و روایاتشان متهم نیستند.^۵

۱. رجال النجاشی، ص ۸۲؛ ص ۱۱۶

۲. اختیار معرفة الرجال، ص ۵۱۲، ح ۹۸۹

۳. همان، ص ۵۵۶، ش ۱۰۵۰

۴. رجال النجاشی، ص ۸۲؛ ص ۱۱۶

۵. مجمع الرجال ج ۲، ص ۱۴۴، حاشیه ۴

۶. مجمع رجال الحديث، ج ۱، ص ۵۹-۶۲

هر دو نظر، می‌تواند دلیلی بر بازگشت احمد باشد و این که وی قصد مخالفت با اجماع را نداشته است.

۱۵. احمد بن محمد بن یحیی العطار القمی^۱

وی از محدثان سده چهارم هجری قمری است. شیخ طوسی با عنوان یاد شده و عنوان احمد بن محمد بن یحیی، او را در باب من لم یرو عنهم علیهم السلام ذکر نموده است.^۲ اشاره‌ای به حال وی در کتاب‌های رجالی نشده و مقتضای بحث این است که در زمرة مجهولان مطرح شود.^۳ ولی با توجه به دلایلی، برخی از متاخران در توثیقش و اعتماد به وی سخن گفته‌اند؛ این دلایل عبارت است از:

۱. وی از مشایخ صدوق و تلعکبری و نیز شیخ اجازه بوده است. روایت اجله و بزرگان از شخصی دلیل بر حسن حال او بوده و حتی برخی روایت بزرگان را نشانه وثاقت آن شخص و دلیلی بر اعتماد به او می‌دانند. این که نجاشی متعجب است که چگونه اشخاصی همانند ابوعلی بن همام و ابو غالب زراری که ثقه می‌باشند از جعفر بن محمد بن عیسی روایت می‌کنند^۴، مؤیدی بر قول آنان می‌باشد.^۵ لذا در مورد «اجلاء» و «مشایخی» که مورد استناد می‌باشند این سخن قوی تر و محکم‌تر مطرح می‌شود.
و الحاصل فرواية الجليل فضلاً عن الاجلاء و فضلاً عن اتخاذهم له شيئاً يأخذون عنه و يستندون اليه من اعظم الامارات الدالة على حسن حاله.^۶

نیز شیخوخت اجازه را دلیلی بر جلالت و وثاقت می‌دانند.^۷ بنابراین، احمد بن محمد بن یحیی که از مشایخ صدوق و تلعکبری بوده و تلعکبری از وی اجازه دارد

۱. صراحتاً به اشعری بودن وی اشاره نشده، ولی در روایتی از کافی، پدرش به «اعشری» وصف شده است: «محمد بن یحیی الاشعری عن احمد بن محمد عن البرقی عن النصر بن سوید...» (الکافی، ج ۱، ص ۲۶۹، ح ۳ / همین نوشتر ص ۳۱۲-۳۱۱).

۲. رجال الطوسي، ص ۴۴۴، ش ۳۶؛ ص ۴۴۹، ش ۶۰ در قاموس الرجال، (ج ۱، ص ۶۵۵) والجامع في الرجال (ج ۱، ص ۱۸۶) هر دو عنوان متعلق به یک نفر دانسته شده است.

۳. رجال الخاقاني، ص ۱۸۱.

۴. رجال النجاشي ص ۱۲۲، ش ۳۱۳.

۵. همام، ص ۱۸۲.

۶. رجال الخاقاني، ص ۱۸۱، ش ۱۸۲.

۷. فوائد الوحيد البهبهاني، ص ۴۴.

مشمول این عنوان می‌شود. از طرفی، برخی شیخوخت اجازه رانه تنها دلیلی بر وثاقت، بلکه علامت «حسن» هم نمی‌دانند.^۱

۲. نجاشی در نامه‌ای از ابوالعباس احمد بن علی سیرافی درباره طرق به کتاب حسین بن سعید اهوازی سؤال می‌نماید. وی در جواب، طرقی را که مورد اعتماد اصحاب می‌باشدند، ذکر می‌نماید که در یکی از طرق نام احمد بن محمد بن یحیی به چشم می‌خورد:

... فقد روی فاماً ما عليه اصحابنا و المعول عليه ما رواه عنهمَا^۲ احمد بن محمد بن عيسى... و اخبرنا ابو على احمد بن محمد بن یحیی العطار القمي قال: حدثنا ابی و عبد الله بن جعفر الحميري و سعد بن عبد الله جمیعاً عن احمد بن محمد بن عیسی.^۳ با توجه به سخن سیرافی، می‌توان گفت که اصحاب بر «احمد بن محمد بن یحیی» اعتماد و بر طریق او تکیه داشته‌اند.

در جواب این دلیل گفته شده است: طرق مورد بحث به کتاب حسین بن سعید، منحصر در این طریق نمی‌باشد و استدلال هنگامی کامل است که طریق در احمد بن محمد بن یحیی منحصر باشد و طریق صحیح به کتاب حسین ذکر شده است و شاید ذکر طریق عطار برای تایید باشد. و ثانیاً اعتماد قدماً بر حدیث و روایت شخصی، دلیل بر توثیق او نمی‌باشد.^۴

۳. اگر شخص جلیلی از دیگری با عباراتی همانند «رضی الله عنه» یا «رحمة الله عليه» و... یاد کند دلالت بر حسن و حتی جلالت وی دارد.^۵ در مورد احمد بن محمد بن یحیی عطار دیده می‌شود که صدقه با عبارت «رضی الله عنه» از وی یاد نموده است^۶ که خود دلیلی بر بزرگی وی نزد صدقه می‌باشد.

۴. علامه در خلاصه در فایده هشتم، طریق صدقه به عبد الرحمن بن حجاج و

۱. معجم رجال الحديث، ج ۲، ص ۳۲۸.

۲. حسین و حسن، فرزندان سعید اهوازی.

۳. رجال النجاشی، ص ۵۹.

۴. معجم رجال الحديث، ج ۲، ص ۳۲۹.

۵. فوائد الورجید التهیه‌انی، ص ۵۳/قهانی، رحمت را هم طراز توثیق می‌داند: «الرحمة عند هم عدل التوثیق»، (مجموع الرجال)، ج ۲، ص ۱۸۲).

۶. من لا يحضره الفقيه، ج ۴ (مشیخة) ص ۱۱۰.

عبد الله بن ابی یعفور را صحیح دانسته^۱ که دلالت بر مجهول نبودن وی نزد علامه و بلکه توثیق وی از جانب او دارد^۲. نیز شهید در درایه و سماهیجی^۳ و شیخ بهایی وی را توثیق نموده‌اند که این‌ها همگی بر جلالت و بزرگ دانستن وی از جانب متأخران دلالت دارد.

در جواب این دلیل گفته شده است: توثیق وی از جانب متأخران از طریق حس نمی‌باشد؛ بلکه منشأ آن اجتهاد و استنباط از مسأله شیخوخت اجازه می‌باشد. نیز مبنای علامه در تصحیح، بر اصله العداله می‌باشد که به هیچ کدام از دو موضوع نمی‌توان اعتماد نمود^۴.

این بود خلاصه مباحث مطرح شده در این زمینه، ولی ادله مثبتین محکم‌تر بمنظور می‌رسد.

سعد بن عبد الله بن ابی خلف الاشعرب^۵، احمد بن ادريس^۶، عبد الله بن جعفر الحمیری^۷ و محمد بن یحیی العطار^۸(پدرش) از شیوخ وی به شمار می‌رود. احمد بن علی بن نوح السیرافی^۹، احمد بن محمد بن عبید الله بن حسن بن عیاش (ابن عیاش الجوهري)، حسین بن عبید الله بن ابراهیم (الغضائیری)^{۱۰}، علی بن احمد

۱. رجال العلامة الحلبي، ۲۷۷ - ۲۷۸.

۲. تصحیح علامه، توثیق وی را نمی‌رساند؛ بلکه تصحیح به علت شیخوخت اجازه و اتصال سند می‌باشد و اگر مقصود علامه از تصحیح، توثیق می‌بود می‌بایست وی را در قسمت اول خلاصه می‌آورد و حال آن که چنین نیست. (قاموس الرجال، ج ۱، ص ۵۸۴).

۳. عبدالله بن صالح سماهیجی بحرانی از فقهاء و ادباء شیعه در قرن دوازدهم هجری است از آثار او «مصنایف الشهداء و مناقب السعداء» در پنج جلد می‌باشد، ولی به سال ۱۱۳۵ از دنیا رفته است (الاعلام ج ۴، ص ۹۲).

۴. معجم رجال الحديث، ج ۲، ص ۳۲۹.

۵. الفهرست، ص ۲۵، ش ۶۵، ص ۲۶، ش ۶۸/رجال النجاشی، ص ۵۹ /مشیخة من لا يحضره الفقيه، ص ۱۳، ۱۱۰، ۱۲۰.

۶. الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۱۸۶.

۷. رجال النجاشی، ص ۵۹.

۸. الفهرست، ص ۲۵، ش ۶۵/رجال النجاشی، ص ۵۹ /من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۱۰۵ و ص ۴۱.

۹. رجال النجاشی، ص ۵۹.

۱۰. رجال الطوسي، ص ۴۴۴، ش ۳۶/الفهرست، ص ۲۵، ش ۶۵، ص ۳۶، ش ۶۸.

بن محمد بن ابی جید، ابوالحسین (ابن ابی جید)^۱، محمد بن علی بن بابویه (ابوجعفر الصدق)^۲، محمد بن علی ابو عبد الله القزوینی (ابن شاذان القزوینی)، محمد بن علی بن محمد بن سعید و هارون بن موسی (التلکبری) از راویان وی به شمار می‌روند.^۳

ظاهراً وی صاحب کتاب نمی‌باشد؛ زیرا شیخ و نجاشی که به جمع صاحبان کتابها اهتمام دارند، وی را مطرح ننموده‌اند.^۴ در معالم العلماء نیز عنوانی مختص به وی دیده نمی‌شود.

۱۶. احوص بن سعد بن مالک بن عامر الاشعري

وی در نیمة دوم قرن اول و نیمة نخست قرن دوم هجری می‌زیست و همراه برادرش، عبد الله، سرپرستی اشعریان در مهاجرت به قم را به عهده داشت.^۵ در آن جا به امور اجتماعی اشعریان اهتمام می‌ورزید.^۶ احوص، اولین مسجد قم را در محل آتشکده‌ای که ویران ساخت، بنانمود.^۷

آنچه نقل می‌شود که امیر عراق وی را به علت شرکت در قیام زید و یاشکایت دهقانان از او، بازداشت نمود و او پس از آزادی همراه با سایر اشعریان به قم مهاجرت کرد^۸ صحیح به نظر نمی‌رسد؛ زیرا احوص همراه اشعریان در سال ۹۴ ه.ق.، در زمان خلافت ولید بن عبد الملک و امارت حجاج بن یوسف، وارد سرزمین قم شد^۹ و این در حالی است که قیام زید در زمان خلافت هشام بن عبد الملک و امارت یوسف بن

۱. همان. ابن ابی جید در سال ۳۵۶ از احمد بن محمد بن یحیی حدیث شنیده است و از او اجازه روایت دارد (رجال الطوسي ص ۴۴۴)

۲. من لا يحضره القبيه، ج ۴، ص ۱۲۰، ۱۱۰، ۱۰۵، ۴۱، ۱۳. (مشیخه). صدق در موارد بسیاری در کتبش از وی روایت می‌نماید. (معجم رجال الحديث، ج ۲، ص ۳۲۳، ش ۹۲۲).

۳. جامع الرواية، ج ۱، ص ۷۱ رجال الطوسي، ص ۴۴۴، ش ۳۶.

۴. فاموس الرجال، ج ۱، ص ۲۴۲ - ۲۴۴. ۵. تاریخ قم، ص ۵۸۴ - ۲۴۴.

۶. همان، ص ۳۷. ۷. مسجد عتیق در «در پل» قم.

۸. همان، ص ۲۴۵. ۹. همان، ص ۲۴۲.

عمر ثقیل واقع شده است^۱.

باز درباره وی گویند که در ۱۱۴ سالگی از دنیارفت و مروان بن حکم بر وی نماز گذارد. این روایت هم با قول اول سازگاری ندارد؛ زیرا مروان در سال ۶۴ ه. ق. فوت کرده است^۲.

اسلم از ابوبکر، عمر بن خطاب، معاذبن جبل، ابو عبیده و جمعی از بزرگان تابعین روایت کرده است و زید (فرزندهش) و نافع و مسلم بن جندب از راویان وی محسوب می‌شوند^۳.

در الكامل، آمده است که عمر، اسلم را از اشعریان خریده است: «اشتری عمر بن الخطاب مولاہ اسلم بمکة من ناس من الاشعریین^۴». این عبارت ممکن است دلالت داشته باشد که وی اشعری نبوده؛ ولی دلالت سخن اسامه (نحن قوم من الاشعریین)^۵ صریح‌تر است.

۱۷. انس بن بجاد اشعری

وی در طریق روایتی از مالک بن انس^۶، در مورد ابو عامر اشعری قرار دارد. نام راوی وی در روایت مزبور، یحیی بن سعید بن مسیب^۷ است:

«ابو عبد الله مدنی حدیث کند از مالک بن انس از یحیی بن سعید مسیب از انس بن بجاد اشعری که او گفت که ابو عامر اشعری نایبینا شده بود. رسول خدا^{علیه السلام} دعا

۱. وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان، ج ۵، ص ۱۲۲. در صفحه ۲۴۵ تاریخ قم، امیر عراق در آن زمان، حاجج بن یوسف معروف شده و این در حالی است که ولایت حاجج بین سال‌های ۹۵ تا ۷۵ ه. ق. و سال‌ها قبل از قیام زید بوده است و یوسف بن عمر، پسر پسر عمومی حاجج است. (وفیات الاعیان، ج ۵، ص ۱۰۱ / تاریخ قم، ص ۲۴۲).

۲. اسد الغابة، ج ۱، ص ۷۷.

۳. تذکرة الحفاظ، ج ۱، ص ۱۹.

۴. الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۱۱.

۵. مالک بن انس (۹۵ - ۱۷۹) امام اهل مدینه و از بزرگان علماء؛ قرانت را از نافع بن ابی نعیم فراگرفت و حدیث را از زهری و نافع مولی عمر شنید. اوزاعی و یحیی بن سعید از راویان وی به شمار می‌روند. (وفیات الاعیان، ج ۴، ص ۱۳۷ - ۱۳۵).

۶. «حصین بن عمرو» در من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۱۲۷، ح ۹ و تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۳۱۴، ح ۹، از یحیی بن سعید بن المسبی روایت می‌نماید.

کرد تا خدای تعالی دیگر باره روشنایی چشم بدوارزانی داشت و به دست
مبارک خود جهت او علمی ساخت...».^۱

۱۸. ادریس بن عبد الله بن سعد الاشعري^۲

ادریس بن عبد الله بن سعد اشعری از اصحاب حضرت امام صادق و حضرت امام کاظم علیهم السلام و احتمالاً راوی حضرت رضا علیه السلام است.^۳ شیخ طوسی او را از اصحاب و راویان امام صادق علیه السلام دانسته است.^۴ و روایات و پرسشهای او از حضرت صادق علیه السلام در کتب اربعه و سایر مجامع حدیثی شیعه دیده می‌شود.^۵ برقی او را جزء اصحاب حضرت امام کاظم علیه السلام شمرده^۶ و نجاشی او را توثیق نموده است.

اسماعیل بن بزیع، حسن قمی^۷، حماد بن عثمان^۸، سعد بن سعد، سهل بن یسع، عبد الملک بن عبد الله (برادرش)، محمد بن حسن بن ابی خالد شینوله^۹، محمد بن

۱. تاریخ قم، ص ۲۹۱.

۲. به ادریس بن عبد الله قمی نیز معروف است. صدوق در ذکر طریق خود به ادریس، ابتدا از وی به ادریس بن عبد الله قمی و سپس به ادریس بن عبد الله بن سعد الاشعری القمی یاد می‌نماید. (من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۰۹).

۳. در عبارت نجاشی «ادریس بن عبد الله بن سعد الاشعری... و ابو جریر القمی هو زکریا بن ادریس هذَا وَكَانَ وجهاً بروی عن الرضا علیه السلام له کتاب اخیرنا... حدثنا محمد بن الحسن... المعروف بشیوله قال: حدثنا ادریس بكتابه». (رجال النجاشی ص ۱۰۴) (بروی عن الرضا علیه السلام، به ادریس بر می‌گردد و ضمیر عبارت «له کتاب» متعلق به ادریس است. علتش این است که طریق کتاب به ادریس منتهی می‌شود و نه زکریا، و راوی ادریس، شیوله، از اصحاب امام جواد علیه السلام می‌باشد. (کافی، ج ۱، ص ۵۳ ح ۱۵) لذا بعید نیست که ادریس، حضرت رضا علیه السلام را درک نموده باشد. (معجم رجال الحديث، ج ۳، ص ۱۲).

۴. رجال الطوسی ص ۱۵۰.

۵. من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۸۷/الکافی ج ۱، ص ۴۱۹، ج ۲، ص ۲۶۱، ج ۳، ص ۲۹۸، ج ۶، ص ۲۹/تهذیب الاحکام ج ۲، ص ۲۳۱، ج ۳، ص ۵۹، ج ۵، ص ۷۸، ج ۲۸۹، ج ۵۱، ج ۴۴۷، الاستبصار ج ۲، ص ۳۰۱.

۶. جامع الرواۃ، ج ۱، ص ۷۶.

۷. ظاهرًا محمد بن حسن اشعری مقصود می‌باشد. (الجامع فی الرجال، ج ۲، ص ۴۴۶).

۸. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۰۹. (مشیخة).

۹. رجال النجاشی، ص ۱۰۴، ش ۲۵۹/الفهرست، ص ۳۸، ش ۱۰۹.

عیسی بن یونس، یونس بن عبد الرحمن از راویان وی محسوب می‌شوند.^۱ نجاشی کتابی را اثر او می‌داند و شیخ مسائلی را از او می‌شمارد.^۲ با توجه به ذکر طریق او در مشیخه من لا یحضر^۳ مشخص می‌شود که کتاب وی از منابع صدوق در تألیف من لا یحضره الفقیه می‌باشد.^۴

۱۹. ادریس بن عیسی الاعمری القمی

شیخ طوسی وی را جزء اصحاب حضرت امام رضا علیه السلام دانسته و بیان نموده که وی نزد آن حضرت علیه السلام رفته و از ایشان حدیثی نقل کرده و او را توثیق نموده است: «دخل علیه السلام و روی عنه حدیثاً واحداً، ثقة».^۵ احتمال اتحاد وی با ابوالقاسم ادریس قمی که شیخ طوسی او را جزء اصحاب حضرت امام جواد علیه السلام دانسته^۶ می‌رود.^۷

۲۰. اسحاق بن آدم بن عبد الله بن سعد الاعمری القمی

نجاشی وی را با عنوان مزبور، از راویان حضرت امام رضا علیه السلام دانسته و شیخ طوسی با عنوان «اسحاق بن آدم» از وی یاد نموده است. هر دو او را صاحب کتاب دانسته‌اند. در طریق ایشان به وی، محمد بن ابی‌صهبان راوی کتاب او است.^۸

در تهذیب و استبصار، وی بادو واسطه از حضرت امام رضا علیه السلام روایت می‌کند.^۹ وی مستقیماً راوی حضرت امام رضا علیه السلام نیست؛ ولی با توجه به این

۱. جامع الرواة، ج ۱، ص ۷۶/۷۷/الجامع فی الرجال، ج ۲، ص ۴۴۶.

۲. رجال النجاشی ص ۱۰۴ /الفهرست، ص ۲۸.

۳. من لا یحضره الفقیه ج ۴، ص ۱۰۹. (مشیخه)

۴. بنگرید به: همان، ج ۱، ص ۳.

۵. همان، ص ۳۹۷، ش ۹.

۶. همان، ص ۳۹۸، ش ۱۰.

۷. به لحاظ این که بسیاری از اصحاب امام رضا علیه السلام، حضرت جواد را درک کرده‌اند و راوی ایشان بوده‌اند.

(قاموس الرجال، ج ۱، ص ۷۰۳). نویسنده الجامع فی الرجال، جزم به اتحاد دارد. (الجامع فی الرجال، ج ۲، ص ۴۴۴)، ترجمه عبد الله بن سعد).

۸. الفهرست، ص ۱۵، ش ۵۴/رجال النجاشی، ص ۷۳، ش ۱۷۶.

۹. التهذیب، ج ۲، ص ۲۷۸، ح ۱۱۰۴/الاستبصار، ج ۱، ص ۳۰۴، ح ۱۱۲۸.

که برادرش زکریا بن آدم از اصحاب خاص حضرت امام رضا علیه السلام است^۱ و نجاشی صریحاً مطرح می‌کند که از حضرت روایت می‌کند، بعید به نظر می‌رسد که وی عصر آن حضرت رادرک ننموده باشد.
وی از ابوالعباس فضل بن حسان الدالانی روایت می‌کند و محمد بن حسین بن ابی الخطاب و محمد ابن ابی صهبان راویان وی محسوب می‌شوند.^۲

۲۱. اسحاق بن عبد الله الاشعري

اسحاق بن عبد الله بن سعد بن مالک اشعری از اصحاب امام صادق و حضرت کاظم علیهم السلام است. شیخ طوسی و برقی او را با عنوانین «اسحاق بن عبد الله الاشعري القمي» و «اسحاق بن عبد الله بن سعد الاشعري» جزء اصحاب حضرت امام صادق علیه السلام می‌دانند و نجاشی با عنوان «اسحاق بن عبد الله بن سعد بن مالک الاشعري» او را راوی حضرت امام صادق و امام کاظم علیهم السلام ذکر نموده^۳ و کتابی را برای وی نقل کرده است. شیخ طوسی در فهرست کتابی را اثر «اسحاق القمي» دانسته است.^۴

احتمال اتحاد «اسحاق قمی» با «ابن عبد الله» داده شده است. چون نجاشی تنها «اعشری» را ذکر نموده و «قمی» را مطرح نکرده و بر عکس، شیخ طوسی، «قمی» را مطرح کرده و «اعشری» را ذکر ننموده است^۵ که نشان دهنده اکتفا به یکی از عنوانین اسحاق می‌باشد و نیز به لحاظ این که حمید بن زیاد با یک واسطه^۶ «از قمی» و «ابن عبد الله» روایت می‌نماید، هم طبقه بودن مشخص می‌شود و خود مؤیدی است بر اتحاد. از طرفی، شیخ طوسی، اسحاق قمی را از اصحاب حضرت امام باقر علیه السلام دانسته است. به لحاظ این که «احمد بن یزید خزاعی» که راوی اسحاق قمی

۱. رجال النجاشی، ص ۱۷۴، ش ۴۵۸. کان له وجه عند الرضا عليه السلام.

۲. الفهرست، ص ۱۵، رجال النجاشی ص ۷۳.

۳. رجال الطوسی، ص ۱۴۹، ش ۱۴۲ / رجال النجاشی، ص ۷۳، ش ۱۴۷ / رجال البرقی ص ۲۸.

۴. الفهرست، ص ۱۶، ش ۴۵.

۵. معجم الرجال الحديث، ج ۳، ص ۷۹.

۶. در طریق نجاشی، واسطه علی بن بزرگ و در طریق شیخ، واسطه احمد بن زید خزاعی است.

مذکور در فهرست می‌باشد و در سال ۲۶۲ ه.ق. فوت کرده^۱ و حضرت امام باقر علیه السلام در سال ۱۱۴ ه.ق. به شهادت رسیده^۲ بسیار بعيد به نظر می‌رسد که شخصی بتواند تا سال ۱۱۴ ه.ق. از امام حدیث بشنود و شخص دیگری که وفاتش ۱۴۸ سال بعد واقع شده است؛ از وی روایت بنماید. اشخاصی که در این طبقه قرار دارند از اصحاب حضرت امام صادق علیه السلام روایت نمی‌نمایند تا چه رسد به نقل از اصحاب حضرت امام باقر علیه السلام.^۳ این در حالی است که برخی ظاهراً هر سه نام را متعلق به یک نفر دانسته‌اند.^۴

سهیل بن یسع، ذکریا بن آدم، عبدالله بن محمد همدانی، علی بن ابی صالح، علی بن بزرج، محمد بن ابی عمیر، یونس بن یعقوب و احمد بن یزید الخزاعی از راویان وی به شمار می‌روند.^۵

۲۲. اسماعیل بن آدم بن عبدالله بن سعد الاشعري

نجاشی وی را با عنوان مزبور، توثیق نموده و او را صاحب منزلتی از قمیون معروفی نموده است: «وجه من القمین ثقة» و کتابی را به روایت محمد بن حسن صفار (متوفا: ۲۷۰ ه.ق.) از محمد بن ابی الصهبان از اسماعیل بن آدم نقل نموده است: «... محمد بن ابی الصهبان قال: حدثنا اسماعیل بن آدم بكتابه^۶».

باتوجه به این که پدرش، «آدم ابن عبدالله»، از اصحاب حضرت امام صادق علیه السلام^۷ و راوی اش محمد بن ابی الصهبان، از اصحاب حضرت امام جواد، امام هادی و امام حسن عسکری علیهم السلام است^۸، می‌توان حدس زد که وی، هم عصر امام کاظم و امام رضا علیهم السلام بوده است. برخی احتمالاً وی را «اسماعیل بن سعد الا هوص» که شیخ در اصحاب امام رضا علیه السلام ذکر شد.

۱. رجال الطوسي، ص ۴۴۰.
۲. تاريخ اهل البيت، ص ۷۹.

۳. قاموس الرجال، ص ۷۷۴.

۴. الجامع في الرجال، ج ۱، ص ۲۲۷.

۵. الجامع في الرجال، ج ۲، ص ۴۴۶ / جامع الرواية، ج ۱، ص ۸۲ / رجال النجاشي، ص ۷۷ / الفهرست، ص ۱۶.

۶. رجال النجاشي، ص ۲۷، ش ۵۲.

۷. رجال الطوسي، ص ۱۴۳، ش ۱۷.

۸. همان، ص ۴۰۷، ش ۲۵؛ ص ۴۲۳، ش ۱۷؛ ص ۴۳۵، ش ۵.

نموده^۱ دانسته‌اند^۲ و علت را اختصار در نسب ذکر نموده‌اند، در جواب گفته شده: اختصار در نسب در این گونه موارد صحیح نیست بلکه در نسب‌هایی همانند بابویه و قولویه صحیح است^۳ ولی «اسماعیل بن سعد الاحوص» با «اسماعیل بن آدم» هر دواز لحظ زمانی در یک محدوده قرار می‌گیرند و علامه برای هر کدام عنوانی مستقل قرار داده است که بیان‌گر عدم اتحاد این دو در نزد ایشان است.^۴

۲۳. اسماعیل بن سعد الاحوص الاشعري القمي

شیخ طوسی او را با عنوان یاد شده، جزء اصحاب حضرت امام رضا علیه السلام دانسته و توثیقش نموده است.^۵ بر قی او را جزء اصحاب امام کاظم علیه السلام دانسته است.^۶ با توجه به قرایین، روشن می‌شود که «الاحوص» لقب سعد می‌باشد؛ نه «اسماعیل». یکی از قرینه‌ها این است که کلینی در باب نوادر کتاب وصیت کافی، از سعد بن اسماعیل بن الاحوص روایتی را ذکر کرده است.^۷ سعد فرزند اسماعیل بن سعد الاحوص است.^۸ در روایت کافی، از سعد الاحوص به «الاحوص» تعبیر شده. قرینه دیگر این است که شیخ طوسی در رجال و فهرست از سعد بن سعد با عباراتی نظیر: سعد بن سعد الاحوص بن سعد^۹ یا سعد بن الاحوص الاشعري^{۱۰} و سعد بن سعد الاشعري^{۱۱} یاد می‌نماید. وی از حضرت امام رضا علیه السلام روایت می‌کند و احمد بن محمد بن عیسی، محمد بن خالد و یونس بن عبد الرحمن از رواییان وی محسوب می‌شوند.^{۱۲}

۲۴. اشعت بن اسحاق القمي

ابن حجر وی را با نام «اشعت بن اسحاق بن سعد بن مالک بن هانی بن عامر بن ابی

۱. همان، ص ۳۶۷، ش ۱۲.

۲. قاموس الرجال، ج ۲، ص ۱۶، (به نقل از شهید ثانی)، الجامع فی الرجال، ج ۲، ص ۴۴۵.

۳. قاموس الرجال، ج ۲، ص ۱۶.

۴. رجال العلامة الحلبي، ص ۹، ش ۱۳.

۵. رجال الطوسي، ص ۳۶۷، ش ۱۲.

۶. الكافي، ج ۷، ص ۶۳.

۷. الجامع فی الرجال، ج ۲، ص ۴۵۲.

۸. الفهرست، ص ۷۶، ش ۴.

۹. رجال الطوسي، ص ۳۷۸، ش ۴.

۱۰. همان، ص ۷۶۵، ش ۳۰۷.

۱۱. جامع الرواية، ج ۱، ص ۹۶/الجامع فی الرجال، ج ۲، ص ۴۵۲ / معجم رجال الحديث، ج ۳، ص ۱۳۸.

عامر الاشعري القمي» معرفى مى کند^۱ و ابن ابى حاتم نسب وى را تا مالک بدین صورت ذکر نموده است: «اشعث بن اسحاق بن سعد بن عامر بن مالک»^۲. نجاشی در باب انساب اشاعره، بیان نموده که در انساب این خاندان دو قول وجود دارد^۳ و طبق قول اول نسب اشعش بدین ترتیب است: «اشعث بن اسحاق بن سعد بن مالک بن الاحوص بن سائب بن مالک بن عامر». وی از اشعریان قم به شمار می آید^۴ و برادر زاده عبدالله بن سعد و عمومی آدم بن عبدالله می باشد.

ابن حجر وی را صدوق و از طبقه هفتم^۵- بزرگان اتباع تابعین - دانسته است. بنابراین، وی بعد از سال ۱۰۰ هجری قمری درگذشته است^۶.

نسائی، یحیی بن معین^۷ و ابن حبان وی را توثیق کرده‌اند و ابن حنبل او را صالح و صالح الحديث دانسته است و بزار می گوید: او راوی احادیثی است که بدان‌ها عمل نمی‌شود: «روی احادیث لم يتتابع وقد احتمل حدیثه»^۸. وی از حسن بصری، جعفر بن ابی مغیره و شمر بن عطیه روایت می‌کند و جریر بن عبدالحمید، عبدالله بن سعد الدشتکی و فرزندش عبدالرحمن بن عبدالله و یحیی بن یمان روایان وی هستند^۹.

در کتابهای شیعه تنها نام او را در «الاماالی» شیخ طوسی و در «بحار الانوار» به نقل از امالی می‌یابیم، شیخ از او در ضمن سند حدیثی در فضائل علی علیه السلام یاد کرده است در این روایت، اشعش از جعفر بن ابی المغیره روایت می‌کند و جریر راوی او است.^{۱۰}

۱. تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۳۵۰، ش ۶۴۰.

۲. الجرح والتعديل، ج ۲، ص ۲۶۹، ش ۹۷۲، ابن ابی حاتم وی را به نام «اشعش بن اسحاق قمی» ذکر نموده است.

۳. رجال النجاشی، ص ۸۱، ش ۱۹۸.

۴. الطبقات الكبرى، ج ۷، ص ۳۸۲.

۵. تقریب التهذیب، ص ۴۰.

۷. ابو زکریا یحیی بن معین (۱۵۸- ۲۲۳ق). هشیم ابن مبارک، اسماعیل ابن مجالد، یحیی بن ابی زائده، معتمر بن سلیمان و... از مشايخ او، و ابن حنبل، بخاری مسلم، ابو داود، ابو زرعة، هناد، ابویعلی و احمد بن حسن صوفی از روایان اویند. (ذکر الحفاظ، ج ۲، ص ۴۲۹).

۸. تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۳۵۰، ش ۶۴۰ // الجرح والتعديل، ج ۲، ص ۲۶۹، ش ۹۷۲.

۹. همان.

۱۰. الاماالی ص ۵۹۸؛ بحار الانوار ج ۳۳، ص ۲۱۸، ج ۳۸، ص ۱۳۰.

۲۵. برید بن عبدالله بن ابی بُردة الاشعري

ابن حجر، برید بن عبدالله بن ابی بُردة بن ابی موسی الاشعري الكوفى، ابوبردة را از طبقه ششم - طبقه پایین تابعین که معلوم نیست با صحابه دیداری داشته‌اند^۱ - دانسته است^۲. مقتضای آن این است که وی بعد از سال ۱۰۰ هجری قمری در گذشته باشد و از محدثان قرن دوم به حساب آید.

برخی او را ثقه و برخی دیگر او را ضعیف و راوی مناکیر دانسته‌اند. ابو داود، ترمذی، ابن معین و عجلی^۳ وی را ثقه و ابن حبان، وی را ثقه و اشتباه کار و ابن حجر او را ثقه کم اشتباه معرفی نموده است: «ثقة يخطيء قليلاً» ابن حماد و نسائی او را قوی ندانسته و او را جزء ضعفا مطرح نموده است و ابو حاتم رازی وی را متین (قوی) نمی‌داند؛ ولی می‌گوید: احادیث نوشته می‌شود. ابن حنبل او را راوی مناکیر می‌داند^۴. از سخنان آنان بر می‌آید که وی ثقه در حدیث می‌باشد؛ ولی در روایاتش خلل وارد است.

وی از پدرش عبدالله، جدش ابوبردة^۵، عطاء و نیز از ابو ایوب صاحب انس روایت نموده است. سفیانان (ثوری^۶ و ابن عینه)^۷ ابن ادریس، ابن مبارک، ابو نعیم،

۱. تهرب التهذیب، ص ۳.

۲. همان، ص ۴۹.
۳. حافظ ابو الحسن احمد بن عبدالله بن صالح عجلی کوفی، ۱۸۲ - ۲۶۱ ه. ق.). نویسنده کتابی در جرح و تعدیل، و همسنگ ابن حنبل و ابن معین محسوب می‌شود. وی قائلان به خلق قرآن و رجعت علی را کافر دانسته است. فرزندش صالح و سعید بن عثمان و عثمان بن حديد و سعید بن اسحاق از شاگردان او محسوب می‌شوند. (تنکرۃ الحفاظ، ج ۲، ص ۵۶۰).

۴. الجرح والتعديل، ج ۲، ص ۴۲۶، ش ۱۶۹۴ / تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۴۳۱، ش ۷۹۵.

۵. تنکرۃ الحفاظ، ج ۱، ص ۹۵.

۶. سفیان بن سعید بن مسروق، ابو عبد الله ثوری (۹۷ - ۱۶۱ ه. ق). ذهبي وی را چنین معرفی نموده است: الامام، شیخ الاسلام، سید الحفاظ، الفقيه. وی از بزرگان و ائمه حدیث اهل سنت است و برخی مانند یحیی بن معین او را «امیر المؤمنین حدیث» دانسته‌اند. وی قائلان به خلق قرآن را کافر دانسته و قائل به صبر در حکومت فاسق یا عادل است و نماز جمعه و عیدین را به امامت هر کس، حتی فاجر، تجویز نموده است. (تنکرۃ الحفاظ، ج ۱، ص ۲۰۷ - ۲۰۲، ش ۱۹۷).

۷. سفیان بن عینه بن میمون هلالی کوفی (۱۰۷ - ۱۹۸ ه. ق). ذهبي وی را علامه، حافظ و شیخ الاسلام دانسته است. وی

ابو احمد زهری، ابو معاویه، حفص بن غیاث، اسماعیل بن زکریا، شعبه و یحیی بن سعید اموی راویان اویند.^۱ نویسنده الجامع فی الرجال وی را عامی و از راویان آنان معروف نموده است^۲.

۲۶. بشار الاشعري

در رجال کشی، وی مورد لعن حضرت امام صادق علیه السلام قرار گرفته است. بنابر روایت ابن سنان، امام صادق علیه السلام فرمود: «برخی بر ما اهل بیت دروغ می‌بندند». سپس آن حضرت به بشار اشعری اشاره و وی را لعنت کرد: «انا اهل بیت صادقوں لانخلو من کذاب یکذب علینا... ثم ذکر المغیرة بن سعید... و بشار الاشعري... فقال: لعنهم الله».^۳

علامه در بخش دوم خلاصه، وی را مطرح نموده و اشاره به لعن حضرت امام صادق علیه السلام کرده است^۴.

در رجال کشی بابی را با عنوان «بشار الشعیری» گشوده شده است و در آن اشاره به عقاید وی و لعن او با زبان حضرت امام صادق علیه السلام شده است.^۵ از مضامین روایات این باب و روایت پیشین پی برده می‌شود که مراد از بشار اشعری در روایت یاد شده، شعیری می‌باشد و احتمالاً اشتباہی در استنساخ رخ داده است و اگر شخصی به نام بشار الاشعري وجود داشته باشد، مجھول است^۶.

۲۷. بلال بن ابی بردہ بن ابی موسی الاشعري

بلال، نوہ ابو موسی اشعری، در زمان خلافت هشام بن عبد الملک (۱۰۵)

→ از بزرگان محدثان اهل سنت است. شافعی درباره وی گفته است: اگر مالک و سفیان نبودند، علم حجاز از بین می‌رفت. جمعی از بزرگان مانند اعمش، شافعی، ابن حبیل و ابن معین از راویان وی محسوب می‌شوند. (تذكرة الحفاظ، ج ۱، ۴۶۴-۴۶۲، ش ۲۴۹).

۱. الجرح والتعديل، ج ۲، ص ۴۲۶ / تهذیب الہدیب، ج ۱، ص ۴۳۱.

۲. الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۳۰۱ و ۹۲۰ .۳ اختیار معرفة الرجال، ص ۳۰۵، ش ۵۴۹.

۴. رجال العلامة الحلى، ص ۲۰۸، ش ۲ .۵ اختیار معرفة الرجال، ص ۳۹۸-۴۰۱، روایات ۷۴۳-۷۴۶.

۶ مامقانی در تحقیق المقال، ج ۱، ص ۱۷۰، ش ۱۲۹۰ و مصطفوی در پاورپری ۱ رجال کشی ص ۳۰۵، به این مطلب اشاره نموده‌اند.

۱۲۵- ه.ق.)^۱ و امارت خالد بن عبدالله قسری، امیر بصره و قاضی آن شهر بود. خالد وی را در سال ۱۰۹ ه.ق. امیر بصره نمود. تا هنگام عزل خالد از جانب هشام (۱۲۰ ه.ق.) امارت بصره را به عهده داشت. پس از خالد، یوسف بن عمر ثقیفی به ولایت عراق رسید و به امر هشام، تمامی کارگزاران خالد، از جمله بلال، معزول شدند. وی زندانی شد. و پس از سال ۱۲۰ ه.ق. از دنیا رفت و یا در زندان به قتل رسید.^۲

ابو العباس مبرد^۳، بلال را اولین قاضی که جور را در قضاؤت آشکار کرد دانسته است. از بلال نقل شده است که من به نفع آن حکم می نمودم که سخن‌ش بر دلم می نشست: «قال ابو العباس المبرد: اول من أظهر الجور من القضاة في الحكم بلال و كان يقول: ان الرجلين ليختصمان الى فاجد احد هما اخف على قلبي فاقضى له!»^۴. روایات اندکی از او رسیده و ابن حجر وی را «مقل» خوانده است. و او را در طبقه پایین (سوم) تابعین ذکر نموده است.^۵ افراد این طبقه کسانی اند که یکی، دو روایت از آن‌ها رسیده و بعض‌اً سمعای از صحابه برای آنان ثابت نشده است.^۶ ترمذی و بخاری حدیثی را از او نقل کرده‌اند.^۷

وی از پدرش ابی بردۀ، عم‌ویش ابوبکر و نیز از انس بن مالک روایت کرده است و ثابت البنانی عبد‌الاعلى الشعلبی، عقبة بن سریج الراسبی^۸، قتاده^۹، مودو دبن صدیق

۱. الانباء في تاريخ الخلفاء، ص ۱۲.

۲. تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۵۰۰، ش ۹۲۸/وفیات الاعیان، ج ۳، ص ۱۰-۱۱، ج ۷، ص ۱۰۵.

۳. ابو العباس محمد بن یزید المبرد (۲۰۰-۲۸۵ ه.ق.) از لغويان و نحويان و ادبيان مشهور عرب بود. الكامل، المقتضب، معانی القرآن و طبقات النحو البصريين از آثار اوست. (وفیات الاعیان، ج ۴، ص ۳۱۹/هدیة الاحباب، ص ۲۴۹).

۴. تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۵۰۰. ۵. تقریب التهذیب، ص ۵۷.

۶. همان، ص ۳. ۷. تهذیب التهذیب ج ۱، ص ۵۰۰، ش ۹۲۸.

۸. الجرح والتعديل، ج ۲، ص ۳۱۱، ش ۱۷۳۵.

۹. ابن حجر، قتاده را راوی بلال دانسته است. اگر مقصود قتاده مشهور باشد، وی متولد سال ۶۰ ه.ق. و متوفی ایام ۱۱۷ ه.ق. است. ابو الخطاب قتاده سدوسی بصری از بزرگان علمای تابعین می‌باشد. (وفیات الاعیان، ج ۴، ص ۵۵).

ش ۵۴۱).

الازدی^۱، معاویة بن عبد الكریم الضال و ابو الولید مولی قریش^۲ از راویان وی به شمار می‌روند.^۳

۲۸. بلال بن سعد بن تمیم الاشعري

ابن حجر، بلال را با وصف الاشعري ذکر نموده؛ ولی ابن ابی حاتم او را با وصف السکونی الکندي مطرح نموده است. وی از حماد بن سلمة نقل کرده که وی «اشعري» است. ابن حجر، به «اشعري» بودن مطمئن بوده و «الكندي» را به «قیل» که بر عدم قبول دلالت دارد نسبت می‌دهد. کنیه وی ابو عمرو است؛ ولی «ابوزرعة دمشقی» نیز نامیده شده است.^۴

وی از علماء و عباد و زهاد زمان خویش بود. منقول است: در شبانه روز، هزار رکعت نماز به پا می‌داشته. او را داستان سرایی که قصه‌های نیکو نقل می‌نمود، دانسته‌اند. او در دمشق سکونت داشت و واعظ آن شهر بود. حافظ ابوزرعه دمشقی^۵ می‌گوید: وی در شام، به سان حسن بصری^۶ در عراق است.^۷ بلال بن سعد از تابعین بود و در زمان خلافت هشام (۱۰۵ - ۱۲۵۰ ه.ق.) از دنیا رفت.^۸ ابن سعد، ابن حبان، عجلی و عسقلانی توثیقش نموده، و از ابوزرعة منقول است که روایت مرفوعی از بلال نرسیده است؛ ولی ابن حجر گوید: از ابوالدرداء روایت می‌نماید و این در حالی

۱. الجرح والتعديل، ج ۹، ص ۴۵۰، ش ۲۲۹۴. ۲. همان، ج ۸، ص ۴۰۲، ش ۱۸۴۳.

۳. همان، ج ۲، ص ۳۹۷، ش ۱۵۵۶ / تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۵۰۰.

۴. تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۵۰۳، ش ۹۳۲ / الجرح والتعديل، ج ۲، ص ۳۹۸، ش ۱۵۶۰.

۵. عبد الرحمن بن عمرو بن عبد الله ابوزرعة دمشقی (متوفا ۲۳۱ ه.ق.) از علماء شام و محدث آن دیار بود. ابو حاتم، وی را صدوق خوانده و برخی مانند ابو داود، ابن صاعد، ابو العباس الاصم، صحابی طبرانی از راویان وی محسوب می‌شوند. (تذكرة الحفاظ، ج ۲، ص ۶۲۴، ش ۶۵۱).

۶. ابوسعید حسن بن ابی حسن یسار (۱۱۰ - ۲۱ ه.ق.) از بزرگان تابعین و جامع علم و زهد و ورع دانسته شده است. وی از فضیحان عرب و داستان سرای وقت حج بود. حضرت سجاد علیه السلام وی را از این کار منع نمود. با کمال احترامی که این سعد برای اوقاصل است، لیکن وی را مدلس می‌داند و به مرسلاتش اعتماد ندارد. عثمان و مغیرة بن شعبة، عمران بن حصین، سمرة بن جندب، ابن عمرو ابن عباس از شیوخ وی بودند و قتادة، ایوب، ابن عون، خالد الحذاء و حميد الطبری از راویان وی هستند. (تذكرة الحفاظ، ج ۱، ص ۷۱، ش ۶۶ / وفیات الاعیان، ج ۲، ص ۶۹، ش ۱۵۶).

۷. تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۵۰۳، ش ۹۳۲. ۸. تحریر التهذیب، ص ۵۸ / الانساب، ص ۳۹. (چاپ بغداد)

است که از او حدیث نشنیده است.^۱

وی از پدرش سعد بن تمیم، معاویة، ابن عمر و جابر بن ابی سکینه روایت می‌کند و اوزاعی^۲، صقر بن رستم، سعید بن عبد العزیز، ضحاک بن عبد الرحمن بن ابی حوشب المصری، عبد الله بن عثمان القرشی، عبد الله بن العلاء بن زبیر، عبد الرحمن بن یزید بن جابر، عبد الرحمن و عبد الله فرزندان یزید بن تمیم، عثمان بن مسلم، عمرو بن شراجیل و وضیں بن عطاء از راویان او می‌باشد.^۳

۲۹. بنان بن محمد بن عیسی

عبد الله بن محمد بن عیسی ملقب به بنان، برادر احمد بن محمد بن عیسی اشعری، در طبقه او قرار دارد.^۴ بنابراین فعالیت علمی او در نیمة دوم قرن سوم هجری قمری انجام پذیرفته است. بنان از شیوخ محمد بن احمد بن یحیی، نویسنده نوادر الحکمة می‌باشد؛ ولی وی از مستثنیات این کتاب نمی‌باشد.^۵ وحید بهبهانی در مقدمه تعلیقه خود بروجال کبر استر آبادی، عدم استثنارا نشانه اعتماد بروی دانسته و گفته است که شاید دلیلی بر وثاقت باشد.^۶ در جواب او گفته شده است: اعتماد قدما بر روایت شخصی و حکم به صحت آن کاشف از وثاقت و حس نیست؛ زیرا ممکن است آنها اصالة العدالة را جاری نموده و قائل به حجیت روایات مؤمنی که فسقش آشکار نشده، باشند.^۷ ولی برخی از این که نام بنان در استناد کامل الزیارات آمده است،^۸ حکم به ثقه بودن وی می‌نمایند.^۹

۱. تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۵۰۳.

۲. عبد الرحمن بن عمرو بن محمد دمشقی، ابو عمرو الاوزاعی (۸۸ - ۱۵۷ ه. ق). اصل وی از سند است. و در بیروت از دنیا رفت. حاکم، ولی را امام اهل زمانش و امام اهل شام می‌داند. عطاوه بن ابی ریاح و زهری از جمله مشایخ اویند و شعبه و ابن مبارک و جمعی دیگر راویان وی هستند. (تذکرة الحفاظ، ج ۱، ص ۱۷۸، ش ۱۷۷).

۳. تهذیب التهذیب ج ۱، ص ۵۰۲ //الجرج والتبدیل، ج ۲، ص ۳۹۸.

۴. اختیار معرفة الرجال، ص ۱۳۵، ح ۲۱۴، ص ۵۱۲، ح ۹۸۹.

۵. الفهرست، ص ۱۴۵ / برای آگاهی یشتر ر.ک: ترجمه محمد بن احمد بن یحیی در همین نوشتار.

۶. معجم رجال الحديث، ج ۹، ص ۷۲.

۷. فوائد الوحید البهبهانی ص ۵۳.

۸. کامل الزیارات، ص ۱۳، ح ۳، ص ۳۶۷.

۹. معجم رجال الحديث، ج ۳، ص ۵۳.

حسن بن محبوب^۱، حسن بن موسی الخشاب، سعد بن سندی، صفوان بن یحیی^۲، عباس (غلام ابوالحسن علیه السلام)، عباس بن معروف، علی بن الحکم، برادرش عبد الرحمن بن محمد^۳، علی بن مهزیار^۴، محمد بن ابی عمر^۵، محمد بن ابراهیم، محمد بن عیسی^۶ (پدرش) و ابو طاهر الوراق از مشایخ وی به شمار می‌روند^۷.

احمد بن ادريس، حسن بن عبد الله بن محمد (فرزندهش)، حمید بن زیاد، سعید بن عبدالله بن ابی خلف، العاصمی^۸، عبدالله بن جعفر الحمیری^۹، علی بن ابراهیم، علی بن محمد بن فیروزان القمی، علی بن محمد بن یزید القمی^{۱۰}، محمد بن احمد بن یحیی^{۱۱}، محمد بن علی بن محبوب و محمد بن یحیی از راویان وی محسوب می‌شوند.^{۱۲}

۳۰. تمیم بن اوس اشعری

سمعانی او را از اشعریان، راوی عبد الله بن بشر و راویان او را اهل شام می‌داند. وی در زمان خلافت هشام بن عبدالملک (۱۰۵ - ۱۲۵ ه.ق.) از دنیا رفت.^{۱۳}

۳۱. ثمیل بن عبید الله اشعری

ابو حاتم، ثمیل را یار و همراه و راوی ابوالدرداء^{۱۴} دانسته است. بنابراین وی از

۱. اختیار معرفة الرجال، ص ۱۰۹، ح ۱۷۵؛ ص ۱۳۵، ح ۲۱۴ / الاختصاص، ص ۲۷۵، ۲۸۰، ۲۸۳.

۲. اختیار معرفة الرجال، ص ۵۰۸، ح ۹۸۱.

۳. معجم رجال الحديث، ج ۱۰، ص ۳۱۲.

۴. اختیار معرفة الرجال، ص ۲۴۵، ح ۴۴۰؛ ص ۵۴۶، ۱۰۶۵، ح ۵۹۵.

۵. همان ص ۳۸، ح ۷۹، ص ۱۴۳، ح ۲۲۴، ص ۲۳۳، ح ۴۲۳؛ ص ۲۷۶، ح ۴۸۱.

۶. تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۳۱۳، ح ۱۱۶۷.

۷. معجم رجال الحديث، ج ۳ ص ۳۶۸ / الجامع فی الرجال، ج ۲، ص ۴۴۴.

۸. همان ص ۵۰۸، ح ۹۸۱.

۹. الفهرست ص ۸۷.

۱۰. اختیار معرفة الرجال، ص ۳۸، ح ۷۹، ص ۱۴۳، ح ۱۷۹.

۱۱. تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۳۱۳.

۱۲. جامع الرواة، ج ۱، ص ۵۰۶.

۱۳. الانساب، ص ۳۹ (چاپ بغداد).

۱۴. عویمر ابو الدرداء در جنگ بدر، مسلمان شد و در سایر جنگ‌ها شرکت جست. پیامبر صلی الله علیه و آله وی را بنا سلمان برادر ساخت و او را حکیم امت خویش خواند: «عویمر، حکیم امتی»، وی از فضلا، حکما و فقهای صحابه و قبیه، مقری و قاضی دمشق و در زمان خلافت عثمان، عهده دار قضاؤت دمشق بود. وی حدود سال ۳۲ ه.ق. از دنیا

تابعین به شمار می‌رود. عمر بن یزید نصری راوی اوست: «تمیل بن عبید الله اشعری صاحب ابی الدرداء روی عن ابی الدرداء...».^۱

۳۲. جعفر بن عمران بن عبدالله اشعری

شیخ طوسی و نجاشی عباس بن معروف را «مولای»^۲ او دانسته‌اند: «العباس بن معروف... مولی جعفر بن عمران بن عبدالله الاشعری»^۳، عباس بن معروف از اصحاب حضرت رضا علیه السلام^۴ و از مشایخ احمد بن محمد بن عیسی و احمد بن محمد بن خالد برقی به شمار می‌رود.^۵

روایتی از جعفر بن عمران بدون وصف «الاشعری» در کافی و تهذیب دیده می‌شود، در این روایت، جعفر بن عمران از ابوبصیر از حضرت صادق علیه اسلام روایت می‌کند و علی بن الحکم راوی اوست.^۶

نویسنده «الجامع فی الرجال» احتمال می‌دهد که اگر جعفر بن عمران اشعری از روایان به شمار آید و تصحیحی نیز در سند روایت واقع نشده باشد، مراد از جعفر بن عمران، همان اشعری مورد بحث باشد؛ اگرچه ایشان احتمالات دیگری را نیز مطرح کرده است.^۷

با ملاحظه اینکه اشعری معاصر عباس بن معروف - از اصحاب امام رضا علیه السلام - بوده است و جعفر بن عمران با یک واسطه از امام صادق علیه السلام روایت

→ رفت. فرزندش بلال، همسرش ام الدرداء و حبیر بن نفیر، انس بن مالک، ابن عمر، ابن عباس، ابو اسامه و سعید ابن مسیب از روایان اویند. (تذكرة الحفاظ، ج ۱، ص ۲۴/ اسد الغابة، ج ۴، ص ۱۵۹؛ ج ۵، ص ۱۸۵).

۱. الجرح والتعديل، ج ۲، ص ۴۷۲، ش ۱۹۲۱.

۲. واژه «مولی» چند معنا دارد؛ از جمله: غیر عرب، هم پیمان و آزاد شده. بیشتر معنای اول از آن اراده می‌شود. بر حسب فرینه می‌توان به معنای مورد نظر پی برد. در مورد عباس بن معروف اشاره‌ای نیست که بتوان به فرینه پی برد و شاید معنای اول مناسب تر باشد. (قوائد الوحيد البهبهانی، ص ۴۴ / ر. ک: بحث موالی اشعریان در همین نوشتار).

۳. رجال الطوسي، ص ۳۲۸ / رجال النجاشي ص ۲۸۱ / رجال العلامة الحلى ص ۱۱۸.

۴. رجال الطوسي ص ۳۲۸.

۵. من لا يحضره الفقيه ج ۴، ص ۱۱۷ (مشیخه).

۶. الكافي ج ۴، ص ۲۵۵ / تهذیب الأحكام ص ۵ / ص ۲۳.

۷. الجامع فی الرجال ج ۱، ص ۲۸۸.

می‌کند. بعید نیست که مراد از «جعفر بن عمران» در روایت کافی و تهذیب، جعفر بن عمران اشعری باشد.

٣٣. جعفر بن محمد الاشعري

ابو جعفر از محدثانی است که عصر امام جواد، امام هادی و امام حسن عسکری علیهم السلام را درک نموده؛ ولی راوی مستقیم آنان نیست. او با واسطه پدرش و فتح بن یزید جرجانی، از امام رضا علیه السلام روایت نموده است. وی شخصی جلیل القدر است و دهها روایت از وی نقل شده است. برخی احتمال اتحاد وی را با جعفر بن محمد بن عبید الله داده‌اند. شیخ طوسی در فهرست از وی یاد کرده و کتابی را به روایت محمد بن خالد برقی، از او دانسته است. «جعفر بن محمد اشعری» و «ابن عبید الله» راوی عبدالله بن میمون قداح می‌باشند. «ابن عبید الله» چند روایت و اشعری دهها روایت از ابن قداح نقل می‌نماید و این در حالی است که راوی کتاب‌های قداح، ابن عبید الله می‌باشد.^۱ این مطلب باعث استبعادی شده است که چگونه شخصی که دهها روایت از او نقل می‌نماید راوی کتاب‌هایش نیست؛ ولی دیگری با روایت بسیار کمتر، راوی آن است؟ مخالفان اظهار می‌دارند که شیخ طوسی، ابن عبید الله را به اشعری وصف ننموده و مجرد روایت آن‌ها از ابن قداح نمی‌تواند عاملی جهت اتحاد باشد.^۲

وی از عبدالله بن میمون قداح، عبید الله دهقان، ابو یحیی واسطی، فتح بن یزید جرجانی و پدرش روایت می‌کند. احمد بن محمد بن خالد برقی، احمد بن محمد بن عیسی اشعری، ابراهیم بن هاشم، علی بن اسماعیل، علی بن عباس، سهل بن زیاد، محمد بن خالد برقی، نهیکی و سعد بن عبدالله و صفار که در طبقه دیگری می‌باشند او را دیده‌اند و راوی وی هستند.^۳ از وحید بهبهانی نقل شده است: محمد بن احمد بن

۱. الفهرست، ص ۴۳، شماره ۱۳۹ / رجال التجاوشی، ص ۲۱۳، ش ۵۵۷.

۲. الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۳۹۳ / معجم رجال الحديث، ج ۴، ص ۹۸ - ۱۰۰، قاموس الرجال، ج ۲، ص ۶۶۵ .^۳ همان. ش ۱۵۰۸.

یحیی از راویان وی است و جزء مستثنیات نیز نمی‌باشد؛ لذا دلیل بر رضایت محمد بن احمد بن یحیی از او بوده و حُسن حال، بلکه وثاقت او را می‌رساند.^۱

۳۴. الحارث بن الحارث الاشعري الشامي

حارث از صحابه^۲ و در زمرة شاميون محسوب می‌شود. برخی همانند ابونعمیم ابومالك راکنیه او دانسته‌اند ولی بزرگانی همانند: ابن اثیر، ابن حجر، ابن معین و ابو حاتم بر این باورند که ابو مالک اشعری غیر از حارث می‌باشد. ابونعمیم که حارث را مکنی به ابو مالک دانسته، جمعی از راویان ابو مالک را راوی حارث دانسته؛ ولی تنها راوی وی که همگی بر آن اتفاق دارند ابوسلام -الاسود، الحبشي، ممطور -می‌باشد و وی با واسطة حارث، این حدیث را از رسول اکرم ﷺ نقل می‌نماید: خداوند یحیی را به پنج چیز امر نمود که به آن‌ها عمل کند و بنی اسرائیل را به آن‌ها سفارش کند:

«اَنَّ اللَّهَ اَمْرَ يَحْيَى بْنَ زَكْرِيَاَ بِخَمْسٍ كَلِمَاتٍ اَنْ يَعْمَلَ بِهِنَّ وَ اَنْ يَأْمُرَ بَنِي اَسْرَائِيلَ اَنْ يَعْمَلُوْا بِهِنَّ».^۳

عقلانی می‌گوید: آنچه باعثِ اشتباه ابو نعیم شده این است که مسلم و برخی، حدیث «الظهور شطر الايمان» را به اسناد حدیث سابق، از ابو مالک دانسته و طبرانی حدیث طهور را به همان صورت و به همان اسناد در شرح حال حارث بن حارث اشعری آورده.^۴ وفات حارث، متاخر از وفات ابو مالک می‌باشد. ابومالك در دوران خلافت عمر فوت کرد.^۵

همان گونه که بیان شد، اتفاق بر روایت ابو سلام از حارث وجود دارد.^۶ ابن حجر

۱. تتفییج المقال، ج ۱، ص ۲۲۲، ش ۱۸۴۶.

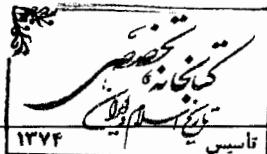
۲. شیخ طوسی در رجال، ص ۱۶، ش ۱۷، الحارث الاشعري را از صحابه دانسته است. با توجه به ترتیب فهبانی، در ج ۲، ص ۲۵۸ می‌توان گفت که مقصود، الحارث الاشعري است.

۳. الطبقات الکبری، ج ۴، ص ۳۵۹.

۴. تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۱۳۷، ش ۲۳۲.

۵. همان، ج ۱۲، ص ۲۱۸.

۶. از آن جمله می‌توان به گفته ازدی، بغوي، طبراني، (تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۱۳۷) و ابو حاتم، (الجرح والتعديل، ج ۳، ص ۹۴) اشاره نمود.



در تقریب، او را تنها راوی حارث می‌داند.^۱ ولی در تهذیب، علاوه بر وی شهر بن حوشب و برخی دیگر را که در طبقه آن دو قرار دارند از راویان وی می‌داند.^۲ ابن اثیر در اسدالغایة، ربیعه الجُرسی، عبد الرحمن بن غنم اشعری و شریع بن عبید الحضری می‌برخی دیگر را در شمار راویان وی ذکر نموده است.^۳

ممکن است حارث بن حارث اشعری نیز مکنی به ابو مالک بوده و یا این که هر دو یکی باشند. ابن حجر قول اول را پسندیده^۴ و از ابواحمد الحاکم^۵ نقل کرده که این بحث بسیار محل تردید است: «ابو مالک الاشعری امره مشتبه جدا».^۶

۳۵. حارث بن یمجد الاشعری

ابن ابی حاتم از وی بานام مزبور یاد نموده است. حارث پیش از عبدالاعلی بن عدی و سالم بن عبد الله المحاربی (و یا نمیر بن اووس) قضاوت حمص را به عهده داشت. وی از عبد الله بن عمرو روایت می‌کند و عبد الرحمن بن یزید بن جابر راوی اوست. عبد الرحمن راوی ابو سلام ممطور بود و در سال ۱۵۳ ه.ق. از دنیارفت.^۷ با توجه به این که ابو سلام (راوی حارث بن حارث اشعری) از تابعین محسوب می‌شود و عبد الرحمن راوی ابو سلام و ابن یمجد اشعری می‌باشد. در نتیجه، این دو در یک طبقه‌اند و «ابن یمجد» از تابعین محسوب می‌شود. ابن ابی حاتم، شیخ وی را عبد الله بن عمرو دانسته است که مقصود از او، عبد الله بن عمرو بن العاص^۸ است و که از صحابه

۱. تهذیب التهذیب، ج ۱۲، ص ۲۱۸.

۲. تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۳۲۱.

۳. اسدالغایة، ج ۱، ص ۱۳۷.

۴. محمد بن احمد بن اسحاق نیسابوری، ابو احمد حاکم (متوفی: ۳۷۱ ه.ق.) از علمای بزرگ و پیشوای زمان خود در این علم بود. وی نویسنده کتاب‌های فراوانی از جمله، کتاب الکنی می‌باشد. او چند سال قضاوت شاش و طوس را عهده دار بود. وی در سال‌های آخر عمر در نیشابور به تأییف و عبادت پرداخت. او حاکم کیم و شیخ ابو عبد الله الحاکم می‌باشد. وی در ۹۳ سالگی از دنیارفت. (تذکرة الحفاظ، ج ۳، ص ۹۷۶).

۵. تهذیب التهذیب، ج ۱۲، ص ۲۱۸.

۶. تذکرة الحفاظ، ج ۱، ص ۱۸۳.

۷. ابو محمد عبد الله بن عمرو بن العاص (متوفی: ۶۵ ه.ق.) پیش از فتح مکہ، همراه پدرش به سوی پیامبر صلی الله علیه و آله هجرت نمود. پیامبر وی را بر پدرش برتری می‌داد. وی در دوران آن حضرت، از عباد محسوب می‌شد و روایات بسیاری از آن حضرت نگاشته است. عبد الله پدرش را در مورد ورود به فتنه‌ها سرزنش نمود؛ ولی از ترس عقوق

محسوب می‌شود و این نیز تاییدی است بر تابعی بودن ابن یمجد اشعری.

۳۶. حسن بن حماد الاشعري

وی ملقب به ابن میش و پدر زن طاهر بن احمد بن محمد است. ابوالقاسم احمد بن محمد مدّتی نزد حسن بن زید علوی امیر طبرستان (متوفی: ۲۷۰ هـ.ق.) در طبرستان می‌زیست.^۱ بیش از این اطلاعی از شرح حال وی نداریم.

۳۷. حسن بن عبدالله بن محمد بن عیسیٰ الاشعري

وی فرزند بنان و از راویان وی بود. وی در شمار مشايخ جعفر بن محمد بن قولویه و علی بن بابویه می‌باشد.^۲ با توجه به تاریخ فوت ابن بابویه^۳ (۳۲۹ هـ.ق.) و ابن قولویه^۴ (۳۶۸ هـ.ق.)، آن‌چه در مورد بنان گذشت، می‌توان اطمینان حاصل نمود که دوران زندگی وی در نیمة دوم قرن سوم و نیمة اول قرن چهارم هجری بوده است.

ابن قولویه در کامل الزیارات، روایاتی از وی نقل می‌کند. و چنین به نظر می‌رسد که مورد اعتماد ابن قولویه باشد.^۵ نویسنده الجامع فی الرجال حسن بن عبدالله را در حکم صحیح به شمار می‌آورد.^۶

→ والدین از او کناره‌گیری نمود. عبدالله در صفين شرکت جست؛ ولی از جنگ پرهیز نمود. پدرش اموال زیادی برایش باقی گذاشت. او در طائف، مالک باقی به قیمت یک میلیون درهم بود. او در مصر از دنیا رفت و به سبب جنگ میان مروان بن حکم و لشکر ابن زیر، در متلش دفن شد. (تذكرة الحفاظ، ج ۱، ص ۴۲).

۱. تاریخ قم، ص ۲۰۹ - ۲۱۰؛ وفات‌الاعیان، ج ۶، ص ۴۲۴.

۲. الجامع فی الرجال، ج ۲، ص ۴۴۴.

۳. علی بن حسین بن موسی بن بابویه، ابو الحسن، شیخ و فقیه قمی و مورد اعتماد آنان بود. وی کتاب‌های فراوانی تألیف کرد. فرزندش، ابو جعفر صدق و تلعکبری از راویان وی به شمار می‌روند. (رجال النجاشی، ص ۲۶۱، ش ۶۸۴ / الفهرست، ص ۹۳، ش ۳۸۲).

۴. جعفر بن محمد بن جعفر بن موسی بن قولویه قمی (متوفی: ۳۶۸ هـ.ق.)، ابو القاسم، صاحب تصانیف بسیار و از بزرگان حدیث و فقه بود. وی از مشايخ مفید، حسین بن عبید الله، احمد بن عبدون و تلعکبری است. او از راویان پدر و برادرش می‌باشد. او در جوار قبر حضرت کاظم علیه السلام مدفون شد. پدرش که به اونیز ابن قولویه گفته می‌شود، در قم مدفون است. (رجال النجاشی، ص ۱۲۲، ش ۳۱۸ / الفهرست، ص ۴۲، ش ۱۳۰ / رجال الطوسي، ص ۴۵۸، ش ۵ / هدیة الاحباب، ص ۹۵).

۵. کامل الزیارات، ص ۱۴۴، ح ۳.

۶. الجامع فی الرجال، ج ۲، ص ۴۴۴.

۳۸. الحسن بن عبد الصمد

نجاشی، حسن بن عبد الصمد بن محمد بن عبیدالله الاشعرب را توثیق و کتابی تحت عنوان «نوادر» را از او دانسته است.^۱ سعد بن عبدالله (متوفا: ۳۰۱ یا ۲۹۹ ه.ق.)^۲ از راویان وی است.^۳ پدرش از اصحاب حضرت امام هادی علیه السلام^۴ و از راویان حنان بن سدیر است.^۵ با ملاحظه این که حنان، حضرت امام جواد علیه السلام (۲۲۰ - ۱۹۵ ه.ق.) را درک ننموده^۶ و وفات راوی او سعد بن عبدالله اواخر قرن سوم بوده می‌توان اطمینان حاصل کرد که عبد الصمد در قرن سوم (پس از ربع اول) می‌زیسته است.

در بعضی از نسخه‌های رجال نجاشی، نام وی حسین ذکر شده است.^۷ نویسنده الجامع فی الرجال به سبب کثرت ذکر حسین، در کتب صدوق، نام وی را حسین دانسته^۸ و نویسنده طرائف المقال احتمال وجود دو برادر (حسن و حسین فرزندان عبد الصمد) را بعید نمی‌داند.^۹ از طرفی ماقنای می‌گوید: اصلاً نامی از حسین در کتب رجال وجود ندارد.^{۱۰}.

در نسب وی «عبیدالله» به چشم می‌خورد؛ ولی در ترتیب قهقهائی به نقل از نجاشی، عبدالله ذکر شده است.^{۱۱} نویسنده الجامع فی الرجال عبدالله را صحیح می‌داند و احتمال اشتباه در استنساخ را مطرح ساخته است.^{۱۲} پس عنوان مترجم، طبق قول ایشان، «الحسین بن عبد الصمد بن محمد بن عبدالله الاشعرب» خواهد بود.

۳۹. حسن بن علی الزیتونی

نجاشی، ابو محمد حسن بن علی زیتونی را نویسنده کتاب نوادر دانسته و ابن

۱. رجال النجاشی، ص ۶۲، ش ۱۴۶.

۲. همان، ص ۱۷۸.

۳. الجامع فی الرجال، ج ۲، ص ۴۵۱.

۴. رجال الطووسی، ص ۴۱۹، ش ۲۹.

۵. رجال النجاشی، ص ۶۲.

۶. اختیار معرفة الرجال، ص ۵۵۵، ش ۱۰۴۹.

۷. جامع الرواۃ، ج ۱، ص ۲۰۶. (به نقل از میرزا محمد).

۸. الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۵۱۰.

۹. طرائف المقال فی معرفة طبقات الرجال، ج ۱، ص ۲۹۳، ش ۲۹۴۱.

۱۰. تفییع المقال، ج ۱، ص ۳۳۲، ش ۲۹۴۷.

۱۱. مجمع الرجال، ج ۲، ص ۱۱۹.

۱۲. الجامع فی الرجال، ج ۲، ص ۴۵۱.

قولیه در کامل الزیارات حدیثی از وی با دو واسطه از حضرت امام صادق علیه السلام نقل نموده است.^۱ برخی باملاحظه مقدمه کامل الزیارات او را ثقه دانسته‌اند. از طرفی، وی در طریق شیخ به عیسی بن عبدالله هاشمی و سهل بن هرمزان^۲ و در طریق نجاشی به سهل، واقع شده است.^۳ نویسنده الجامع فی الرجال این جهت را ظاهر در اعتماد آنان به وی می‌داند.^۴

به لحاظ این که محدوده زمانی حیات مشایخ وی قرن دوم و سوم هجری می‌باشد و اکثر راویان وی در قرن سوم - احتمالاً نیمة دوم آن - و نیمه اول قرن چهارم هجری می‌زیسته‌اند، می‌توان اظهار داشت که بیشتر عمر وی در قرن سوم هجری و به لحاظ روایت ابن الولید (متوفا: ۳۴۳ ه.ق.) تا قرن چهارم هجری نیز بوده است و بدین خاطر، نویسنده الجامع فی الرجال وی را از معمرین می‌داند.^۵

وی از احمد بن هلال ابو جعفر عبرتائی^۶ (۲۶۷-۱۸۰ ه.ق.)^۷، سهل بن هرمزان^۸، ابو محمد قاسم بن هروی^۹، هارون بن مسلم^{۱۰} - از اصحاب حضرت امام حسن عسکری علیه السلام - روایت می‌نماید.

ابن الولید^{۱۱} (متوفا: ۳۴۳ ه.ق.)، ابن بطه^{۱۲}، سعد بن عبدالله (متوفا: ۳۰ ه.ق.)^{۱۳}، محمد بن یحیی و عبدالله بن جعفر حمیری از وی روایت می‌نمایند.

-
۱. کامل الزیارات، ص ۱۶۰.
 ۲. الفهرست للطوسی، ص ۱۱۷، ش ۵۱، ص ۵۱، ش ۳۳۵.
 ۳. رجال النجاشی، ص ۱۸۵، ش ۹۱.
 ۴. الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۵۳۶.
 ۵. همان، ج ۱، ص ۵۲۶.
 ۶. الفهرست، ص ۱۱۷، ش ۵۱۳.
 ۷. همان، ص ۳۶، ش ۹۷.
 ۸. رجال النجاشی، ص ۱۸۵.
 ۹. اختیار معرفة الرجال، ص ۳۶۵، ح ۵۷۵.
 ۱۰. الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۵۲۶. هارون بن مسلم بن سعدان الکاتب، ابو القاسم، امام جواد علیه السلام، حضرت هادی علیه السلام رادرک کرد و از اصحاب حضرت امام حسن عسکری علیه السلام به شمار می‌رفت. عبد الله بن جعفر حمیری از روایان وی و مساعدة بن صدقه العبدی از شیوخ وی است. وی به سال ۲۴۰ در سامراه حدیث می‌گفته است و در بغداد از دنیا می‌رود. (رجال النجاشی، ص ۴۳۸، ش ۱۱۸۰ / رجال الطوسی، ص ۴۳۷، ش ۱ / تاریخ بغداد، ج ۱۴، ص ۲۳ / الفهرست للطوسی، ص ۱۷۶).
 ۱۱. الفهرست، ص ۱۱۷، ش ۵۱۳، تاریخ وفات در: رجال النجاشی، ص ۳۸۳.
 ۱۲. همان، ص ۳۳۵، ش ۸۱.
 ۱۳. اختیار معرفة الرجال، ص ۳۶۵.

۴۰. حسن بن محمد بن عمران^۱

در رجال کشی در بحث خود از زکریا بن آدم اشعری، روایتی از حضرت جواد علیه السلام آمده است که در پایان این روایت نام حسن بن محمد بن عمران دیده می‌شود. لذا وی از معاصران آن حضرت (۲۲۰ - ۱۹۵ ه.ق.) می‌باشد. روایت از محمد بن اسحاق و حسن بن محمد می‌باشد: سه ماه پس از وفات زکریا، بین راه حج، نامه‌ای از حضرت امام جواد علیه السلام به دست‌مان رسید. در آن نامه به مقامات بلند زکریا اشاره شده و حضرت فرموده بود:

«تو وصی زکریا را ذکر کرده بودی و از نظر ما در مورد او بی‌اطلاعی؛ ولی ما او را بیش از آن چه تو وصف کرده‌ای می‌شناسیم. در پایان روایت کشی آمده است: یعنی الحسن بن محمد بن عمران»:

«و ذكرت الرجل الموصى اليه، ولم تعرف فيه رأينا، و عندنا من المعرفة به اكثرا مما وصفت، يعني الحسن بن محمد بن عمران^۲.

وحید بهبهانی و برخی دیگر از دانشمندان^۳ احتمال داده‌اند که حسن بن محمد بن عمران همان «الموصى اليه» وی وصی زکریا باشد به لحاظ این که زکریا بن آدم وکیل معصوم علیه السلام بود، ظاهرآً وصایت را در مسائل مربوط به وکالت امام علیه السلام دانسته و احتمال استفاده وثاقت حسن بن محمد را از روایت مطرح نموده‌اند. وحید بهبهانی می‌گوید: امضای وکیل، امضای امام علیه السلام است. ائمه عليهم السلام، فاسق را وکیل خود قرار نمی‌دهند. به همین دلیل، وکلای ائمه عليهم السلام افراد ثقه را وصی خود قرار می‌دهند^۴. ولی برخی استفاده عدالت یا وثاقت را از وکالت ائمه عليهم السلام صحیح ندانسته علاوه بر آن روایت مورد بحث راضعیف

۱. وی همراه با سایر اولاد عمران اشعری، در قسمت اشعاریان الجامع فی الرجال ذکر شده است. (ج ۲، ص ۴۴۹).

۲. اختصار معرفة الرجال، ص ۵۹۵، ش ۱۱۱۴.

۳. همانند سید موسی زنجانی در: الجامع فی الرجال، ج ۲، ص ۴۴۹ و استاد علی اکبر غفاری.

۴. معجم رجال الحديث، ج ۵، ص ۱۲۹، به نقل از وحید بهبهانی.

معرفی نموده و آن را قابل این نمونه نتیجه گیری نمی داند.^۱

احتمال دوم این است که عبارت «اکثر مما وصفت یعنی الحسن بن محمد بن عمران»، وصایت حسن بن محمد را نمی رساند؛ بلکه در معرفی مخاطب امام علیه السلام می باشد. بدین معنا که مخاطب امام علیه السلام در نامه و مراد از افعالی نظری «ذکرت» و «وصفت» شخص حسن بن محمد بن عمران می باشد؛ نه دیگری. این احتمال هنگامی تقویت می شود که در بین دو نفری که نامه امام علیه السلام به دستشان رسیده شخصی به نام «حسن بن محمد» نیز باشد؛ چنان که علامه سید ضیاء الدین اصفهانی در تعلیق خود بر مجمع الرجال قهقهائی مقصود از «حسن بن محمد» را «ابن عمران» می داند.^۲

در رجال کشی صریحاً از امام علیه السلام نام برده نشده است، ولی در غیبت شیخ به حضرت امام جواد علیه السلام اشاره شده است.^۳

شیخ طوسی، در استبصار، روایت وی از زرعة بن محمد حضرمی^۴ را نقل نموده این روایت، بکر بن صالح راوی حسن بن محمد است.^۵

۴۱. حسین بن احمد بن ادریس

شیخ دو بار حسین بن احمد بن ادریس القمی الاشعری، ابو عبدالله را در باب من لم یرو عنهم علیهم السلام ذکر کرده: در مرتبه اول، همانند آن چه که گذشت و بار دوم بدون وصف قمی و اشعری و ذکر کنیه به او اشاره نموده است.^۶ صدق بارها با عبارت: «رضی الله عنه»^۷ و یا «رحمه الله» از او یاد کرده^۸ که حداقل بر احترام و

.۱. همان.

.۲. کتاب الفیہ، ص ۱۱۲.

.۳. زرعة بن محمد حضرمی واقفی منصب، از اصحاب و راویان امام صادق و امام کاظم علیهم السلام و صاحب «اصل» می باشد. (مجمع الرجال، ج ۳، ص ۵۲).

.۴. الاستبصار، ج ۱، ص ۶۲، ح ۱۸۵.

.۵. رجال الطووسی، ص ۴۶۷، ش ۲۹؛ ص ۴۷۰، ش ۴۸.

.۶. من لا يحضرهالنقيد، المشيخة، ص ۴۳۵، ۴۴، ۱۱۲، ۱۰۶، ۱۰۵، ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۳۲. کمال الدین ج ۲، ص ۶۵۳، ص ۴۱۱.

.۷. الامی ص ۳۲.

.۸. بنگرید همین نوشтар ص ۱۴۹ - ۱۵۰.

اهمیت وی نزد صدوق دلالت می‌نماید.

نزدیک به تمام روایات وی از پدرش «احمد بن ادريس» (متوفا: ۳۰۶ هـ. ق)^۱ است^۲ و شیخ صدوق روایتی را از او از «محمد بن عبد الجبار» در الامالی آورده است^۳. در وسائل الشیعه اشاره به روایتی از «حسین بن احمد بن ادريس» از «حسین بن اسحاق التاجر» در «المجالس» شده است و این در حالی است که روایت مورد بحث راشیخ صدوق در مجلس ۱۸۵ از امالی به نقل از حسین بن احمد از پدرش آورده است و راوی «حسین بن اسحاق» در «ثواب الاعمال» و «الخصال» محمد بن یحيی العطار می‌باشد.^۴ هارون بن موسی تلعکبری (متوفا: ۳۸۵ هـ. ق).^۵ محمد بن احمد بن داود (متوفا: ۳۶۸ هـ. ق).^۶ و ابو جعفر صدوق (متوفا: ۳۸۱ هـ. ق).^۷ از او روایت می‌نمایند. لذا می‌توان حیات وی را در اوخر نیمة دوم قرن سوم و نیمه اول قرن چهارم دانست. شیخ طووسی نقل می‌نماید که تلعکبری از وی اجازه داشته است.^۸ لذا وی شیخ اجازه بوده و از دید برخی ملحق به ثقات می‌باشد.^۹ ابن حجر به نقل از شیخ طووسی، او را از مصنفین و ثقه دانسته است.^{۱۰} علامه در خلاصه، حسین اشعری را توثیق کرده^{۱۱} که بنا بر رأی میرزا، مقصود علامه یا «حسین بن احمد بن ادريس» است و یا «حسین بن محمد بن عامر» ولی بهبهانی احتمال اول را بعید می‌داند.^{۱۲} مامقانی ظاهر را امامی بودن وی می‌داند.

۱. الفهرست ص ۲۶.

۲. برای نمونه بنگرید به: تهذیب الاحکام ج ۶، ص ۸۲ / معانی الاخبار ص ۱۶۰ / کمال الدین ج ۱، ص ۱۴۵ / فضائل الاشهر ص ۱۱۰ / عيون الاخبار الرضا ج ۱، ص ۱۱۹ / علل الشرایع ج ۱، ص ۲۸۳ / الخصال ج ۱، ص ۱۴.
۳. الامالی ص ۵۵۲ / وسائل الشیعه ج ۱۲، ص ۱۲۸ / مستدرک الوسائل ج ۱۵ ص ۴۴۸.
۴. بنگرید به: وسائل الشیعه ج ۱، ص ۵۴ / الامالی ص ۵۷۸ / ثواب الاعمال ص ۱۸۵ / الخصال ج ۱، ص ۴.
۵. رجال الطووسی، ص ۴۶۷. (تاریخ وفات در همان مأخذ، ص ۵۱۶، ش ۱).
۶. التهذیب، ج ۶، ص ۸۲، ح ۱۶۰. (تاریخ وفات در: رجال النجاشی، ص ۳۸۵).
۷. بنگرید به کمال الدین ج ۱، ص ۳۰۲، ح ۳۱۳، ص ۳۱۳ / علل الشرایع ج ۲، ص ۴۹۶ / رجال الطووسی ص ۴۲۵.
۸. رجال الطووسی، ص ۴۶۷.
۹. تقيیع المقال، ج ۱، ص ۳۴۱ ش ۳۰۳۹.
۱۰. الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۵۴۷. (به نقل از ابن حجر).
۱۱. رجال العلامة الحلى، ص ۵۲، ش ۲۴.
۱۲. تقيیع المقال، ج ۱، ص ۳۲۰، ش ۲۸۴۷.

٤٢. حسین بن احمد بن یحیی بن عمران

در روایتی از رجال کشی، وی با دو واسطه از مرزبان بن عمران، از حضرت رضا علیه السلام روایت می‌نماید. وی از محمد بن عیسی روایت می‌کند و احمد بن ادريس راوى اوست.^۱ ظاهراً مقصود، احمد بن ادريس ابو علی اشعری (متوفا: ۳۰۶ق.) می‌باشد. لذا وی را می‌توان از روایان سده سوم هجری دانست.

٤٣. حسین بن محمد بن عامر بن عمران الاشعري القمي

نجاشی او را با نام «الحسین بن محمد بن عمران بن ابی بکر الاشعري القمي» و کنیه ابو عبدالله ذکر نموده است و توثیق کرده است.^۲ با توجه به این که نجاشی در شرح حال عبدالله بن عامر اشعری می‌گوید: «حسین بن محمد بن عامر از عمومیش «عبدالله بن عامر روایت می‌نماید»^۳ آشکار می‌شود که نام پدر وی عامر و نجاشی او را به جدش منتسب نموده است.

از طرفی، در نسخه چاپی رجال شیخ طوسی، «الحسین بن احمد بن عامر الاشعري» راوى عمومیش عبدالله بن عامر دانسته شده^۴ و در برخی نسخه‌ها، «ابن محمد» آمده است^۵ و نیز در رجال جزائری که از نسخه شیخ نقل نموده است، «ابن محمد» آمده است.^۶ همچنین شیخ طوسی در ذیل نام وی، می‌نویسد: «کلینی از وی روایت می‌کند»^۷ و این در حالی است که در کافی هیچ روایتی از حسین بن احمد بن عامر وجود ندارد؛ ولی کلینی در موارد بسیاری از حسین بن محمد بن عامر روایت می‌نماید.^۸

با توجه به این مطالب، می‌توان به اشتباه در نسخه چاپی رجال اطمینان داشت^۹؛ از سویی دیگر، ابن حجر می‌گوید: علی بن حکم، حسین بن احمد بن عامر اشعری رادر

۱. اختیار معرفة الرجال، ص ۵۰۵، ح ۹۷۱.

۲. رجال النجاشی، ص ۶۶، ش ۱۵۶.

۳. همان، ص ۲۱۸، ش ۵۷۰.

۴. رجال الطوسي، ص ۴۶۹، ش ۴۱.

۵. همان، ص ۴۶۹، حاشیه ۲. (از علامه محمد صادق آل بحرالعلوم).

۶. الجامع فی الرجال، ج ۲، ص ۴۵۰. (به نقل از رجال جزائری).

۷. رجال الطوسي، ص ۴۶۹، ش ۴۱.

۸. معجم الرجال الحديث، ج ۵، ص ۱۹۲.

۹. همان، ج ۵، ص ۱۹۲ / الجامع فی الرجال، ج ۲، ص ۴۵۰.

«شیوخ الشیعة» آورده که این مؤیدی است بر آنچه در نسخه چاپی آمده است^۱ . در مورد زمان زندگی او می‌توان گفت که حسین در نیمة دوم قرن سوم و نیمة اول قرن چهارم - احتمالاً ربیع اول آن - می‌زیسته است. به دلیل آن که شیخ وی احمد بن اسحاق اشعری تا زمان نیابت حسین بن روح نوبختی (۳۲۶-۳۰۴ ه.ق)^۲ در حیات بوده و در همان دوران از دنیارفته است^۳ و شیخ دیگر وی احمد بن محمد بن سیاری از اصحاب حضرت هادی و عسکری علیهم السلام^۴، بوده است. و برخی راویان وی در نیمة اول یا دوم قرن چهار از دنیا رحلت نموده‌اند که می‌توان به کلینی (متوفا: ۳۲۹ ه.ق). و علی بن بابویه (متوفا: ۳۲۹ ه.ق)، ابن الولید (متوفا: ۳۴۳ ق.)^۵ و جعفر بن محمد بن قولویه (متوفا: ۳۶۸ ه.ق).^۶ اشاره نمود. لذا می‌توان احتمال داد که وی قرن چهار هجری قمری رانیز درک نموده باشد.

ابوالاشج، ابوکریب، احمد بن اسحاق اشعری، احمد بن محمد سیاری، جعفر بن محمد، حمدان - محمد - بن احمد ابو جعفر قلانسی کوفی، عبد الله بن عامر - عموی حسین -^۷، علی بن محمد بن سعد، محمد بن احمد نهدی، محمد بن سالم بن ابی سلمة، محمد بن عمران بن حاجاج سبیعی، معلی بن محمد بصری^۸، محمد بن یحیی فارسی^۹ از شیوخ وی بوده‌اند.^{۱۰}

محمد بن یعقوب کلینی^{۱۱}، ابن قولویه^{۱۲}، علی بن بابویه^{۱۳}، ابن الولید^{۱۴}، جعفر بن

۱. عمان، ج، ۲، ص ۴۵۰.

۲. جانب ابو جعفر محمد بن عثمان العمری در ۳۰۴ و یا ۳۰۵ از دنیا می‌رود و وفات جانب حسین بن روح سال ۳۲۶ واقع شده است. ر. ک کتاب الغيبة ص ۲۲۳؛ رجال الخاقانی ص ۱۷۶.

۳. اختیار معرفة الرجال، ص ۵۵۷، ح ۱۰۵۲.

۴. رجال الطووسی، ص ۴۱۱، ش ۲۳.

۵. رجال التجاوشی، ص ۲۶۲-۳۷۸.

۶. رجال الطووسی، ص ۴۵۸.

۷. الكافی ج، ۱، ص ۲۰۵، ح ۱/ الفهرست، ص ۱۶۵، ش ۷۲۲/ رجال الطووسی، ص ۵۱۵، ش ۱۳۳.

۸. الجامع فی الرجال، ج، ۱، ص ۶۲۸.

۹. رجال التجاوشی، ص ۶۶، ش ۱۵۶/ رجال الطووسی، ص ۴۶۹، ش ۴۱.

۱۰. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۱۶. (المشيخة)

۱۱. رجال الطووسی، ص ۴۹۴، ش ۱۹.

محمد بن مسرور^۱، محمد بن احمد بن یحیی، علی بن ابراهیم و ابن بطيه^۲ از راویان وی به شمار می‌روند.^۳

نجاشی به طریق خود برای او کتاب «النوادر» را نقل می‌نماید^۴ و ابن حجر نیز کتاب «طب اهل البتت» را از او می‌داند و آن‌گاه یادآور می‌شود که این کتاب از بهترین مصنفات این علم می‌باشد: و صنف الحسین کتاب طب اهل البتت و هو من خیر الكتب المصنفة فی هذا الفن.^۵

شیخ طوسی در تهذیب ، طریق خود را به واسطه طریقش به کلینی به وی نقل نموده^۶ و علامه^۷ آن طریق را صحیح دانسته است.

۴۴. حسین بن محمد الاشعرب القمی

وی از اصحاب حضرت کاظم، امام رضا و ابو جعفر علیهم السلام است. شیخ طوسی وی را با نام «الحسین بن محمد القمی»، جزء اصحاب حضرت کاظم و جواد علیهم السلام ذکر نموده^۸ و کلینی^۹ و ابن قولویه^{۱۰} و شیخ طوسی^{۱۱} روایات وی را از حضرت رضا علیه السلام ذکر نموده‌اند و نیز در طریق صدوق به وی، از آن حضرت روایت می‌نماید.^{۱۲}

ابن قولویه در کامل الزیارات، در ثواب زیارت قبر کاظمین علیهم السلام از او با وصف «الاشعری القمی» یاد نموده؛ ولی شیخ طوسی، صدوق و کلینی روایت ثواب زیارت قبر امام کاظم علیه السلام را از او تنها با وصف «القمی» آورده‌اند.^{۱۳} با توجه به

۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۱۶، ۱۹، ۹۱، ۱۰۸، ۱۰۱. (المشيخة)

۲. الفهرست، ص ۱۶۵، ش ۷۲۲

۳. معجم الرجال الحديث، ج ۶، ص ۷۶

۴. رجال النجاشی، ص ۶۶، ش ۱۵۶

۵. الجامع فی الرجال، ج ۲، ص ۴۵۰. (به نقل از ابن حجر).

۶. تهذیب الاحکام، ص ۲۶. (المشيخة)

۷. رجال العلامة الحلی، ص ۲۷۵ / معجم رجال الحديث، ج ۶، ص ۷۳

۸. رجال الطوسی، ص ۳۴۸، ش ۱۸، ص ۴۰۰، ش ۱۶. ۹. الكافی، ج ۴، ص ۵۸۳، ح ۱.

۱۰. کامل الزیارات، ص ۲۹۹، باب ۲۹۹، ح ۶. ۱۱. تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۴۶، ح ۵۸؛ ص ۸۱، ح ۱۵۹.

۱۲. من لا يحضره الفقيه، ص ۱۲۳. (المشيخة)

۱۳. ممان، ج ۲، ص ۳۴۸، ح ۱۵۹۶ // الكافی، ج ۴، ص ۵۸۳ / تهذیب الاحکام ج ۶، ص ۴۶، ح ۸۱

این که وی از اصحاب آن سه امام است و امامت آن امامان در فاصله سال‌های ۱۴۸ تا ۲۲۰ ه.ق. می‌باشد^۱، می‌توان اطمینان حاصل نمود که وی در نیمة دوم قرن دوم و نیمة اول قرن سوم می‌زیسته است و با توجه به این که تلکبری (متوفا: ۳۶۸ ه.ق.) با یک واسطه از او روایت می‌نماید^۲، می‌توان به یکی نبودن او و «حسین بن محمد بن عامر» حکم نمود؛ زیرا تلکبری بدون واسطه از «ابن محمد بن عامر» روایت می‌نماید.

در روایت ثواب زیارت قبر امام کاظم علیه السلام از تهذیب^۳ و در برخی طرق صدقی در ثواب الاعمال، نام او «حسن» ذکر شده است^۴. با توجه به این که همین روایت در جایی دیگر از تهذیب و در کافی بانام «حسین» نقل شده^۵ و نیز در بسیاری از طرق به صورت «حسین» آمده است^۶، می‌توان حکم به اتحاد نمود.

وی علاوه بر امام کاظم، حضرت رضا و حضرت جواد علیهم السلام^۷، از محمد بن علی بن بنان طلحی و عبدالرحمن بن ابی نجران روایت می‌نماید.^۸

واز راویان وی می‌توان به ابراهیم بن هاشم، احمد بن علی رازی، علی بن ریان و خبیری اشاره نمود^۹. در کافی روایت ثواب زیارت حضرت کاظم علیه السلام را از حمیری و او از حسین بن محمد روایت می‌نماید^{۱۰}؛ در حالی که همین روایت در تهذیب و من لا يحضر از «خبیری» نقل شده و در کامل الزیارات نیز راوی حدیث «خبیری» می‌باشد^{۱۱}. بنابراین احتمال دارد که حمیری، مصحف الخبیری باشد.

صدقی در مشیخة من لا يحضر، طریق خود را به وی ذکر نموده^{۱۲} که دلیل بر این است که حسین بن محمد صاحب کتاب بوده و کتابش مورد استفاده صدقی در من لا

۱. تاریخ اهل‌البیت، ص ۸۲-۸۵.

۲. الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۶۳۰.

۳. تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۵۹.

۴. الجامع فی الرجال، ج ۱۴، ص ۵۵۴.

۵. تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۴۶، ح ۹۸/الكافی، ج ۴، ص ۵۸۳، ح ۱.

۶. الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۵۵۴.

۷. همان.

۸. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۱۲۳. (المشيخة)

۹. الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۶۳۰.

۱۰. الكافی، ج ۴، ص ۵۸۳.

۱۱. تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۸۱/من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۳۴۸.

۱۲. من لا يحضره الفقيه، المشيخة، ص ۱۲۳.

یحضر قرار گرفته^۱ و قهقهائی این طریق را معتبر دانسته است.^۲ در پایان، حدیثی که در این بحث بسیار از آن سخن گفته شد، ذکر می‌کنیم:

«حسین بن محمد قمی از امام رضا علیه السلام روایت می‌نماید که آن حضرت فرمود: هر که قبر پدرم را در بغداد زیارت نماید همانند آن است که قبر پیامبر ﷺ و امیر المؤمنین علیه السلام را زیارت نموده؛ ولی آن دو بزرگوار فضل خوبیش را دادرا هستند.»

من زار قبر ابی ببغداد کان کمن زار قبر رسول الله صلی الله علیه وآلہ و قبر امیر المؤمنین علیه السلام ^{إِلَّا أَنْ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَلِإِمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامِ} فضلهمما». ^۳

۴۵. حمزه بن الیسع الاشعري القمي

شیخ طوسی دو بار در باب اصحاب امام صادق علیه السلام، عنوانین «حمزة بن الیسع القمي» و «حمزة و الیسع ابنا الیسع» و بار دیگر در باب حضرت کاظم علیه السلام، عنوان «حمزة بن الیسع الاشعري القمي» را ذکر نموده است.^۴ برقی نیز در باب اصحاب کاظم علیه السلام^۵ همین نام را آورده است. از طرفی، نجاشی در ضمن «احمد بن حمزه»، نام جد حمزه را عبد الله دانسته است، و حمزه را راوی حضرت رضا علیه السلام می‌داند.^۶

بنابر آنچه گذشت وی عصر حضرت صادق علیه السلام و امام کاظم علیه السلام و حضرت رضا علیه السلام را درک نموده است. از راویان وی، ابن ابی نصر بزنطی (متوفا: ۲۲۱ هـ.ق).^۷ می‌باشد. لذا می‌توان او را از راویان قرن دوم - خصوصاً نیمة دوم آن - دانست و با توجه به تاریخ فوت بزنطی احتمال می‌رود که وی قرن

۱. من لا يحضره الفقيه، مقدمه کتاب، ص ۳.

۲. مجمع الرجال، ج ۷، ص ۲۲۷.

۳. من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۳۴۸ / کامل الزیارات ص ۱۴۸.

۴. رجال الطوسي، ص ۱۷۸، ش ۲۱۱؛ ش ۲۱۴؛ ص ۳۴۷، ش ۱۵.

۵. رجال البرقی ص ۴۸.

۶. الفهرست، ص ۷۰.

سوم را درک ننموده و در صورتی که در آن قرن زیسته باشد، اوایل آن را درک کرده باشد.

نویسنده «تاریخ قم» وی را امیری از امرای عرب و والی قم دانسته^۱ می‌نویسد: وی در سال ۱۸۹ ه.ق. از هارون الرشید، خلیفه عباسی، خواست تاقم را مستقل گرداند و در آن منبر نماز جمعه و عیدین نهد؛ به شرط آن که اهل قم مطیع و فرمانبردار هارون باشند، و خراج به وی پردازند.^۲ در نقلی دیگر، شخصی به نام «عبدالله بن کوشید» که از اهل قم ناراضی بود، چنین درخواستی را می‌نماید^۳ و همچنین او حمزآباد را بنا نهاد و قنات آن را جاری ساخت؛ لذا این مکان به وی منسوب است^۴. او از اصحاب حضرت صادق علیه السلام در رجال شیخ طوسی و از مشایخ «ابن ابی نصر البزنطی» می‌باشد. و هر کدام از آنها از امارات و ثاقت به شمار رفته‌اند.

از مرحوم شیخ مفید رسیده است که اصحاب حدیث اسماعیل راویان ثقه حضرت صادق علیه السلام را گردآوری کرده‌اند و ابن شهر آشوب در هنگامی که از این سخن مفید‌رحمه الله یاد می‌کند، می‌گوید: «ابن عقدة» آنها را جمع کرده است، شیخ طوسی در مقدمه رجال یادآوری می‌کند که همه آنها را ذکر خواهد کرد. از این رو برخی اعتقاد بر وثاقت هر که دارند که شیخ آنها را در اصحاب حضرت صادق علیه السلام آورده است.^۵

در مورد دوم، شیخ طوسی در بحث از مرسلات در کتاب العُدَّة، قائل به تسویه اصحاب بین مرسلات بزنطی و... و مستندات دیگران است و علتش را این می‌داند که اینان از غیر ثقه روایت نقل نمی‌کنند؛ لذا مشایخ بزنطی در جمله ثقات می‌باشند^۶. با توجه به این که دو مسئله اختلافی است و به سادگی نمی‌توان آن را پذیرفت، مشکل است که توثیق حمزه را در این دو مسئله بیابیم.

۱. تاریخ قم، ص ۲۸، ۱۰۱، ۱۶۴.

۲. همان، ص ۲۸.

۳. همان، ص ۵۹.

۴. همان، ج ۱، ص ۹۳.

۵. معجم رجال الحديث، ج ۱، ص ۵۷.

۶. همان، ص ۳۱.

٤٦. حمزه بن يعلی الاشعري، ابو يعلی القمي

نجاشی وی را با نام یاد شده توثیق نموده و او را صاحب منزلت دانسته است. حمزه از راویان امام رضا و حضرت جواد علیهم السلام به شمار می‌رود.^۱ با توجه به تاریخ زندگانی آن امامان، وی در نیمة دوم قرن دوم و نیمة نخستین قرن سوم می‌زیسته است. و احتمال دارد که نیمه دوم آن قرن رانیز درک نموده باشد. راویان وی همانند احمد بن ابی عبدالله، احمد بن محمد بن عیسی و سعد بن عبدالله اوآخر نیمة دوم قرن سوم یا ابتدای قرن چهارم فوت کرده‌اند.^۲ وی علاوه بر ائمه علیهم السلام، از زکریا بن آدم^۳، حسن بن معاویة، عبد الله بن حسن، علی بن ادریس، محمد بن حسن بن ابی خالد^۴، محمد بن داود بن محمد نهدی، محمد بن فضیل، محمد بن سنان و از برقو نیز روایت می‌نماید.^۵ احمد بن محمد بن عیسی^۶، احمد بن ابی عبدالله، سعد بن عبدالله، محمد بن احمد بن یحیی، محمد بن علی بن محبوب و صفار از راویان وی به شمار می‌روند.

نجاشی از استادش شیخ مفید به روایت صفار کتابی را برای وی نقل می‌نماید.^۷

٤٧. داود بن عامر الاشعري القمي

شیخ و برقو وی را در اصحاب حضرت امام حسن عسکری علیه السلام ذکر نموده‌اند.^۸ ظاهراً روایتی از او در کتابهای اصلی روایی شیعه دیده نمی‌شود.

٤٨. الريان بن الصلت الاشعري القمي، ابو علي

نجاشی وی را با نام مذبور، توثیق و صدق خوانده است.^۹ شیخ طوسی در چند جا از کتاب رجال و نیز در فهرست «الريان بن الصلت» را ذکر نموده؛ ولی در هیچ جا

۱. رجال النجاشی، ص ۱۴۱، ش ۳۶۶.

۲. مجمع الرجال، ج ۱، ص ۱۴۳. برقو در سال ۲۷۴ یا ۲۸۰ ه. ق. از دنیا رفت و ابن عیسی نیز تا آن زمان در حیات بود. (همان، ج ۲، ص ۱۰۷) و سعد بن عبدالله در سال ۲۹۹ یا ۳۰۱ ه. ق. از دنیا رفته است.

۳. الكافی، ج ۴، ص ۸۱، ح ۱. ۴. همان، ص ۷۷، ح ۸.

۵. الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۶۹۰ / مجمع رجال الحديث، ج ۶، ص ۲۸۳.

۶. الكافی، ج ۴، ص ۷۷، ح ۸. ۷. رجال النجاشی، ص ۱۴۱، ش ۳۶۶.

۸. رجال الطوسي، ص ۴۳۱، ش ۳ / رجال البرقو ص ۶۱. ۹. رجال النجاشی ص ۱۶۵، ش ۴۳۷.

وی را به اشعری وصف ننموده است و او را در باب اصحاب الرضا و اصحاب الہادی علیهم السلام، به ترتیب: «الریان بن الصلت بغدادی ثقة خراسانی الاصل» و «ریان بن الصلت بغدادی ثقة» ذکر کرده و در باب من لم یرو عنهم علیهم السلام و الفهرست؛ تنها به نام «الریان بن الصلت» اکتفا نموده است.^۱ در رجال کشی نیز سه حديث باعنوان «ماروی فی الریان بن الصلت الخراسانی» آمده است.^۲

علامه، تمامی این عنوانین را متعلق به یک نفر دانسته و در قسمت اول خلاصه، از او چنین نام برده است: «الریان بن الصلت البغدادی الاشعری القمی خراسانی الاصل، ابو علی».^۳

مؤید قول علامه این است که در یکی از سه روایت کشی می خوانیم: «ریان به فرزندش محمد گفت...». با توجه به عنوان کشی، آشکار می شود که محمد، فرزند ریان بن الصلت بغدادی است. از طرفی، نجاشی و شیخ، از او به محمد بن الریان بن الصلت الاشعری^۴ و محمد بن الریان بن الصلت^۵ یاد کرده‌اند؛ لذا می توان حکم به اتحاد علامه را مقرن به صحت دانست.

از سوی دیگر، سخن از عدم اتحاد نیز به میان آمده است.^۶ شاید آنچه موجب این سخن شده این باشد که آنچه شیخ طوسی در باب اصحاب الرضا علیه السلام آورده و ریان را با وصف «خراسانی الاصل» ذکر نموده، با عنوان «الاشعری» سازگار نباشد؛ زیرا اشعریان از اعراب اصیل به شمار می روند؛ جز اینکه سخن شیخ طوسی ناظر به نسب ریان نباشد؛ بلکه می خواهد محل ولادت وی یا... را برساند.

جمع بین کلام شیخ طوسی و نجاشی این است که برخی از راویان و محدثان وابسته به بیت اشعریان بودند و از موالي آنها به شمار می رفته‌اند که معمولاً نویسنده‌گان

۱. رجال الطوسي، ص ۴۷۳، ش ۱ / الفهرست، ص ۷۱، ش ۲۸۵.

۲. اختیار معرفة الرجال، ص ۵۴۶ - ۱۰۴۵ - ۱۰۳۷.

۳. رجال العلامة الحلى، ص ۷۰، ش ۱.

۴. اختیار معرفة الرجال، ص ۵۴۸، ح ۱۰۳۷.

۵. رجال النجاشی، ص ۳۷۰، ش ۱۰۰۹.

۶. رجال الطوسي، ص ۴۲۳، ش ۱۶.

۷. مجله تراثنا، سید محمد رضا حسینی، باب من لم یرو فی رجال الشیخ الطوسي، ش ۷ - ۸، ص ۹۴.

برای تمییز آنان از عباراتی نظیر «مولی الاشعرین» یا «الاشعری مولی» استفاده می‌نمایند.^۱ لذا احتمال دارد که «ریان» نیز از موالی اشعریان بوده باشد که با حراسانی بودن وی نیز منافاتی ندارد؛ البته شیخ طوسی، نجاشی، کشی و علامه هیچ اشاره‌ای به مولی بودن وی ننموده‌اند و فقط سخن مزبور به صورت احتمال مطرح شد.

نجاشی، ریان را راوی حضرت رضا علیه السلام دانسته است^۲ و شیخ طوسی و برقی در باب اصحاب امام رضا و حضرت هادی علیهم السلام^۳ از او یاد کرده‌اند. شیخ طوسی در تهذیب، نامه‌ای از او به ابو محمد علیه السلام (امام حسن عسکری) را نقل می‌نماید^۴ که در صورت قول به اتحاد، باید به حیات وی تا زمان امام حسن عسکری علیه السلام اذعان کنیم، اگر چنین باشد وی عصر چهار امام را درک کرده و در نیمة دوم قرن اول و نیمة نخستین قرن دوم می‌زیسته است.

جز ائمه علیهم السلام تنها شیخی که می‌توان برای وی ذکر نمود یونس می‌باشد که کلینی در کافی و شیخ طوسی در تهذیبین، روایت او را از یونس ذکر می‌نمایند.^۵ ابراهیم بن هاشم^۶، احمد بن ابی عبدالله برقی، احمد بن محمد بن عیسی، عبدالله بن جعفر^۷، علی بن ابراهیم، علی بن حسن بن علی بن فضال، علی بن ریان (فرزندش)، محمد بن زیاد^۸ و سهل بن زیاد^۹ و معمر بن خلاد^{۱۰} از راویان وی به شمار می‌روند.^{۱۱}

شیخ طوسی و نجاشی به طرق خود، کتابی را برای ریان ذکر می‌نمایند^{۱۲} و نجاشی

۱. برای نمونه: تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۲۹۸، ش ۴۴۰۰. ۲. رجال النجاشی، ص ۱۶۵.

۳. معجم رجال الحديث، ج ۷، ص ۲۱۰. (به نقل از: برقی). ۴. تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۳۹، ح ۳۹۴.

۵. الکافی، ج ۴، ص ۱۰۷، ح ۴۵، ص ۱۶۵، ح ۲۹۷، ج ۸، ص ۱/۱۶۵/ تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۲۰۵، ح ۷، ص ۵۹۳، ح ۱۰۱۵. ۶. الاستبصرار، ج ۲، ص ۹۴.

۷. رجال الطوسي، ص ۴۷۳، ش ۱، من لا يحضره الفقيه، المشيخة، ص ۱۹.

۸. رجال النجاشی، ص ۱۶۵. ۹. تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۳۶۱، ح ۱۵۳۱.

۱۰. اختصار معرفة الرجال، ص ۵۴۷، ح ۱۰۳۶، ح ۷، ص ۱۰۱۵. ۱۱. الجامع في الرجال، ج ۱، ص ۷۸۱. معجم رجال الحديث، ج ۷، ص ۲۱۲.

۱۲. الفهرست، ص ۷۱/ رجال النجاشی، ص ۱۶۵.

اضافه می‌کند که وی صاحب کتابی است که در آن سخنان امام رضا علیه السلام را در مورد فرق بین «آل» و «امة» جمع آوری نموده است. صدوق نیز طریق خودش را به ریان بن صلت ذکر نموده^۱، که بیانگر استفاده وی از کتاب ریان در تأثیف من لا یحضر بوده است. علامه در خلاصه، طریق مذبور را «حسن» می‌داند^۲.

۴۹. زکریا بن آدم اشعری

ابو یحیی^۳ زکریا بن آدم عبدالله بن سعد اشعری قمی، از اصحاب امام صادق، حضرت کاظم، حضرت رضا و امام جواد (علیهم السلام) بود و در زمان امام حضرت جواد علیه السلام (۲۰۲ - ۲۲۰ ه.ق.) از دنیا رفت^۴. وی بخشی از نیمة اول قرن دوم، تمامی نیمه دوم آن و قسمتی از نیمة نخستین قرن سوم را درک نموده است. شیخ، او را با نام «زکریا بن آدم القمي» در باب اصحاب الصادق، الرضا و الجواد علیهم السلام ذکر نموده^۵ و سروی در معالم العلماء تصریح می‌نماید که وی از اصحاب حضرت کاظم علیه السلام می‌باشد^۶. او از اصحاب خاص حضرت رضا علیه السلام و صاحب منزلت، پیش آن حضرت بود^۷. صدوق وی را «صاحب» آن حضرت می‌داند^۸.

در روایتی از رجال کشی آمده است که پس از مرگ ابو جریر^۹، وی از ابتدای شب تا طلوع فجر، هم صحبت آن حضرت علیه السلام بود^{۱۰}. بنابر نقل علامه، در سفر حجی از مدینه، وی همراه آن حضرت بود: «و حج الرضا علیه السلام سنة من المدينة

۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۱۹. (المشيخة)

۲. رجال العلامة الحلى، ص ۲۷۷.

۳. اختیار معرفة الرجال ص ۵۹۶، ح ۱۱۱۵.

۴. همان، ص ۵۹۵ ح ۱۱۱۴. (با استفاده از غیبت شیخ، ص ۲۱۱). قبر وی در قم و در قبرستان شیخان، زیارتگاه مردم است.

۵. رجال الطوسی، ص ۲۰۰، ش ۷۷؛ ص ۳۷۷، ش ۴؛ ص ۴۰۱، ش ۱.

۶. معالم العلماء، ص ۵۳، ح ۳۴۹.

۷. رجال النجاشی، ص ۱۷۴، ش ۴۵۸.

۸. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۶۹. (المشيخة)

۹. ر. ک همین نوشتار، ص ۲۰۴.

۱۰. اختیار معرفة الرجال، ص ۶۱۶ ح ۱۱۵۰.

و کان زکریا بن آدم زمیله الی مکه».^۱

علاوه بر این، وی مورد عنایت خاص آن حضرت علیه السلام بود. آن حضرت در پاسخ به علی بن مسیب فرمود: «قوانين دین را از زکریا بن آدم قمی اخذ نمایید. که در امور دین و دنیا مورد اعتماد است: «... فممن آخذ معالم دینی؟ فقال: من زکریا بن آدم القمی المأمون علی الدين والدنيا».^۲

زکریا می‌گوید: «خدمت حضرت رضا علیه السلام رسیدم و عرض نمودم: نادانان خانواده‌ام رو به فزونی یافته، قصد خارج شدن نموده‌ام. آن حضرت خطاب به وی می‌فرمایند: «چنین کاری مکن؛ زیرا خداوند به واسطه وجودت بلا را از آنان دور می‌گرداند؛ همان گونه که به واسطه موسی بن جعفر علیهم السلام بلا از اهل بغداد دور می‌شود؛ فقال: لا تفعل فان اهل بیتک یدفع عنهم بک کما یدفع عن اهل بغداد بابی الحسن الكاظم».^۳

وی مورد عنایت حضرت جواد علیه السلام نیز بوده؛ ولی از حدیث کشی بر می‌آید که وی در ابتدای امامت حضرت جواد علیه السلام، در امامت آن حضرت شببه داشت: از احمد بن محمد بن عیسی روایت شده است که نزد امام جواد علیه السلام بود و ایشان در مورد محمد بن سنان و صفوان سخنان نیکویی فرمودند. در ذهنم گذشت که سخن زکریا را به میان آورم. شاید حضرت در مورد او نیز همان سخنان را بفرمایند. وی می‌گوید: آن حضرت فرمود: ابو علی در مورد ابو یحیی (زکریا بن آدم)^۴ عجله مکن. منزلت او نزد پدرم و من باقی است؛ ولی من به مالی که نزد اوست احتیاج دارم؛ لیکن وی آن را نمی‌فرستد - احمد می‌گوید: خدمت ایشان

۱. رجال العلامة الحلی، ص ۷۵، ش ۴ / مضمون آن در: رجال ابن داود، ص ۹۸.

۲. اختیار معرفة الرجال، ص ۵۹۴، ح ۱۱۱۲.

۳. اختیار معرفة الرجال، ص ۵۹۴، ح ۱۱۱۱. ترجمه حدیث در ترجمة تاریخ قم چنین است: «حق - سبحانه و تعالی - بلاز اهل قم بگردانیده است؛ به سبب وجود زکریا بن آدم. چنان چه بلا از اهل بغداد موسی بن جعفر علیهم السلام بگردانید. (تاریخ قم، ص ۲۷۸).

۴. مجمع الرجال، ح ۳، ص ۵۶. حاشیة شماره ۴، دلالت بر اطلاق کنیه بر زکریا دارد.

عرض نمودم: زکریا به من گفت که به شما اعلام دارم که وی مال رامی فرستند؛ ولی آن چه مانع این کار بود اختلاف میمون و مسافر - در امامت شما - وی مال رامی فرستند و آن حضرت می فرماید که شبّهه بـر طرف شد.^۱

«... فقال يا أبا علي ليس على مثل أبي يحيى يعجل... غيراني احتجت الى المال الذي عنده، فقلت جعلت فداك هو باعث اليك بالمال و قال لى ان وصلت اليه فاعلمه ان الذي منعني من بعث المال اختلاف میمون و مسافر... فوجه اليه بالمال، فقال لى ابو جعفر عليه السلام ابتداء منه: ذهبـت الشـبهـة^۲.»

وی به آن حضرت علیه السلام وفادار بود و مشمول دعاها و عنایات آن جناب قرار گرفت. از عبدالله بن صلت قمی روایت شده است که امام جواد علیه السلام در اواخر عمر فرمودند خدا به صفوان بن یحیی و محمد بن سنان و زکریا بن آدم به سبب من جزای خیر دهد. اینان به من وفا نمودند: «جزی الله صفوان بن یحیی و محمد بن سنان و زکریا بن آدم عنی خیراً فقد وَفَوَ الی^۳.»

نیز آن حضرت سه ماه پس از وفات زکریا در نامه‌ای می فرماید: ... «رحمـت خـدا بـر او بـادر رـوزـی کـه بـه دـنـیـا آـمـد و رـوزـی کـه جـانـ دـاد و آـن رـوزـ کـه برـانـگـیـختـه شـود. او زـیـست در حـالـی کـه عـارـف بـه حقـ، گـوـینـدـه آـنـ، صـابـرـ و مـحتـسبـ حقـ بـود و آـنـ چـه رـاـکـه بـرـای خـدا و رسـولـ بـرـ او واجـبـ بـودـ انـجـامـ مـیـ دـادـ. اوـ کـه رـحمـتـ خـداـیـ بـرـ اوـ بـادرـ زـنـدـگـیـ خـودـ رـاسـپـرـیـ نـمـودـ، درـ حـالـیـ کـه پـیـمانـ شـکـنـ و بـدـعـتـ گـذـارـ نـبـودـ؛ پـسـ خـدـایـ اوـ رـاـ پـادـاشـ نـیـتشـ دـهـدـ و نـیـکـوـتـرـینـ آـرـوـزـهـایـشـ عـطـانـمـایـدـ.»

«... رحـمة الله عـلـيـه يـوـم ولـدـ و يـوـم قـبـضـ و يـوـم بـيـعـثـ حـيـاـ، فقد عـاشـ اـيـامـ حـيـاتـهـ عـارـفـاـ بـالـحقـ، قـائـلاـ بـهـ، صـابـرـاـ مـحتـسبـاـ لـلـحقـ، قـائـماـ بـمـاـ يـجـبـ لـلـهـ عـلـيـهـ و لـرـسـولـهـ و مـضـيـ رـحـمةـ اللهـ عـلـيـهـ غـيرـ نـاـكـثـ و لـاـ مـبـدـلـ، فـجـزـاهـ اـجـرـ نـيـتـهـ و اـعـطـاهـ خـيرـ أـمـنيـتـهـ^۴.»

۱. اعيان الشيعة، ج ۷، ص ۶۳. ۲. اختيار معرفة الرجال، ص ۵۹۶، ح ۱۱۱۵.

۳. اختيار معرفة الرجال، ص ۵۰۳، ح ۹۶۴/كتاب الفية، ص ۲۱۱.

۴. اختيار معرفة الرجال، ص ۵۹۵، ح ۲۱۱.

علاوه بر ائمه علیهم السلام، علمای نیز به تجلیل از وی پرداخته‌اند. نجاشی وی را توثیق و او را جلیل و عظیم القدر خوانده است^۱ و متأخران نیز ضمن اشاره به احادیث مورد بحث، او را مدح نموده‌اند^۲.

وی علاوه بر این که از اصحاب ائمه علیهم السلام به شمار می‌رود و احادیثی از امام رضا علیه السلام روایت نموده است^۳، از داود بن کثیر رقی^۴ و کاهل^۵ نیز روایت می‌نماید.

راویان وی عبارتند از: احمد بن حمزه قمی، احمد بن محمد بن ابی نصر، احمد بن محمد بن خالد برقی^۶، اسماعیل ابن مهران^۷، جعفر جوهری، حمزه بن یعلی، سعد بن سعد، عبد الله بن المغیرة، ابو العباس الفضیل (المفضل) بن حسان دالانی، محمد بن حسن بن ابی خالد (شی قوله)^۸، محمد بن حمزه^۹، محمد بن خالد^{۱۰}، محمد بن سهل و محمد بن ابی عبدالله^{۱۱}.

نجاشی و شیخ طوسی و به تبع او، سروی، کتابی و مسائلی را برای زکریا نقل می‌نمایند^{۱۲}. شیخ طوسی و نجاشی طرق خود به کتاب را متصلاً به او نقل نموده و نجاشی اضافه نموده که مسائل وی از حضرت رضا علیه السلام است: «له کتاب... و کتاب مسائله للرضا علیه السلام». و ذکر طریق صدوق به زکریا^{۱۳} بیانگر آن است که کتاب یا کتبش مورد استفاده در تألیف من لا يحضر بوده و علامه طریق را صحیح

۲. رجال العلامة الحلى، ص ۷۵/رجال ابن داود، ص ۹۷.

۱. رجال النجاشی، ص ۱۷۴، ش ۴۵۸.

۴. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۹۵. (المشيخة)

۳. اختیار معرفة الرجال، ص ۵۹۴، ح ۱۱۱۱.

۶. الفهرست، ص ۷۳، ش ۲۹۷.

۵. الكافی، ج ۴، ص ۸۱ ح ۱.

۷. من لا يحضره الفقيه، ج ۴ ص ۹۵. (المشيخة)

۸. رجال النجاشی، ص ۱۷۴، ش ۴۵۸/الفهرست، ص ۷۳، ش ۲۹۷.

۹. اختیار معرفة الرجال، ص ۵۹۴، ح ۱۱۱۱؛ ص ۵۶۱ ح ۱۱۵۰.

۱۰. رجال النجاشی، ص ۱۷۴.

۱۱. جامع الرواۃ، ج ۱، ص ۳۳۱/معجم الرجال الحديث، ج ۷ ص ۲۷۴.

۱۲. رجال النجاشی، ص ۱۷۴/الفهرست، ص ۷۳/معامل العلماء، ص ۵۳ ش ۳۴۹.

۱۳. من لا يحضره الفقيه، ج ۴ ص ۶۹. (المشيخة)

دانسته است^۱.

۵۰. زکریا بن ادريس الاشعري

ابو جریر زکریا بن ادريس بن عبد الله بن سعد اشعری قمی از اصحاب امام صادق، امام کاظم و امام رضا علیهم السلام می‌باشد^۲. و احتمالاً در زمان امامت حضرت رضا علیه السلام از دنیا رفته است^۳.

ابو جریر، کنية چهار نفر از راویان است: رواسی، زکریا ابن ادريس، زکریا بن عبد الصمد و محمد بن عبدالله - یا عبدالله. در این بین، تنها رواسی، قمی نیست^۴. کنية «ابو جریر قمی» منصرف به زکریا بن ادريس می‌باشد؛ زیرا نجاشی ابو جریر قمی را فرزند ادريس بن عبدالله اشعری می‌داند: «... و ابو جریر القمی هو زکریا بن ادريس هذا»^۵، نیز زکریا بن ادريس مشهور و معروف و صاحب کتاب است^۶.

شیخ طوسی او را به نام زکریا بن ادريس قمی و جزء اصحاب امام صادق علیه السلام ذکر نموده^۷ و ابن عقدة، ابو جریر قمی را راوی آن حضرت علیه السلام دانسته^۸ و در باب اصحاب امام کاظم و اصحاب امام رضا علیهم السلام از رجال شیخ وی را با عنوان ابو جریر القمی می‌یابیم^۹ و یک بار دیگر در باب اصحاب الرضا علیه السلام او را با نام جدو وصف اشعری و کنية می‌بینیم^{۱۰}. نجاشی روایت وی از آن سه امام (علیهم السلام) را به «قیل» نسبت می‌دهد^{۱۱} که بیانگر عدم اعتماد وی است. ولی در کافی و

۱. رجال العلامة الحلی، ص ۲۷۹.

۲. رجال الطوسي، ص ۲۰۰، ۳۶۵، ۳۷۷.

۳. در روایت ۱۱۵ ص ۶۱۶ رجال کشی آمده است که امام رضا علیه السلام اندکی پس از فوت ابو جریر برای او طلب رحمت نموده: «... قال دخلت على الرضا عليه السلام من اول الليل في حدثان موت ابي جرير فسألتى عنه و ترحم عليه»، با توجه به این که در روایت، فقط لفظ «ابو جریر» آمده، در انطباق آن بر «ابو جریر قمی» تشکیک شده (معجم رجال الحديث ج ۷، ص ۲۷۷) و این در حالی است که نام باب مزبور در رجال کشی ابو جریر القمی و در (الاختصاص، ص ۸۶)، ابو جریر زکریا بن ادريس... القمیین می‌باشد. ۴. معجم رجال الحديث، ج ۷، ص ۲۸۱.

۵. رجال النجاشی، ص ۱۰۴، ش ۲۵۹.

۶. معجم رجال الحديث، ج ۷، ص ۲۸۲.

۷. رجال الطوسي، ص ۲۰۰، ش ۷۲.

۸. رجال النجاشی، ص ۱۷۳.

۹. رجال الطوسي، ص ۳۶۵، ش ۱۳؛ ص ۳۹۶، ش ۱۶. ۱۰. همان، ص ۳۷۷، ش ۲.

۱۱. رجال النجاشی ص ۱۷۳.

تهذیب روایات وی از آن امامان آمده است.^۱

در مورد وی باید به چند مطلب اشاره نمود:

۱. وی جزء اصحاب امام صادق علیه السلام است و همان گونه که در شرح حال حمزه بن الیسع گذشت، برخی از کلام شیخ مفید، استفاده و ثاقت نموده‌اند و مخالفان نیز ادله‌ای ارائه نموده‌اند.

۲. جمعی از بزرگان همانند: ابن ابی عمر، صفوان و بزنطی از روایان وی به شمار می‌روند که در نظر برخی همانند مرحوم شیخ طوسی این موضوع می‌تواند دلیل بر وثاقت باشد و مخالفان نیز ادله‌ای بر رد آن می‌آورند.^۲

۳. صدق از ابوجریر قمی، زکریا بن ادریس به صورت «صاحب موسی بن جعفر علیه السلام» یاد می‌نماید.^۳ برخی از این که شخصی به صورت صاحب امام علیه السلام ذکر شود، استفاده مدح^۴ و برخی آن را بالاتر از وثاقت می‌دانند. چرا که شخص بر راه خلیل و صاحب خود است و ائمه هم اشخاصی را صاحب بر می‌گزیده‌اند که دارای نفسی پاک بوده باشند. شاهد آنان این است که بسیاری از کسانی که به نام صاحب امام از آنان یاد می‌شود از بزرگان می‌باشند.^۵ در جواب گفته شده است: مصاحب معمصوم به هیچ وجه دلالتی بر حسن یا وثاقت نمی‌کند؛ زیرا بسیاری از اصحاب پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام اشخاص فاسد الحال بوده‌اند.^۶ احتمال دارد که مراد از «صاحب امام» اخص از «مصطفی‌الامام علیه السلام» باشد و «صاحب» به آن گفته می‌شود که در سفر و حضر یار و همدم شخصی باشد و تنها با صرف رؤیت که در خصوص اصحاب پیامبر ﷺ مطرح می‌شود نمی‌توان شخصی را صاحب آن حضرت دانست؛ چنان که ابن ابی حاتم در مواردی از الجرح و التعديل تنها به افراد خاصی همانند سلمان یا ابو بکر، صاحب النبي اطلاق می‌کند؛ با وجود این که صحابه پیامبر فراوانند.

۱. معجم رجال الحديث، ج ۷، ص ۲۷۸.

۲. ر.ک: معجم رجال الحديث، ج ۱، ص ۶۸-۶۳.

۳. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۷۰. (المشيخة).

۴. فوائد الوحيد البهبهاني، ص ۵۰.

۵. معجم رجال الحديث، ج ۱، ص ۶۸.

۶. قاموس الرجال، ج ۱، ص ۶۸.

۴. علامه، ابو جریر قمی را «وجه» و صاحب منزلت خوانده است: «... وجه یروی عن الرضا علیه السلام». نزد برخی همانند میرزا محمد محقق داماد، این لفظ و کلمه «عین» عدالت را می‌رساند که مرتبه‌ای بالاتر از وثاقت می‌باشد و از دید و حید بهبهانی مدح را می‌رساند.^۲ در جواب گفته شده است: مجرد این لفظ، بر حسن یا وثاقت دلالت ندارد؛ بلکه در صورت تقييد به «اصحابنا»، افاده حسن و مدح می‌نماید.^۳

۵. در صورت قبول روایت کشی مبنی بر این که مقصود از «ابو جریر»، «ابو جریر القمي» باشد، امام برای وی طلب رحمت نموده‌اند.^۴

برخی طلب رحمت از سوی بزرگان را دلیل بر «حسن» و یا حتی «وثاقت» می‌دانند^۵ و طلب رحمت از سوی امام علیه السلام به طریق اولی چنین دلالتی دارد، در پاسخ گفته شده است که این مسأله چنین دلالتی ندارد چراکه ائمه علیهم السلام به خاطر مسائلی حتی برای اشخاص فاسق طلب رحمت می‌کردند و افرادی چون نجاشی برای فرد ضعیفی رحمت خواسته است.^۶

اگر چه تمامی این ادله یقینی نیست ولی نمی‌توان همه آن‌ها را در مورد ابو جریر قمی نادیده گرفت و لااقل اگر بر توثيق وی دلالت نداشته باشد بر حسن وی دلالت دارد.

او جز ائمه «علیهم السلام»، از دیگری روایت ندارد. راویان وی از جمله: ابراهیم بن هاشم^۷، احمد بن محمد بن ابی نصر، صفوان بن یحیی، عبدالله بن المغیرة، محمد بن ابی عمری^۸، محمد بن خالد برقی^۹، و یونس بن عبد الرحمن^{۱۰} می‌توان اشاره نمود.^{۱۱}

۱. رجال العلامة الحلى، ص ۳۸.

۲. فوائد الوحيد البهبهانی، ص ۳۲.

۳. معجم رجال الحديث، ج ۷، ص ۲۷۷.

۴. روایت ۱۱۵۰، ص ۱۶۶. ر. ک همین نوشتار ص پاورقی.

۵. فوائد الوحيد البهبهانی ص ۵۳ / مجمع الرجال ج ۲، ص ۱۸۲، حاشیه ۳.

۶. معجم رجال الحديث ج ۱، ص ۷۸.

۷. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۷۰. (مشیخه)

۸. الكافي، ج ۴، ص ۲۶۶، ح ۸.

۹. الفهرست، ص ۷۷۴. رجال النجاشی، ص ۴۵۷.

۱۰. تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۲۸۲، ح ۱۱۰۲.

۱۱. معجم رجال الحديث، ج ۱۰، ص ۲۷۸، ح ۱۱۰۲.

شیخ طوسی و نجاشی کتابی را از وی می‌دانند^۱ و سروی کتابی را برای زکریا بن اویس، ابو جعفر قمی دانسته است^۲. به لحاظ نبودن چنین شخصی در کتب رجال، احتمال تصحیف بسیار است. صدوق نیز طریق خود را به زکریا آورده؛ لذا کتاب وی به هنگام تألیف من لا يحضر در دسترس او بوده است^۳. علامه، طریق مزبور را حسن می‌داند^۴.

۵۱. زکریا بن عمران القمی

نویسنده الجامع فی الرجال وی را از فرزندان عمران بن عبدالله اشعری که از اصحاب حضرت صادق به شمار می‌رود، دانسته است^۵. او در کافی با عنوان مزبور، از هارون ابن جهم از یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام روایت نموده^۶ و در کتاب التوحید کافی از امام موسی بن جعفر علیه السلام با عنوان زکریا بن عمران روایت می‌نماید^۷ و در استبصار، روایت او از حضرت کاظم علیه السلام آمده است^۸. حسین بن سعید، محمد بن خالد و محمد بن سهل از راویان وی به شمار می‌روند^۹.

۵۲. زیاد بن عیاض اشعری

ابن اثیر از اختلاف در صحابی بودن او سخن گفته است و ابو حاتم می‌گوید: خود وی اذعان به رؤیت پیامبر ﷺ دارد. وی از عمر و زبیر روایت کرده و شعی راوی اوست. ابن اثیر از زیاد نقل می‌کند که او گفت: هر آنچه پیامبر ﷺ بدان عمل می‌نمود، شما نیز انجام می‌دهید؛ مگر غسل عیدین را^{۱۰}.

در اسد الغابة آمده که گفته شده نام وی «عیاض بن زیاد» است و سخنی از عیاض

۱. الفهرست، ص ۷۴ رجال النجاشی، ص ۵۳، ش ۴۵۷.

۲. معالم العلماء، ص ۵۳، ش ۳۵۰.

۳. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۷۰. (المشيخة)

۴. رجال العلامة الحلی، ص ۲۷۹.

۵. الکافی، ج ۱، ص ۲۳۰، ح ۲.

۶. الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۳۳۳.

۷. همان، ص ۱۴۹، ح ۲.

۸. الکافی، ج ۱، ص ۱۴۹، ح ۲، ص ۲۳۰، ح ۲/الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۳۳۳/معجم رجال الحديث، ج ۷، ص ۲۸۴.

۹. الکافی، ج ۱، ص ۱۴۹، ح ۲، ص ۲۳۰، ح ۲/الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۳۳۳/معجم رجال الحديث، ج ۷، ص ۲۸۴.

۱۰. اسد الغابة، ج ۲، ص ۲/الجرح و التعديل، ج ۳، ص ۵۴۰، ش ۲۴۳۹/الطبقات، ج ۶، ص ۱۵۱.

اشعری به روایت شعبی ذکر شده است.^۱ کلام مذکور را خود وی و خطیب به روایت شعبی در ذیل نام «عیاض بن عمرو اشعری» آورده‌اند^۲ و اینان همچو اشاره‌ای به «عیاض بن زیاد» ننموده‌اند.

۵۳. زید بن ثابت

مامقانی در تنقیح المقال و علامه امین در اعيان الشیعه، «زید بن ثابت بن الصحاک» را با اوصاف: الاشعري، الانصارى، الخزرجي و البخاري مطرح نموده‌اند.^۳ از میان رجالیان شیعه^۴، شیخ طوسی بدون هیچ وصفی از او نام برده^۵ و جمعی از بزرگان علمای رجال و تذکرہنویس همانند: ابن اثیر^۶، ابن حجر عسقلانی^۷، ابن عبد البر قرقاطی^۸، بخاری^۹ و ذهبی^{۱۰} همچو اشاره‌ای به «الاشعري» در عنوان وی ننموده‌اند از این رو اطمینانی به اشعری بودن وی نیست.

۵۴. السائب بن مالک الاشعري^{۱۱}

سائب نزد پیامبر ﷺ رفت و اسلام اختیار نمود. و سپس در کوفه اقامت کرد.^{۱۲} وی از بزرگان شیعه و از سران اصحاب مختار بن عبیده ثقیلی بود و رئیس شرطة او بود. یک بار نیز در غیاب مختار، جانشین وی در کوفه بود. عمره - یا عایشه - دختر ابو موسی اشعری همسر وی و اشعریان قم از فرزندان و برادر زادگان وی هستند. او در سال ۶۷ ه.ق.، هنگامی که همراه مختار در محاصره لشکریان مصعب بن زبیر بود، به قتل رسید.^{۱۳}.

-
۱. اسد الغابة، ج ۲، ص ۲۱۶.
 ۲. همان، ج ۴، ص ۱۶۴ / تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۲۰۶، ش ۴۷.
 ۳. تنقیح المقال، ج ۱، ص ۴۶۱، ش ۴۴۰۷ / اعيان الشیعه، ج ۷، ص ۹۳.
 ۴. مقصود از رجالیان شیعه، علمای متقدم همانند: برقی، نجاشی یا ابن الغضائی است.
 ۵. رجال الطووسی، ص ۱۹.
 ۶. اسد الغابة، ج ۲، ص ۲۲۱.
 ۷. الاصابة، ج ۱، ص ۵۶۱، ش ۲۸۰.
 ۸. الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، ج ۱، ص ۵۵۱.
 ۹. کتاب التاریخ الكبير، ج ۳، ص ۳۸۰، ش ۱۲۷۸.
 ۱۰. تذکرة الحفاظ، ج ۱، ص ۳۰ / سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۴۲۶.
 ۱۱. نسب وی (بنابر تقلیل جمهوره انساب العرب، ص ۳۷۴: ابن مالک بن عامر بن هانی بن جهاز بن کلثوم بن قرعب بن زفر بن زجران بن ناجیة بن الجماهر).
 ۱۲. رجال النجاشی، ص ۸۲ / الفهرست، ص ۲۵.
 ۱۳. جمهوره انساب العرب، ص ۳۷۴ / تاریخ قم، ص ۲۵۷، ۲۹۰-۲۸۴ / تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۵۶۹ / الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۲۷۳ / اخبار الطوال، ص ۳۵۱.

در جریان زندگی وی می‌توان به مواردی اشاره نمود که بیانگر شخصیت اجتماعی و مذهبی اوست؛ از جمله هنگامی که عبدالله بن مطیع به امارت کوفه رسید، مردم آن شهر را مخاطب قرار داد که امیر المؤمنین ابن زبیر مرا امر به جمع آوری خراج شما نموده و فرموده که زیادی آن را منتقل نسازم؛ مگر به رضایت شما و این که در میان شما به وصیت عمر در هنگام وفاتش و به سیره عثمان عمل نمایم و آن گاه مردم را تهدید نمود که در صورت بروز مخالفت، به شدت با آنان برخورد خواهد کرد.

سائب بر می‌خیزد و می‌گوید: راضی به انتقال زیادی خراج نیستیم و تنها رضایت به پیاده نمودن سیره امیر المؤمنین علی علیه السلام که تا وقت وفاتش در بلادمان بدان عمل می‌شد، می‌دهیم.

«ما راضی نیستیم که تو زیادتی صدقات و غنائم ما بستانی و راضی نیستیم که تو در میانه ما قسمت کنی؛ الا به سیرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام در این شهرهای ماتا به وقت وفات او (علیه السلام) و ما را هیچ احتیاج نیست به سیرت عثمان در غنایم و نفس‌های ما، به درستی که سیرت او هوا و بدعت است و همچنین ما را احتیاج نیست به سیرت عمر؛ اگر چه سیرت او به ضرر و زیان ازین دو سیرت سبکتر و آسان‌تر است و او در کارهای خیر مردم را حاکم و والی نشد^۱».

پس از گفتار وی یزید بن انس اسدی به حمایت از او پرداخت. آن گاه «ابن مطیع» به رأی و نظر آنها، رضایت داد.^۲

از این ماجرا می‌توان به پیروی او از امیر المؤمنین علی علیه السلام و نفوذ او در کوفه پی برد. زمانی که مختار از لشکریان مصعب بن زبیر شکست خورد و به دار الاماره کوفه پناه برد و در آنجا محاصره شد. سائب همراه جمعی در کنار وی بود. سائب پیشنهاد امانِ مصعب را پذیرفت و حتی وقتی مختار نیز او را به پذیرفتن امان

۱. تاریخ قم، ص ۲۸۵

۲. تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۴۸۹ /الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۲۱۳

تشویق کرد، خودداری نمود:

«پس سائب گفت: من این را (کشته شدن) نیکو می‌دانم و با تو بدان بیعت کرده‌ام که من دست خود بدیشان ندهم بلکه با ایشان کارزار کنم تا درجه شهادت بیابم «فان الاخرة خیر لک من الاولی»: «آن جهان از این جهان نیکوتر و بهتر است»؛ با دشمنان خدای و دشمنان رسول صلی الله علیه و آله مصابر نکنم و مدارا ننمایم».^۱ در آخرین ساعات بین مختار و سائب کلماتی رد و بدل می‌شود و مختار به او می‌گوید: من فقط قصد حکمرانی داشتم و خون خواهی اهل بیت بهانه‌ام بود. مختار به سائب گوید که برای دفاع از شرف و نسب به جنگ برو. سائب آیه استرجاع را بر زبان جاری ساخته و گوید که من به سبب شرف و نسب جنگ نمی‌کنم.

سرانجام سائب و مختار همراه هفده نفر دیگر از قصر بیرون آمدند و به قتل رسیدند.^۲

این جریان در چهاردهم رمضان ۶۷ ه.ق، ۱۸ ماه پس از امارت یافتن مختار، روی داد و نقل شده که سائب در جنگ می‌گفت:

اُشدَدْ عَلَى الدِّرْعِ كَيْ لَا إِنْثَى	يَا سائبَ ابْنَ مَالِكَ يَا اَشْعُرِي
حَسْبِيْ عَلَىٰ وَ عَلَىٰ وَ عَلَىٰ ^۳	حَسْبِيْ مِنَ الْعَتَرَةِ اَوْلَادُ النَّبِيِّ

ای سائب، پسر مالک ای اشعری، زره را بر خودت محکم کن تا به دشمن تمایل پیدا نکنی از خاندان پیامبر فرزندان او مرا بس است. مرا علی و علی و علی بس است. از این جریان آشکار می‌گردد که اگر قیام مختار به جهت دنیا بوده و قصد دین نداشته است سائب بدین قصد کشته نشده بلکه وی به جهت حب اهل بیت علیهم السلام و خون خواهی آنان به قتل رسیده است.

بخاری در تاریخ خود می‌گوید: وی از عبد الله بن عمر روایت می‌کند و ابو اسحاق همدانی راوی وی است.^۴ همین مطلب را ابن ابی حاتم در ذیل نام سائب، پدر عطا

۱. تاریخ قم، ص ۲۸۹.

۲. کتاب التاریخ الكبير، ج ۴، ص ۲۷۳/اخبار الطوال، ص ۳۵۱.

۳. تاریخ قم، ص ۲۹۰.

۴. کتاب التاریخ الكبير، ج ۴، ص ۱۵۳، ش ۲۲۹۳.

آورده است.^۱ بخاری عنوانی جداگانه جهت ابو عطا قرار داده است.^۲ در تاریخ قم، محمد بن عبد الملک بن عمیر از سائب بن مالک اشعری روایت می‌نماید.^۳

۵۵. سعد بن اسماعیل بن الاحوص

وی فرزند اسماعیل بن سعد الاحوص است.^۴ او از پدرش، از ابوالحسن علیه السلام روایت کرده و احمد بن محمد بن عیسی را وی اوست.^۵ نویسنده الجامع فی الرجال، سعد بن اسماعیل را که به صورت مطلق در استناد برخی از روایت آمده سعد بن اسماعیل بن الاحوص می‌داند.^۶ نویسنده معجم رجال الحديث در این زمینه با وی هم عقیده نیست.^۷ در این روایات وی از پدرش روایت می‌کند و احمد بن محمد یا احمد بن محمد بن عیسی را وی اوست.^۸

برخی همانند مرحوم وحید بهبهانی می‌گویند: اگر قمیون، به ویژه احمد بن محمد بن عیسی، بر شخصی اعتماد یا از او روایت نمایند، می‌توان بر وی اعتماد نمود و حتی این مسئله از امارات و ثابت به شمار می‌رود؛ زیرا احمد بن محمد بن عیسی و برخی از قمیون، جمعی (مانند برقی) را به لحاظ ضعف در نقل احادیث مورد نکوهش شدید قرار داده‌اند. بنابراین، از ضعیف روایت نمی‌نمایند. به لحاظ این که در جمیع مشایخ احمد بن محمد برخی از ضعفا وجود دارند، نمی‌توان این مسئله را به صورت اصلی کلی پذیرفت^۹؛ اگر چه خالی از دلالت بر اعتماد نیست.

با توجه به روایت پدرش از ابوالحسن علیه السلام و روایت ابو جعفر اشعری از او و ملاحظه تاریخ وفات آنان، وی از محدثان قرن سوم است.

۱. الجرج والتتعديل، ج ۴، ص ۲۴۲، ش ۱۰۳۹. ۲. کتاب التاریخ الكبير، ج ۴، ص ۱۵۴، ش ۲۲۹۹.

۳. تاریخ قم، ص ۲۶۸. ۴. الجامع فی الرجال، ج ۲، ص ۴۵۲.

۵. الکافی، ج ۷، ص ۶۳، او از پدرش از امام رضا علیه السلام روایت می‌کند. (الجامع فی الرجال، ج ۲، ص ۴۵۲).

۶. الجامع فی الرجال، ج ۲، ص ۴۵۲.

۷. سعد بن اسماعیل همان سعد بن اسماعیل بن عیسی است وی از پدرش روایت و احمد بن محمد بن عیسی را وی اوست

۸. سعد بن اسماعیل.

(معجم رجال الحديث، ج ۸، ص ۵۵).

۹. معجم رجال الحديث، ج ۱، ص ۷۰.

۱۰. فوائد الوحید البهبهانی، ص ۴۹.

۵۶. سعد بن تمیم الاشعرب

ابن ابی حاتم به نقل از پدرش، از او بانام: سعد بن تمیم الاشعرب الشامی السکونی و باکنیه ابوبلال، یاد کرده است. او از صحابه به شمار می‌رود^۱ و فرزندش بلال در زمان خلافت هشام (۱۰۵-۱۶۰ ه.ق.) از دنیارفته است.^۲

ابن حجر و ابو حاتم تنها، فرزندش بلال را راوی وی ذکر نموده‌اند.^۳

۵۷. سعد بن سعد الاشعرب

نجاشی نام سعد بن الاخوص بن سعد بن مالک الاشعرب القمی را ذکر نموده است.^۴ با توجه به قرایینی، احتمال اشتباه در رجال نجاشی می‌رود و «اخوص» لقب پدر سعد است؛ نه نام جدّ وی؛ چون:

۱. شیخ طوسی در باب اصحاب الرضا علیه السلام بی‌کم و کاست عناوین رجال نجاشی را ذکر کرده است و تنها لفظ «بن» را در بین نام «سعد» و «اخوص» نیاورده است: «سعد بن سعد الاخوص بن سعد بن مالک الاشعرب القمی».^۵

۲. در طریق شیخ به سعد بن اخوص اشعری، همان راویانی به چشم می‌خورند که در طریق نجاشی می‌باشند. در طریق نجاشی آمده است:... «عن ابن بطة عن الصفار عن احمد بن محمد عن محمد بن خالد البرقی عنه».^۶ در طریق شیخ آمده است:... «عن ابن بطة عن احمد بن محمد بن عیسی عن البرقی عنه».^۷

۱. العرج والتتعديل، ج ۴، ص ۸۱ / تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۵۰۳، ش ۹۳۲.

۲. ر. ک همین نوشتر: شرح حال بلال بن سعد.

۳. تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۵۰۳ / العرج والتتعديل، ج ۲، ص ۳۹۸، ش ۱۵۶۰.

۴. رجال النجاشی، ص ۱۷۹، ش ۴۷۰ / در موائل الشیعة نیز روایتی از سعد بن سعد الاخوص از ابوالحسن علیه السلام دیده می‌شود (ج ۱۳ ص ۴۸۱) این روایت در چاپ دیگر وسائل از سعد بن سعد بن اخوص آمده است (ج ۱۹، ص ۳۷۸).

۵. رجال الشیخ الطوسی، ص ۳۷۸، ش ۴.

۶. مقصود احمد بن محمد بن عیسی اشعری است؛ نه احمد بن محمد برقی؛ زیرا در این صورت، معمولاً در استاد احمد بن محمد عن ابیه و مانند به آن ذکر می‌شود. بنابر نظر علامه شوثری، در صورت اطلاق، مقصود احمد اشعری است.

۷. قاموس الرجال، ج ۱، ص ۵۹۴-۵۹۱.

۸. الفهرست، ص ۷۶، ش ۳۰۹.

۳. شیخ در باب اصحاب الرضا علیه السلام، اسماعیل را که در ظاهر، برادر سعد بن سعد است، را با نام «اسماعیل بن سعد الاحوص الشعراً القمي» ذکر نموده است.^۱
۴. کلینی از سعد، فرزند اسماعیل با عنوان سعد بن اسماعیل بن الاحوص روایت می‌کند.^۲
۵. ابن داود نظر برخی از اصحاب را که احوص را جد سعد می‌دانند رد نموده و او را پدر وی می‌داند^۳؛ ولی علامه همانند نجاشی سخن گفته^۴ و ظاهر کلام ابن داود اعتراض به علامه است.^۵

نویسنده معجم رجال الحديث، نجاشی را دقیق‌تر از شیخ طوسی می‌داند و نظر وی را ترجیح می‌دهد.^۶

شیخ در فهرست دو عنوان دیگر ذکر می‌نماید که سعد بن سعد الشعراً و سعد بن الاحوص الشعراً.^۷ که سخن از اتحاد آنان^۸ و نیز اتحاد با سعد بن سعد الاحوص و سعد بن سعد بن الاحوص گفته شده است.^۹

جز آنچه گذشت، این‌که بر قی^{۱۰} فقط سعد بن سعد الشعراً را ذکر نموده، از دیگر دلایل اتحاد است.^{۱۱}

به هر حال با عنوان یاد شده جزء اصحاب امام کاظم علیه السلام^{۱۲} در رجال بر قی و جزء اصحاب امام رضا علیه السلام در رجال شیخ می‌باشد و با عنوان سعد بن سعید در اصحاب امام جواد علیه السلام در رجال شیخ آمده است^{۱۳} که در ترتیب قهقهائی، به صورت سعد بن سعد آمده^{۱۴} و نیز با توجه به روایتی از کشی وی از اصحاب حضرت

-
۱. رجال الطوسي، ص ۳۶۷، ش ۱۲.
 ۲. الکافی، ج ۷، ص ۶۳ و ۶۴، احادیث ۲۳-۲۴.
 ۳. کتاب الرجال، ص ۱۰۱، ش ۶۷۸.
 ۴. رجال العلامه الحلى، ص ۷۸، ش ۲.
 ۵. معجم رجال الحديث، ج ۸، ص ۶۰.
 ۶. همان، ج ۸، ص ۶۱.
 ۷. رجال الطوسي، ص ۳۰۹، ش ۳۰۷ و ۳۰۹.
 ۸. معجم رجال الحديث، ج ۸، ص ۵۴.
 ۹. الجامع في الرجال، ج ۲، ص ۴۵۱.
 ۱۰. رجال البرقی ص ۵۱.
 ۱۱. معجم رجال الحديث، ج ۸، ص ۶۰.
 ۱۲. بصال البرقی ص ۵۱.
 ۱۳. رجال الطوسي، ص ۳۷۸، ش ۴۰۲، ش ۲.
 ۱۴. معجم الرجال، ج ۳، ص ۱۰۲ در معجم رجال الحديث نیز در ذیل نام سعد بن سعد آمده است. (ج ۸، ص ۶۰).

جواد علیه السلام بوده است^۱. و ظاهر روایت بر فوت او در زمان آن حضرت دلالت دارد.

در کامل الزيارات روایت وی به نام سعد بن سعد از ابوالحسن^۲ و نیز روایت او از حضرت رضا علیه السلام رسیده است^۳.

نجاشی و شیخ در اصحاب الرضا علیه السلام او را توثیق نموده‌اند و حضرت جواد علیه السلام برای او و چندی دیگر طلب جزای خیر نموده و فرمود که آنها به من وفا نمودند.^۴ وی علاوه بر این که راوی ائمه علیهم السلام می‌باشد، از ابوجریر، احمد بن محمد بن ابی نصر، حسن بن جهم، زکریا بن آدم، صفوان، عبدالله بن جنده، عبدالله بن حسین، محمد بن عماره، محمد بن فضیل، محمد بن القاسم بن الفضیل بن یسار و هشام بن ابراهیم روایت می‌نماید.^۵

راویان او عبارتند از: احمد بن محمد بن خالد برقی، احمد بن محمد بن عیسی شعری، جعفر بن ابراهیم حضرتی، حماد بن سلیمان^۶، عباد بن سلیمان، عبدالعزیز بن مهتدی، محمد بن حسن بن ابی خالد شینوله^۷ و محمد بن خالد.^۸

نجاشی دو کتاب یکی تبویب شده و دیگری غیر مبوب و نیز مسائل او از امام رضا علیه السلام را از او دانسته و شیخ در فهرست در ذیل هر دو عنوان پیش گفته، کتابی را از او می‌داند.

۵۸. سعد بن عبدالله اشعری

سعد بن عبدالله بن ابی خلف اشعری قمی از بزرگان شیعه و از فقهای قرن سوم

۱. اختیار معرفة الرجال، ص ۹۶۴، ج ۵، ه ۵۰۳. کتاب الغيبة، ص ۲۱۱.

۲. کامل الزيارات، ص ۲۸۵، باب ۹۵، ح ۲. ۳. معجم رجال الحديث، ج ۸، ص ۶۲.

۴. قال دخلت على ابى جعفر الثانى عليه السلام فى آخر عمره... فقال جزى الله صفوان بن يحيى و محمد بن سنان و زکریا بن آدم و سعد بن سعد على خيراً فقد وفوا. (اختیار معرفة الرجال ص ۵۰۳)

۵. معجم رجال الحديث، ج ۸، ص ۶۲. ۶. رجال النجاشی، ص ۱۷۹.

۷. الفهرست، ص ۷۶، ش ۳۰۷.

۸. رجال النجاشی، ص ۱۷۹ / الفهرست، ص ۷۶، ش ۳۰۷ / معجم رجال الحديث ج ۸، ص ۶۲.

هجری قمری است^۱. سعد، صاحب تصانیف بسیار و اخبار فراوانی از او رسیده است^۲. او برای دریافت احادیث به مسافرت پرداخت و در این راه به احادیث شیعه بسته نمود و از اهل سنت بسیار حدیث شنید و برخی از بزرگان آنان چون: حسن بن عرفه، محمد بن عبد الملک دقیقی، ابو حاتم رازی و عباس ترقی را ملاقات نمود^۳. شیخ و نجاشی، سعد راستوده و شیخ اورا توثیق نموده است^۴. و نام وی در استناد کامل الزیارات درج شده^۵ که نزد برخی نشانه توثیق وی از طرف ابن قولویه می باشد. از طرفی، ابن داود در هر دو قسمت کتاب خود، که یکی مختص به ثقات و دیگری به مجروین اختصاص دارد، او را ذکر نموده است^۶ و این در حالی است که شکی در وثاقت وی وجود ندارد^۷.

صدقه در کمال الدین و تمام النعمة، جریانی نقل می نماید که بیانگر ملاقات وی با حضرت عسکری و حضرت حجت علیهم السلام می باشد^۸. نجاشی می گوید: برخی از اصحاب این جریان را غیر واقعی و موضوع می دانند^۹. شهید در تعلیقه خود بر خلاصه آن را موضوع و نشانه های وضع رادر آن آشکار می داند. برخی چون شهید در تعلیقه بر رجال ابن داود و سید در اقبال، انگیزه ابن داود از یاد کرد سعد در قسمت مجروین را این جریان می دانند^{۱۰} و بعید نیست که علت نیز همین باشد؛ زیرا ابن داود در ذیل نام سعد در قسمت دوم کتاب، تنها جریان تضعیف این دیدار و موضوع بودن آن را می آورد؛ این در حالی است که در قسمت اول به دیگر مطالب از جمله تمجید نجاشی اشاره می نماید^{۱۱}. نویسنده معجم رجال الحدیث این دلیل را

۱. وفات سعد رادر حدود ۳۰۰ هجری قمری دانسته اند. (سال های ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱).

۲. تنها با عنوان سعد بن عبدالله در استناد ۷۸۱ روایت کتب اربعه آمده است.

۳. رجال النجاشی، ص ۱۷۷، ش ۴۶۷ / الفهرست، ص ۷۵، ش ۳۰۶.

۴. همان.

۵. کامل الزیارات، ص ۲۰، باب ۴، ح ۲.

۶. کتاب الرجال، ص ۱۰۲، ش ۶۸۱؛ ص ۲۴۷، ش ۲۰۸. ۷. نقد الرجال، ص ۱۴۹.

۸. کمال الدین و تمام النعمة ج ۲، ص ۴۵۴-۴۶۵. ۹. رجال النجاشی، ص ۱۷۷.

۱۱. کتاب الرجال، ص ۱۰۲، ص ۲۴۷.

۱۰. المقالات والفرق، مقدمه.

پسندیده است زیرا تضعیف دیدار، قدحی برای سعد نیست؛ بلکه قدح بر آن است که چرا نقل و ادعای این جریان را آورده است؛ و ثابت نشده که سعد چنین نقل ادعایی را نموده باشد.^۱

وی از جمع بسیاری روایت می‌نماید همانند:

ابو علی بن محمد بن عبدالله بن ابی ایوب مکی، ابراهیم بن اسحاق بن ابراهیم، ابراهیم بن محمد نقی، ابراهیم بن مهزیار، ابراهیم بن هاشم، احمد بن ابی عبدالله برقی، احمد بن حسن بن علی بن فضال، احمد بن حسین (دندان)، احمد بن حسن بن صقر، احمد بن سعید، احمد بن علی بن عبید جعفری، احمد بن محمد بن بکر بن صالح رازی، احمد بن محمد بن عیسی اشعری، احمد بن محمد بن مظہر، احمد بن هلال، اسحاق بن یعقوب، اسماعیل بن محمد تغلبی، ایوب بن نوح نخعی، جعفر بن سهل الصیقل، جعفر بن محمد غزاری، جمیل بن صالح، حسن بن حسن الافطس، حسن بن حسین لؤلؤی، حسن بن ظریف، حسن بن علی بن عبدالله، حسن بن علی بن فضال، حسن بن علی بن نعمان، حسن بن عیسی علوی، حسن بن موسی الخشاب، حسن بن نصر، حسین بن بندار صرمی، حسین بن عبدالصمد، حسین بن عبیدالله، حسن بن علی زیتونی، حسین بن محمد، حماد بن عثمان، حماد بن یعلی، حمزه بن یعلی، سعد بن داود، سلمة بن خطاب، سندی بن محمد بزار، صالح بن ابی حماد، عباد بن سلیمان، عباس بن سعد الازرق، عباس بن معروف، عبدالله بن جعفر حمیری، عبدالله بن محمد بن عیسی، عبدالله بن موسی المفتی، علی بن اسماعیل، علی بن بدیل، علی بن حدید، علی بن حکم، علی بن حماد بغدادی، علی بن خالد، علی بن سلیمان، علی بن محمد بن قتبیة، علی بن محمد رازی، علی بن محمد بن اسحاق اشعری، علی بن مهزیار، عمرو بن عثمان، عمران بن موسی، فضل بن عامر، قاسم بن محمد (اصبهانی)، محمد بن احمد علوی، محمد بن احمد بن یحیی، محمد بن اسماعیل بن بزیع، محمد بن جزک، محمد بن حسن، محمد بن حسین بن ابی خطاب،

۱. معجم رجال الحديث، ج ۸، شرح حال سعد.

محمد بن خالد طیالسی، محمد بن صالح، محمد بن عبدالجبار، محمد بن عبدالحمید، محمد بن عبدالله رازی، محمد بن عبدالله بن ابی خلف، محمد بن عرفة، محمد بن عمر بن سعید، محمد بن عیسیٰ بن عبید یقطینی، محمد بن الولید خزار، معاویة بن حکیم، منبه بن عبدالله ابو الجوزاء، موسیٰ بن جعفر بغدادی، موسیٰ بن حسن، موسیٰ بن عمر بن یزید، هارون بن مسلم، هیثم بن ابی مسروق نهدی، یعقوب بن یزید و جامورانی رازی^۱.

راویان او عبارتند از: ابن مقبره قزوینی، احمد بن محمد بن یحییٰ العطار^۲، جعفر بن محمد بن قولویه و پدر^۳ و برادرش^۴، حمزة بن قاسم، علی بن بابویه^۵، علی بن عبدالله الوراق، علی بن محمد، محمد بن ابی عبدالله، محمد بن حسن بن ولید^۶، محمد بن حسن بن صفار، محمد بن موسیٰ بن متوكل^۷، محمد بن یحییٰ^۸، کلینی و ابن ابی جید.^۹

سعد، کتاب‌های بسیاری تألیف نموده که تنها برخی از آنان به دست نجاشی رسیده است. وی کتاب عظیمی به نام «الرحمة» تألیف کرد که شامل چند کتاب بود؛ نجاشی الرحمة را شامل ۳۱ کتاب می‌داند ولی شیخ طوسی آن را در بر دارنده ۱۴ کتاب دانسته است.^{۱۰}.

نجاشی و شیخ طوسی کتاب‌های «کتاب الرحمة» را نام برده‌اند اما گاه در نامهای آن‌ها تفاوتی دیده می‌شود، اینک نام کتابها را بر اساس رجال نجاشی یاد کرده و به موارد اختلافی اشاره می‌شود، برای اختصار واژه «کتاب» در اول نامها ذکر نمی‌شود.

۱. معجم رجال الحديث، ج ۸، ص ۸۰ // الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۸۵۲

۲. الفهرست، ص ۲۶، ش ۶۸

۳. رجال الطووسی، ص ۴۷۵، ش ۶//کامل الزیارات، ص ۲۰، باب ۴، ح ۲

۴. رجال النجاشی، ص ۱۷۷.

۵. الفهرست، ص ۷۵، ش ۳۰۶.

۶. رجال الطووسی، ص ۴۷۵، ش ۶//الفهرست، ص ۸۴ ۷. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، المشيخة، ص ۴۲

۸. الفهرست، ص ۷۵.

۹. همان، ص ۱۶۲، ش ۷۰۶. معجم رجال الحديث، ج ۸، ص ۸۰ // الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۸۵۲

۱۰. رجال النجاشی، ص ۱۷۷//الفهرست، ص ۷۵.

۱. الوضوء (الطهارة در فهرست شیخ طوسی)؛ ۲. الصلاة؛ ۳. الزکاة؛ ۴. الصوم؛
 ۵. الحج؛ ۶. جوامع الحج؛ ۷. الضياء فی الرد علی المحمدیة و الجعفریة؛ ۸. الامامة.
 احتمالاً یکی از این دو کتاب است که شیخ طوسی با عنوان «الضياء فی الامامة» آن را
 نقل می‌کند؛ ۹. فرق الشیعه (مقالات الامامیة در فهرست)؛ ۱۰. مناقب رواة الحديث؛
 ۱۱. مثالب رواة الحديث؛ ۱۲. فضل قم و کوفه؛ ۱۳. فضل ابی طالب و عبد المطلب و
 ابی النبی ﷺ (در فهرست: فی فضل عبدالله و عبد المطلب و ابی طالب)؛ ۱۴. بصائر
 الدرجات. (در فهرست این کتاب ۴ جزء می‌باشد)؛ ۱۵. المنتخبات. (در فهرست
 حدود ۱۰۰۰ ورقه است).

نجاشی از کتاب هایی یاد کرده که در فهرست شیخ طوسی دیده نمی‌شود نام این
 کتاب‌ها از این قرار است:

۱۶. الرد علی الغلاة؛ ۱۷. ناسخ القرآن و منسوخه و محکمه و متشابهه؛ ۱۸. فضل
 الدعاء و الذکر؛ ۱۹. المتعة؛ ۲۰. الرد علی بن ابراهیم بن هاشم فی معنی هشام و
 یونس؛ ۲۱. قیام اللیل؛ ۲۲. الرد علی المجبرة؛ ۲۳. فضل العرب؛ ۲۴. فضل النبی ﷺ؛
 ۲۵. الدعاء؛ ۲۶. الاستطاعة؛ ۲۷. احتجاج الشیعه علی زید بن ثابت فی الفرائض؛ ۲۸.
 النوادر؛ ۲۹. المزار؛ ۳۰. مثالب هشام و یونس؛ ۳۱. مناقب الشیعه.^۱

نجاشی پنج کتاب اول را کتبی می‌داند که موافق شیعه است که احتمالاً به دلیل این
 است که وی تنها به احادیث شیعه اهتمام نداشته است؛ بلکه از اهل سنت نیز حدیث
 می‌شنیده و احادیث فریقین را در کتاب‌های خود ذکر نموده است.

صدق، کتاب الرحمة را از کتب مشهوری که مورد اعتماد و مرجع می‌باشد
 دانسته و در مشیخه من لا يحضر، طریق خود را به سعد آورده^۲، که بیانگر این است که

۱. احتمالاً همان رساله‌ای است که علامه در بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۶۰ به بعد ذکر نموده است و آن را به امیر المؤمنین
 علیه السلام نسبت داده است / نیز ر. ک: بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۵ و کیهان اندیشه، ش ۳۳، مقاله یک کتاب با چهار
 عنوان، استادی، ص ۱۵۴.

۲. رجال النجاشی، ص ۱۷۷ / الفهرست، ص ۷۵.
 ۳. من لا يحضره الفقيه ج ۱، ص ۴؛ ج ۴، ص ۷، (المشيخة). علامه طریق صدق، را صحیح می‌داند. (رجال العلامة الحلى
 ص ۲۷۷)

در تأیلیف من لا يحضره الفقيه از کتاب یا کتاب‌های سعد سود جسته است. شیخ طوسی در زمرة کتاب‌های وی، فهرستی را از کتابی که او روایت نموده ذکر می‌نماید: «وله فهرست کتاب مارواه». نجاشی در شرح حال هیثم بن عبدالله می‌گوید: کتاب وی را، سعد بن عبدالله در طبقات ذکر نموده است.^۲ که احتمال دارد مراد وی از طبقات، همان فهرست که شیخ ذکر کرده، باشد.

۵۹. سعد بن عمران القمي

شیخ طوسی وی را جزء اصحاب حضرت کاظم علیه السلام ذکر نموده است^۳ و نویسنده الجامع فی الرجال او را از اولاد عمران بن عبدالله الاشعربی^۴ و به نقل از برخی نسخه‌های رجال شیخ که در اختیارش بوده، او را ثقہ دانسته است^۵: اگر چه در نسخه چاپ شده و ترتیب قهقهائی، از توثیق، ذکری به میان نیامده است^۶.

۶۰. سعد بن مالک بن الاحوص

شیخ و نجاشی سعد بن مالک بن الاحوص بن سائب بن مالک الاشعربی را جد احمد بن محمد بن عیسی دانسته و او را اولین شخص از اجدادش که در قم سکونت گزیده، معروفی کرده‌اند.^۷

۶۱. سعد بن مالک بن عامر الاشعربی

وی جد اشعریان قم است. و در تاریخ قم، در مورد وی آمده است: دیگر از اشعریان سعد بن مالک بن عامر اشعری است که جد عرب قم است. کلیی گوید: «سعد بن مالک از وجوه اشراف کوفه است و خداوند جاه و مرتبه و پایگاه بلند».^۸ وی خلافت عثمان را درک نموده و شهادت به شراب خواری ولید بن عتبة، امیر کوفه، جهت اجرای حد داده است.^۹

۱. الفهرست، ص ۷۵.

۲. رجال النجاشی، ص ۴۳۶، ش ۱۱۷۰.

۴. الجامع فی الرجال، ج ۲، ص ۴۴۹.

۳. رجال الطوسي، ص ۳۵۱، ش ۱۳.

۶. مجمع الرجال، ج ۳، ص ۱۰۸.

۵. همان، ج ۱، ص ۸۵۴.

۷. رجال النجاشی، ص ۱۹۸، ش ۸۱ / رجال الطوسي، ص ۲۵، ش ۶۵.

۹. همان، ص ۲۹۱.

۸. تاریخ قم، ص ۲۹۰.

٦٢. سعید بن ابی بردۃ الاشعرب

سعید بن ابی بردۃ بن ابی موسی الاشعرب الکوفی (متوفا: ۱۳۸ یا ۱۶۸ ه.ق.). از محدثان قرن دوم هجری قمری و از تابعین است. جمعی از بزرگان علمای اهل سنت وی را توثیق نموده‌اند که می‌توان به ابن معین، ابن حبان، ابو حاتم رازی، عجلی و عسقلانی اشاره نمود. احمد بن حنبل او رادر حدیث «ثبت» و دقیق دانسته و ابو حاتم صدوش خوانده است.

سعید از ابوموسی و ابن عمر حدیث نشنیده است و از آن دو مستقیماً نمی‌تواند روایت نماید. وی از پدرش ابو بردۃ و انس بن مالک، ابو بکر بن حفص، ابو واائل، ابن عمر بن سعد و ربیعی بن حرash روایت می‌نماید و جمعی چون ابو اسحاق شیبیانی، ابو عمیس، ابو عوانه، زید بن ابی انبیاء، زکریا بن ابی زائدة، مجمع بن یحیی انصاری مغیرة بن ابی الحرس کندی، قتادة، شعبة، مسعودی و مسیر از راویان وی محسوب می‌شوند^۱. و ذکری از وی در کتاب‌های اصلی رجال شیعه به میان نیامده است.

٦٣. سهل بن الیسع الاشعرب

سهل بن الیسع بن عبدالله بن سعد الاشعرب از محدثان قرن دوم هجری و احتمالاً نیمة دوم را بیش از نیمة اول درک نموده است. در کافی روایت وی از حضرت صادق علیه السلام نقل شده^۲ و نجاشی او را راوی حضرت کاظم و رضا علیهم السلام دانسته است^۳. شیخ طوسی وی را در اصحاب الرضا علیه السلام ذکر کرده و او را از اصحاب حضرت کاظم علیه السلام شمرده است^۴. از رجال ابن داود و ترتیب قهپائی چنین استفاده می‌شود که نام وی در باب اصحاب کاظم علیه السلام رجال شیخ آمده است^۵ ولی در نسخه چاپی چنین چیزی یافت نمی‌شود.

نجاشی یک مرتبه سهل را توثیق نمود. ولی ابن داود تصریح می‌نماید که وی دو

۱. تهذیب التهذیب، ج ۴، ص ۸ / تقریب التهذیب ص ۱۴۳ / الجرح والتعديل ج ۴، ص ۴۸، ش ۲۰۶؛ ج ۸، ص ۲۱۱.

۲. الكافی ج ۶، ص ۵۳۰.

۳. رجال النجاشی ص ۱۸۶، ش ۴۹۴.

۴. رجال الطووسی، ص ۳۷۷، ش ۲.

۵. کتاب الرجال، ص ۱۰۸، ش ۷۴۷ / مجمع الرجال، ج ۲، ص ۱۸۱.

مرتبه از جانب نجاشی توثیق شده است.^۱ که در این صورت نشانه تأکید بر توثیق وی می باشد.^۲ وی علاوه بر روایت از ائمه هدی علیهم السلام از حسین بن مهران نیز نقل حدیث نموده^۳ و ابراهیم بن هاشم^۴، علی بن اسحاق، ابو قتاده و محمد بن سهل^۵ از راویان وی محسوب می شوند.^۶

نجاشی کتابی را از او دانسته و صدوق در مشیخه من لا يحضر طریق خود را به سهل آورده است^۷ که نشانه استفاده از کتاب وی در تألیف آن می باشد. علامه این طریق را حسن می داند.^۸

۶۴. سهم بن عمرو الاشعري

ابن سعد، وی را از جمله مهاجرانی دانسته که در سال هفت هجری هنگام فتح خیبر، همراه ابو موسی نزد پیامبر ﷺ آمده و اسلام آورد. وی از مصاحبت پیامبر ﷺ بهره برد؛ سپس به شام رفت و در آن سرزمین اقامت نمود.^۹

۶۵. سعد بن تمیم الاشعري، ابو بلال

سعد بن تمیم اشعری شامی، پدر بلال بن سعد^{۱۰} و کنیه او ابو بلال می باشد. وی از صحابه و راویان حضرت رسول ﷺ است. گویند: پیامبر ﷺ سر او را مسح و برای او دعا نمود. سعد در دمشق سکونت اختیار نمود و امام مسجد آن شهر و واعظ بود. وی علاوه بر روایت از پیامبر ﷺ، از معاویه نیز حدیث نقل نموده است. شداد بن عبید الله القاری الدمشقی و فرزندش بلال از راویان او محسوب می شوند. بلال بسیاری از احادیث پدرش را روایت نموده و راوی اصلی وی به شمار می رود.^{۱۱}

-
۱. کتاب الرجال، ص ۲۰۸.
 ۲. فوائد الوحید، ص ۲۲.
 ۳. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۴۸۹ ح ۵.
 ۴. همان، ج ۴، (المشیخة)، ص ۵۹.
 ۵. جامع الرواۃ، ج ۱، ص ۳۹۴ ح ۲۸۷.
 ۶. همان، ص ۴۹۹ ح ۵۹.
 ۷. رجال العلامة الحلی، ص ۲۷۹.
 ۸. الطبقات الکبری، ج ۷، ص ۴۳۴ / الاصابة فی تمیز الصحابة، ج ۲، ص ۹۱، ش ۳۵۶۰.
 ۹. شرح حال بلال بن سعد در همین نوشتار.
 ۱۰. الجرح والتتعديل، ج ۴، ص ۱۱ ش ۳۴۹ / تاریخ مدینة دمشق، ج ۷، ص ۱۰۶ لاسد الغابة، ج ۲، ص ۲۷۱.

۶۶. شعیب بن عبدالله الاشعربی

برقی، «شعیب بن عبد الله بن سعد الاشعربی» را جزء اصحاب حضرت صادق علیه السلام ذکر کرده^۱ و شیخ طوسی در شرح حال «عیسی بن عبدالله» او را راوی صادقین علیهم السلام دانسته است^۲. وی برادر عیسی، موسی، عبد الرحمن و عمران (فرزندان عبدالله بن سعد) می‌باشد.

در نسخه چاپ شده رجال شیخ طوسی، نام پدر «عیسی»، «بکر بن عبدالله» ذکر شده است: «عیسی بن بکر بن عبدالله بن سعد الاشعربی القمی» و آمده است که او و برادرانش موسی و شعیب راویان صادقین علیهم السلام می‌باشند^۳. در نسخه‌ای از رجال شیخ طوسی، کنیه عیسی، ابوبکر ذکر شده و نام پدر او «عبدالله» می‌باشد^۴. بنابراین شعیب فرزند «عبدالله بن سعد» است. چراکه:

اولاً: برقی وی را با عنوان «شعیب بن عبدالله بن سعد» ذکر کرده است.

ثانیاً: شیخ طوسی در رجال، در ذکر «موسی بن عبدالله الاشعربی القمی» همان را می‌گوید که در شرح حال عیسی عنوان نموده؛ یعنی روایت از صادقین علیهم السلام^۵. ثالثاً: در ترجمة تاریخ قم که از منابع اصلی در شناخت اشعریان، چند بار از «شعیب بن عبدالله» سخن گفته شده است^۶ از جمله در ذکر خبر «ولد الاباء» گوید: ... و ایشان ولد عبدالرحمٰن بن عبد بن سعد و الياس بن عبدالله و عبدالله بن عبد الله و شعیب بن عبدالله و عبدالملک بن عبدالله و داود بن عبدالله و موسی بن عبدالله و عیسی بن عبدالله و یعقوب بن عبدالله بوده‌اند^۷. دیده می‌شود که، نام شعیب، عیسی و موسی در کنار نام سایر فرزندان عبدالله اشعربی آمده است.

۱. رجال البرقی ص ۲۹.

۲. معجم رجال الحديث، ج ۹، ص ۳۰ / الجامع في الرجال، ج ۲، ص ۴۴۴.

۳. رجال الطووسی، ص ۲۶۶، ش ۷۱۲.

۴. معجم رجال الحديث، ج ۹، ص ۳۰ / الجامع في الرجال، ج ۲، ص ۴۴۴.

۵. رجال الطووسی، ص ۳۰۷، ش ۴۳۷.

۶. تاریخ قم، ص ۵۹، ۴۰، ۱۶۱.

۷. همان، ص ۱۶۱.

رابعاً: در کتاب‌های رجالی، نامی از شعیب بن بکر و موسی بن بکر به چشم نمی‌خورد^۱; بنابراین می‌توان به وجود اشتباه در نسخه چاپی رجال شیخ طوسی، اطمینان پیدا نمود. ظاهرآ رویاتی از او در دست نیست^۲.

۶۷. شهر بن حوشب الاشعري

شهر بن حوشب اشعری^۳ شامي (متوفا: ۱۰۰ یا ۱۱۱ یا ۱۱۲ هـ.ق.). کنیه‌اش ابو سعید، ابو عبدالله، ابو عبدالرحمن و ابوالجعد شامي است. وی احتمالاً مولاً (آزاد شده) اسماء بنت یزید بن السکن^۴ و از علماء و قراء تابعین محسوب می‌شود. او اهل شام (حمص یا دمشق) بود؛ سپس راهی عراق شد. و خزانه داری یزید بن مهلب را به عهده داشت. می‌گویند: وی از خزانه و از شخصی در سفر حج سرقت کرده است:

لقد باع شهر دینه بخریطة
فمن يأمن القراء بعدك يا شهر^۵

سخنان اهل فن در مورد وی مختلف است: برخی او راستوده و توثیقش نموده و احادیث را نقل و قبول کرده و جمعی او و روایاتش را رد نموده‌اند. ابن کثیر علت آن را دزدی وی از بیت المال می‌داند^۶.

ابن معین، عجلی، احمد بن حنبل، یعقوب بن ابی سفیان و یعقوب ابن شیبه، شهر را توثیق کرده‌اند. ابن معین او را ثابت دانسته و ابن حنبل احادیث را نیکو و با عبارت «لابأس به» از او یاد نموده است. بخاری نیز احادیث را ستوده و قویش دانسته و ابوذر عزیز همانند ابن حنبل از او به «لابأس به» یاد کرده است.

از ابن مدینی پرسیدند: که از شهر حدیث می‌کنی؟ پاسخ داد: عبدالرحمن از او

۱. معجم رجال الحديث، ج ۹، ص ۲۰. ۲. همان، ج ۹/۲۰. الجامع فی الرجال، ج ۲، ص ۴۴۴.

۳. حرب بن اسماعیل گمان دارم که احمد بن حنبل او را کنده می‌دانست. (الجرح والتعديل، ج ۴، ص ۳۸۳).

۴. اسماء، دختر عممه معاذبن جبل و از صحابه است و از پیامبر صلی الله علیه و آله و روایت کرده است. شهر بن حوشب، مجاهد، اسحاق بن راشد و محمد بن عمر از روایان اویند. حدیث «من بنی لله مسجدأ بنی الله له بیتاً فی الجنۃ» را او روایت کرده است. او در جنگ یرمونک، به وسیله عمود چادرش، ۹ رومی را کشت. (اسد العابدة، ج ۵، ص ۳۹۸).

۵. شهر، دین خود را به دراعمی فروخت. ای شهر، بعد از توبه کدامین قاری این باشیم.

۶. تهذیب التهذیب، ج ۴، ص ۳۹۶ ش ۳۶۹ البداية والنهاية، ج ۹، ص ۳۰۴، حوادث سال ۱۱۲ هـ.ق.

حدیث می‌کرد و من در صورت اتفاق یحیی و عبدالرحمن بر ترک حدیث شخصی، از او روایت نخواهم کرد. دار قطنی روایات او را در کتابش آورده و عبدالحمید بن بهرام که از راویان مهم وی است، با احادیثش به سان قرآن معامله می‌نموده است.^۱ شعبه^۲، مهم ترین شخصی است که «شهر» را مورد انتقاد قرار داده است. از ابن عمار و ابویکر البزار نقل شده که گفته‌اند: شخصی جز شعبه نمی‌شناسیم که حدیث شهر را ترک کرده باشد و از ابن عون^۳ نقل شده است که شعبه حدیث شهر را ترک کرده است. نیز نظر از او نقل کرده که وی گفت: شهر را ترک کردن: «ان شهرها ترکوه»، نظر می‌گوید: مراد از ترک، طعن در او می‌باشد.^۴

موسى بن هارون، ابن عدی، بیهقی و ساجی او را تضعیف نموده‌اند. یحیی بن سعید از او حدیث نمی‌کرد.^۵ ابو حاتم اگر چه او را بهتر از ابو هارون عبدی و بشر بن حرب می‌داند، می‌گوید به حدیث وی احتجاج نمی‌شود.^۶ ابن حبان، شهر را در کتاب المجروحین ذکر نموده، می‌گوید: او از ثقات احادیث مغضل و از اثبات احادیث مقلوب روایت می‌کند.^۷ ابوالحسن بن القطان^۸ در مقام دفاع از شهر برآمده، می‌گوید: تضعیف کنندگان وی

۱. الجرح والتعديل، ج ۴، ص ۳۸۳ / تهذیب والتهذیب، ج ۴، ص ۳۶۹.

۲. شعبه بن الحجاج، ابوبسطام الازدي از محدثان مشهور قرن دوم هجری در عراق است. ثوری او را امیر المؤمنین حدیث و ذمیی از او به شیخ‌الاسلام یاد کرده است. شافعی می‌گوید: اگر شعبه نبود حدیث در عراق شناخته نمی‌شد. وی در سال ۱۶۰ ه. ق. از دنیا رحلت کرد. حسن، معاویه بن قرة، عمرو بن مره، حکم، انس بن سیرین، قتادة، ابوب سختیانی و ابن اسحاق متأثیخ وی بودند. ابوب و ابن اسحاق و جمعی از جمله: ثوری، ابن مبارک، ابو داود و سلیمان بن حرب راویان وی بودند. (تذكرة الحفاظ، ج ۱، ص ۱۹۳، ش ۱۸۷).

۳. عبد الله بن عون ابو عون مزنی (متوفا: ۱۵۱ ه. ق.) از محدثان قرن دوم هجری بود. او از سعید بن جبیر، ابو وائل، ابراهیم بن نخعی، مجاهد، شعبی و حسن روایت می‌کرد. حماد بن زید، اسماعیل بن علیه، اسحاق الازرق و جمعی بسیار شعبه شک وی را بهتر از یقین غیر او می‌دانستند. ابن معین در همه امور به وی اطمینان نمود. از ابن مبارک نقل شده که هیچ کس را فاضل تر از ابن عون نمی‌دانسته است. (تذكرة الحفاظ، ج ۱، ص ۱۵۶).

۴. تهذیب التهذیب، ج ۴، ص ۳۶۹.

۵. همان، ج ۴ ص ۳۶۹ به بعد.

۶. الجرح والتعديل، ج ۴، ص ۳۸۳.

۷. كتاب المجروحين، ج ۱، ص ۳۶۱.

۸. ابوالحسن علی بن ابراهیم بن سلمة بن بحر القزوینی (۲۵۴ - ۳۴۵ ه. ق.) قatan، محدث و عالم فزروین، برای دریافت

حجتی ارائه نکرده‌اند و مسائلی چون دزدی از بیت‌المال و گوش دادن به موسیقی و پوشیدن لباس نظامی یا صحیح نیست و یا این که در حد تضعیف شهر نمی‌باشد و بدترین چیزی که به وی نسبت داده شده روایت منکرات از اشخاص ثقه می‌باشد. ابوالحسن بن القطان بدین مسئله اعتقاد دارد که در صورت کثرت چنین مطالبی در مورد شهر نمی‌توان به او اعتماد و اطمینان داشت: «و شرّ ما قيل فيه انه يروى منكرات عن ثقات و هذا اذا كثـر منه سقطت الثقة به».^۱

شیخ طوسی، شهر بن عبدالله بن حوشب راجزء اصحاب حضرت علی علیه السلام یاد کرد^۲ و او حدیثی از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده است. برخی چون علامه شوستری ظاهر را اتحاد دانسته، می‌گویند: بر خبری از «شهر بن عبدالله» دست نیافته‌ام.^۳ در کافی حدیثی از شهر آمده که مرحوم کلینی آن را در باب نص بر امام حسن علیه السلام قرار داده است. شهر می‌گوید: علی علیه السلام هنگامی که به کوفه رفت، کتاب‌ها و وصایای خود را پیش آم سلمة به ودیعه نهاد و هنگامی که حسن علیه السلام به مدینه برگشت ام سلمة آن‌ها را به وی سپرد.^۴ ظاهر حدیث دلالت بر تشییع شهر ندارد.

شهر در دستگاه حکومت یزید بن مهلب کار می‌کرد و یزید گاه با امیران و خلفای اموی چون حاجاج، عمر بن عبد‌العزیز و یزید بن عبد‌الملک درگیری داشت^۵ و وجود شهر در زمرة دست اندکاران یزید خالی از معنا نیست.

→ حدیث بسیار به سفر پرداخت و بسیار نگاشت. ابو حاتم رازی، ابن ماجه و ابراهیم بن دیزیل از مشایخ وی هستند. ابو الحسن نحوی، زبیر بن عبد الواحد و قاسم بن ابی المثلدر راویان اویند. می‌گویند: او سی سال بر روزه مداومت داشت و بانان و نمک افطار می‌کرد. ذہبی فضائل ابن قطان رایش از حد شمارش می‌داند. (تذکره‌الحافظ، ج ۳، ص ۲۵۶ ش ۳۷۱).

۲. رجال الطوسي ص ۴۵، ش ۱۰.

۳. قاموس الرجال (چاپ مرکز نشر کتاب)، ج ۵، ص ۹۲ / معجم رجال الحديث، ج ۹، ص ۴۶. (ایشان نیز: ظاهر اتحاد کافی، ج ۱، ص ۲۹۸ می‌باشد).

۵. وفیات الاعیان، ج ۶، ص ۲۷۸ ببعد. یزید پس از پدرش، والی خراسان بود و به صلاح‌دید حاجاج و امر عبد‌الملک عزل شد. حاجاج از وی بیم داشت و در زندان، او را شکنجه می‌نمود. او پس از حاجاج امیر عراقین شد. وی مدتی در زندان عمر بن عبد‌العزیز بود. و با خلیفه بعد یزید بن عبد‌الملک، مخالفت می‌نمود و سرانجام به دست مسلمة کشته شد.

۶۸. ضحاک بن عبد الرحمن الاشعري

ضحاک بن عبد الرحمن بن عَرْبَ اشعاری از راویان ابو موسی اشعری (متوفا: ۴۴ ه.ق.) بود.^۱ عبدالله بن نعیم الدمشقی^۲، عیسیٰ بن سنان (ابو سنان قسملی)^۳ و ابو طلحه خولانی^۴ راوی وی بودند.

۶۹. عامر بن ابی عامر الاشعري

عامر بن ابی عامر از معمرین بود و در صحابی بودنش اختلاف است.^۵ ابن سعد، ابن حبان و عسکری او را از صحابی شمرده‌اند.^۶ ابن حجر و ابن اثیر^۷ می‌گویند: او پیامبر ﷺ را درک نموده است. در تقریب، او تابعی خوانده شده است.^۸ نویسنده تاریخ قم وی را در ضمن مهاجرانی آورده که خدمت پیامبر ﷺ رسیدند و اسلام آورده‌اند.^۹

شیخ طوسی، «عامر بن عبید» را از اصحاب حضرت علی علیه السلام دانسته است.^{۱۰} یکی از اسمای پدر عامر، عبید بود. بنابراین، احتمال دارد منظور شیخ طوسی همان عامر بن ابی عامر باشد.

ابن حبان، عامر را ثقه دانسته^{۱۱} و ابو حاتم با عبارت «لیس به بأس»^{۱۲} از او یاد نموده است. عامر در زمان خلافت عبدالملک بن مروان (۶۵ - ۶۸۶ ه.ق.) در اردن از دنیا رفت.^{۱۳} در مورد این که وی فرزند ابو عامر اشعاری عمومی ابو موسی است یا صحابی دیگری که به همین کنیه خوانده می‌شود، بین اهل فن اختلاف است. ابن سعد، ابن حبان و عسکری او را عموزاده ابو موسی می‌دانند و ابن حجر و ابن اثیر با

.۲. همان، ج ۵، ص ۱۸۳، ش ۴۶۳؛ ج ۶، ص ۵۵، ش ۲۹۴.

.۱. الجرح والتعديل، ج ۹، ص ۳۹۶، ش ۱۸۸۶.

.۴. همان، ج ۹، ص ۳۹۶، ش ۱۸۸۶.

.۳. همان، ج ۶، ص ۲۷۷، ش ۱۵۳۷.

.۶. تهذیب التهذیب، ج ۵، ص ۷۲، ش ۱۱۵.

.۵. تهذیب التهذیب، ص ۱۸۶.

.۸. همان / اسد الغابة، ج ۳، ص ۱۸۶.

.۷. همان / اسد الغابة، ج ۳، ص ۸۴.

.۱۰. مجمع الرجال، ج ۳، ص ۲۳۹.

.۹. تاریخ قم، ص ۲۷۱.

.۱۲. الجرح والتعديل، ج ۵، ص ۳۶.

.۱۱. تهذیب التهذیب، ج ۵، ص ۷۲.

.۱۳. اسد الغابة، ج ۳، ص ۸۴ / تهذیب التهذیب، ج ۵، ص ۷۲.

آنان موافق نیستند.^۱

ابن سعد، عامر را راوی پیامبر ﷺ می‌داند.^۲ می‌گویند که آن حضرت به وی فرمود: «عامر نیازی به اجازه ندارد: لا اذن علی عامر». از این رو او بدون اجازه نزد معاویه می‌رفت.^۳ عامر از پدرش و معاویه بن ابی سفیان روایت کرده است. مالک بن مسروح را راوی وی است.^۴

٧٠. عامر بن عبدالله بن قیس الاشعري

ابو بردۀ عامر یا حارت اشعری از محدثان قرن اول هجری قمری و شیخ بسیاری از راویان است. علمای اهل سنت او را ستدوده و توثیق نموده‌اند. ابن سعد، عجلی و ابن حجر او را توثیق کرده و ابن کثیر و ذهبی بالفاظی چون: امام، ثبت، فقیه، عالم و حافظ از او نام برده‌اند.^۵ حاجاج پس از شعبی، در سال ۷۹ هـ ق.، او را قاضی کوفه ساخت و پس از چند سال^۶ او را عزل نمود و برادرش ابوبکر را به جایش گمارد.^۷ هنگامی که یزید بن مهلب والی خراسان شد، گفت: مرا به شخص کاملی که خصلت‌های نیکو داشته باشد راهنمائی کنید. ابو بردۀ را به او معرفی نمودند. «ابن مهلب» از صفات او خشنود گشت و به او گفت: تو را به چنین و چنان کاری گماشتم: ... انى ولیتك کذا و کذا. ابو بردۀ از پذیرش آن خودداری نمود و گفت: از پدرم. از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمود: «من تولی عملاً و هو یعلم انه ليس لذلك العمل بأهل فليتبوء مقعده من النار».^۸

۱. همان.

۲. الطبقات الکبری، ج ۴، ص ۳۵۸.

۳. تهذیب التهذیب، ج ۵، ص ۷۲ / اسد الغابه، ج ۳، ص ۸۶

۴. کتاب تاریخ الکبیر، ج ۶، ص ۴۵۰ / الجرج و التعديل، ج ۶، ص ۳۲۶

۵. سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۴۳ / تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۶۶۳ / تعریف التهذیب، ص ۴۰۹ / تذكرة الحفاظ، ج ۱، ص ۹۵ / مش ۸۶ / البداية والنهاية، ج ۹، ص ۲۳۱

۶. ابن اثیر در جریانات سال ۸۱ هـ ق. او را قاضی کوفه معرفی کرده است. (الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۴۶۶).

۷. الجرج و التعديل، ج ۶، ص ۳۲۵ / مش ۱۸۰۹ / الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۴۵۲

۸. سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۴۳ / تذكرة الحفاظ، ج ۱، ص ۹۵. هر آن که عملی را به عهده گیرد و بداند که اهل آن نیست، جایگاهش را از آتش پر نموده است.

ابوبردة در سال ۱۰۳ یا ۱۰۴ ه.ق. فوت کرد. ذهبی در گذشت او را در سال ۱۰۷ درست ندانسته است. وی بیش از هشتاد سال عمر کرد.^۱

وی از علی (علیه السلام)، ابو موسی (پدرش)، اسماء بنت عمیس، ابوهریرة، ابن عمر، براء، حذیفة، عایشة، عبدالله بن سلام، محمد بن مسلمة و عبدالله بن عمر، زبیر بن عوام، الأغر المزنی و معاویة روایت نموده است.^۲

راویان او عبارتند از: فرزندانش سعید، یوسف و بلال و نوهاش برید بن عبدالله و ابو اسحاق شیبانی، ابو صخرة جامع بن شداد، ابو حصین عثمان بن عاصم، ابو وهب عامر بن ولید بن عیسی، ابو ادريس صاحب الحور، ابو اسحاق سبیعی و ابو مجلز. و نیز اشعت بن ابی شعثاء، ثابت البنایی، بکیر بن عبدالله الاشج، حکیم بن دیلم، حمید بن هلال، طلحه بن مصرف، طلحه بن یحیی بن طلحه، عاصم بن بهدلة، شعبی، عمر و بن مُرّة، عبدالملک بن عمیر، عدی بن ثابت، عون بن عبدالله، علی بن عتیق، عمر بن عبدالعزیز، عاصم بن کلیب، فرات بن سائب، قاسم بن مخیره، قنادة، غیلان بن جریر، کثیر بن ابی کثیر، لیث بن ابی سلیم، موسی الجهنی، محمد بن منکدر، یونس بن ابی اسحاق، سالم ابو النصر، یونس بن حارت طائقی، ولید بن عیسی ابو وهب العامری، عبدالاعلی بن ابی المساور و بسیاری دیگر از او روایت می نمایند.^۳

شیخ طوسی در قسمت اصحاب حضرت رسول ﷺ، می نویسد: محمد بن قیس (براذر ابو موسی) برادری دارد مکنی به ابوبردة و گفته شده ابو بردة پسر ابو موسی است. کلام ایشان می رساند که تنها یک نفر ابوبردة وجود داشته که برخی او را پسر ابو موسی و برخی او را براذر ابو موسی می دانند؛ ولی با توجه به کتابهای رجالی

۱. سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۴۶/الکامل فی التاریخ، ج ۵، ص ۱۰۵، الطبقات الکبری، ج ۶، ص ۲۵۶، /البداية والنهاية، ج ۹، ص ۷۳۱.

۲. سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۴۶/تذکرة الحفاظ، ج ۱، ص ۹۵/الجرح والتعديل، ج ۶، ص ۳۲۵.

۳. سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۴۴؛ ج ۵، ص ۵/الجرح والتعديل، ج ۲، ص ۳۶۴؛ ج ۶، ص ۳۲۵؛ ج ۷، ص ۱۵۶؛ ج ۹، ص ۳۶۸؛ ج ۹، ص ۲۳۷؛ ج ۹، ص ۱۲.

معلوم می شود ابوبردة بن قیس نیز از صحابه است.^۱

۷۱. عامر بن عامر الاشعري

مامقانی در تدقیق المقال، می گوید: او را از صحابه دانسته‌اند. هم او عامر بن عامر را مجهول خوانده است.^۲ در تاریخ کبیر بخاری، الاصابه، الاستیعاب و اسد الغابه نام وی دیده نمی شود.

۷۲. عامر بن عبدالله الاشعري

نویسنده الجامع فی الرجال وی را جد «ابوالحسن، موسی بن حسن بن عامر» و از اصحاب حضرت صادق علیه السلام دانسته است^۳; این در حالی است که در رجال نجاشی نام جد موسی «عامر بن عمران ابن عبدالله» می باشد^۴ و در کتاب‌های اصلی رجالی شیعه^۵، رجال علامه، رجال ابن داود و فهرست ابن شهر آشوب، نام وی دیده نمی شود و احتمال دارد با عامر بن عمران بن عبدالله اشعری که والی قم بود اشتباہ شده باشد.

۷۳. عامر بن عمران بن عبدالله الاشعري

وی از طرف هارون الرشید، در سال ۱۹۲ ه.ق، ولایت قم را به عهده گرفت و به مساحت آن شهر پرداخت چنانچه در کتاب تاریخ قم آمده: «مساحت دوم، مساحت عامر بن عمران بن عبدالله اشعری است. رشید او را در آخر سنه اثنین و تسعین و مائة والی قم گردانید... چون عامر بن عمران از پیش رشید به قم معاودت نمود، ابتدا به مساحت قم کرد و این مساحت به اتمام نرسانید. سبب آن که در این میانه در سنه ثلث

۱. رجال الطووسی، ص ۲۸، ش ۳۰ / شرح حال ابوبردة، برادر ابوموسی که از مهاجران سال ۷ ه. ق. است، در منابع زیر آمده است:

الطبقات، ج ۴، ص ۳۵۷؛ اسد الغابه، ج ۳، ص ۹۱، ج ۵، ص ۱۴۵؛ کتاب تاریخ الكبير، ج ۹، ص ۱۰۶، ش ۱۰۶؛ الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸ - حاشیه الاصابه -؛ الاصابه، ج ۴، ص ۱۸، ش ۱۱۶.

۲. تدقیق المقال، ج ۲، ص ۱۱۹، ش ۶۰۷۷.

۳. الجامع فی الرجال، ج ۲، ص ۴۴۷.

۴. رجال النجاشی، ص ۷۴۶ ش ۱۰۷۸.

۵. پنج کتابی که مرحوم فقهایی آنها را در مجمع گرد آورده است.

و تسعین (۱۹۳ ه.ق). وفات یافت.^۱

ظاهر عبارت می‌رساند که عامر در سال ۱۹۳ ه.ق. از دنیارفته است. هارون الرشید هم در همان سال درگذشت.^۲ و بعید است که مراد از عبارت وفات رشید باشد. ظاهراً وی جد «موسى بن حسن بن عامر» بوده است که از وی در شرح حال عامر بن عبدالله یاد شد.

۷۴. عامر بن لَدَنِ الْأَشْعُرِيٌّ^۳

ابن شاهین، عامر بن لَدَنِ (ابو سهل یا ابو بشر الاشعري الاردنی) را از صحابه دانسته و ابو نعیم از اختلاف در صحابی بودنش سخن گفته است. برخی حدیثی از او از پیامبر ﷺ نقل نموده‌اند که دیگران آن را از عامر بن لَدَنِ، از ابوهیره و او از پیامبر ﷺ روایت نموده‌اند. ابو نعیم پس از اظهار این که در صحابی بودنش اختلاف است، او را از تابعین شامی می‌داند.^۴

عامر از سوی عبدالملک بن مروان به قضاوت گماشته شد^۵ او خلافت عبدالملک (۸۶-۸۵ ه.ق).^۶ رادرک نموده است.

وی از ابوهیره، ابو لیلی اشعری و بلال بن ریاح روایت کرده است. سلیمان بن حبیب محاربی، ابو بشر عسری بنی مؤذن مسجد دمشق، عروة بن رویم لخمی و حارت بن معاویه از روایان وی اند، عامر از شامیین می‌باشد.^۷

۷۵. عبدربه بن میمون الاشعري

عبدربه بن میمون بن عبدالملک الاشعري النحاس الدمشقى، قاضى دمشق، از

۱. تاريخ قم، ص ۱۰۲.

۲. الانباء فى تاريخ الخلفاء، ص ۳۶.

۳. عمرو بن لَدَنِ نیز گفته شده و ابن اثیر وی را «عامر بن لَدَنِ الاشعري» نامیده است. (الجرج والتتعديل، ج ۶، ص ۳۲۷)

۴. همان /تاريخ مدینه دمشق، ج ۱، ص ۸۱۲.

۵. اسد الغابة، ج ۳، ص ۹۲.

۶. تاريخ مدینه دمشق، ج ۱، ص ۸۱۰/الجرج والتتعديل، ج ۶، ش ۳۲۷، ص ۱۸۲۲. بخاری روایت می‌کند: ولید بن عبدالرحمن از عمرو بن لَدَنِ، قاضى عبدالملک، سؤال کرد. سپس می‌گویند: نمی‌دانم که این همان عامر بن لَدَنِ است یا نه؟ فلا ادرى هذا من عامر بن لَدَنِ. (كتاب تاريخ الكبير، ج ۶، ص ۴۵۳).

۷. الانباء فى تاريخ الخلفاء، ص ۱۰.

۸. تاريخ مدینه دمشق، ج ۱، ص ۸۱۰/الجرج والتتعديل، ج ۶، ص ۳۲۷.

راویان اسماعیل بن عبیدالله بن ابی المهاجر، ربع بن خطبیان، زرعة بن ابراهیم، علاء بن الحارث، عمرو بن مهاجر، محمد بن ابراهیم هاشمی، یزید بن عبدالرحمن بن ابی مالک، نعمان بن منذر و یونس بن میسرة بن حلیس است. سلیمان بن عبدالرحمن، هشام بن عمار، هیشم بن خارجه و ابومسهر راوی وی بودند.^۱

او باسه واسطه از عایشة روایت نموده و ابوزرعه او را از مشایخ اهل دمشق دانسته و توثیق کرده است.^۲

۷۶. عبدالرحمن بن صباب الاشعري

عبدالرحمن بن صباب^۳ الاشعري از راویان عبدالرحمن بن غنم (متوفا: ۷۸ ه.ق.) میباشد؛ ولی ابوحاتم و بخاری در آن تردید دارند.^۴

۷۷. عبدالرحمن بن عَزْب الاشعري

عبدالرحمن بن عَزْب (عَزْم) الاشعري از راویان ابوموسی اشعری است. فرزندش، ضحاک بن عبدالرحمن راوی اوست.^۵ ابن حجر او راجز طبقه سوم - طبقه میانه تابعین - ذکر کرده و او را مجھول دانسته است.^۶ عسقلانی در مقدمه تقریب، وفات راویان طبقه سوم را پس از سال ۱۰۰ هجری قمری می‌داند. و در تهذیب می‌گوید: در استناد حدیث عبدالرحمن از ابوموسی، اختلاف است.^۷ در صورت صحبت روایت وی از ابوموسی، او نیمة اول قرن نخست هجری رادرک نموده است؛

۱. تاریخ مدینة دمشق، ج ۹، ص ۸۱۸ / الجرح والتعديل، ج ۶، ص ۴۴، ش ۲۳۱.

۲. تاریخ مدینة دمشق، ج ۹، ص ۸۱۹.

۳. در نام پدر عبدالرحمن اختلاف است؛ ابوحاتم آن را صیاد ذکر کرده است. (الجرح والتعديل، ج ۵، ص ۲۴۵). نام پدرش در میزان الاعتدال و لسان المیزان و کامل ابن عدی، «صباب» آمده و در مؤتلف عبدالغفی، مشتبه ذهبی، تصریر ابن حجر «صباب» آمده است. و ابن ماکولا نیز نام پدرش را «صباب» خوانده است. ابن حجر می‌گوید: نام پدرش در نسخه‌ای از عقیلی، «صباب» ذکر شده است. (تعلیق عبدالرحمن بن یحیی البانی بر الجرح والتعديل، ج ۵، ص ۲۴۵، حاشیه شماره ۲).

۴. تاریخ مدینة دمشق، ج ۱۰، ص ۱۴۴ / الجرح والتعديل، ج ۵، ص ۲۴۵ / کتاب تاریخ الكبير، ج ۵، ص ۲۹۷، ش ۹۷۱.

۵. تهذیب التهذیب، ج ۶، ص ۲۲۸، ش ۴۶۳.

۶. تقریب التهذیب، ص ۲۲۴.

۷. تهذیب التهذیب، ج ۶، ص ۲۲۸.

چون ابوموسی در سال ۵۰ ه.ق. فوت کرده است.^۱

۷۸. عبدالرحمن بن غنم الاشعري^۲

عبدالرحمن (متوفا: ۷۸ ه.ق.) داماد، ملازم و از سران اصحاب معاذ بن جبل می باشد و از این رو، وی را «صاحب معاذ» می خوانند.^۳ او در سال ۶۵ ه.ق همراه مراون به مصر رفت و در زمان خلافت عبدالملک بن مروان، فوت کرد.^۴

در صحابی بودن عبدالرحمن اختلاف است؟ ولی او زمان حیات پیامبر را درک کرده است.^۵ او یا پدرش، «غم»^۶ را از جمله مهاجرانی می داند که در سال ۷ ه.ق. خدمت پیامبر ﷺ را سیده و اسلام آورده‌اند. از ظاهر سخن ابوحاتم برمه آید که عبدالرحمن به اسلام نگرودید؛ زیرا او «ابن غنم» را جاهلی خوانده و نامی از اسلام وی نبرده است: «شامی جاهلی ليست له صحبة».^۷

از ابن عبدالبر و ابن اثیر نقل شده که وی در عصر پیامبر ﷺ، اسلام آورده؛ ولی آن حضرت راندیده است.^۸

عبدالرحمن بن صباب (راوی «ابن غنم» که ذکر وی گذشت) لیث^۹ و ابن لهيعة^{۱۰}

۱. الكامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۲۲۸.

۲. ابن منده نسب او را چنین ذکر کرده است: عبدالرحمن بن غنم بن کربیب بن هانی بن ریعه بن عامر بن عدی بن واٹل بن ناجیه بن الحنبل بن جماهر بن ادעם بن الاشعرا (اسد الغابة، ج ۳، ص ۳۱۸).

۳. صفين، ص ۴۵.

۴. تاریخ مدینة دمشق، ج ۱۰، ص ۱۴۸.

۵. تهذیب التهذیب، ج ۶، ص ۲۵۰، ش ۴۹۸.

۶. تحریر التهذیب، ص ۲۳۵.

۷. تاریخ مدینة دمشق، ج ۱۰، ص ۱۴۶. (به نقل از: عبدالرحمن بن احمد بن یونس بن عبدالاعلی).

۸. الطبقات الکبری، ج ۷، ص ۴۴۱.

۹. الجرج والتعدل، ج ۵، ص ۲۷۴، ش ۱۳۰۰.

۱۰. الاستیعاب، ج ۲، ص ۴۲۴ / اسد الغابة، ج ۳، ص ۳۱۸.

۱۱. لیث بن سعد ابوالحارث فہمی اصبهانی (متوفا: ۱۷۵ ه.ق.)، عالم بزرگ مصر بود. عطاء بن ابی ریاح زمری، ابن ابی مليکه و جمع بسیاری از شیوخ وی می باشدند. سعید بن ابی مریم، عبد الله بن صالح و یحیی بن بکیر از راویان او بودند. شافعی او را فقیه‌تر از مالک دانسته. ابن وهب می گوید: اگر او و مالک نبودند گمراه شده بودیم. ابن حنبل، لیث را «اثبت» مصریان می داند. او در سال ۱۷۵ ه.ق. در هشتاد سالگی از دنیا رفت. (تذکرة الحفاظ، ج ۱، ص ۲۴۲، ش ۲۱۰).

۱۲. عبد الله بن لهيعة (۷۷ - ۱۷۴ ه.ق)، قاضی، عالم و محدث مصر در سال ۱۶۹ ه.ق متزلش سوخت و بسیاری از

او را صحابی دانسته^۱؛ ولی جمعی دیگر از اهل فن، سخن از تابعی بودن وی به میان آورده‌اند. عجلی، دارقطنی، ابن حنبل، ابومسهر، ابن سعد و ابن حبان او را از تابعین شمرده‌اند و همگی، جز ابومسهر همراه با یعقوب بن شیبہ، او را توثیق نموده‌اند.^۲ شیخ طوسی او را با عنوان «عبدالله بن غنیم» در اصحاب حضرت علی علیه السلام دانسته، می‌گوید: به وی «عبدالرحمن بن غنم» گفته می‌شود.^۳

زنگی عبدالرحمن بن غنم نشان می‌دهد که وی از دوستداران امیرالمؤمنین علیه السلام بوده است و می‌توان حدس زد که وی آن حضرت علیه السلام را بر عثمان ترجیح می‌داده است برای اینکه در رابطه با برخورد او با فرستادگان معاویه و دفاع وی از حضرت امیر به دو مطلب برمی‌خوریم یکی اینکه هنگامی که ابوهریره و ابوالدرداء، فرستادگان معاویه، از نزد علی علیه السلام باز می‌گشتند وی آن‌ها را مورد عتاب قرار داد و گفت: عجیب است از شما و چگونه بر شما رواست که علی را بخوانید تا خلافت را در شورا قرار دهد. شما می‌دانید که مهاجران و انصار و اهل حجاز و عراق با او بیعت نموده‌اند و دوستدار علی بهتر از بدخواه اوست و کسی که با علی بیعت نماید، بهتر از دیگران است. معاویه حقی در مطرح ساختن موضوع شورا ندارد و او از طلقاً است و خلافت حق آن‌ها نیست....

«عجبآ منکما کیف جاز علیکما ما جئتما به تدعوان علیاً ان يجعلها الشوری و قد علمتما انه بايعه المهاجرون والانصار و اهل الحجاز و العراق و ان من رضيه خير من»

→ کتابهایش از بین رفت. عطاء بن ابی ریاح، ابویونس ابوالاسود الیتم و عبدالرحمن بن الاعرج از شیوخ وی بودند. ابن مبارک، ابن وهب و ابو عبدالرحمن المقری از روایان اویند. ذهیب می‌گوید: او در عین زیادی دانش، متقن نیست و روایات روایان او را وقتی قوی می‌داند که پیش از خلل در احادیث و از بین رفن کتبش، روایت کرده باشد. یحیی بن قطان او را ضعیف دانسته و ابن معین، او را چنان قوی نمی‌داند، ولی ابن حنبل وی را در بین مصریان از نظر کثرت حدیث، ضبط و اتقان بی نظیر می‌داند. تذکرة الحفاظ، ج ۱، ص ۲۳۷.

۱. تهذیب التهذیب، ج ۶، ص ۲۵۰ / تاریخ مدینة دمشق، ج ۱۰، ص ۱۴۶.
۲. تاریخ مدینة دمشق، ج ۱۰، (در مورد دارقطنی، ابن حنبل، یعقوب و ابومسهر) / تهذیب التهذیب، ج ۶، ص ۲۵۰، (در مورد یعقوب، عجلی و ابن حبان) / الطبقات الکبری، ج ۷، ص ۴۴۱. (رأی ابن سعد).
۳. رجال الطوسي، ص ۵۲، ش ۸۹.

کرهه و من بایعه خیر ممن لم یبایعه، و ای مدخل لمعاویة فی الشوری. و هو من
الطلقاء الذين لا تجوز لهم الخلافة وهو ابوه من رؤس الاحزاب^۱.

و دوم اینکه زمانی که معاویه از شرحبیل می‌خواهد به سوی او حرکت کند،
شرحبیل با اهل یمن در حمص به مشورت می‌نشیند. عبدالرحمن بن غنم^۲ می‌گوید:
معاویه خبر داده که عثمان کشته شده و علی او را به قتل رسانده. اگر علی، عثمان را
کشته، مهاجران و انصار که رأیشان بر مردم حاکم است، با او بیعت نموده و اگر چنین
نبوده پس چرا معاویه به خونخواهی او برخاسته؟ ای شرحبیل، خودت و قومت را به
هلاکت نینداز و همراه با آن‌ها به سوی علی رهسپار شو^۳.

این دو جریان می‌رساند که عبدالرحمن در جریان اختلاف معاویه و علی علیه
السلام، آن حضرت علیه السلام را برق حق دانسته.

آنچه که از آن ترجیح علی علیه السلام بر عثمان فهیمده می‌شود این است که این
عساکر از اسماعیل بن عبدالله، از عبدالرحمن بن غنم اشعری و او از عمر بن خطاب
روایت می‌کند که عمر گفت: «عذاب خداوند بر زمامداران، جز آنانی که به عدل امر و
به حق قضاوت نمایند و از روی حرص و طمع و ترس و خویشاوندی حکم ننمایند
و قرآن را پیش روی خود قرار دهند»:

«ویل (دييان) لدیان من فی الارض من دیان من فی السماء، الا من ام بالعدل (العدل)
وقضی بالحق ولم يقض على رغب ولا رهبة ولا قرابة وجعل كتاب الله مرأة بين عينيه».«
سپس ابن غنم به راوی می‌گوید: این حدیث را برای عثمان بن عفان، معاویه بن
ابی سفیان و یزید بن معاویه و عبدالملک بن مروان روایت کن: «و قال ابن غنم:
فحذث بهذا الحديث عثمان بن عفان و معاویة بن ابی سفیان و یزید بن معاویه و

۱. الاستیعاب، (حاشیه الاصابة)، الاصابة، ج ۲، ص ۴۲۴/ اسد الغابة، ج ۳، ص ۳۱۸. در اسد الغابة از «فی الشوری» به بعد
نیامده است.

۲. در ص ۴۵ وقعة صفين، نام عبد الرحمن بن غنم الازدي، آمده و با توجه به این که نویسنده کتاب او را «صاحب معاذ»
دانسته، و منظور از صاحب معاذ، «ابن غنم الاشعری» است، معلوم می‌شود که مقصود، «عبدالرحمن بن غنم اشعری»
می‌باشد.
۳. وقعة صفين، ص ۴۵.

عبدالملک بن مروان^۱».

این توصیه ابن غنم دلیل بر قبول نداشتن وی عثمان و خلفای بعد از او می‌باشد و با توجه به این که در اختلاف میان علی علیه السلام و معاویه، جانب آن حضرت علیه السلام را داشته، می‌توان حدس زد که «ابن غنم» علی علیه السلام را بردیگران ترجیح می‌داده است و اما آیا علی علیه السلام را برعمر ترجیح می‌داد یا خیر؟ به لحاظ این که وی فرستاده عمر به شام، جهت آموختن فقه بوده و حتی در مورد عثمان و دیگران به سخن عمر تمسک می‌جسته، بعید است که عمر را در خلافت بر حق ندانسته باشد. لذا شاید بتوان وی را از جمله متتبیعینی دانست که علی علیه السلام را برعمر عثمان مقدم می‌داشته‌اند؛ همانگونه که حموی در معجم الادباء، محمد بن اسحاق و حسن بن حمزه را از آن جمله معرفی می‌نماید.^۲

وی علاوه بر پیامبر ﷺ و امیر المؤمنین علیه السلام از برخی دیگر نیز روایت می‌کند همانند: عمر، عثمان، معاذبن جبل، ابوذر، ابو موسی اشعری، ابو هریره، ابوالدرداء، ابو مالک اشعری، ابو عبیدة بن جراح، عمرو بن خارجه، عبادة بن صامت، معاویه، ثوبان و شداد بن اوس.^۳

محمد بن عبدالرحمن (فرزنده)، شهر بن حوشب، عبدالرحمن بن صباب، رجاء بن حياة، اسماعیل بن عبید الله بن ابی المهاجر، صفوان بن سلیم، سوار بن شبیب، عبدالله بن هبیرة، عطیة بن قیس، عبادة بن نسی، عبدالله بن معانق اشعری، مالک بن ابی مریم مکحول شامی، ابو ادریس خولانی، ابو الاسود و ابو سلام ممطور.^۴

۷۹. عبدالرحمن بن محمد بن عیسیٰ الشعیری

در کافی، بنان بن محمد از برادرش عبدالرحمن بن محمد، از محمد بن اسماعیل،

۱. تاریخ مدینة دمشق، ج ۳۵، ص ۳۱۹، ج ۵۵، ص ۵۵، ج ۲۲۴، ص ۵۶، ج ۱۳۱.

۲. قاموس الرجال، ج ۱، ص ۲۲. (به نقل از: حموی).

۳. تهذیب التهذیب، ج ۶، ص ۲۵۰ / المحرح والتعدیل، ج ۵، ص ۲۷۴ / تاریخ مدینة دمشق، ج ۱۰، ص ۱۴۴ / اسد الغابة، ج

۴. همان.

.۳۱۸ ص ۳

از امام رضا علیه السلام روایت می‌نماید^۱. بنان از اشعریان و برادر احمد بن محمد بن عیسی است. با توجه به تاریخ زندگی برادرانش احمد (متوفا: بعد از ۲۷۴ ه.ق) و بنان^۲ وی از محدثان قرن سوم هجری به شمار می‌آید.

در رجال شیخ طوسی، باب اصحاب حضرت هادی علیه السلام، نام «عبدالرحمن بن محمد» بدون هیچ وصفی آمده^۳ که احتمال اتحاد آن با «ابن محمد بن عیسی» داده شده است^۴. به دلیل مطرح نشدن نام او در کتب رجال و این که حدیث کافی، در تهذیب به صورت «بنان بن محمد» از برادرش «عبدالله بن محمد» ذکر شده^۵ اردبیلی در جامع الرواۃ سند روایت را اشتباه می‌داند و می‌گوید: احتمال دارد که بنان از برادرش احمد روایت کرده باشد؛ زیرا احمد از محمد بن اسماعیل بسیار روایت می‌کند^۶.

۸. عبدالصمد بن محمد الاشعري

نجاشی پدر «الحسن بن عبدالصمد بن محمد بن عبیدالله الاشعري» را از راویان حنان^۷ شمرده است^۸. شیخ طوسی در باب اصحاب حضرت هادی علیه السلام عبدالصمد بن محمد قمی را بدون وصف اشعری ذکر نموده است^۹. سخن از دوران زندگی وی در شرح حال فرزندش «حسن» گذشت. احتمالاً وی در نیمة دوم قرن دوم و نیمة اول قرن سوم می‌زیسته است.

در تهذیب، استبصار، من لا يحضر و كامل الزيارات، با عنوان «عبدالصمد بن

۱. الكافي، ج ۴، ص ۱۷۴، ح ۲۲.

۲. ر. ک: همین نوشتار. شرح حال احمد بن محمد بن بنان بن محمد.

۳. مجمع الرجال، ج ۴، ص ۸۴ (در نسخه چاپی رجال، این عنوان دیده نمی‌شود).

۴. الجامع فی الرجال، ج ۲، شرح حال عبدالرحمن بن محمد؛ ج ۲، ص ۴۴۳.

۵. تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۹۱، ح ۲۶۶. ۶. جامع الرواۃ، ج ۲، ص ۷۶.

۷. حنان بن سدیر صیرفی کوفی، از اصحاب امام صادق و حضرت کاظم علیهم السلام و کالت آن حضرت را به عهده داشت. وی در امامت امام رضا علیه السلام توقف کرد و حضرت جواد علیه السلام را درک نمود. شیخ وی را توثیق نموده و کتابی از او دانسته است. حسن بن محوب از راویان وی می‌باشد. (مجمع الرجال، ج ۲، ص ۲۴۷ / اختیار معرفة الرجال، ص ۵۵۵ / الفهرست، ص ۶۴).

۸. رجال النجاشی، ص ۶۲. ۹. رجال الطوسی، ص ۴۱۹، ش ۲۹، مجمع الرجال، ج ۲، ص ۲۴۸، ج ۴، ص ۹۰ / الجامع فی الرجال، ج ۲، ص ۴۵۲. نویسنده معجم رجال الحديث اتحاد را بعید نمی‌دانند. (ج ۱۰، ص ۲۶).

محمد»، روایاتی از وی ذکر شده که در آن‌ها با دو واسطه (حنان و پدرش سدیر) از امام باقر علیه السلام و با یک واسطه (حنان) از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند. شیخ وی حنان بن سدیر است و راویانش، محمد بن احمد بن یحیی، محمد بن حسن صفار و محمد بن علی بن محبوب می‌باشند.^۱

۸۱. عبدالعزیز بن المهدی الاشعربی

عبدالعزیز بن المهدی بن محمد بن عبدالعزیز الاشعربی قمی، وکیل و از خواص حضرت رضا علیه السلام بود^۲ و مورد لطف و محبت امام جواد علیه السلام قرار گرفت. آن حضرت از خداوند برای او طلب غفران و رحمت نمود و فرمود: «به سبب رضایتم از تو، خداوند از تو راضی باشد؛ غفرالله لک ذنبک و رحمنا و ایاک و رضی عنک برضائی عنک^۳».

فضل بن شاذان او را بهترین قمی که دیده دانسته، می‌گوید: در زمانش هیچ قمی ندیدم که به وی شبیه باشد^۴. شیخ طوسی در الغيبة وی را از ممدوحان ائمه علیهم السلام دانسته و نجاشی توثیقش کرده است.^۵

شیخ طوسی در رجال، نام او را در باب اصحاب امام رضا علیه السلام و من لم یرو عنهم علیهم السلام، ذکر کرده است. او و نجاشی در فهرستشان کتابی را از او دانسته‌اند.^۶ بن المهدی از امام رضا^۷، حضرت جواد علیهم السلام^۸، سعد بن سعد^۹، عبدالله

۱. تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۲۸۹، ح ۱۱۵۸؛ ج ۳، ص ۲۱۹، ح ۴۵۷؛ ج ۹، ص ۲۴۱، ح ۹۲۴/الاستبصار، ج ۱، ص ۲۳۷، ح ۸۴۸/من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۱۴۶، ح ۴۵۰، ص ۱۴ (طريق حنان)/کامل الزیارات، ص ۹۱، ح ۱۳.

۲. اختیار معرفه الرجال، ص ۵۰۶، ح ۹۷۵؛ ص ۴۸۳، ح ۹۱۰.

۳. کتاب الغیب، ص ۲۱۱/اختیار معرفه الرجال، ص ۵۰۶، ح ۹۷۶.

۴. همان، ص ۵۰۶، ح ۹۷۴، ۹۷۵.

۵. کتاب الغیب، ص ۲۱۱-۲۰۹. رجال النجاشی، ص ۲۴۵، ش ۶۴۲.

۶. رجال الطووسی، ص ۴۸۰، ش ۴۱؛ ص ۴۸۷، ش ۶۶/الفهرست، ص ۱۱۹، ش ۵۲۳/رجال النجاشی، ص ۲۴۵.

۷. اختیار معرفة الرجال، ص ۴۸۳، ح ۹۱۰؛ ص ۴۹۰، ح ۹۳۵؛ ص ۴۹۱، ح ۹۳۸.

۸. همان، ص ۴۸۹، ح ۹۳۱؛ ص ۵۰۶، ح ۹۷۶. راوی شک دارد که این حدیث را از عبدالعزیز شنیده یا از راوی عبدالعزیز.

۹. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۱۶۳، ح ۵۶۸.

بن جندب و یونس بن عبدالرحمن روایت کرده است. ابو جعفر برقی^۱، ابو جعفر اشعری^۲، ابراهیم بن هاشم، فضل بن شاذان^۳، علی بن مهزيار، محمد بن عیسی^۴ و محمد بن اسماعیل رازی^۵ از او روایت می‌نمایند^۶.

۸۲. عبدالله بن ابی بردة

نویسنده تاریخ قم، او را در ضمن مهاجران قبیله بنی بکر بن عامر بن غدر (قبیله ابوموسی اشعری)^۷ که از یمن جهت اسلام آوردن خدمت پیامبر ﷺ رسیدند، ذکر کرده است.^۸ در میان اشعریان، عامر بن قیس (برادر ابوموسی) و عامر بن ابی موسی، ابوبردة خوانده می‌شوند. عامر بن قیس از مهاجران بود و احتمال دارد که عبدالله بن فرزند وی بوده باشد. در الاصابة، الاستیعاب، اسد الغابة، تاریخ بخاری «عبد الله بن ابی بردة» دیده نمی‌شود. وی نمی‌تواند فرزند «عامر بن ابی موسی، ابو بردة» باشد؛ چون ابوبردة در سال ۱۰۳ یا ۱۰۴ ه.ق. فوت کرده است.^۹ در میان محدثین به نام «برید بن عبدالله بن ابی بردة» بر می‌خوریم وی از نوادگان ابو موسی اشعری است در «رجال مسلم» نسب وی چنین آمده است: «برید بن عبدالله بن ابی بردة بن ابی موسی الاشعری، ابوبردة الكوفی»^{۱۰} بنابراین پدر برید (عبدالله) نوه ابوموسی اشعری است و او غیر از آن عبدالله است که از مهاجران اشعری می‌باشد.

۸۳. عبدالله بن براد بن یوسف

ابو عامر عبدالله بن براد بن یوسف بن ابی بردة بن ابی موسی الاشعری الكوفی

۱. رجال النجاشی، ص ۲۴۵ / الفهرست، ص ۱۱۹ / رجال الطووسی، ص ۴۸۷.

۲. رجال الطووسی، ص ۴۸۷ / من لا يحضره القبيه، ج ۴، ص ۱۶۳.

۳. اختیار معرفة الرجال، ص ۵۰۶ / همان، ص ۴۹۱، ۴۹۰.

۴. همان، ص ۴۸۹.

۵. معجم رجال الحديث، ج ۱۰، ص ۳۷ / جامع الرواة، ج ۱، ص ۴۵۹.

۶. عبدالله بن قیس بن سلیم بن حصار بن حرب بن عامر بن غنم بن عثیم بن عدی - غدر - بن والل بن ناجیة بن الجماهر بن الاشعر. (طبقات الکبری)، ج ۴، ص ۱۰۵.

۷. تاریخ قم، ص ۲۷۰ / تذكرة الحفاظ، ج ۱، ص ۹۵.

۸. رجال المسلم ج ۱، ص ۹۷ و نیز ر. ک طبقات المحدثین، ص ۵۱.

(متوفا: ۲۳۴ ه.ق.)، معروف به «ابن براد الاشعري»^۱، از محدثان قرن سوم و از مشایخ بخاری، مسلم و ابوزرعة است. وی از جمعی چون ابو اسامه، عبد الله بن ادريس، محمد بن فضیل، فضل بن موفق، محمد بن قاسم اسدی و موسی بن عیسی القاری الخیاط روایت می نماید.

بخاری، مسلم، ابوزرعة، موسی بن هارون، عبداله اهوازی، محمد بن عبد الله خضرمی، محمد بن عبید بن عتبة، احمد بن محمد بن ابراهیم مروزی و حسن بن سفیان از روایان اویند.

ابن حنبل از او راضی بوده و با عبارت «ليس به بأس» از او یاد نموده و ابن حبان در ثقات ذکر ش نموده و ابن حجر او را صدق خوانده است.^۲

۸۴. عبد الله بن ابی خلف الاشعري

وی پدر سعد بن عبد الله الاشعري (متوفا: حدود ۳۰۰ ه.ق.) است. او از حکم بن مسکین^۳ روایت کرده و احمد بن محمد بن عیسی (متوفی بعد از ۲۷۴ ه.ق) را وی است. احادیث کمی از او رسیده است.^۴ او باللحظه تاریخ وفات فرزندش سعد و راوی اش احمد اشعری، از محدثان قرن سوم هجری بوده و احتمالاً نیمة دوم قرن دوم را درک کرده است.

عبد الله از حکم بن مسکین و یحیی بن هاشم روایت کرده است. اسحاق بن عمار و حسین بن سعید از روایانش می باشند.^۵

۸۵. عبد الله بن سالم الاشعري

عبد الله بن سالم الاشعري وحاظی یحصی، ابو یوسف حمصی (متوفا:

۱. ابو عامر عبد الله بن براد، معروف به «ابن براد» است؛ ولی این ماجه احادیثی از برادرزاده‌اش «عبد الله بن عامر بن براد» نقل نموده و او را به جدش متسب نموده است. لذا باید آن‌ها را از ابو عامر دانست. (تهذیب التهذیب، ج ۵، ص ۱۵۶، ۱۵۶، ش ۲۶۹ / تقریب التهذیب، ص ۴۴۴).

۲. الجرح والتعديل، ج ۵، ص ۱۷، ش ۷۶ / تهذیب التهذیب، ج ۵، ص ۱۵۶ / تقریب التهذیب ص ۱۹۳.

۳. علامه شوستری: به حدیثی از او از «حكم» دست نیافتنام. (قاموس الرجال، ج ۵، شرح حال عبدالله بن ابی خلف).

۴. رجال النجاشی، ص ۱۷۷، ش ۲۶۷ .

۵. معجم رجال الحديث، ج ۱۰، ص ۸۷ و ۸۸ .

۱۷۹ ه.ق.) از محدثان شام در قرن دوم هجری می‌باشد. عبد الله بن سالم را ناصبی دانسته‌اند. ابو داود می‌گوید: وی عقیده داشته که علی علیه السلام در کشتن ابوبکر و عمر دست داشته است. ابو داود او را به سبب چنین عقیده‌ای مذمت می‌کند. ابن حبان، دارقطنی و ابن حجر او را توثیق نموده و نسائی با عبارت «لیس به بأس» که بر رضایت دلالت دارد از او یاد کرده است. عبد الله بن یوسف، می‌گوید: شخصی را شریف‌تر از او در مروت و عقل ندیده‌ام. یحیی بن حسان نیز می‌گوید: در شام، مثل او را ندیده‌ام.

وی از جمعی مانند ابراهیم بن ابی علبة، از هر بن عبد الله حرازی، علاء بن ابی عتبة حمصی، علی بن ابی طلحه (مولی بن هاشم)، محمد بن زیاد الهانی و محمد بن ولید زبیدی روایت نموده است.

ابومسهر، ابو المغیره عبد القدوس بن حجاج، عبد الصمد بن ابراهیم حمصی، عبد الله بن یوسف تیسی^۱، عمر بن حارث بن ضحاک زبیدی حمصی، یحیی بن حسان و جمعی دیگر از او روایت کرده‌اند.^۲

۸۶. عبد الله بن سعد الاشعري

عبد الله بن سعد ابوبکر یا ابو عمر اشعری^۳، و برادرش احوالی از سران اولین گروه مهاجران اشعری‌اند که در ربع آخر قرن اول هجری به قم آمدند.^۴ این دو برادر،

۱. عبد الله بن یوسف ابو محمد کلاعی دمشقی تیسی (متوفا: ۲۱۸ ه.ق.) از محدثان مورد اعتقاد شام است. از شیوخ وی می‌توان به مالک، لیث و سعید بن عبد العزیز اشاره نمود. بخاری، ابو حاتم ذهلي از روایان اویند. ابن معین او را از دقیق ترین رجال موطأ دانسته و ابو حاتم توثیقش کرده است و دیگران او را شخصی فاضل و متفقی معرفی نموده‌اند. (تذكرة الحفاظ، ج ۱، ص ۴۰۴، ش ۴۰۷).

۲. تهذیب التهذیب، ج ۵، ص ۲۲۷، ش ۳۹۱ / تعریف التهذیب، ص ۲۰۰ / الجرح والتعديل، ج ۵، ص ۷۶، ش ۴۵۹؛ ج ۶، ص ۲۲۶.

۳. نجاشی در شرح حال حسین بن محمد (احمد)، کنیه عبد الله را ابوبکر ذکر نموده و در شرح حال عمومی حسین، عبد الله بن عامر، کنیه او را ابو عمر ذکر کرده است. با توجه به سخن شیخ در «لم» در مورد حسین بن محمد مشخص می‌شود که مقصود از هر دو، «عبد الله بن سعد» می‌باشد. نویسنده الجامع فی الرجال، کنیه صحیح را ابوبکر دانسته، احتمال تعدد کنیه را نیز می‌دهد. (رجال النجاشی ص ۶۶، ۲۱۸ / رجال الطوسی، ص ۴۶۹ / الجامع فی الرجال، ج ۲، ص ۴۵۰ / همین نوشتار، شرح حال حسین بن احمد بن عامر).

۴. معجم البلدان، ج ۴، ص ۳۹۷ / تقویم البلدان، ص ۴۰۹ / تاریخ قم، ص ۲۴۳.

اداره شهر قم را به عهده داشته‌اند و در غیاب یکی، دیگری وظایف او را انجام می‌داد. بیشتر کارها به دست احوص بود. او وصیت کرده بود عبدالله جای او را بگیرد. بر طبق روایت تاریخ قم، عبدالله بر همدان و اصفهان ولایت داشته است.

«عبدالله و احوص نیابت یکدیگر می‌کردند و در قصد اصفهان هر گاه یکی از ایشان به اصفهان رفتی تا از عمال اصفهان خراج این ناحیت ضمان کند، آن برادر دیگر بر جای و مقام بنشستی. بعد از آن، عبدالله بن سعد به همدان و اصفهان والی و حاکم شد^۱.

عبدالله جهت دفاع از حریم اسلام و مبارزه با کفار، قصد عزیمت به قزوین داشت؛ ولی با درخواست برادرش از این کار منصرف شد. وی شخصی عابد و زاهد بود که شب و روز را به طاعت خدا می‌گذراند. برادرش، احوص، اولین مسجد قم را برای او بنانمود^۲.

مدح مستقلی در مورد «عبدالله» نرسیده است؛ ولی امام صادق علیه السلام فرزند او «عمران» را از خاندانی نجیب دانسته‌اند: «هذا من أهل البيت النجباء»^۳

این تعریف و تمجید، پدرش عبدالله را در بر می‌گیرد. عقیقی در شرح حال فرزندش «عیسی» می‌گوید: وی در مدح، شبیه پدرش است^۴ و عیسی، همان است که امام صادق علیه السلام او را از خود و از اهل بیت علیهم السلام خوانده‌اند: «عیسی بن عبد الله هو مَنَا حَيَا وَ هُوَ مَنَا مَيِّتًا»^۵: «انک مَنَا اهل البيت»^۶.

شکی در مورد شیعه بودن وی نیست^۷ و این مطلب را می‌توان از جستجو در تاریخ اشعریان دریافت. نویسنده تاریخ قم یکی از افتخارات آنان را اختصاص به مذهب تشیع می‌داند:

۱. همان، ص ۲۵۳.

۲. همان، ص ۲۵۱، ۲۵۲ و ۲۶۲.

۳. اختیار معرفة الرجال، ص ۳۳۳، ح ۶۰۸.

۴. تتفیع المقال، ج ۲، ص ۱۴۸ / الجامع فی الرجال، ج ۲، ص ۴۵۱. علی بن احمد علی عقیقی، نویسنده کتاب رجال و معاصر صدق می‌باشد. ابن عبدون می‌گوید: در احادیث مناکر یافت می‌شود. (تحفة الاحباب، ص ۲۲۰).

۵. همان، ص ۳۳۳، ح ۶۱.

۶. اختیار معرفة الرجال، ص ۲۲۳، ح ۶۰۷.

۷. تتفیع المقال، ج ۲، ص ۱۸۴، ش ۵۸۷۷.

«همچنین از مفاخر ایشان آنکه از فرزندان مالک بن عامر اشعاری مخصوص شدند؛ به اعتقاد مذهب شیعیت؛ به خلاف دیگر مردمان...»^۱
 نام وی در اسناد احادیث نیست؛ ولی خانواده‌اش از راویان بزرگ و اصحاب ائمه علیهم السلام می‌باشند. ده تن از پسرانش از این جمله هستند که عبارتند از: عیسی، موسی، شعیب، آدم، اسحاق، ادریس، یسع، عامر، عبدالملک و عمران.

۸۷. عبدالله بن عامر الاشعري

نجاشی، «عبدالله بن عامر بن عمران بن ابی عمر الاشعري» را توثیق نموده، او را بزرگی از صاحب منزلت ان اصحاب می‌خواند: «شيخ من وجوه اصحابنا ثقة» و کتابی را از او می‌داند.^۲ با توجه به روایت پسر برادرش، «حسین بن محمد بن عامر»، از او و زمان زندگی حسین، می‌توان عبدالله بن عامر را از محدثان قرن سوم هجری دانست.^۳
 او از احمد بن اسحاق، عبدالرحمن بن ابی نجران، حفصة، علی بن مهزيار، محمد بن ابی عمیر، محمد بن زیاد ازدی و شاذویه بن حسین بن داود قمی روایت کرده است. حسین بن محمد بن عامر، محمد بن حسن صفار و محمد بن عبدالله بن مهران از وی روایت کرده‌اند.^۴

۸۸. عبدالله بن عامر بن براد

ابو عامر کوفی عبدالله بن عامر بن براد، از نوادگان ابو موسی اشعری^۵ و از محدثان قرن سوم هجری می‌باشد. ابن حجر او را مقبول^۶ و از طبقه یازدهم^۷ دانسته است.^۸

۱. تاریخ قم، ص ۲۷۸.

۲. الجامع فی الرجال، ج ۲، ص ۴۴۳، ۴۵۱. وی صاحب ۴۲ فرزند بود. (تاریخ قم، ص ۲۴۰).

۳. رجال نجاشی، ص ۲۱۸، ش ۵۷۰.

۴. ر.ک شرح حال حسین بن عامر، همین نوشتار.

۵. معجم رجال الحديث، ج ۱۰، ص ۲۲۸ / اختیار معرفة الرجال، ص ۵۸۱، ش ۱۰۹۰.

۶. عبدالله بن عامر بن براد بن یوسف بن ابی بردہ بن ابی موسی الاشعري. (تقریب التهذیب، ص ۲۰۳).

۷. در مقدمه تقریب، مرتبه ششم، کسانی ذکر شده که احادیث کمی از آنان رسیده است و دلیلی در رد و ترک آن احادیث در دست نیست و از آن‌ها به «مقبول الحديث يتابع» یا «لين الحديث» یاد می‌کند.

۸. طبقه میانه حدیث کنندگان از راویان اتباع تابعین. مقصود از «اتباع التابعین» در این طبقه اشخاصی اند که تابعین را ملاقات نموده‌اند. (مقدمه تقریب التهذیب).

۹. تقریب التهذیب، ص ۲۰۳.

عمویش، «عبدالله بن براد»، از محدثان طبقه دهم است و در سال ۲۳۴ ه.ق. درگذشته است.^۱ ابن حجر در مقدمه تقریب، سال وفات راویان طبقه نهم به بعد را پس از سال ۲۰۰ هجری قمری ذکر می‌نماید.

ابواسامة، زید بن حباب، ابن ادریس و یحیی بن ابی‌بکیر کرمانی از مشایخ وی هستند. ابن ماجه^۲ و ابویعلی احمد بن علی موصلى از راویان وی محسوب می‌شوند.^۳

۸۹. عبدالله بن عصام الاشعري

عبدالله بن محیریز از او روایت کرده است که پیامبر خدا^{>Allah} جمعی را لعنت نمود. این مطلب را ابن اثیر در اسد الغابة مطرح نموده، می‌گوید: ابن منده و ابو نعیم حدیث مزبور رادر کتاب هایشان آورده‌اند.^۴ در مقابل، ابن حجر منکر وجود چنین مطلبی در آن دو کتاب شده، می‌گوید: در تاریخ ابن عساکر نیز ذکری از وی به میان نیامده؛ بلکه تنها در آن کتاب به عبدالله بن عصمه الاشعري اشاره شده است.^۵

۹۰. عبدالله بن عصمه الاشعري

ابن عصمه الاشعري از دوستداران و کارگزاران حکومت بنی امية بود. او در جنگ صفين جزء سپاه معاویه بود. وی فرستاده یزید به حجاز جهت اخذ بیعت از ابن زبیر و یکی از سران سپاه یزید به فرماندهی «مسلم بن عقبة» در حمله به مدینه واقعه حرّة (۶۳ ه.ق.) بود. پس از این واقعه، مسلم بن عقبة او را به جانشینی خود در مدینه گمارد. با این وجود دینوری، در اخبار الطوال، او را فردی نیکوکار می‌داند.^۶

۱. تهذیب التهذیب، ج ۵، ص ۲۶۹.

۲. ابو عبد الله محمد بن یزید قزوینی، معروف به ابن ماجه ربیعی (۲۰۹ - ۲۷۳ ه.ق)، نویسنده سنن، تفسیر و تاریخ و محدث قزوین است. ابو الحسن قطان راوی و صاحب ابن ماجه، سنن وی را مشتمل بر ۱۱۵ باب و ۴۰۰ حدیث می‌داند. ذهبي برخی از احادیث سنن راضعیف دانسته است. (تذكرة الحفاظ، ج ۱، ص ۶۳۶، ش ۶۵۹).

۳. تهذیب التهذیب، ج ۵، ص ۲۷۰. ۴. اسد الغابة، ج ۳، ص ۲۲۶.

۵. الاصابة، ج ۳، ص ۲۲۶.

۶. همان، ج ۲، ص ۳۴۶ / تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۴۷ / اخبار الطول، ص ۳۰۸ - ۳۰۹.

بنابه نقل ابن اثیر در کامل، ابن عصاۃ تا هنگام حکومت عبدالملک (۷۱ ه.ق.)^۱ زنده بود.^۲

۹۱. عبدالله بن علی بن عامر الاشعري

نام وی در سند روایتی از کشی آمده است. در این روایت، سعد راوی اوست و عبد الله بن علی به استنادش از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده؛ اگرچه نام راویان ذکر نشده است: «قال سعد: حدثني الاشعري عبدالله بن علی بن عامر باسناده عن ابی عبدالله عليه السلام»^۳. شیخ طوسی، «عبدالله بن علی» را بدون هیچ وصفی، جزء اصحاب امام رضا علیه السلام آورده و از او با عبارت، «اسند عنه» یاد کرده است.^۴ در کافی «عبدالله بن علی بن عامر» با سه واسطه از حضرت صادق علیه السلام روایتی نقل کرده است. در این روایت، احمد بن محمد راوی وی و ابراهیم بن فضل شیخ اوست.^۵

نمی‌توان حکم یقینی به اتحاد در این سه مورد نمود؛ ولی احمد بن محمد و سعد که راویان عبدالله هستند، هر دو سده سوم هجری یا اندکی پس از آن فوت کرده‌اند.^۶

۹۲. عبدالله بن قيس الاشعري^۷

ابوموسی الاشعی از صحابة پیامبر ﷺ بود. وی در سال ۷ ه.ق. همراه سایر اشعریان خدمت آن حضرت رسید و اسلام آورد و در برخی از غزوات شرکت کرد.^۸ پیامبر ﷺ وی را همراه معاذ به یمن فرستاد. او از جانب آن حضرت، کارگزار زبید و عدن بود.^۹ او پس از رحلت پیامبر ﷺ، در فتوحات شرکت داشت و از سوی عمر، در

۱. الكامل في التاريخ، ج ۴، ص ۱۱۱، ۳۴۰.

۲. اختيار معرفة الرجال، ص ۳۰۳، ح ۵۰۵.

۳. رجال الطوسي، ص ۳۸۱، ش ۱۶.

۴. الكافي، ج ۶، ص ۳۷۳، ح ۱ / المحسن، ج ۲، ص ۵۲۶.

۵. ر. ک شرح حال احمد بن محمد بن عیسی و سعد بن عبد الله در همین نوشته.

۶. عبدالله بن قيس بن سلیم بن حصار بن حرب بن عامر بن عزر بن بکر بن عامر بن [عذر] بن واائل بن ناجیة بن الجماهر بن الاشع (الطبقات الکبری)، ج ۴، ص ۱۰۵.

۷. الطبقات الکبری، ج ۴، ص ۳۵۷ / انساب الاشراف، ج ۱، ص ۱۹۸.

۸. الطبقات الکبری، ج ۴، ص ۱۰۸، اسد الغابة، ج ۳، ص ۲۴۵.

سال ۱۷ ه.ق. والی بصره شد. عثمان نیز او را بقا نمود؛ ولی مدتی بعد او را اعزل کرد و
وی به کوفه رفت. بنا به درخواست مردم، عثمان او را والی کوفه کرد.
امیر المؤمنین علیه السلام پس از رسیدن به خلافت او را اعزل کرد.^۱ او روزی نزد
معاویه رفت با عنوان «امین الله» بر او سلام کرد. وقتی که او خارج شد، معاویه گفت:
این شیخ آمده بود که بدو امارت بسپارم؛ ولی به خدا نخواهم کرد: «قدم الشیخ لآولیه و
الله لآولیه^۲».

عمر در سال ۱۹ ه.ق. عیاض الاشعری را به فتح جزیره^۳ فرستاد. ابوموسی
از جانب او به نصیبین رفت و آن جهاراً فتح نمود. او در فتح اهواز، شوشتر، اصفهان و
قم شرکت داشت.^۴ می‌گویند: او اسلام را به مردم اصفهان عرضه نمود؛ ولی آن‌ها از
پذیرش آن خودداری نمودند.^۵ وی در جریان جنگ صفین از حکمین بود.^۶ ابن سعد
در طبقات، او را از مفتیان مدینه - که اصحاب پیامبر^{علیه السلام} بدو اقتدا می‌نمودند - دانسته
است.^۷ ابن حجر می‌گوید: او اهل بصره را تعلیم داد و به آن‌ها فقه آموخت.^۸
وی بسیار نیکو قرآن تلاوت می‌نمود. واز پیامبر^{علیه السلام} رسیده است:
«لقد أُوتى هذا مِزْمَاراً من مِزَامِيرِ آلِ دَاؤِد».^۹

ابن مدینی او را یکی از چهار قاضی امت اسلام می‌داند.^{۱۰}.
ابوموسی از پیامبر^{علیه السلام}، علی علیه السلام، ابوبکر، عمر، ابن عباس، أبي بن كعب،
عمار بن یاسر و معاذبن جبل روایت نموده است. راویان او عبارتند از:

۱. الكامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۵۴۰ / اسد الغابه، ج ۳، ص ۲۴۶. در تهذیب، التهذیب، ج ۵، ص ۳۶۲، آمده که وی از
جانب عمر، والی کوفه بود.
۲. الكامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۱۲.
۳. جزیره آغور، منطقه‌ای بین دجله و فرات، در نزدیکی شام، شامل دیار مضر و دیار بکر است و در آن شهرهایی چون:
حرزان، رها، رقة، راس العین، سنجار، موصل و نصیبین قرار دارد. (مجمجم البلدان، ج ۲، ص ۱۳۴).
۴. الجرح والتعديل، ج ۱۲، ص ۳۱۲، ج ۹، ص ۴۵۸ / تاریخ قم، ص ۲۶۰.
۵. الطبقات الکبری، ج ۴، ص ۱۱۰.
۶. ر.ک انساب الاشراف، ج ۲، ص ۳۳۳ به بعد.
۷. الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۳۴۵.
۸. تهذیب التهذیب، ج ۵، ص ۶۲۵.
۹. تهذیب التهذیب، ج ۵، ص ۶۲۵ / الطبقات الکبری، ج ۴، ص ۱۰۷ - ۱۰۸. مزامیر داؤد: مکانی برترنم به من الاناشید و
الادعیة. (المعجم الوسيط، ج ۱، ص ۴۰۰).
۱۰. تهذیب التهذیب، ج ۵، ص ۶۲۵.

ابو سعید خدری، ابو الاسود الدیلمی، ابو الاچوص عوف ابن مالک، ابو عثمان نهیدی، ابو رافع الصانع، ابو وائل شقيق بن سلمة، ابو امامۃ الباهلی، ابو عبدالرحمن سلمی، ابو عبیدة، اسود بن یزید نخعی، خطاب بن عبدالله رماشی، انس بن مالک، بربید اسلامی، اسامه بن شریک، زر بن حبیش، ربیعی بن حراش، زهدم بن مضرب، یزید بن وهب، سعید بن مسیب، صفوان بن محرز، طارق بن شهاب، عبدالرحمن بن یزید نخعی، عبدالرحمن بن نافع، عیاض اشعری، عیید بی عمیر، محرز القصاب، مسروق بن اوس حنظلی، قیس بن ابی حازم، هزیل بن شرحبیل و مرتة بن شرحبیل و فرزندانش، ابراهیم، ابوبردة، ابوبکر، موسی و همسرش ام عبدالله^۱. ابن سعد در طبقات مجموعه‌ای از سخنان ابوموسی و مدح‌های دیگران را از او نقل کرده است^۲. ابوموسی در سال ۴۲ یا ۴۴ یا ۵۰ یا ۵۲ ه.ق. فوت کرد. بلاذری وفات وی را در سال ۴۲ ه.ق. می‌داند^۳. ابوبکر بن ابی شیب می‌گوید: هنگامی که او ۶۳ ساله بود، از دنیارت. ابن حجر به نقل از ابن ابی شیب، وفاتش را در سال ۴۴ ه.ق. نقل کرده است^۴. هیثم بن عدی، خلیفة^۵، ابن اثیر^۶ و ابن حجر^۷ وفاتش را در سال ۵۰ ه.ق. نقل کنند. ابن اثیر می‌نویسد: سال ۵۲ ه.ق. نیز گفته شده است^۸.

خاندان ابوموسی

پیشتر گذشت که خاندان ابوموسی از شاخه‌های معروف اشعاریان عراق‌اند که از آن جمله، فرزندانش ابوبکر، محمد، ابراهیم، موسی، عبدالله، و ابوبردة می‌باشند و نیز از فرزندان ابوبردة، بلال، سعید^۹ عبدالله، یوسف و یحیی و همچنین عبدالله بن

۱. همان، ج ۵، ص ۶۲۵ // الجرج والتعدل، ج ۵، ص ۱۳۸، ش ۶۴۲، ج ۶، ص ۱۰۵، ش ۵۵۸، ج ۵، ص ۳۴۴، ۱۵۷۸ / تاریخ بغداد، ج ۵، ص ۳۲۳، ش ۲۸۴۵.

۲. الطبقات الکبری، ج ۴، ص ۱۰۸ - ۱۱۴.

۳. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۲۰۱.

۴. همان / تهذیب التهذیب، ج ۵، ص ۳۶۲.

۵. تهذیب التهذیب، ج ۵، ص ۴۷۱.

۶. الكامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۳۶۲.

۷. تقریب التهذیب، ص ۲۱۱.

۸. الكامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۳۷۱ / نویسنده تاریخ قم در (ص ۲۹۱ - ۳۰۵) کتابش شرح حال منصلی از ابوموسی ذکر کرده است اما دکتر بدوى در مذاهب الاسلامین، ص ۴۸۹ - ۴۸۸. شرح حال مختصر و زیبایی از او آورده است.

براد بن یوسف^۱.

سائب بن مالک، جد اشعریان قم، داماد ابو موسی است. ابو موسی دخترش عمرة را به عقد او درآورد که محمد بن سائب ثمرة آن است^۲.

ابوالحسن اشعری، مؤسس مذهب اشعریه، نیز از اولاد ابو موسی می باشد^۳.
یک شاخه از فرزندان ابو موسی در اندلس (اشبیلیه) می زیسته اند ایشان فرزندان بلج بن یحیی بن عمر و بن عبدالرحمن بن خالد بن بردیل بن عبدالله بن ابی بردة بن ابی موسی می باشند^۴.

۹۳. عبدالله بن معانق الاشعري

عبدالله بن معانق الاشعري (ابن معانق یا ابو معانق الدمشقى)^۵ از روایان ابو مالک اشعری، عبدالله بن سلام و عبدالرحمن بن غنم (متوفا: ۷۸ هـ ق.) است. بسر بن ابی عبیدالله، ثابت بن ابی ثابت، عطیه مولی سلام، شهر بن حوشب، یحیی بن ابی کثیر و ابو سلام الاسود روایان وی هستند^۶.

ابو احمد حاکم می گوید: نه اسمش را می دانم و نه حدیثش را می شناسم. دارقطنی او را مجھول و هیچ خوانده است: «لا شیء مجھول». عجلی و ابن حبان وی را توثیق کرده و ابن سمیع او را جزء طبقه دوم تابعین اهل شام ذکر نموده است^۷.
ابن عساکر تعدادی از روایات او را در تاریخ دمشق آورده است^۸.

۹۴. عبدالله بن ملاذ الاشعري

عبدالله بن ملاذ و فرزندش از روایان نمیر بن اوس بودند. جریر بن حازم روای

۱. جمهرة انساب العرب، ص ۳۷۴ / به عبدالله بن ابی موسی در جمهرة اشاره نشده است.

۲. معان، ص ۳۷۴ / تاریخ قم، ۲۸۴.

۳. الانساب، ج ۱، ص ۲۶۶.

۴. «وقیل الاذدی» / تهذیب التهذیب، ج ۶، ص ۳۸.

۵. جمهرة انساب العرب، ص ۳۷۴.

۶. تهذیب التهذیب، ج ۶، ص ۳۸ / الجرح والتعديل، ج ۵، ص ۱۶۸، ش ۷۷۷ / تاریخ دمشق ج ۳۳، ص ۴۰۴؛ ح ۱۰،

ص ۱۵۷.

۷. تهذیب التهذیب، ج ۶، ص ۳۸ / تاریخ دمشق، ج ۳۳، ص ۲۰۷.

۸. تاریخ دمشق، ج ۳۳، ص ۲۰۵، ۲۰۶.

عبدالله بن ملاد است. ابن حجر وی را مجھول و جزء طبقه هفتم -بزرگان اتباع تابعین ذکر کرده است. بنا به گفته وی در مقدمه تقریب، وفات راویان طبقات سوم تا هشتم پس از سال ۱۰۰ هجری قمری است! ^۱

عبدالله بن ملاد از غیر بن او س از... ابو عامر اشعری از پیامبر ﷺ روایت می‌کند که آن حضرت ﷺ فرمود: نعم الحی الاصد و الاشعریون لا یفرون فی القتال ولا هم یغلون هم منی و انا منهم.^۲

۹۵. عبدالله بن موسی الاشعري

عنوان یاد شده در نسخه چاپی رجال شیخ، جزء اصحاب حضرت رسول ﷺ ذکر شده^۳ و بنابر قرایتی، متعلق به «عبدالله ابوموسی اشعری» است در نسخه دیگری از رجال، این عنوان موجود نبوده و به صورت عبدالله ابوموسی الاشعري ذکر شده است.^۴ کسانی که سخن شیخ طوسی را در کتاب‌های خود آورده‌اند به این عنوان اشاره نکرده، بلکه عنوان «عبدالله ابوموسی الاشعري» را نقل نموده‌اند.^۵ که می‌توان به استرآبادی، قهچانی و تفرشی اشاره کرد.

شیخ طوسی در باب اصحاب پیامبر ﷺ، جز در این عنوان، به ابوموسی الاشعري اشاره نکرده^۶ و ابوموسی مشهورتر از آن است که به فراموشی سپرده شود.^۷

۹۶. عبدالملک بن عبدالله الاشعري

عبدالملک بن عبدالله بن سعد الاشعري القمي، فرزند عبد الله بن سعد و برادر ادريس بن عبد الله است. برقی و شیخ طوسی در کتاب‌های رجال خود، وی را جزء اصحاب امام صادق علیه السلام ذکر کرده‌اند؛ با این تفاوت که شیخ طوسی تنها با

۱. تقریب التهذیب، ص ۲۱۸ / البرج و التعديل، ج ۵، ص ۱۷۴، ش ۸۱۳، ج ۸، ص ۴۹۸.

۲. تاریخ دمشق، ج ۳۳، ص ۲۵۰، بهترین قیله اسد و اشعریان هستند نمی‌گریزند، غلو نمی‌کنند آنها از من و من از آنها هستم.

۳. رجال الطوسي، ص ۲۳، ش ۱۷.

۴. قاموس الرجال، ج ۶، ص ۱۰۶.

۵. جامع الرواية، ج ۱، ص ۴۶۶. (به نقل از: استرآبادی). / مجمع الرجال، ج ۳، ص ۲۵۷ / نقد الرجال، ص ۱۹۲.

۶. قاموس الرجال، ج ۶، ص ۱۰۷.

۷. ر.ک: رجال الطوسي، ص ۳-۴.

وصف «قمری» از او یاد نموده؛ ولی بر قری علاوه بر آنان نام جدّ و وصف الاشعري او را ذکر کرده است^۱.

عبدالملک از برادرش ادریس، از امام صادق عليه السلام روایت کرده و در اسناد احادیث به این مطلب تصریح شده؛ همان‌گونه که در ثعلبة بن میمون خبری از اختصاص آمده است که: «برادرم ادریس مرا حدیث کرد». محمد بن سنان، حسین بن سعید از راویان وی می‌باشد^۲.

بنابر روایتی که عقیقی از امام صادق عليه السلام نقل کرده است آن حضرت او را «قوى الایمان» دانسته‌اند^۳ و ماقنای احتمال اراده وی یا عبدالملک بن عبدالله المنقري^۴ را می‌دهد. ولی محقق شوشتاری با ملاحظه این که رجال شیخ، اصحاب امامی و غیر امامی را ذکر می‌نماید و به منقري تنها در رجال اشاره شده در دیگر کتاب‌های رجالی نامی از او نیست، اراده عبدالملک بن عبدالله قمری را یقینی می‌داند^۵.

۹۷. عقبة بن خالد الاشعري

شيخ طوسی «عقبة بن خالد الاشعري القماط^۶ الكوفی» راجزء اصحاب حضرت صادق عليه السلام ذکر نموده است^۷. دیگر کتاب‌های رجالی از وی یاد نکرده‌اند: او با عقبة بن خالد اسدی کوفی که در مدح وی احادیثی رسیده است، متفاوت می‌باشد^۸.

۱. رجال الطووسی، ص ۲۳۴، ش ۱۷۳، رجال النجاشی، ص ۲۴.

۲. الاخصاص، ص ۳۲۶/۲۷۶، جامع الرواة، ج ۱، ص ۵۲۰/۵۲۰، مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۶۲.

۳. رجال العلامة الحلى، ص ۱۱۶.

۴. تقيیع المقال، ج ۲، ص ۲۳۰، ش ۷۵۰۱.

۵. رجال الطووسی، ص ۲۳۸، ش ۱۷۶ / قاموس الرجال، ج ۶، ص ۱۸۶. سید موسی زنجانی، احادیث او را دلیل بر جلالت و تشییع وی می‌داند. (الجامع فی الرجال، ج ۲، ص ۴۴۸).

۶. «قماط»: جمع قُمَطْ به معنای طناب، قنداق بجهه. «قَمَاطَ»: سازنده قمط. (معجم الوسيط، ج ۲، ماده قمط).

۷. رجال الطووسی، ص ۲۶۱، ش ۶۲۵.

۸. قاموس الرجال، ج ۶، ص ۳۱۴. عقبة بن خالد اسدی کوفی، از اصحاب حضرت صادق عليه السلام است. شیخ طوسی و نجاشی کتابی را از او دانسته‌اند و در کشی و کافی، راویاتی در مدح او رسیده است. او از امام صادق عليه السلام روایت کرده است. فرزندش علی و محمد بن عبد الله بن هلال و غالب بن عثمان از راویان اویند. (رجال الطووسی، ص

۹۸. علی بن ادریس

نویسنده الجامع فی الرجال، «علی بن ادریس» را فرزند «عبدالله بن سعد الاشعري» و برادر «ابو جریر زکریا بن ادریس» معرفی می‌نماید.^۱ شیخ صدوق در مشیخه من لا يحضر، علی بن ادریس را صاحب حضرت رضا عليه السلام دانسته است^۲؛ ولی هیچ یک از کتاب‌های اصلی رجالی اشاره‌ای به اشعاری بودن او ننموده‌اند.^۳ روایاتی از علی بن ادریس در کافی، فقیه و تهذیب ذکر شده و در آن‌ها به اشعاری بودن وی اشاره نشده است.^۴

در روایتی از تهذیب، علی بن ادریس از محمد، از برادرش ابو جریر، از حضرت کاظم عليه السلام حدیث می‌کند.^۵ ولی سند این روایت نمی‌رساند که ابو جریر برادر «علی بن ادریس» باشد؛ بلکه ظاهر این است که مقصود، برادر محمد، شیخ علی بن ادریس باشد.

۹۹. علی بن اسحاق الاشعري

نجاشی، ابوالحسن علی بن اسحاق بن عبدالله بن سعد الاشعري را توثيق نموده و کتابی را به روایت احمد بن ابی عبدالله برقی، از او دانسته است.^۶ شیخ طوسی در «لم»، با عنوان «علی بن سعد الاشعري» و در فهرست، بدون وصف «اشعری» از اونام برده، و در هر دو کتاب به روایت برقی اشاره کرده است.^۷ و در کافی

→ ۲۶۱/الفهرست، ص ۱۱۸، ش ۵۲۱/رجال النجاشی، ص ۲۹۹، ش ۸۱۴ /معجم رجال العدیث، ج ۱۰، ص ۱۵۴). در مواردی که «علی بن عقبة» از پدرش روایت می‌کند، مراد، عقبة بن خالد اسدی است چراکه نجاشی و شیخ علی بن عقبة را به اسدی توصیف کرده‌اند. (و. ک رجال النجاشی، ص ۲۷۱، ش ۷۱۰/رجال الطوسی، ص ۲۴۲، ش ۳۰۳).

۱. الجامع فی الرجال، ج ۲، ص ۴۴۶ .۲. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، (مشیخة الفقيه)، ص ۸۹.

۳. قهانی او را علی بن ادریس بن زید می‌داند. (مجموع الرجال، ج ۴، ص ۱۶۵).

۴. الكافی، ج ۴، ص ۱۴۳، ح ۱ / من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۹۹، ح ۲۴۳ /تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۴۵۳، ح ۱۸۱۳ / الاستبصار، ج ۳، ص ۱۷۴، ح ۶۳۲.

۵. تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۳۵۰، ح ۱۴۵۲ .۶. رجال النجاشی، ص ۲۷۹، ش ۷۳۹ .۷. رجال الطوسی، ص ۴۸۶، ش ۵۶/الفهرست، ص ۹۴، ش ۴۸۷.

و تهذیبین نیز روایاتی از علی بن اسحاق بن سعد دیده می‌شود.^۱ با ملاحظه تاریخ وفات برقی (۲۷۴ یا ۲۸۰ ه.ق.)، ابن اسحاق الاشعری از محدثان سده سوم هجری محسوب می‌شود. علی بن اسحاق از یونس بن عبد الرحمن و موسی بن خزرج روایت کرده است. احمد برقی، احمد بن حسین، شاذان (پدر فضل)، محمد بن علی بن محبوب، علی بن ابراهیم و محمد بن عبدالجبار (و در نسخه‌ای، با واسطه ابوفضل) از راویان او به شمار می‌آیند.^۲

۱۰۰. علی بن اسماعیل^۳

علی بن اسماعیل، ابوالحسن الاشعری، متکلم مشهور و مؤسس مذهب اشعریه، در سال ۲۶۰ ه.ق. دیده به جهان گشود و در حدود سال ۳۳۰ ه.ق. در بغداد از دنیا رفت و در همان شهر به خاک سپرده شد.^۴

از زهدش سخن گفته شده به این که مخارج سالیانه زندگیش از ۱۷ درهم تجاوز نمی‌نموده^۵ و از تقوایش به این که ۲۰ سال با وضوی نماز عشا، نماز صبح را می‌خواند و از اجتهاد خویش نمی‌گفت.^۶

او از حافظه و هوش بسیار بالایی برخوردار بود. او در ابتدا، معتزلی بود و بر طبق آن مذهب کتاب می‌نگاشت؛ ولی پس از مدتی از آن متفرق شد و مردم را مخاطب ساخت و از اعتزال اعلام برائت و به در گاه خدا توبه نمود.^۷

۱. الکافی، ج ۱، ص ۴۸۷ / التهذیب، ج ۳، ص ۲۱۰، ۲۱۳ / الاستیصار، ج ۱، ص ۲۲۹.

۲. اختیار معرفة الرجال، ص ۲۲۸، ش ۴۰۸ / معجم رجال الحديث، ج ۱۱، ص ۲۷۱ / جامع الرواية، ج ۱، ص ۵۷۷.

۳. علی بن اسماعیل بن اسحاق بن سالم بن اسماعیل بن عبد الله بن موسی بن بلاں بن ابی بردة بن ابی موسی الاشعری. (تاریخ بغداد، ج ۱۱، ص ۳۴۶، ش ۶۱۸۹).

۴. در تاریخ ولادت و وفاتش اختلاف وجود دارد. ولادتش را در سال ۲۷۰ ه.ق. نیز گفته‌اند. در تاریخ وفاتش، بعد از سال ۳۲۰ ه.ق. تابعه از ۳۳۰ ه.ق. سخن گفته شده است. خطیب، وفات وی را در سال سیصد و سی و اندی می‌داند.

(ر.ک: تاریخ بغداد، ج ۱۱، ص ۳۴۶ / سیر اعلام النبلاء، ج ۱۵، ص ۸۵، ۸۶ / الانساب، ص ۲۳۹ / الباب، ج ۱، ص ۶۵).

۵. تاریخ بغداد، ج ۱۱، ص ۳۴۷.

۶. مذاہب الاسلامین، ص ۵۰۴؛ به نقل از: ابن عساکر در تبیین کتب المفترى، ص ۱۴۱.

۷. سیر اعلام النبلاء، ج ۱۵، ص ۸۶.

اساتید و شاگردان

وی شاگرد ابو خلیفه الجهمی، ابو علی الجبائی^۱، زکریا بن یحیی الساجی، سهل بن نوح، محمد بن یعقوب المقری و عبدالرحمن بن خلف الضبی بود و در تفسیرش بسیار از آنان نقل نموده است.^۲

خطیب می‌نویسد: وی در مجلس درس ابواسحاق مروزی فقیه که هر جمعه در جامع منصور بغداد منعقد می‌شد، شرکت می‌نمود.^۳ سبکی در طبقات الشافعیه می‌نویسد: ابوالحسن، فقه را از مروزی فراگرفت و چند تن از بزرگان می‌گویند که ابوالحسن، فقه را از مروزی فراگرفته و مروزی، کلام را از او اخذ کرده است.^۴

ابوالحسن باهله، ابوالحسن کرمانی، ابوزید مروزی، ابو عبدالله بن مجاهد بصری، بندار بن حسین شیرازی، ابو محمد عراقی، زاهر بن احمد سرخسی، ابو سهل صُغلوکی و ابونصر کواز شیرازی از او کسب علم نموده‌اند.^۵

تألیفات اشعری

اشعری در اثبات مذهب خویش، کتاب‌های فراوانی را نوشته است و خود در کتاب «الْعَمَدُ فِي الرُّؤْيَا»، فهرستی از آن‌ها را آورده است. ذهبي نيز آن‌ها را در «سیر اعلام» نام برده است. او بعد از «الْعَمَدُ» کتاب‌های دیگری را تألیف نموده است. ابتدا فهرست کتاب‌های او را به نقل از ذهبي می‌آوریم و سپس کتابهای دیگر وی را که ذهبي بدان‌ها اشاره ننموده، ذکر می‌کنیم:

۱. ابو محمد حسن بن محمد عسکری می‌گویند: الاشعری شاگرد جباری بود و ۴۰ سال از او جدا نشد. با توجه به این که الاشعری متولد سال ۲۶۰ یا ۲۷۰ هـ. ق. است و جباری در سال ۳۰۳ هـ. ق. از دنیا رفته است، نمی‌توان سخن وی را پذیرفت. (مذاهب الاسلاميين، ص ۴۹۲).

۲. سیر اعلام النبلاء، ج ۱۵، ص ۸۶ / مذاهب الاسلاميين، ص ۴۹۱.

۳. تاریخ بغداد، ص ۳۴۷ / الانساب، ج ۱، ص ۲۶۶ // الباب، ج ۱، ص ۶۴.

۴. مذاهب الاسلاميين، ص ۴۹۲. (به نقل از: طبقات الشافعیه، ج ۲، ص ۲۴۸، ۲۵۶). دکتر بدوى احتمال می‌دهد که رابطه بین الاشعری و جباری، رابطه استاد و شاگردی نبوده؛ بلکه دوستی ای بین آن‌ها برقرار بوده است؛ چون الاشعری پیش از مروزی (متوفی: ۳۴۰ هـ. ق.) از دنیا رفته و احتمالاً از مروزی مسن تر بوده باشد. و نیز ر. ک تاریخ بغداد، ج ۶، ص ۱۱، ش ۲۰۴۰.

۵. سیر اعلام النبلاء، ج ۱۱، ص ۸۷

الف) کتابهای اشعری به نقل از ذهبی:

۱. الفصول فی الرد علی الملحدین (شامل ۱۲ کتاب)؛ ۲. الموجز؛ ۳. خلق الاعمال؛
۴. الصفات (در اصناف معتزله و جهمیه)؛ ۵. الرؤیة بالابصار؛ ۶. الخاص و العام؛
۷. الرد علی المجمسة؛ ۸. ایضاح البرهان؛ ۹. اللمع فی الرد علی اهل بدع؛
۱۰. النقض علی الجبائی؛ ۱۱. جمل مقالات الملحدین؛ ۱۲. کتابی در صفات؛
۱۳. الشرح و التفصیل؛ ۱۴. النقض علی البلخی؛ ۱۵. الرد علی ابن الرواندی؛ ۱۶. القامع فی الرد علی الخالدی؛ ۱۷. ادب الجدل؛ ۱۸. جواب الخراسانی؛ ۱۹. جواب السیرافین؛ ۲۰. جواب العرجانیین؛ ۲۱. المسائل المتشورة البغدادیة؛ ۲۲. الفنون فی الرد علی الملحدین؛ ۲۳. النوادر فی دقائق الكلام؛ ۲۴. تفسیر القرآن؛ ۲۵. الابانة عن اصول الديانة.^۱

ب) کتابهای اشعری به نقل از «العمد»

- ابن عساکر ۴۶ کتاب دیگر وی را به نقل از «العمد» ذکر می‌نماید که عبارتند از:
۱. کتابی در استطاعت؛ ۲. کتابی در جسم؛ ۳. اللمع الكبير؛ ۴. اللمع الصغير؛
 ۵. مدخل شرح و تفصیل؛ ۶. در مقالات مسلمین (مقالات اسلامیین)؛ ۷. نقض کتاب خالدی که در قرآن و صفات نگاشته؛ ۸. الدافع المذهب؛ ۹. نقض کتاب خالدی در مقالات (المذهب)؛ ۱۰. نقض کتاب خالدی در خلق اعمال و تقدیر آن از سوی خداوند؛ ۱۱. کتابی در استشهاد؛ ۱۲. المختصر فی التوحید و القدر؛ ۱۳. کتابی در نقض بلخی در جدل؛ ۱۴. کتاب الطبریین؛ ۱۵. کتاب الارجانیین؛ ۱۶. جواب العمانيین؛
 ۱۷. جواب الدمشقین؛ ۱۸. جواب الواسطین؛ ۱۹. جوابات الرامهرمزین؛ ۲۰. المحتل فی المسائل المثورات المصريات؛ ۲۱. الاذرک فی فنون من لطائف الكلام؛
 ۲۲. نقض کتاب لطیف اسکافی؛ ۲۳. کتابی در نقض سخن عباد بن سلیمان در کلام؛
 ۲۴. کتابی در نقض کتاب علی بن سلیمان؛ ۲۵. المختزن؛ ۲۶. کتابی در باب «شئی»؛

۱. همان. این کتاب را بزرگترین کتاب خود دانسته است که در نقض تأیفات خویش بر مذهب معتزله است.

۲. این کتاب را ذهبی در شرح حال بهاری آورده است. (سیر اعلام البلااء، ج ۱۱، ص ۹۰، ش ۵۲).

۲۷. کتابی در اجتهاد، در احکام؛ ۲۸. کتابی در این که قیاس مختص به ظاهر قرآن است؛
 ۲۹. کتابی در معارف؛ ۳۰. کتابی در اخبار و تخصیص آن؛ ۳۱. الفنون فی ابواب من
 الكلام؛ ۳۲. جواب البصرین؛ ۳۳. کتابی در «عجز»؛ ۳۴. المسائل علی اهل التثنیة؛
 ۳۵. کتابی در اعتراض‌های دهربین به موحدین و جواب آن؛ ۳۶. کتابی در رد دهربین
 در مسئله قدم اجسام؛ ۳۷. کتابی در رد اعتراض بر داود بن علی اصفهانی؛ ۳۸. زیادات
 النوادر؛ ۳۹. جوابات اهل الفارس؛ ۴۰. کتابی در رد قائلین بـ«ان الموات يفعل بطبعه»
 ۴۱. کتابی در رؤیت، در رد اعتراض‌های جبائی؛ ۴۲. الجواهر فی الرد علی اهل الزیر و
 المنکر؛ ۴۳. کتابی در جواب مسائل جبائی؛ ۴۴. شرح ادب الجدل؛ ۴۵. کتابی در
 مقالات الفلاسفه؛ ۴۶. کتابی در رد بر فلاسفه.^۱

ج) کتابهایی که الاشعربی پس از «عَمَد» تألیف نموده است:

۱. نقض المضاهاة علی الاسکافی فی التسمیة بالقدر؛ ۲. فی معلومات الله و
 مقدوراته؛ ۳. رد بر حارث الوراق در صفات؛ ۴. رد بر اهل التناخ؛ ۵. رد بر ابوالهدیل
 در حرکات؛ ۶. رد بر اهل منطق؛ ۷. مسائل جبائی در اسماء و احکام؛ ۸. مجالسات فی
 خبر الواحد، و اثبات القياس؛ ۹. کتابی در افعال پیامبر ﷺ؛ ۱۰. در وقوف و عموم؛
 ۱۱. در متشابه قرآن؛ ۱۲. نقض کتاب التاج؛ ۱۳. در بیان مذاهب نصاری؛ ۱۴. در امامت؛
 ۱۵. در رد بر نصاری؛ ۱۶. در نقض بر «ابن الراؤندی» در ابطال تواتر؛ ۱۷. در حکایت
 مذاهب مجسمه؛ ۱۸. نقض شرح الكتاب؛ ۱۹. در مسائلی که بین او و ابوالفرج مالکی
 در علت خمر گذشته؛ ۲۰. نقض کتاب «الآثار العلویة» بر ارسسطو طالیس؛ ۲۱، ۲۲،
 ۲۳. در جواب‌های مسائل ابوهاشم و الاحتجاج او و کتابی که در برهان نگاشته است؛
 ۲۴. در دلائل النبوه؛ ۲۵. کتاب دیگری در امامت. ۲۶. رساله الحث علی البحث؛
 ۲۷. رساله‌ای در ایمان؛ ۲۸. جواب مسائل اهل ثغر.^۲

به جز این موارد، دکتر بدوى به کتابی دیگر از الاشعربی اشاره می‌نماید: رساله فی

۱. مذاهب الاسلامین، ص ۵۱۱-۵۰۶. به نقل از التثنیه ابن عساکر، ص ۱۲۸ به بعد.

۲. مذاهب الاسلامین، ص ۵۱۴-۵۱۲. به نقل از التثنیه، ص ۱۳۶.

استحسان الخوض فی علم الکلام^۱.

۱۰۱. علی بن حمزة بن الیسع

حمزة بن الیسع بن عبدالله در سال ۱۸۹ ه.ق.، والی قم بود.^۲ پس از او، فرزندش علی والی قم شد و پس از علی، عامر بن عمران در سال ۱۹۲ ه.ق.، از طرف هارون الرشید والی قم شد.^۳ بنابراین، علی بن حمزة، در بین سال‌های ۱۸۹-۱۹۲ ه.ق.، چند سال والی قم بوده است. با توجه به روش نبودن زمان والی بودن پدرش، مدت دقیق ولایت «علی» معلوم نیست. این وایان که همگی از اولاد عبدالله بن سعداند، با مخالفت عموزادگان خود، فرزندان احوص، مواجه شدند و یکی از عمل مخالفت، انحصار ولایت در خاندان عبدالله بوده است:

«پس چون حمزة بن الیسع والی ایشان شد و پس از او پسر او علی بن حمزة و پس از اوی عامر بن عمران، فرزندان احوص مخالفت نمودند و متابعت نکردند...».^۴

۱۰۲. علی بن ریان بن الصلت الاشعري

علی بن ریان بن صلت الاشعري قمی، فرزند ریان بن صلت که ذکر وی گذشت و برادر «محمد بن ریان» می‌باشد. علی از اصحاب امام هادی و حضرت عسکری علیه السلام است. نجاشی او را توثیق نموده است. او همراه برادرش کتابی را تألیف کرده است، اما غالباً در طریق روایات، فقط نام علی دیده می‌شود. شیخ طوسی در باب اصحاب امام هادی علیه السلام، بدون وصف الاشعري و قمی، و در اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام و فهرست، بدون اشاره به آن دو وصف و انتساب به جدّ وی، او را ذکر نموده. نجاشی با عنوان کامل از او یاد کرده است.^۵

۱. همان، ص ۵۱۵. ایشان کتاب «الابانة» را نیز ذکر نموده، که به لحاظ این که قبلًا در فهرست ذهبی ذکر شد، از بردن نام آن خودداری شد. و از آخرين کتاب (شماره ۲۸) نیز با عنوانی جدید یاد می‌کند.

۲. تاریخ قم، ص ۲۸. همان، ص ۱۰۲.

۳. همان، ص ۱۶۴.

۴. رجال النجاشی، ص ۲۸، ش ۷۳۱ / رجال الطوسی، ص ۴۱۹، ش ۲۴؛ ص ۴۳۳، ش ۱۴ / الفهرست، ص ۹۰، ش ۳۷۶. معالم العلماء، ص ۶۳، ش ۴۳۲.

وی از امام هادی علیه السلام، پدرش ریان بن صلت، حسن بن راشد، حسن بن سعید بن حماد، حسین بن محمد قمی، عبیدالله بن عبدالله الدهقان الواسطی^۱، علی بن محمد (ابن وَهْبَةَ الْعَبَدَسِيَّ الْوَاسَطِي) سلمة و محمد بن عبدالله بن زراره، احمد بن ابی خلف، قاسم بن صیقل و یونس روایت می نماید. راویان وی عبارتند از: ابراهیم بن هاشم^۲، احمد بن حسین، سعد بن عبدالله، سهل بن زیاد، عبد الله بن جعفر حمیری، علی بن محمد، عمران بن موسی، محمد بن احمد بن یحیی، محمد بن علی بن محبوب، محمد بن عیسی، احمد بن ابی عبدالله و احمد بن حسین^۳.

نجاشی، کتاب مثور الاحادیث و نسخه‌ای از امام هادی علیه السلام را از او دانسته است. شیخ طوسی و ابن شهر آشوب به کتابی که علی و برادرش نوشته‌اند اشاره می نماید. طریق صدق در من لا يحضره الفقيه، دلیل بر استفاده از آن کتاب در تألیف من لا يحضره الفقيه، می باشد. علامه در خلاصه، این طریق را «حسن» می داند.^۴

در روایتی از کشی آمده است: حسن بن سعید، اسحاق بن ابراهیم حضینی و پس از او، علی بن ریان را به خدمت امام رضا علیه السلام برد و باعث شد تا آنان به آن حضرت معرفت پیدا نمایند و روایت می رساند که اینان به آن حضرت خدمت می کردند و کارهای ایشان را انجام می دادند: «... هو الذى اوصل اسحاق بن ابراهیم الحضینی و علی بن الریان بعد اسحاق، الى الرضا علیه السلام و كان سبب معرفتهم لهذا الامر،....، حتى جرت الخدمة على ايديهم». ^۵

۱. عيون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۳۱۰ / معانی الاخبار، ص ۲۶۶.

۲. در طریق شیخ طوسی و نجاشی، علی بن ابراهیم - فرزند ابراهیم بن هاشم - راوی علی بن ریان است؛ ولی در طریق صدق در (مشیخة فقيه، ص ۴۶) و برخی از روایات کافی، ابراهیم بن هاشم، راوی او می باشد. علامه شوشتی اشتباه را از شیخ طوسی و نجاشی دانسته و در معجم رجال الحديث، اختصار تعدد طرق داده شده است. (قاموس الرجال، ج ۶، ص ۴۹۰ / معجم رجال الحديث، ج ۱۲، ص ۲۹ و نیز ر. ک. الکافی ج ۲، ص ۴۶۴).

۳. الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۷۸۴ / معجم رجال الحديث، ج ۱۲، ص ۲۵ / اختیار معرفة الرجال، ص ۱۵۲، ج ۲۴۸؛ ص ۵۶۵، ح ۱۰۶۷ / کامل الزیارات، ص ۲۸۰، ح ۲.

۴. رجال النجاشی، ص ۲۷۸ / الفهرست، ص ۹۰ / معالم العلماء، ص ۶۳ / من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۴۶ / رجال العلامة

العلی، ص ۲۷۷ .۵. اختیار معرفة الرجال، ص ۵۵۲، ح ۱۰۴۱.

این جریان را شیخ طوسی، برقی، در کتاب‌های خود آورده‌اند و در آن‌ها به جای علی بن الريان، علی بن مهزیار راذکر کرده‌اند.^۱ با ملاحظه تحریف و تصحیف بسیار در رجال کشی و این‌که «علی بن ریان» از اصحاب امام هادی علیه السلام و حضرت عسکری علیه السلام می‌باشد، حکم به درستی روایت شیخ طوسی و برقی شده است.^۲ ظاهراً با تمسک به حدیث مورد بحث بوده که علامه^۳ و ابن داود، او را «وکیل» معرفی نموده‌اند که در صورت تحریف حدیث، وکالت وی متنفی می‌گردد.^۴

۱۰۳. علی بن عیسیٰ الطلحی

علی بن عیسیٰ بن موسی بن طلحه بن محمد بن سائب^۵، معروف به طلحی^۶، از امیران و صاحب منزلتان قم و از فرماندهان امامی مذهب^۷ حکومت مأمون در اوایل قرن سوم هجری می‌باشد.

مأمون، علی بن عیسیٰ الطلحی را در سال ۲۱۲ هـ. ق.، والی قم ساخت و در ۲۱۴ هـ. ق. علی بن هشام را به ولایت مناطق جبل^۸، قم، اصفهان^۹ و آذربایجان رساند.

۱. رجال الطوسی، ص ۳۷۱، ش ۴، اصحاب الرضا علیه السلام، رجال البرقی، ص ۵۶.

۲. معجم رجال الحديث، ج ۱۲، ص ۲۸. با ملاحظه این که نجاشی، می‌گوید: پدر علی بن مهزیار نصرانی بود، گفته شده که خود وی نیز نصرانی بوده و در کودکی اسلام آورده و خدا بر وی به واسطه شناخت این امر منت نهاد. و این تاییدی بر قول اینان است و ممکن است مقصود از «معرفة هذا الامر»، اسلام باشد. (قاموس الرجال، ج ۶، ص ۴۹).

۳. علامه در خلاصه (ص ۱۱) تنها از علی بن مهزیار یاد می‌کند ولی در ص ۳۹ این جریان را در مورد هر دو نفر (علی بن ریان و علی بن مهزیار) ذکر می‌کند.

۴. رجال العلامة الحلى، ص ۹۹، ش ۳۷ / رجال ابن داود، ص ۱۳۸، ش ۱۰۵.

۵. جمهرة انساب العرب ص ۳۷۴. نسب وی بنا بر نقل تاریخ قم، ص ۱۶۰، چنین است: طلحه بن عبد الله بن سائب بن مالک.

۶. ظاهراً بدليل انتساب به جد، به این لقب مشهور شده. طرائف المقال، ج ۲، ص ۱۸۳، ش ۲۹۵.

۷. ابن حزم او را فرمانده مشهور رافضی می‌داند، (جمهرة انساب العرب، ص ۳۷۴). مراد از «رافضی» در کلمات اهل سنت، «امامی» است. (قاموس الرجال، ج ۱، ص ۲۲).

۸. «جبال» یا «جبل»، منطقه مرکزی ایران می‌باشد. شهرهای مشهور آن: همدان، دینور، اصفهان، قم، کاشان و نهادوند می‌باشند. (صورة الأرض، ص ۲۵۷ - ۲۵۸).

۹. گرچه اصفهان و قم جزو مناطق جبل‌اند، ولی طبری و ابن اثیر آن‌ها را جدا ذکر نموده‌اند که احتمال دارد برای تأکید باشد.

در جمادی الاولی سال ۲۱۷ ه.ق.، علی بن هشام به دستور مأمون به قتل رسید و مأمون، علی بن عیسی طلحی را بالشکری مجهز، برای سرکوب جعفر بن داود قمی، به قم اعزام نمود. جعفر بن داود دست از اطاعت حکومت مأمون برداشته و قم را مأمون خود ساخته بود. او در سال ۲۱۶ ه.ق. در قم فعالیت خود را شروع کرده بود. در سال ۲۱۷ ه.ق.، در جریان حمله سپاه علی بن عیسی به قتل رسید.^۱

درباره علی بن عیسی به چند نکته اشاره می‌شود:

۱. در کتاب‌های رجال شیعه عنوان مستقلی از وی وجود ندارد و تنها نجاشی در ضمن شرح حال فرزندش محمد می‌گوید: پدرش در قم، صاحب منزلت و امیر آن جا از جانب پادشاه بود: «محمد بن علی بن عیسی القمی کان وجهًا بقم و امیراً عليها من قبل السلطان و کذلک کان ابوه». و اضافه می‌نماید که او به «طلحی» مشهور است: «یعرف بالطلحی».^۲

۲. ابن اثیر، شخصی که در سال ۲۱۷ ه.ق. از جانب مأمون به قم اعزام شد، علی بن عیسی قمی معرفی کرده و نویسنده تاریخ قم، از او به علی بن عیسی طلحی یاد کرده است.^۳

۳. نویسنده تاریخ قم، او را از آل طلحه که فرزندان سائب بن مالک هستند، می‌داند^۴ و ابن حزم او را با عنوان علی بن عیسی بن موسی بن طلحه بن محمد بن سائب بن مالک یاد نموده^۵، سائب بن مالک از بزرگان اشعریان می‌باشد. بنابراین علی بن عیسی اشعری بوده و همان علی بن عیسی طلحی است که در سخن نجاشی بدان اشاره شده؛ بنابراین، سخن ماقانی که تفاوت «علی بن عیسی الاشعری قمی» و «علی بن عیسی الطلحی» را می‌رساند^۶، صحیح نمی‌باشد.

۱. الكامل فی التاریخ، ج ۶، ص ۴۲۰، ۴۲۲ / تاریخ الامم والملوک، ج ۷، ص ۱۸۹، ۱۹۲ / تاریخ قم، ص ۳۵.

۲. رجال النجاشی، ص ۳۷۱، ش ۱۰۱۰.

۳. الكامل فی التاریخ، ج ۶، ص ۴۲۲ / تاریخ قم، ص ۳۵.

۴. تاریخ قم، ص ۱۶۰.

۵. جمهرة انساب العرب، ص ۳۷۴.

۶. تقدیم المقال، ج ۲، ص ۳۰۱، ش ۱۸۴۲۱ وحید در تعلیمه خود بر رجال استربادی، می‌گوید: از کلام نجاشی، «حسن»

۱۰۴. علی بن محمد الاشعري

نجاشی، علی بن محمد بن علی بن سعد الاشعري القمي، القزدانی، معروف به ابن متّویة، را با چنین عنوانی ذکر نموده؛ ولی شیخ طوسی در فهرست و رجال او را با عنوان «علی بن سعد الاشعري» یاد کرده است و محمد بن حسن بن ولید را راوی او می‌داند^۱.

نجاشی در شرح حال محمد بن سالم بن ابی سلمة، علّویة بن متّویه بن علی بن سعد، برادر ابوالاثار قزدانی را راوی او معرفی نموده است، محمد بن حسن از علّویة روایت می‌نماید^۲. با ملاحظه این که نجاشی، علی بن محمد الاشعري را معروف به «ابن متّویه» دانسته و او را با صفت قزدانی ذکر کرده و این که راوی علی بن محمد در فهرست و رجال شیخ طوسی، ابن الولید می‌باشد و هر سه مطلب نیز در مورد علّویة صادق است، احتمال قوی داده می‌شود که مقصود از علّویة، علی بن محمد می‌باشد. شیخ طوسی در فهرست، «علی بن محمد بن ابی سعید قیروانی» را راوی «محمد بن سالم» می‌داند و ابن الولید از «قیروانی» روایت می‌نماید^۳.

با توجه به آن چه در مورد علی بن محمد الاشعري گذشت، احتمال این که «ابو سعید» و «قیروانی»، تحریف یافته «سعد» و «قزدانی» باشند می‌رود؛ چنان که در هر دو مورد اخیر، نویسنده الجامع فی الرجال، جازم به اتحاد می‌باشد^۴.

→ اجمالی او فهمیده می‌شود و این مطلب را در ذیل نام «علی بن عیسیٰ قمی» ذکر کرده که بیانگر این است که از نظر او، «الاشعري» با «الطلحی» متحد می‌باشد و در ردّ همین کلام است که ماقانی بحث از عدم اتحاد را مطرح می‌کند. (ر. ک: تتفییح المقال، ج ۲، ص ۳۰۱). علامه شوستری نیز رأی ماقانی را رد نموده و «اشعري» و «طلحی» را یکی بیش نمی‌داند. (قاموس الرجال، ج ۷، ص ۳۴).

۱. رجال النجاشی، ص ۲۵۷، ش ۶۷۳ / الفهرست، ص ۸۹، ش ۳۷۱ / رجال الطوسی، ص ۴۸۴، ش ۴۷.

۲. در ترتیب قهقهی، عنوان فهرست همانند نجاشی آمده و عنوان رجال به صورت علی بن محمد بن سعد الاشعري ذکر شده است. و مراد از همه آنها را یکی دانسته است. (مجموع الرجال، ج ۴، ص ۲۲۱). در نقد الرجال، ص ۲۴۳ و مجمع رجال الحديث، ج ۱۲، ص ۱۵۶ و الجامع فی الرجال، ج ۲، ص ۴۵۱، مقصود از همه آنها یک نفر دانسته شده است. میرزا محمد، بنای نقل اردبیلی، عنوانین فهرست و نجاشی را یک جا آورده است. (جامع الرواة، ج ۱، ص ۶۰۰ / رجال النجاشی، ص ۳۲۲، ش ۸۷۷ / قاموس الرجال، ج ۷، ص ۵۰).

۳. الفهرست، ص ۱۴۰، ش ۵۹۸ . ۴. الجامع فی الرجال، ج ۲، ص ۴۵۱.

با توجه به این که محمد بن حسن بن ولید (متوفا: ۳۴۳ ه.ق.) و احمد بن ادريس (متوفا: ۳۰۶ ه.ق.) که از راویان علی بن محمد اشعری می‌باشند، در نیمة اول قرن چهارم ه.ق. از دنیا رفته‌اند^۱ و فاتح حسین بن محمد بن عامر، راوی دیگر او، نیز در همان حدود روی داده است^۲، علی بن محمد اشعری از محدثان قرن سوم هجری محسوب می‌شود. وی از محمد بن سالم، محمد بن سلیمان و مرفوعاً از ابو حمزه روایت نموده و محمد بن حسن بن ولید، محمد بن یحیی، حسین بن محمد بن عامر و احمد بن ادريس از راویان وی بوده‌اند.^۳

نجاشی «علی بن محمد» را صاحب کتابِ نوادری بزرگ می‌داند و از طریق شیخ طوسی، بر می‌آید که وی کتاب رجال نیز داشته است: «له کتاب اخبرنا به ابن ابی جید عن ابن الولید عن علی بن محمد عن رجاله».^۴

۱۰۵. عمر بن سائب بن مالک

مختر، او راوالی ری و همدان ساخت. او در ری با مقاومت مردم روبرو شد؛ لذا به سوی همدان رفت و خراج آن شهر را جمع کرد: «مختر متمكن شدو لات و حکام را به شهرها فرستاد. عمر بن سائب بن مالک راوالی ری و همدان گردانید. چون به ری رسید، دیر شهر به روی وی ببستند. پس عمر بن سائب عنان به جانب همدان بگردانید و به همدان فرود آمد و مال آن را جمع کرد.^۵

در تاریخ قم، به اشعری بودن «او» تصریح نشده است؛ ولی با ملاحظه شهرت سائب بن مالک الاشعری و این که سائب از سران اصحاب مختار بوده و جملات یاد شده نیز در ضمن حالات سائب آمده است، بعید به نظر می‌رسد که وی شخصی جز فرزند سائب اشعری باشد.

۱. رجال النجاشی، ص ۳۴۳، ۹۲.

۲. ر.ک: معین نوشتار، شرح حال حسین بن محمد بن عامر.

۳. معجم رجال الحديث، ج ۱۲، ص ۱۴۳ / الجامع فی الرجال، ج ۲، ص ۴۵۱. این که سید، داماد او را از مشائخ کلینی دانسته صحیح نیست؛ چون کلینی از او به واسطه حسین بن محمد و محمد بن یحیی روایت می‌نماید. (معجم رجال الحديث، ج ۱۲، ص ۱۴۴).

۴. رجال النجاشی، ص ۲۵۷ / الفهرست، ص ۸۹.

۵. تاریخ قم، ص ۲۸۷.

۱۰۶. عمران بن عبدالله الاشعري

شیخ طوسی وی را از اصحاب امام صادق علیه السلام دانسته و یعقوب و عیسی را برادر او معرفی کرده است.^۱ کشی چند حدیث در مورد عمران و برادرش عیسی آورده که سه حدیث مختص به عمران بود. این احادیث بر توجه و عنایت حضرت صادق علیه السلام به او و ارادت وی به آن حضرت علیه السلام دلالت دارد:

محمد بن قولویه از سعد بن عبد الله از احمد بن محمد بن عیسی از موسی بن طلحه از برخی کوفین، مرفوعاً آورده که عمران چندین چادر در «منی» برای حضرت صادق علیه السلام بر پا نمود. آن حضرت وارد شد و درباره خیمه‌ها از عمران سؤال فرمود و او عرض نمود: این‌ها خیمه‌هایی است که شما امر فرمودید. آن حضرت از قیمت خیمه‌ها پرسش نمود. عرض کرد: دوست دارم آنها را به عنوان هدیه بپذیرید و من مالی را که شما عطا نموده بودید، پس فرستادم. پس از این جریان، آن حضرت دست عمران را گرفت و از خداوند برای وی طلب رحمت نمود:

«اسأل الله ان يصلى على محمد وآل محمد و آن يظلک و عترتك يوم لا ظل إلا ظلله^۲؟ فرمود سوال می‌کنم از خدا که صلوات بفرستد بر محمد و آل محمد و آن که تو را و عترت تو را در سایه رحمت خود در آورد؛ روزی که سایه نباشد جز سایه او».^۳

دو حدیث دیگر از لحاظ سند، کمی اختلاف دارند؛ ولی مضمون آن‌ها یکی است. ابتدا، به سند حدیث نخست اشاره و حدیث دوم همراه با سلسله سند ذکر می‌شود. سند حدیث نخست چنین است: «محمد بن مسعود و علی بن محمد از حسین بن عبدالله از عبد الله بن علی از احمد بن حمزه از عمران قمی^۴ از حماد الناب از امام

۱. رجال الطوسي، ص ۲۵۶، ش ۵۴۳. در برخی نسخه‌های خطی، این مطلب ذکر نشده است. (معجم رجال الحديث، ج ۱۳، ص ۱۴۲)، قهقهی، تفسی واردیلی این قسمت را نقل ننموده‌اند.

۲. اختیار معرفة الرجال، ص ۳۳۱، ح ۱۶۰۶ الاصحاص، ص ۶۸. (باندک اختلافی دز سند).

۳. تحفۃ الاحباب، ص ۲۵۸.

۴. در خلاصه، به صورت «احمد بن حمزه بن عمران قمی» آمده است. (رجال العلامة الحلى، ص ۱۲۴، ش ۳).

صادق علیه السلام^۱.

محمد بن مسعود و علی بن محمد از حسین بن عبیدالله از عبد الله بن علی از احمد بن حمزة از مرزبان بن عمران از ابان بن عثمان روایت نموده که نزد حضرت صادق علیه السلام بودیم، عمران بن عبدالله قمی وارد شد و آن حضرت جویای حال او و خانواده‌اش شد و با او بسیار صحبت نمود. هنگامی که وی رفت، از حضرت درباره او پرسیدند. ایشان فرمود:

«این، نجیب خاندان نجبا است و اراده نمی‌کند ایشان را جباری از جباران؛ مگر آن که در هم می‌شکند خدا او را»^۲ «هذا نجیب قوم النجباء ما نصب لهم جبار الا قصمه الله»^۳.

در رجال کشی پس از این احادیث، آمده است که حسین - احتمالاً حسین مذکور در سند - گفت: این دو حدیث را بر احمد بن حمزة عرضه کردم، گفت: این‌ها را می‌شناسم؛ ولی نمی‌دانم چه کسی آن را برایم روایت نموده است: «اعرفهما ولم احفظ من رواه لى»^۴. علامه در خلاصه آن رابه صورت «لا اعرفهما» که نشناختن احادیث را می‌رساند، نقل نموده و در صدد تضعیف سند حدیث بر آمده است.

علامه می‌گوید: نجاشی، «عبدالله بن علی بن عمران قرشی ابوالحسن مخزومی» مشهور به میمون، رافاسد الروایة و فاسد المذهب دانسته و احتمال داده است که وی را وی دو حدیث مزبور باشد. سپس می‌گوید: با این دو حدیث نمی‌توان به عدالت عمران رسید؛ بلکه این‌ها از مرجحات می‌باشد.^۵

آن که نجاشی او را تضعیف نموده، عبدالله بن علی نیست؛ بلکه علی بن عبدالله بن عمران معروف به میمون می‌باشد^۶؛ لذا کلام علامه در این زمینه صحّت ندارد.

۱. اختیار معرفة الرجال، ص ۳۳۳، ش ۶۰۸ / الاختصاص، ص ۶۹. (سند حدیث همانند سند خلاصه علامه می‌باشد).

۲. تحفة الاحباب، ص ۲۵۸.

۳. اختیار معرفة الرجال، ص ۳۳۳، ح ۶۰۹ / الاختصاص، ص ۶۹.

۴. اختیار معرفة الرجال، ص ۳۳۳.

۵. رجال العلامة الحلى، ص ۱۲۵.

۶. رجال النجاشی، ص ۲۶۸، ش ۶۹۸.

برخی این سخن علامه را ناشی از اعتماد به «ابن طاووس» دانسته و او را عامل اساسی در این اشتباه می‌دانند.^۱

جز علامه، دیگران نیز احادیث مورد بحث را از جهت ارسال یا مجھول بودن «عبدالله بن علی» ضعیف دانسته و عمران بن عبد الله را مجھول معرفی کرده‌اند.^۲ محدث نوری، می‌گوید: از باب ظنی که در این زمینه حاصل می‌شود، ضعف سند مضر نیست. نویسنده معجم رجال الحديث بحث نسبتاً مفصلی در رد سخن محدث نوری و کسانی که قائل به حجیت ظن‌های رجالی بوده، مطرح نموده که مقام، شایستگی پرداختن به آن را ندارد.^۳

در مقابل، نویسنده الجامع فی الرجال، سخن علامه را نپسندیده و عمران را از ثقات شیعه معرفی نموده است.^۴

عمران بن عبدالله از امام صادق علیه السلام روایت نموده است. یعقوب قمی راوى اوست.^۵

۱۰۷. عمران بن محمد بن عمران الاعشري

عمران بن محمد بن عمران بن عبدالله بن سعد اشعری قمی از اصحاب امام رضا علیه السلام و احتمالاً راوى حضرت جواد علیه السلام است.^۶ نجاشی و شیخ طوسی او را در فهرست‌های خود ذکر نموده‌اند. علاوه بر آن، شیخ طوسی در باب اصحاب الرضا علیه السلام از او یاد کرده است.^۷ او مرفوعاً از امام صادق علیه السلام روایت نموده است و احمد بن محمد بن عیسی (متوفا: بعد از ۲۷۴ هـ. ق.) راوى اوست.^۸ در تهذیب، محمد بن عیسی از عمران بن محمد، از امام جواد علیه السلام

۱. قاموس الرجال، ج ۷، ص ۲۳۴.

۲. معجم رجال الحديث، ج ۱۳، ص ۱۴۴.

۳. همان، ج ۱، ص ۴۱-۴۹.

۴. معجم رجال الحديث، ج ۱۳، ص ۴۴۹.

۵. جامع الرواية، ج ۱، ص ۶۴۳. /الجامع فی الرجال، ج ۲، ص ۴۴۹.

۶. رجال النجاشی، ص ۲۹۲، ش ۷۸۹ /النهرست، ص ۱۱۹، ش ۵۲۶ /رجال الطوسی، ص ۳۸۱، ش ۲۱.

۷. تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۲۱۵ /الاستبصار، ج ۱، ص ۲۳۲ /الکافی، ج ۳، ص ۴۳۸، ح ۱۰.

روایت می‌کند^۱. اردبیلی آن را در ذیل نام عمران بن محمد بن عمران الاشعربی آورده است^۲.

با توجه به روایت مرفوعه وی از امام صادق علیه السلام و قول شیخ طوسی در اصحاب الرضا علیه السلام و روایت احمد بن محمد برقی (متوفا: ۲۷۴ یا ۲۸۰ق)^۳ از او، می‌توان نتیجه گرفت که وی ربع آخر قرن دوم و نیمة اول قرن سوم را در ک نموده است.

شیخ طوسی وی را توثیق نموده و همانند نجاشی کتابی را به روایت احمد برقی از او دانسته است^۴.

۱۰۸. عمران بن موسی الاشعربی

در طریق نجاشی به حسن بن موسی الخشاب، عمران بن موسی اشعری از او روایت می‌کند. محمد بن یحیی راوی عمران است^۵. جز این مورد نامی از او در کتاب‌های رجال به میان نیامده است^۶. با توجه به این که طریق نجاشی به عمران بن موسی همانند طریق او به عمران بن موسی زیتونی می‌باشد^۷ و این که در موارد بسیاری از استناد احادیث، عمران بن موسی بدون قید الاشعربی یا زیتونی آمده است، احتمال اتحاد آنان داده شده و برخی چون علامه شوستری جازم به اتحاد می‌باشند^۸. نجاشی، عمران بن موسی الزیتونی قمی را توثیق و کتاب نوادر بزرگی را از او دانسته است. راوی این کتاب محمد بن یحیی است^۹.

در کامل الزيارات، عمران بن موسی از حسن بن موسی الخشاب، و او با دو واسطه

۱. تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۲۱۰، ح ۵۰۹.

۲. جامع الرواة، ج ۱، ص ۶۴۳.

۳. رجال النجاشی، ص ۷۷.

۴. الفهرست، ص ۱۱۹ / رجال النجاشی، ص ۲۹۲ / معالم العلماء، ص ۸۸، ش ۲۹۲.

۵. رجال النجاشی، ص ۴۲، ش ۹۱۲۰.

۶. تنتیف المقال، ج ۲، ص ۳۵۲، ش ۸۵.

۷. رجال النجاشی، ص ۲۹۱، ش ۷۸۴.

۸. معجم رجال الحديث، ج ۱۳، ص ۱۵۰، ش ۹۰۵۷ / تنتیف المقال، ج ۲، ص ۳۵۲ / قاموس الرجال، ج ۷، ص ۲۳۶ / جامع

۹. رجال النجاشی، ص ۲۹۱، ش ۷۸۴ (حاشیه ۱).

از امام صادق علیه السلام روایت نموده است. راوی او ابو علی الاشعربی - احمد بن ادريس - می باشد^۱.

با ملاحظه این که حسن بن موسی الخشاب از اصحاب حضرت امام حسن عسکری علیه السلام است و محمد بن حسن صفار^۲ (متوفا: ۲۹۰ هـ ق) راوی اوست^۳ و این که ابوعلی الاشعربی (متوفا: ۳۰۶ هـ ق)^۴ راوی عمران بوده، دوران زندگی وی در قرن سوم هجری بوده و احتمالاً در نیمة دوم آن قرن از دنیارفته است. در بسیاری از روایات، عمران بن موسی، به صورت مطلق آمده و احتمال دارد که مقصود، «عمران اشعربی» باشد. مشایخ عمران بن موسی عبارتند از:

احمد بن حسن بن علی، حسن بن طریف، حسن بن علی بن نعمان، علی بن اسباط، محمد بن حسین، محمد بن عبدالحمید، محمد بن ولید خراز، موسی بن جعفر بغدادی و هارون بن مسلم.

ابو علی اشعربی، سعد بن عبدالله اشعربی، محمد بن احمد بن یحیی، محمد بن یحیی و محمد بن حسن صفار از راویان عمران می باشند^۵.

۱۰۹. عمرو بن بجاد الاشعربی

عمرو بن بجاد ابو انس الاشعربی از صحابه به شمار آمده است. ابن اثیر و ابن حجر به نقل از او، حدیثی از رسول الله ﷺ در کتاب های خود ذکر کرده اند. حدیجه دختر عمران بن ابی انس این حدیث را از پدرش عمران، از جدش ابو انس، عمرو بن بجاد، روایت می نماید^۶. ماقولی در تتفییح المقال وی را مجھول می داند^۷.

۱. کامل الزیارات، ص ۲۹، باب ۸، ح ۱۰.

۲. صفار از راویان «عمران بن موسی» می باشد. اگر مقصود از او، الاشعربی باشد، احتمال دارد که وفات وی پیش از وفات صفار روی داده باشد. (معجم رجال الحديث، ج ۱۳، ص ۱۴۸، ش ۹۰۵۴ / رجال النجاشی، ص ۳۵۴، ش ۹۴۸).

۳. رجال الطووسی، ص ۴۳۰، ش ۵؛ ص ۴۶۲، ش ۳. ۴. الفهرست، ص ۲۶.

۵. معجم رجال الحديث، ج ۱۳، ص ۱۴۸، ش ۹۰۵۴.

۶. اسد الغابة، ج ۴، ص ۸۹؛ الاصابة، ج ۲، ص ۵۲۵، ش ۵۷۷۶.

۷. تتفییح المقال، ج ۲، ص ۳۳۸، ش ۸۸۰۵.

۱۱. عمرو بن خارجة^۱

عمرو بن خارجة بن متفق الاشعري (اسدی و انصاری نیز گفته شده)^۲ صحابی^۳ و هم پیمان ابوسفیان از مشایخ عبدالرحمن بن غنم و مجاهد می‌باشد. عسکری و طبرانی روایتی از شعیب را از او ذکر نموده‌اند^۴. در مسند طیالسی و معجم کبیر طبرانی، شهر بن حوشب از عمرو بن خارجه روایت می‌کند با ملاحظه اینکه همین روایت را در مسند احمد به نقل از شهر بن حوشب از عبدالرحمن بن غنم از عمرو بن خارجه می‌یابیم می‌توان، به رخ دادن اشتباه در آن در کتاب پی برد.^۵

۱۱. عمرو بن ابی موسی الاشعري

عمرو یا عامر ابوبکر بن ابی موسی الاشعري (متوفا: ۱۰۶ ه.ق)، قاضی کوفه در زمان حجاج و پس از او بود^۶ او از محدثان قرن اول هجری قمری است. ابن حجر او را پیرو مذهب اهل شام می‌داند^۷. ذهبي بالقب عثمانی از او یاد نموده است^۸. ابن حجر می‌گوید: ابو غادیة جهنی، قاتل عمار، نزد عمرو آمد. عمرو او را نزدیک خویش نشاند و گفت: آفرین بر برادرم: «مرحباً باخی»^۹.

وی از کوفیین محسوب شده و عجلی، ابن حبان، ابن حجر و ذهبي توثیقش

۱. خارجه بن عمرو نیز گفته شده؛ ولی ابن حجر طبرانی، عنوان متن را صحیح تر می‌داند. (تهذیب التهذیب، ج ۸، ص ۳۹، المعجم الكبير، ج ۱۷، ص ۳۲).

۲. ابن حجر در تقریب، وی را با وصف اسدی و در تهذیب اشعاری، خوانده است.

۳. او حدیث «ان الله قد اعطی کل ذی حقه؛ خداوند حق هر صاحب حقی را عطا نموده». را از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت نموده است. (تهذیب التهذیب، ج ۸، ص ۳۹).

۴. تقریب التهذیب، ص ۲۸۴ / تهذیب التهذیب، ج ۸، ص ۳۹ / العجرج والتتعديل، ج ۶، ص ۳۲۹.

۵. مسند الطیالسی، ج ۱، ص ۱۶۹ / المعجم الكبير، ج ۱۷، ص ۳۵ / مسند احمد، ج ۴، ص ۱۸۷، ۲۳۹.

۶. وی پس از برادرش ابویردۀ در زمان حجاج قاضی کوفه بوده است، ابن اثیر تاریخ قاضی بودن او را سالهای ۸۷ و ۹۶ ه. ق می‌داند. (الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۵۲۰؛ ج ۵، ص ۲۰).

۷. تهذیب التهذیب، ج ۱۲، ص ۴۰، ش ۱۵۹. ۸. سیر اعلام النبلاء، ج ۵، ص ۶.

۹. تهذیب التهذیب، ج ۱۲، ص ۴۰. پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد قاتل عمار فرمود: عمار را گروه ستمکاران خواهند کشت. (اسد الغابه، ج ۴، ص ۴۶).

نموده‌اند. ذهبی او را عالم و عجلی او را قلیل‌الحدیث می‌داند.^۱ وی از پدرش ابو‌موسی، ابو‌هریرة، ابن عباس، جابر بن سمرة، براء بن عازب و اسود بن هلال روایت نموده است. ابو‌ عمران جونی، ابو‌ادریس صاحب‌الحور، ابو‌اسحاق سبیعی، ابو‌ حمزه چسبنی، اجلح بن عبدالله کندی، بدر بن عثمان، حجاج بن ارطاء، عبدالله بن ابی‌السفر، عبد‌الملک بن عمیر و عطاء بن سائب، از او روایت نموده‌اند.^۲ ابوبکر از برادرش، ابو‌بردة، مسن‌تر بود. بنا به نقل ابن حجر، او در نزد برخی از ابو‌بردة بهتر بوده این حجر از ابو‌اسحاق نقل می‌کند که ابوبکر از ابو‌بردة برتر بود.^۳

۱۱۲. عیاض‌الاشعری

در صحابی بودن عیاض بن عمرو الاشعری اختلاف وجود دارد. ابن حبان او را صحابی می‌داند. ابن حجر می‌گوید: از وی حدیثی رسیده که مقتضای آن صحابی بودن عیاض می‌باشد. از طرفی، ابو‌حاتم جازم به مرسل بودن حدیث اوست و او را تابعی دانسته است.^۴

وی از پیامبر ﷺ، ابو‌موسی، همسر ابو‌موسی، ابو‌عیبدة بن جراح، خالد بن ولید، یزید بن ابی‌سفیان و شرحبیل بن حسنة روایت کرده است.

شعبی، سماک بن حرب و حصین بن عبدالرحمن سلمی راویان اویند.^۵

۱۱۳. عیسیٰ بن عبدالله الاشعری

عیسیٰ بن عبدالله بن سعد بن مالک اشعری، برادر عمران و فرزند عبدالله بن سعد الاشعری است و احتمالاً کنیه او «ابوبکر» است.^۶

۱. تهذیب التهذیب، ج ۱۲، ص ۴۰ / سیر اعلام النبلاء، ج ۵، ص ۶ / تقریب التهذیب، ص ۴۱۱.

۲. سیر اعلام النبلاء، ج ۵، ص ۶ / تهذیب التهذیب، ج ۱۲، ص ۴۰ / الجرج والتتعديل، ج ۶، ص ۲۴۴؛ ج ۹، ص ۳۶۸ کتاب التاریخ الكبير، ج ۶، ص ۳۵۰ ش ۲۶۰۰.

۳. تهذیب التهذیب، ج ۱۲، ص ۴۱ / تقریب التهذیب، ص ۴۱۱.

۴. تقریب التهذیب، ص ۲۹۵ / تهذیب التهذیب، ج ۸، ص ۲۰۲ ش ۲۷۳ / الجرج والتتعديل، ج ۶، ص ۴۰۷ ش ۲۲۷۶ و نیز ر.ک اسد الغایبة، ج ۴، ص ۱۶۴ / تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۲۰۶ ش ۳۷ / شرح حال زیاد بن عیاض، همین نوشتار.

۵. همان منابع / سیر اعلام النبلاء، ج ۱۶، ص ۱۸. ۶. ر.ک: شرح حال شعیب بن عبدالله، همین نوشتار.

عیسی از امام صادق علیه السلام روایت نقل کرده و مورد عنایت و توجه آن حضرت بود. امام صادق علیه السلام وی را از اهل‌البیت شمرد و میان چشمان او را بوسید و فرمود: «عیسی در حال حیات و در حال مرگ، از ماست؛ عیسی بن عبدالله هو منا حیاً و هو مِنَا مِيتاً»^۱. او از امام کاظم نیز روایت نقل کرده است. و با توجه به سخنان نجاشی، وی امام رضا علیه السلام را نیز درک نموده و از ایشان مسائلی پرسیده است.

نجاشی و شیخ طوسی در کتاب‌های خویش، از او یاد نموده‌اند. نجاشی به وصف الاعتری او اکتفا کرده است. شیخ طوسی در فهرست و رجال او را قمی، وصف نموده است. با توجه به این که شیخ طوسی در فهرست او را جد «احمد بن محمد بن عیسی» دانسته و یک بار نیز در رجال او را برادر عمران الاعتری معرفی نموده و نیز با ملاحظه این که شیخ طوسی و نجاشی، کتاب مسائلی را از او دانسته‌اند و طرق آن‌ها بسیار به هم نزدیک است، شکی در اتحاد آنان نیست. ظاهر سخنان علامه و ابن داود که دو بار وی را مطرح نموده‌اند، عدم اتحاد را می‌رساند.^۲

عیسی بن عبدالله از راویان امام صادق و امام کاظم علیهم‌السلام بود. ابان بن عثمان، حریز، احمد برقی، ابو عبدالله برقی، محمد بن حسن بن ابی خالد و فرزندش محمد بن عیسی از راویان وی اند؟^۳

شیخ طوسی و نجاشی کتاب «مسائلی» را از او دانسته‌اند. نجاشی تصریح دارد که وی این مسائل را از حضرت رضا علیه السلام پرسیده است. «وله مسائل للرضا علیه السلام».

۱. اختیار معرفة الرجال، ص ۳۳۲، ح ۶۰۷؛ ص ۳۳۳، ح ۶۱۰/الاختصاص، ص ۶۸، ح ۱۹۵/امالی مفید، ص ۱۴۰، مجلس ۱۷، ح ۶، الکافی، ح ۲، ص ۷۸، ح ۱۰.

۲. رجال النجاشی، ص ۲۹۶، ش ۸۰۵، الفهرست، ص ۱۱۶، ش ۵۰۶ /رجال الطوسی، ص ۲۵۸، ۲۵۸ /رجال العلامة الحلى، ص ۱۲۲، ش ۳، ص ۱۲۳، ش ۷ /کتاب الرجال، ص ۲۶۸ (چاپ دانشگاه تقد الرجال، ص ۲۶۲ /معجم رجال الحديث، ح ۱۳، ص ۱۹۶).

۳. رجال النجاشی، ص ۲۹۶-۲۹۷ /الفهرست، ص ۱۱۶ /جامع الرواة، ح ۱، ص ۶۵۲.

باتوجه به آن‌چه در شرح حال «شعیب بن عبدالله» بیان شد، مقصود از «عیسی بن بکر بن عبدالله بن سعد الاشعری» که در نسخه چاپی رجال شیخ طوسی^۱ در اصحاب حضرت صادق علیه السلام ذکر شد، «عیسی بن عبدالله» است و احتمالاً کنیه او ابوبکر بوده و تصحیف واقع شده است.

۱۱۴. عیسی بن محمد بن ایوب الاشعری

شیخ طوسی در فهرست، از او که کنیه‌اش ابو محمد است، در شرح حال علی بن حیدد المدائی، یاد نموده است. عیسی بن محمد راوی کتاب او است و محمد بن جعفر بن احمد بن بطة، راوی عیسی بن محمد است^۲. عنوان مستقلی از وی در کتاب‌های اصلی رجال شیعه به چشم نمی‌خورد؛ ولی کلینی در کتاب حج کافی، روایتی از «عیسی بن محمد بن ابی ایوب» با چهار واسطه از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند. در این روایت وی از علی بن مهزیار روایت می‌کند. محمد بن یحیی و احمد بن ادریس راویان اویند^۳.

مرحوم مجلسی این روایت را از کافی، از «عیسی بن محمد بن ایوب» دانسته است و در دو روایت وسائل الشیعه نیز چنین است ولی در روایت دیگر از «عیسی بن محمد بن ابی ایوب» است، بنابراین به احتمال زیاد در کافی تصحیف روی داده است.^۴

باتوجه به این‌که علی بن حیدد از راویان امام کاظم علیه السلام و از اصحاب حضرت رضا و جواد علیهم السلام می‌باشد^۵، عیسی بن محمد را می‌توان از راویان قرن سوم هجری به حساب آورده.

۱۱۵. غنم

غنم یا غنیم، پدر عبدالرحمن بن غنم در صحابی بودن او اختلاف است، نقل شده

۱. رجال الطوسی، ص ۲۶۵.

۲. الفهرست، ص ۸۹، ش ۳۷۲.

۳. الكافی، ج ۴، ص ۲۰۲، ح ۳.

۴. ر. ک بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۹۷ / وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۱۹۶، ج ۲۱۰، ج ۱۱، ص ۲۲۹.

۵. مجمع الرجال، ج ۴، ص ۱۷۵.

است که وی در سال ۷ هـ. ق همراه سایر اشعریان نزد پیامبر ﷺ آمد و اسلام آورد.^۱ ابن حجر در اصابه، از او به «غنیم بن سعد» یاد کرده است^۲ و ابن منده به نقل از ابن یونس، وی را «غم بن کریب»^۳ معرفی نموده است.^۴

۱۱۶. کریب بن حارت الاشعري

کریب بن حارت بن ابی موسی اشعری، از پدرش و ابوبردة بن قیس^۵ (برادر ابوموسی) روایت نموده است. عاصم الاحول و عبدالله بن مختار راویان اویند.^۶

۱۱۷. کعب بن عاصم الاشعري

ابو مالک، کعب بن عاصم اشعری، از صحابه و راویان حضرت رسول ﷺ می‌باشد و راوی حدیث معروف «لیس من البر الصیام فی السفر» می‌باشد.^۷ ام الدرداء و جد خالد بن سعید از راویان او می‌باشند. وی به شام و مصر رفته و بنا بر نقل بغوی، در مصر سکونت داشته است.^۸

به درستی مشخص نیست که او همان ابومالک الاشعري است که عبد الرحمن بن غنم راوی اوست، یا شخص دیگری است؟ ابن حجر در تهذیب و اصحابه می‌گوید: «صحیح این است که کعب غیر از ابومالک اشعری است؛ زیرا وی به اسم مشهور بوده و ابومالک به کنیه؛ اگر چه یکی از نام‌هایی که به وی نسبت داده شده است همین نام می‌باشد». شیخ طوسی در رجال، دو مرتبه، یک بار در «اسماء» و یک بار در «کنی» از او یاد نموده که بعید نیست بر تعدد دلالت داشته باشد.

۱. تهذیب التهذیب، ج ۶، ص ۲۵۰ / الاصحاب، ج ۳، ص ۱۸۸ / تذكرة الحفاظ، ج ۱، ص ۵۱.

۲. الاصحاب، ج ۵، ص ۳۲۸.

۳. غنم بن کریب بن هانی بن ریبیة بن عامر بن عذر (عدى) بن واائل بن ناجیة بن حنیک (حنبل) بن جماهر بن ادغم بن الاشعر. (ر. ک تهذیب الکمال، ج ۱۷، ص ۳۴۰ / تهذیب الاسماء، ج ۱، ص ۲۸۲).

۴. الجرح والتعديل، ج ۷، ص ۹۴۳، ش ۵۳۲ / کتاب التاریخ الكبير، ج ۷، ص ۱۴۱، ش ۴۳۳.

۵. ابوبردة از صحابه بود و در سال ۷ هـ. ق همراه برادرش ابوموسی مسلمان شد. (مسد الغابة، ج ۵، ص ۱۴۶).

۶. الجرح والتعديل، ج ۷، ص ۱۶۸، ش ۹۶۰ / کتاب التاریخ الكبير، ج ۷، ص ۲۳۱، ش ۹۹۷.

۷. الاصحاب، ج ۳، ص ۲۹۷.

۸. تهذیب التهذیب، ج ۸، ص ۴۲۴.

راویان او به نقل از ابن ابی حاتم و ابن اثیر در ذیل نام کعب بن عاصم، عبارتند از:
عبد الرحمن بن غنم، شریع بن عبید، جابر و خالد بن ابی مریم^۱.

۱۱۸. کعب بن عیاض الاشعري

کعب از صحابه و راویان حضرت رسول ﷺ است. او به شام عزیمت نمود و در زمرة شامیان محسوب می‌شود و جبیر بن نفیر حضرمی راوى اوست. ابن حجر، سخن برخی را که «جابر» و «ام الدرداء» را از راویان او می‌دانند، نمی‌پسندد؛ چون نام این دو در مورد کعب بن عاصم مطرح می‌شد. ابن اثیر به لحاظ اتحاد طریق حدیثی از «ابن عاصم» و «ابن عیاض»، احتمال اتحاد اینان را قوی می‌داند^۲.

۱۱۹. مالک بن عامر الاشعري

مالک بن عامر بن هانی بن خفاف اشعری، از اصحاب حضرت رسول ﷺ و از اشراف عراق بود. وی پدر سائب بن مالک و جد بسیاری از اشعریان قم است. مالک، اولین مسلمان اشعری است. او پیش از هجرت اشعریان، خدمت پیامبر ﷺ رسیده و اسلام آورده و پس از آن، همراه با عده‌ای در سال هفت هجری برای مرتبه دوم، حضور آن حضرت شرفیاب شده است.

در این رابطه در تاریخ قم آمده: «و مالک بن عامر الاشعري از دیگر مهاجران سبقت گرفت، به صحبت رسول ﷺ؛ سبب آن که نشانه اسلام و ایمان در دل او پدیده آمده بود و از صحبت رسول ﷺ باز گردید و دیگر باره در صحبت مهاجران دیگر به مکه رفت و چنان چه او را ثواب دو هجرت حاصل شد^۳.

مالک جریان زندگی خود را در قصیده‌ای شرح داده و در مورد اسلام آوردنش سروده است:

۱. رجال الطوسی، ص ۲۷، ش ۵؛ ص ۳۲، ش ۴/ تقریب التهذیب، ص ۳۰۹/ تهذیب التهذیب، ج ۸، ص ۴۲۴، ش ۷۸۶؛
الاصابة، ج ۳، ص ۲۹۷/ الاستیعاب (حاشیة الاصابة) الاصابة ج ۳، ص ۲۹۴ / کتاب التاریخ الكبير، ج ۷، ص ۲۲۱، ش

۲. البرج والتعدل، ج ۷، ص ۸۹۸ // اسد الغابة، ج ۴، ص ۲۴۳ / قاموس الرجال، ج ۷، ص ۴۴۲.

۳. تقریب التهذیب، ص ۳۱۰/ تهذیب التهذیب، ج ۸، ص ۷۹۲ / اسد الغابة، ج ۴، ص ۲۴۶.

۴. تاریخ قم، ص ۲۷۸.

اتیت النبی فبا یعته
 حضرت محمد ﷺ برای وی دعای خیر نمود و از خداوند عمر طولانی و کثرت اولاد را برای او خواست. مالک از معمرین بود و روایت شده که حدود ۲۰۰ سال عمر کرد.^۱

و عمرت حتی مللت الحياة
 و مات لداتی من الاشعر
 نیست شبابی فا مضيتها
 و صرت الى غایة المکبر^۲

مالک در قادسیه شرکت داشت و اولین فردی بود که از دجله عبور نمود. پس از وی، دیگران نیز از آب گذشتند و سپاه دشمن شکست خورد. وی در این باره سروده:

امضوا على البحر فان البحر مأمور
 والاول القاطع منكم مأجور
 قد خاب كسرى وابوه سابور^۳
 ما تصنون و الحديث المأثور^۴

عمر به نعمان بن مقرن نوشت: در کارها با مالک مشورت نما؛ ولی عهده دار امور منمایش «می ترسم همان کند که در روز دجله کردا»^۵.

او همراه پسر عمومیش، ابو موسی، در فتح اهواز و اصفهان شرکت داشته و فرستاده ابو موسی در منطقه جبال بوده است. وی برخی از مناطق این ناحیه را که پیش از ساوه بود، فتح نمود و در دفع اکراد طبرستان و دیلم از آن منطقه سعی کرد. او اهالی قریه «طخرود» را از دیلمیان نجات داد؛ لذا آنان تا هنگام اقامتش در منطقه ملازم او بودند.^۶

مالک بن عامر در جنگ صفین، بود^۷ و جمع بسیاری از اشعریان قم به وی منسوبند.

۱. «نژد پیامبر صلی الله علیه و آله رفق و بر آن چه او بر آن بود، با او بیعت نمودم؛ در حالی که این امر برایم قبیح نمی نمود.»
 الاصابة، ج ۳، ص ۳۴۶، ش ۷۷۴۰ اسد الغابه، ج ۴، ص ۲۸۲.

۲. تاریخ قم، ص ۲۶۸، ۲۷۰. راوی معمر بودن او در تاریخ قم، کلبی است. در الاصابة، (ج ۳، ص ۳۴۶). نیز به معمر بودن او اشاره شده است.

۳. آن قدر عمر کردم که از زندگی خسته شدم و همسالانم از اشعریان همه مردند. جوانی ام را به فراموشی سپرده، آن را پشت سر گذاشتم و به نهایت درجه پیری رسیدم.» الاصابة، ج ۳، ص ۳۴۶.

۴. «از دریا بگذرید و دریا مأمور است که شما را بر ساند. هر آن که از شما اول از آب بگذرد، همو صاحب اجر است. کسری و پدرش شاهپور زیان دیدند. چه می کنید؟ حدیث شکست آن هارسیده است.» تاریخ قم، ص ۲۶۸، اسد الغابه، ج ۴، ص ۲۸۲.

۵. تاریخ قم، ص ۲۷۰.
 ۶. اسد الغابه، ج ۴، ص ۲۸۲.
 ۷. اسد الغابه، ج ۴، ص ۲۸۱.

ابن اثیر در اسد الغابة، از شخصی با عنوان مالک الاشعری یاد کرده و سپس احتمالات «ابو مالک» یا «ابن مالک» را در مورد او می‌دهد: «وی از اصحاب حضرت رسول ﷺ بود و همراه آن حضرت در جنگ شرکت نموده و روزی به میان ما آمد و گفت: آمدم شمارا علم بیاموزم و باشمنماز به پا دارم؛ همان گونه که پیامبر ﷺ نماز به پامی داشت...». احتمال دارد که وی مالک بن عامر بوده باشد.

۱۲۰. محمد بن احمد بن یحیی

ابو جعفر محمد بن احمد بن یحیی^۲ الاشعربی قمی، از محدثان قرن سوم هجری قمری^۳ و صاحب روایات بسیار است. شیخ طوسی او را جلیل القدر دانسته^۴ «ابن الندیم» او را عالم در روایت و فقه شیعه می‌داند^۵ و نجاشی توثیقش کرده است. و می‌گوید: اشکال و ایرادی در شخص وی نیست؛ مگر این که برخی از اصحاب می‌گویند: وی بر روایات مرسل اعتماد نموده و از ضعفانقل حدیث می‌کرده است و برای او مهم نبوده که از چه کسی نقل حدیث می‌کند: «کان یروی عن الضعفاء و يعتمد المراسيل و لا يبالي عنمن اخذ و ما عليه في نفسه مطعن في شيء». به همین علت، ابو جعفر محمد بن حسن بن ولید و به تبع او، صدوق جمعی از روایات وی را استثنای نمایند.^۶

صدقه می‌گوید: روایاتی از او را استثنای می‌کنم که در آن‌ها «غلو» یا «تخلیط» باشد.^۷

۱. همان، ج ۴، ص ۲۷۲.

۲. بن عمران بن عبد الله بن سعد بن مالک الاشعربی قمی. (رجال النجاشی، ص ۳۴۸).

۳. با توجه به وفات دو راوی او، سعد و احمد بن ادریس که در حدود سال ۲۰۰ هـ. ق رخ داده است، و با توجه به این که وی از ابو جعفر الاشعربی که در او اخر قرن سوم هجری درگذشته است، نیز روایت می‌نماید، احتمال دارد که او اخر آن قرن و یا حتی او ایل قرن چهارم را نیز در ک نموده باشد، که البته بعد به نظر می‌رسد.

۴. الفهرست، ص ۱۴۴، ش ۹۱۲.

۵. الفهرست، ص ۳۱۱.

۶. رجال النجاشی، ص ۳۴۸، ش ۹۳۹.

۷. همان، ص ۲۴۸. ابوالعباس بن نوح، نظر ابن ولید را می‌پسندد.

۸. الفهرست، ص ۱۴۵.

اینان روایاتی را که «محمد بن احمد بن یحیی» از جمعی روایت نموده، رد کردند. این گروه عبارتند از: احمد بن حسین به سعید، احمد بن بشیر رقی، احمد بن هلال، جعفر بن محمد بن مالک، جعفر بن محمد کوفی^۱ حسن بن حسین لؤلؤی^۲، سهل بن زیاد آدمی، عبدالله بن احمد رازی، عبدالله بن محمد دمشقی، عبدالله بن محمد شامی، محمد بن عبدالله بن مهران، محمد بن علی همدانی، محمد بن علی صیرفی (ابو سمنیة)، محمد بن عیسیٰ بن عبید، محمد بن موسی همدانی، محمد بن هارون، محمد بن یحیی معاذی، ممُّویة بن معروف، وهب بن مُنَبَّه، هیثم بن عدی، یوسف بن حراث، یوسف بن سخت، ابو عبدالله رازی جامورانی، ابو عبدالله سیاری، ابو علی نیشابوری و ابو یحیی واسطی.

نیز روایاتی را که از «رجل» یا «بعض اصحابنا» نقل کرده و یا گفته: در کتابی دیده‌ام ولی آن کتاب را روایت نمی‌کنم و یا گفته در حدیثی آمده و یا روایت شده را، استثنایم کنند.^۳ وی از جمعی دیگر نیز روایت می‌نماید که استثنایشند اینان عبارتند از: ابو اسحاق ابراهیم بن هاشم، ابراهیم بن اسحاق، احمد بن حسن، احمد بن محمد بن خالد برقی، احمد بن محمد بن عیسیٰ، حسن بن علی بن نعمان، حسن بن موسی خشاب، سلمة بن خطاب، عباس بن معروف، عبدالله بن احمد رازی، ابن ریان، علی بن سندی، علی بن محمد، عمرکی، محمد بن آدم، محمد بن ابی صهبان (ابن عبدالجبار)، محمد بن اسماعیل، محمد بن حسن، محمد بن حسان رازی، محمد بن حسین، محمد بن علی بن بلال، محمد بن ناجیة، معاویة بن حکیم، موسی بن جعفر، موسی بن عمر، عیسیٰ بن محمد، محمد بن ولید، محمد بن اصیغ، هیثم بن ابی مسروق نهدی، یعقوب بن یزید و یوسف بن حراث.^۴

۱. این نام تنها در الفهرست، ص ۱۴۵ به نقل از صدوق آمده است.

۲. باقید این که لؤلؤی به آن روایت مفرد باشد. ۳. رجال النجاشی، ص ۳۴۸ الفهرست، ص ۱۴۵.

۴. الفهرست، ص ۱۴۶ / رجال النجاشی، ص ۳۴۹ اختیار معرفة الرجال، ص ۱۱۳، ش ۱۸۱؛ ص ۱۳۴، ش ۲۱۳، ص ۲۰۹.

در مواردی، محمد بن احمد بن یحیی بدون وصف اشعری از جمعی روایت می نماید. نویسنده الجامع فی الرجال، رأی اردبیلی را که همگی را مربوط به الاشعری دانسته، صحیح نمی داند. این گروه عبارتند از:

ابوالحسن علیه السلام، ابن ابی عمر، ابو جعفر نحوی، ابو زهیر نهدی، ابو سعید، ابو عبدالله برقی، ابن ابی نصر بغدادی، ابراهیم بن صالح بن سعید، ابراهیم بن مهزیار، احمد بن حمزه قمی، احمد بن محمد بن ابی نصر، احمد بن محمد بن اصیغ، احمد بن محمد بن علی میثمی کوفی، احمد بن محمد سیاری، اسکیب بن عبده، ایوب بن نوح، بنان بن محمد، جعفر بن ابراهیم بن محمد همدانی، جعفر بن رزق الله، جعفر بن محمد قمی، حسن بن صالح بن محمد همدانی، حسن بن علی بن عبدالله، حسن بن علی همدانی، حسین بن عمر بن یزید، سعدان، سندی بن ربیع، سندی بن محمد، سهل بن حسن، صالح بن عقبة، طلحه بن زید، عباد بن سلیمان، عباس بن موسی بغدادی، عبد الحمید، عبدالرحمن بن حماد، عبدالصمد بن محمد، عبدالله بن جعفر، علی بن اسماعیل، علی بن بلال، علی بن حسن، علی بن سلیمان، عمر بن علی بن عمر، عمران بن موسی، محمد بن احمد علوی، محمد بن احمد کوکبی^۱، محمد بن حمزه بن الیسع، محمد بن سلیمان، محمد بن عبدالحمید، محمد بن عبدالله بن احمد، محمد بن عبدالله بن مسعمی، محمد بن فضیل، محمد بن ولید، معروف، منصور بن عباس، موسی بن جعفر مدائی، موسی بن قاسم، هارون بن مسلم و یعلی بن حمزه^۲.

احمد بن اردیس، ابن بطہ قمی، سعد بن عبدالله، محمد بن یحیی، محمد بن جعفر رزار، علی بن محمد بن یزید فیروزانی قمی و محمد بن حسین بن مت جوهری از

→ ش ۴۳۶۹ ص ۲۱۰، ش ۴۳۷۱ ص ۲۱۳، ش ۴۳۷۸ ص ۲۷۱، ش ۴۳۷۸ ص ۲۷۳، ش ۴۹۱ ص ۲۷۵، ش ۴۹۴ ص ۲۵۲، ش ۲۴۸ ص ۳۳۸، ش ۶۲۲ ص ۳۷۸، ش ۷۰۹ ص ۴۶۱، ش ۸۷۸ ص ۵۶۴، ش ۱۰۶۶ ص ۵۹۸، ش ۱۱۲۰ /الجامع فی الرجال، ج ۲، (شرح حال محمد بن احمد بن یحیی).

۱. اردبیلی می گوید: به علوی، کوکبی و هاشمی نیز اطلاق می شود؛ ولی با عبارتی، تردید خود را در این مورد بیان می دارد. (جامع الرواة، ج ۲، ص ۶۲). ۲. معجم رجال الحديث، ج ۱۵، ص ۲۶.

راویان وی به شمار می‌روند.^۱

احمد بن جعفر المؤدب، احمد بن محمد و علی بن حسین از راویان محمد بن احمد بن یحیی (بدون وصف اشعری)، می‌باشند.^۲

محمد بن احمد بن یحیی صاحب کتاب‌هایی است که مهم‌ترین آن‌ها، «نوادر الحکمة» می‌باشد، که بنا بر نقل شیخ طوسی، مشتمل بر ۲۲ کتاب بود. ابن الندیم ضمن شمردن کتاب‌های وی می‌گوید: «کتاب الجامع که مشتمل بر چند باب است، از اوست و این کتاب در فقه و آداب می‌باشد. وی کتاب النوادر را از او می‌داند».^۳ احتمال دارد که مقصود از کتاب الجامع همان نوادر الحکمة باشد که شیخ طوسی و نجاشی از آن یاد می‌نمایند. نجاشی این کتاب را کتابی نیکو و بزرگ می‌داند.^۴

کتاب‌های نوادر الحکمة بنا بر نقل شیخ عبار تنداز:

كتاب^۵ التوحيد، الصلاة، الزكاة، الصوم، الحج، النكاح، الطلاق، الانبياء، مناقب الرجال، فضل العرب، فضل^۶ الوصايا والعممية والعربية الصدقات، النحل والهبات، السكنى، الاوقات، الفرائض، الایمان و النذور و الكفارات، العتق و التدبير و الولاء و المكاتب و امهات الاولاد، الحدود و الديات، الشهادات، القضايا و الاحكام.

نجاشی پنج کتاب: الملاحم، الطب، مقتل الحسين عليه السلام، الامامة و المزار را از او دانسته است. ابن الندیم علاوه بر نوادر و الجامع، کتاب ما نزل من القرآن فی الحسین بن علی عليه السلام را نیز از او می‌داند.^۷

صدق در مشیخه من لا يحضر، طریق خود را به وی ذکر نموده^۸ که بیانگر استفاده

۱. رجال النجاشی، ص ۳۴۸ / رجال الطوسی، ص ۴۹۳، ش ۱۲ / الفهرست، ص ۱۴۴ / کامل الزیارات، ص ۲۷، ح ۱.

۲. معجم رجال الحديث، ج ۱۵، ص ۲۸.

۳. الفهرست، ص ۳۱۱.

۴. الفهرست، ص ۱۴۴، رجال النجاشی، ۳۴۸-۳۴۹.

۵. برای اختصار عنوان کتاب رادر اول بقیه کتاب‌ها ذکر نمی‌کنیم.

۶. در معالم العلماء، دو کتاب فضل العجم و فضل العرب و العربية ذکر شده که احتمالاً به جای این دو کتاب می‌باشد. (ص ۱۰، ش ۶۸۶).

۷. رجال النجاشی، ص ۳۴۸ / الفهرست لابن الندیم، ص ۱۱.

۸. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۷۵.

صدقه از کتاب‌های وی در تأثیف آن می‌باشد. علامه در خلاصه، این طریق را صحیح می‌داند^۱.

۱۲۱. محمد بن علی بن محبوب الاشعري القمي

ابو جعفر محمد بن علی بن محبوب از محدثان و فقهیان شیعه در قرن سوم هجری است^۲. نجاشی او را بزرگ قمیان در زمان خویش و عین^۳ و ثقة دانسته است: «شیخ القمیین فی زمانه، ثقة، عین، فقيه، صحيح المذهب»^۴.

وی از خضر بن عیسی، ابو محمد جعفر بن محمد، ابو بشر سندی بن محمد، عبیدالله بن احمد بن محمد اشعری و هارون بن مسلم روایت نموده است^۵: احمد بن ادریس، ابن بطة، محمد بن یحیی، محمد بن احمد بن یحیی العطار^۶ و ابراهیم بن محمد از پدرش در زمرة راویان وی اند^۷.

شیخ طوسی کتابی به نام الجامع را که مشتمل بر چند کتاب بوده، از او می‌داند و ۱۳ کتاب را که «الجامع» محتوی آنان است، می‌شمارد. نجاشی بدون ذکری از «الجامع»، ۱۵ کتاب که ۱۲ عدد از آنان مانند محتویات الجامع می‌باشند ذکر می‌نماید. کتاب‌هایی که شیخ نام برده عبارتند از:

۱. رجال العلامة الحلى، ص ۲۷۹.

۲. احمد بن ادریس (متوفا: ۳۰۱ھ. ق)، راوی وی بود. پدر شیخشن عبید الله بن احمد، از اصحاب حضرت جواد و هادی علیهم السلام بود. (ر. ک شرح حال احمد بن ادریس و احمد بن محمد بن عبید الله در همین نوشтар).

۳. وحید بهبهانی در توضیح عبارت «عین و وجہ» می‌گوید: نزد استر آبادی، منفرد تعدیل و نزد مجلسی اول، توثیق را می‌رساند و خودش مذبح قابل اعتنا را می‌پسندد. (فوائد الوحید البهبهانی، ص ۳۲).

۴. رجال النجاشی، ص ۳۴۹، ش ۹۴۰.

۵. مجمع الرجال، ج ۲، ص ۲۶۸؛ ص ۴۴ / رجال النجاشی، ص ۱۸۷، ش ۴۱۷؛ ص ۷۹، ش ۱۹۰ / جامع الرواة، ج ۱، ص ۱۵۸.

۶. در جامع الرواة، از رجال شیخ طوسی باب من لم يرو عنهم عليهم السلام محمد بن یحیی العطار، نقل شده است؛ قهبانی نیز محمد بن یحیی العطار را صحیح می‌داند. (جامع الرواة، ج ۱، ص ۱۵۸ / مجمع الرجال، ج ۵، ص حاشیه ۲). ر. ک رجال الطوسي، ص ۴۳۸.

۷. رجال الطوسي، ص ۲۲۸، ش ۱۸ / الفهرست، ص ۱۴۵ / رجال النجاشی، ص ۳۴۹ / من لا يحضره الفقيه، ج ۴، المشيخة، ص ۱۰۵.

الصلة، الوضوء - در رجال نجاشی نیست -، الزکاة، الصیام - در رجال نجاشی:
الصوم - الحج، الضیاء و النور و هو مشتمل على کتاب الاحکام - در رجال نجاشی:
الضیاء و النور فی الحكومات -، النکاح، الطلاق، الرضاع، الحدود، الديات، الثواب و
الزمرد - در رجال نجاشی: الزمردة ..^۱

نجاشی سه کتاب دیگر، الزیر جدة، التولد الكبير و الجنائز را در کنار آن ۱۳ کتاب
ذکر می نماید. علاوه بر کتاب های مذکور، نجاشی «کتاب النوادر» را در زمرة تصنیفات
وی آورده ابن شهر آشوب از «النوادر فی الامامة» یاد کرده است و «الفتیا» رانیز به
شمار نوشته های وی اضافه می نماید.^۲

صدق در من لا يحضره الفقيه، طریق خود را به محمد بن علی بن محبوب ذکر
نموده که نشانه استفاده از کتاب های وی در تأثیف من لا يحضره الفقيه است^۳ و علامه،
طریق او را صحیح می داند.^۴

۱۲۲. محمد بن عبدالله بن قیس الاشعري

محمد، فرزند ابو موسی اشعری از عبدالله بن مطیع و زیاد بن عبد الله روایت
نموده است. داود بن ابی هند راوی اوست.^۵

۱۲۳. محمد بن عیسیٰ بن عبدالله الاشعري

ابو علی محمد بن عیسیٰ بن عبدالله بن سعد الاشعري قمی از «وجوه شیعه»،
«شیوخ قمین» و راویان امام رضا و امام جواد علیهم السلام می باشد. وی از بزرگان
اعتریان و مقربان سلطان بود. نجاشی می گوید: «شیخ القمین و وجه الاشاعره، متقدم
عند السلطان».^۶

نجاشی کتابی از او به نام «الخطب» را به روایت فرزندش احمد بن محمد بن

۱. الفهرست، ص ۱۴۵ / رجال النجاشی، ص ۳۴۹ . ۲. معالم العلما، ص ۱۰۳، ش ۶۸۷ .

۳. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۱۵ . (المشيخة) . ۴. رجال العلامة الحلى، ص ۲۸۱ .

۵. الجرح والتعديل، ج ۷، ص ۳۰۳، ش ۱۶۴۴ . ۶. معالم العلما، ص ۵۳۶، ش ۲۴۱۸ .

۷. رجال النجاشی، ص ۳۳۸، ش ۹۰۵ / رجال العلامة الحلى، ص ۱۵۴ . ۸. معالم العلما، ص ۲۷۰، ش ۱۴ .

عیسی نقل می نماید.^۱ وی از عبدالله بن مغیره، محمد بن سلیمان^۲، محمد بن ابی عمیر^۳ و خَبِيْثَة^۴ روایت نموده است.

فرزندانش احمد^۵ و عبدالله (بنان)^۶، جعفر بن محمد بن عبدالله، محمد بن حسن صفار، محمد بن علی بن محبوب و مروک بن عبید^۷ از راویان اویند.^۸

۱۲۴. محمد بن یحیی الاشعري

شیخ طوسی و کلینی روایتی را از او ذکر نموده‌اند. در تهذیب، محمد بن عیسی بن عبید راوی اوست. در کافی، کلینی از وی روایت نموده است و احمد بن محمد شیخ او می‌باشد.^۹ با توجه به وفات احمد (پس از سال ۲۷۴ ه.ق) و کلینی (۳۲۹ ه.ق) وی نیمه دوم قرن سوم را درک نموده و ممکن است که در قرن چهارم نیز زیسته باشد.^{۱۰} از آن‌جاکه «اشعری» در طبقه «ابو جعفر، محمد بن یحیی عطار قمی» بوده - احمد بن محمد بن عیسی، شیخ آن‌ها و کلینی، راوی آن‌هاست. - و این که در کتاب‌های رجالی شیعه عنوان مستقلی از او دیده نمی‌شود^{۱۱}، احتمال اتحاد آن‌ها می‌رود. اردبیلی به اتحاد مطمئن است و روایت الاشعري را در ذیل نام عطار می‌آورد.^{۱۲}

نجاشی «ابو جعفر محمد بن یحیی العطار القمی» را شیخ شیعه در زمان خویش، ثقه، عین و صاحب روایات فراوان می‌داند.^{۱۳} شیخ طوسی می‌گوید: او قمی است. احادیث بسیاری از اوست و کلینی راوی او می‌باشد.^{۱۴} نجاشی از کلینی نقل می‌کند که

۱. رجال النجاشی، ص ۳۳۸.

۲. جامع الرواة، ج ۲، ص ۱۶۶، ج ۱، ص ۵۱۱.

۳. اختیار معرفه الرجال، ص ۱۰۷، ح ۱۷۳؛ ص ۱۰۷، ح ۱۷۳؛ ص ۳۰۴، ح ۵۴۸؛ ص ۳۰۳، ح ۴۳۷.

۴. رجال النجاشی، ص ۱۷۴، ش ۴۰۶.

۵. اختیار معرفه الرجال، ص ۱۰۷، ح ۱۷۳؛ ص ۳۰۳، ح ۵۴۶؛ ص ۳۰۴، ح ۵۴۸.

۶. رجال النجاشی، ص ۴۰۶، ش ۱۷۴؛ کامل الزیارات، ص ۱۴۴، ح ۳.

۷. اختیار معرفه الرجال، ص ۳۳۷، ش ۹۳۷.

۸. جامع الرواة، ج ۲، ص ۱۶۶.

۹. تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۲۵۷، ح ۷۴۶.

۱۰. الکافی، ج ۱، ص ۲۶۹، ح ۲۶۹.

۱۱. ر. ک: اصول خمسه رجالیه / نقد الرجال / مجمع الرجال / جامع الرواة / رجال العلامه الحلى / رجال ابن داود.

۱۲. جامع الرواة، ج ۲، ص ۹۴۶، ش ۳۵۳.

۱۳. رجال النجاشی، ص ۲۱۳، ش ۲۱۳.

۱۴. رجال الطوسی، ص ۴۹۵، ش ۲۴.

ابو جعفر از کسانی است که واسطه بین او و احمد بن محمد بن عیسی می باشند؛ لذا او یکی از «عدة من اصحابنا» در لسان کلینی است.^۱ نجاشی وی را صاحب چند کتاب دانسته و از «مقتل الحسين» و «نوادر» او نام برده است.^۲

مشايخ روایی او عبارتند از:

ابراهیم بن هاشم، احمد بن ابی زاهر، احمد بن محمد بن عیسی، ایوب بن نوح، علی بن محمد بن مالک، حسین بن اسحاق التاجر، حمدان بن سلیمان نیسابوری، سلمه بن خطاب، عبدالله بن جعفر، عبدالله بن محمد، علی بن اسماعیل، عمر کنی بن علی بُوفَکِی، محمد بن ابی صهبان (محمد بن عبدالجبار)، محمد بن احمد بن ابی قتادة، محمد بن حسین بن ابی خطاب، محمد بن علی بن محبوب و یعقوب بن یزید.^۳ فرزندش احمد، علی بن بابویه، محمد بن حسن بن ولید، محمد بن علی بن ماجیلویه، محمد بن موسی بن متوكل و کلینی از راویان او به شمار می‌روند.^۴ کلینی از کسانی است که بسیار از او روایت می‌نماید.^۵

۱۲۵. المرزبان بن عمران الاشعري القمي

مرزبان بن عمران بن عبدالله بن سعد الاشعري از اصحاب و راویان حضرت رضا علیه السلام^۶ و شیعیان اهل البيت علیهم السلام می‌باشد. در رجال کشی روایت شده است: به آن حضرت عرض کرد: «سؤال می‌کنم شمارا از اهم امور نزد من آیا من از شیعه شما می‌باشم؟ فرمود: بلی. گفتم: اسم من مکتوب است نزد شما؟ فرمود: بلی».^۷ «استلک عن اهم الامور الی، أمن شیعتکم انا؟ فقال: نعم. قلت: اسمی مکتوب

۱. رجال النجاشی، ص ۳۷۸، ش ۱۰۲۶ / مجمع الرجال، ج ۷، ص ۲۰۰.

۲. همان، ص ۲۵۳.

۳. مجمع رجال الحديث، ج ۱۸، ص ۱۴۱ / جامع الرواة، ج ۲، ص ۲۱۴.

۴. مجمع رجال الحديث، ج ۱۸، ص ۴۰. ۵. همان، ج ۱۸، ص ۴۰.

۶. رجال الطبری، ص ۳۹۱، ش ۵۲ / رجال النجاشی، ص ۴۲۳، ش ۱۱۳۴.

۷. تحفة الاحباب، ص ۲۵۸.

عندکم؟ قال: نعم^۱.

وی صاحب کتاب بود. احمد بن حمزه، حسین بن علی، صفوان بن یحیی، سعد بن سعد، و احمد بن محمد بر قی راویان اویند. وی از ابان بن عثمان روایت می‌نماید.^۲

۱۲۶. موسی بن ابی موسی الاعشری

موسی از محدثان قرن اول هجری است.^۳ ولی حدیث کمی از او رسیده است.^۴ ابن حبان وی را جزء ثقات آورده است. از پدرش و ابن عباس روایت نموده است. اسید بن ابی اسید البراد و مقاتل بن بشیر از راویان اویند.^۵ ابن ابی حاتم یک مرتبه موسی بن ابی موسی الاعشری را عنوان نموده است. و بار دیگر موسی بن عبدالله بن قیس و مشایخ و راویانی که ذکر نموده همانند مرتبه اول نیست؛ موسی بن عبدالله بن قیس از ابو رافع روایت کرده است و سالم ابو النصر راوی اوست.^۶

۱۲۷. موسی بن الحسن بن عامر

نجاشی «موسی بن الحسن بن عامر بن عمران بن عبدالله بن سعد الاعشری القمی» را توثیق نموده و عین و جلیلش خوانده است.^۷

شیخ طوسی در فهرست و رجال، «موسی بن عامر» را مطرح نموده و حمیری را راوی او دانسته است.^۸ برخی احتمال اتحاد آن‌ها را ذکر نموده‌اند^۹ و برخی جازم به اتحادند.^{۱۰} اگر چه در رجال نجاشی، حمیری از پدرش، از او روایت می‌نماید.

۱. اختیار معرفة الرجال، ص ۵۰۵ ح ۹۷۱.

۲. همان، ص ۵۰۵ ح ۹۷۱، ص ۳۳۳ ح ۶۰۹ / جامع الرواة، ج ۲، ص ۲۲۴.

۳. بنابر نقل ابن اثیر، وی تاسیل ۶۳ ق زنده بود. (الکامل، ج ۴، ص ۲۵۹).

۴. ابن حجر در تحریب، او را از طبقه سوم و مقبول می‌داند؛ که مقصود این است که وی از طبقه میانه تابعین بوده و مقبول آن است که حدیث کمی دارد و مدرکی نداریم که احادیث را ترک نماییم. (تحریب التهذیب، ص ۳۶۹، و مقدمه آن).

۵. تهذیب التهذیب، ج ۱۰، ص ۳۷۳ ش ۶۶۲ / الجرج والتتعديل، ج ۸، ص ۱۴۸ ش ۶۷۱.

۶. همان، ج ۸، ص ۱۴۸ ش ۱۶۴ / رجال النجاشی، ص ۴۰۶ ش ۴۷۸.

۷. الفهرست، ص ۱۶۴ ش ۷۱۶ / رجال الطوسي، ص ۱۵۱ ش ۱۳۰. (باب من لم يرو عنهم عليهم السلام)

۸. نقد الرجال، ص ۳۵۷. قهقانی ظاهر را اتحاد می‌داند. (مجموع الرجال، ج ۶، ص ۱۵۴، حاشیه ۱ و ۲).

۹. جامع الرواة، ج ۲، ص ۲۷۷. (به نقل از میرزا محمد) / مجمع رجال الحديث، ج ۱۸، ص ۳۸.

مشايخ موسی بن الحسن - بدون ذکر نام جد - عبارتند از:

ابوالحسن نهدی، احمد بن سلیمان، احمد بن هلال، امية بن علی قیسی، ایوب بن نوح، حسن بن حسین لؤلؤی، سلیمان جعفری، سندی بن محمد بزار، عباس بن معروف، عبدالرحمن بن حماد، عبید الخیاط، علی بن سلیمان، عمر بن علی بن عمر بن یزید، فضل بن عامر، محمد بن ابی عمیر، محمد بن احمد بن ابی محمد، محمد بن حسین بن ابی الخطاب، محمد بن عبد الحمید نخعی، محمد بن عیسی، معاویة بن حکیم، هیثم بن مسروق و سیاری، سعد بن عبدالله و محمد بن یحیی راویان اویند.^۱

نجاشی می گوید: موسی بن حسن ^{۳۰} کتاب تأثیف نموده است. او ۱۱ کتاب موسی بن حسن را نقل نموده، کتاب حج را دو مرتبه آورده است:
الطلاق، الوصایا، الفرائض، الفضائل، الحج، الرحمة (کتاب الوضوء)، الصلاة،
الزکاة، الصیام، یوم و ليلة، الطب.^۲

شیخ طوسی از کتاب حج موسی بن عامر یاد می کند.^۳

۱۲۸. نمیر بن اوس الاعشری^۴

نمیر بن اوس، تابعی^۵ (متوفا ۱۱۵ یا ۱۲۱ یا ۱۲۲ ه.ق) و از محدثان قرن اول و دوم هجری است. او قاضی دمشق بود^۶. ابن سعد، وی راقیل الحديث و ابن حجر او را از طبقه میانه تابعین (طبقه سوم) دانسته و همراه ابن حبان توثیقش کرده است.

نمیر بن اوس از ابو الدرداء، ام الدرداء، ابو موسی اشعری^۷ و مالک بن مسروح

۱. همان، ج، ۱۸، ص ۳۸. مؤلف، ظاهر را اتحاد موسی بن حسن با موسی بن حسن بن عامر می داند.

۲. رجال النجاشی، ص ۴۰۶. الفهرست، ص ۱۶۴.

۴. در استیعاب الاشجعی و الاشعربی نیز می گویند. (تهذیب التهذیب، ج، ۱۰، ص ۴۷۶).

۵. ابن عبدالبر: برخی که دقت نظر ندارند، او را صحابی می دانند؛ ولی نزد من صحابی نیست. (همان).

۶. ابن حبان می گوید: هشام بن عبد الملک قضاؤت را به وی واگذار کرد؛ ولی او به هشام نامه نوشته و آن را پذیرفت. هشام، یزید بن ابی مالک را قاضی ساخت؛ ولی ابن حجر و ابن ابی حاتم به قضاؤت او در دمشق تصریح دارند. (تهذیب التهذیب، ج، ۱۰، ص ۴۷۶ // الجرج و التعديل، ج، ۸، ص ۴۹۸).

۷. ابن سعد در طبقه سوم ذکر شد نموده و لازمه آن این است که ابو موسی و ابو الدرداء را ندیده باشد؛ ولی ابن حجر بر روایت او از ابو موسی تصریح دارد. (تهذیب التهذیب، ج، ۱۰، ص ۴۷۶).

روایت می‌نماید. او مرسلاً از معاذبن جبل و حذیفة بن الیمان نیز روایت کرده است. ابراهیم بن سلیمان الافطس، عبدالله بن ملاد، فرزندش ولید، سعید بن عبدالعزیز، عبدالله بن علام، محمد بن ولید زبیدی، یحیی بن الحارت ذهاری و اوزاعی و گروهی دیگر راوی اویند.^۱

۱۲۹. ولید بن حرب الاشعري

ولید بن حرب الاشعري کوفی، ملقب به «ولاد»، از فرزندان ابوموسی الاشعري و محدثان قرن دوم هجری است.^۲ ابن حجر او را مقبول می‌خواند؛ با اشاره به این که اگرچه احاديث کمی از اوست ولی دلیلی نداریم که حدیثش را ترک نماییم. ابن حبان، او را جزء ثقات ذکر نموده و ابن عیینه او را «صدقون» و «امین» خوانده است. ولید بن حرب از سلمة بن کهیل روایت نموده است. شعبه و ابن عیینه راویان اویند.^۳

۱۳۰. ولید بن نمیر بن اوس الاشعري

ولید بن نمیر بن اوس الاشعري شامي دمشقی، از محدثان سده دوم هجری است.^۴ ابن حجر او را مقبول^۵ و ابن حبان او را جزء ثقات دانسته است. ولید از پدرش نمیر روایت نموده است. فرزندش (نمیر) و ولید بن مسلم راویان اویند.^۶

۱۳۱. یحیی بن بردیل^۷ بن عبدالله الاشعري

ابوبردة یحیی بن بردیل بن عبدالله بن ابی بن بردة بن ابی موسی اشعري، از اهالی کوفه است. وی به بغداد رفت و در آن شهر به نقل حدیث پرداخت. او از پدرش بردیل و اسماعیل بن ابی خالد و ابن جریح روایت نموده است. علاء بن

۱. تحریف التهذیب، ص ۲۷۴/تهذیب التهذیب، ج ۱۰، ص ۴۷۵، ش ۸۵۶ //الجرح والتعديل، ج ۸، ص ۴۹۸، ش ۲۲۷۶؛ ج ۸، ص ۲۱۵، ش ۹۵۹.

۲. ابن حجر او را از طبقه ششم می‌داند که بنابراین وفات وی در قرون دوم است. (تحریف التهذیب، ص ۳۸۶، و مقدمه آن).

۳. تهذیب التهذیب، ج ۱۱، ص ۲۱۸، ش ۱۳۳ / تحریف التهذیب، ص ۳۸۶ //الجرح والتعديل، ج ۹، ص ۳، ش ۱۰.

۴. به لحاظ این که در طبقه بنده ابن حجر در تحریف، در طبقه ششم واقع شده و پدرش حدود سال ۱۲۰ هـ. ق در گذشته است.

۵. ر.ک: معین نوشtar، شرح حال ولید بن حرب.

۶. تهذیب التهذیب، ص ۳۸۷، تحریف التهذیب، ج ۱۱، ص ۱۵۶، ش ۲۵۸ //الجرح والتعديل، ج ۸، ص ۱۹، ش ۸۰.

۷. در تاریخ بغداد (بزید)، آمده؛ ولی با ملاحظه سایر منابع «بردیل» صحیح است.

عمرو نخعی، عبیدالله بن عمر قواریری و محمد بن عقیه سدوسی راویان اویند و یحیی بن معین از او حدیث شنیده است. پدرش از طبقه ششم (طبقه پایین تابعین) بود^۱ که بنا بر آن یحیی پیش از سال ۲۰۰ ه.ق از دنیارفته باشد.

علمای رجال او را جرح کرده‌اند: ابن معین، ابوحاتم و ابوعلی صالح بن محمد او را «ضعیف الحديث» می‌خوانند. ابوحاتم می‌گوید: احادیث نوشته می‌شود و او متروک نیست. ابن نمیر می‌گوید: کوفیان از او روایت می‌کنند؛ ولی به اندازه یک خرما ارزش ندارد: «الکوفین یروون عنه ما یسوی تمرة»^۲. علی بن مدینی و ابوزرعه او را راوی احادیث «منکر و منکر الحديث» می‌خوانند.^۳.

۱۳۲. یسع بن عبدالله الاشعري

ابو علی یسع بن عبدالله بن سعد الاشعري از راویان و معاصران امام صادق عليه السلام می‌باشد.^۴ به روایت وی از ابوالحسن عليه السلام اشاره شده است.^۵ در تهذیب زراره از «یسع» و او از امام باقر عليه السلام روایت نموده، که احتمال دارد مراد از «یسع»، «ابن عبد الله الاشعري» باشد.^۶

زکریا بن موسی^۷، حسن بن جهم^۸ و فرزندش سهل از او^۹ روایت کرده‌اند. مسعدة بن صدقه از «یسع» (بدون وصف و ذکر نام پدر) روایت کرده‌اند.^{۱۰} روایات یسع بن عبدالله به واسطه مشایخ ثلاثه در کتاب هایشان ذکر شده است.^{۱۱}

۱. ر.ک: همین نوشتار، شرح حال برد بن عبد الله الاشعري.

۲. الجرح والتعديل، ج ۱، ص ۳۲۳.

۳. همان، ج ۹، ص ۵۵۵، ش ۵۵۵ / تاریخ بغداد، ج ۱۴، ص ۱۱۹، ش ۷۴۵۵.

۴. من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۰۳، ح ۴۷۷.

۵. الجامع فی الرجال، ج ۲، ص ۴۴۶.

۶. در جامع الرواية، این روایت در ذیل نام یسع بن عبدالله آمده است. (ج ۲، ص ۳۴۵). نویسنده الجامع فی الرجال، ظاهر را اتحاد می‌داند. (ج ۲، ص ۴۴۶).

۷. من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۰۳.

۸. تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۳۱۰، ش ۹۶۰.

۹. جامع الرواية، ج ۲، ص ۳۴۵.

۱۰. همان، ج ۲، ص ۳۴۵.

۱۱. الجامع فی الرجال، ج ۲، ص ۴۴۶. ر.ک الکافی، ج ۳، ص ۱۷۶، من لا يحضره الفقيه، ج ۱ ص ۱۶۶، تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۳۱۰.

۱۳۳. یعقوب بن عبدالله الاشعرب القمی

ابوالحسن یعقوب بن عبدالله بن سعد الاشعرب (متوفا: ۱۷۴ ه.ق)، فرزند عبدالله بن سعد (بزرگ اشعریان قم) و برادر عبدالله و عمران قمی و پسر عمومی اشعت بن اسحاق است^۱ برقی «یعقوب بن عبدالله بن سعد الاشعرب» را در اصحاب امام صادق عليه السلام ذکر کرده است و شیخ طوسی در رجال او را برادر عمران می‌داند^۲ و در تهذیب «یعقوب القمی» به واسطه برادرش عمران، از حضرت صادق عليه السلام روایت می‌نماید^۳. شاید بیش از این نتوان یادی از وی در کتب رجال شیعه به دست آورده؛ ولی فراوان در کتب اهل سنت از او نام برده شده است. خاندان او از بزرگان شیعه بوده‌اند و بعد از نظر می‌رسد که خود در این طریقت داخل نباشد. او در سال ۱۷۴ ه.ق^۴ در قزوین درگذشت. ابن حجر، وی را صدق و در زمرة طبقه میانه اتباع التابعین (طبقه هشتم) ذکر نموده است^۵. وی از قمیان محسوب می‌شود. ابن سعد در طبقات او و پسر عمومیش «اشعت» را در زمرة محدثان قم ذکر می‌نماید^۶.

وی از جمعی چون: جعفر بن ابی مغیرة خزاعی قمی^۷، حفص بن حمید^۸، عمران بن عبدالله اشعری^۹، عیسی بن جاریه انصاری^{۱۰}، عیسی بن جابر^{۱۱}، لیث بن ابی سلیم^{۱۲}،

۱. الجرج والتتعديل، ج ۹، ص ۲۰۹، ش ۱۷۴، معجم البلدان، ج ۶، ص ۱۶۱، ماده قم.

۲. رجال البرقی، ص ۲۸، رجال الطوسی، ص ۲۵۶، ش ۵۴۳.

۳. تهذیب الاحکام ج ۶، ص ۱۷۴. در کافی ج ۲، ص ۵۱۷ «یعقوب القمی» مستقیماً از امام صادق عليه السلام روایت می‌کند. جامع الرواة، ج ۱، ص ۶۴۲.

۴. در الانساب، چاپ بغداد، ص ۶۴۱ سال ۱۷۹ ذکر شده است.

۵. معجم البلدان، ج ۶، ص ۱۶۱؛ تعریف التهذیب، ص ۴۰۲.

۶. الطبقات الکبری، ج ۷، ص ۳۸۲.

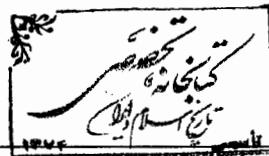
۷. الجرج والتتعديل، ج ۲، ص ۴۹۱، ش ۲۰۰۸؛ ج ۹، ص ۲۰۹، ش ۸۷۴.

۸. همان، ج ۹، ص ۲۰۹.

۹. جامع الرواة، ج ۱، ص ۶۴۲.

۱۰. الجرج والتتعديل، ج ۶، ص ۲۷۳، ش ۱۵۱۳؛ ج ۹، ص ۲۰۹.

۱۱. معجم البلدان، ج ۶، ص ۱۶۱.



هارون بن عترة^{۱۳}، یاسین کناسی^{۱۴} و ابوسیف^{۱۵} روایت می‌نماید.
راویان وی عبارتند از:

اسماعیل بن ابان الوراق، جریر بن عبدالحمید، جعفر بن حمید، سعید بن عبدالحمید المقری الرازی و سلیمان بن داود عتکی^{۱۶}، عامر بن ابراهیم اصبهانی^{۱۷}، عبدالله بن سنان هروی^{۱۸}، عبدالاعلی بن حماد نرسی^{۱۹}، علی بن ثابت دهان^{۲۰}، ابو حجر بجلی عمر و بن رافع^{۲۱}، ابو غسان مالک بن اسماعیل^{۲۲}، عیسی بن زیاد بن ابراهیم رازی^{۲۳}، ابو عمران موسی بن اسماعیل جبلی^{۲۴}، ابو احمد خراسانی هیثم بن خارجه^{۲۵}، یزید بن عبد العزیز الطلاس^{۲۶}، ابو یعقوب الصیقل یوسف بن واقد رازی^{۲۷}، ابو ربيع زهرانی^{۲۸} و ابو یغفور ثقفی^{۲۹}.

۱۳۴. یوسف بن ابی بردۀ

یوسف بن ابی بردۀ بن ابی موسی الاشعربی کوفی، از محدثان قرن دوم هجری است. پدرش، ابوبردۀ، در اوایل همان قرن از دنیارفتۀ است.^{۳۰} از آنجاکه ابن حجر او را از طبقه ششم و مقبول می‌داند، به درستی معلوم نیست که صحابه را دیده باشد. او احادیث کمی دارد و دلیلی نداریم که احادیثش را رد نماییم.^{۳۱}

ابن حبان او را جزء ثقات آورده و عجلی توثیقش نموده است. او از پدرش ابوبردۀ

-
- | | |
|--|---|
| <p>.۱۳. همان.</p> <p>.۱۴. همان، ص ۳۱۳، ش ۱۳۵۱.</p> <p>.۱۵. همان، ص ۳۸۵، ش ۱۸۰۷.</p> <p>.۱۶. همان، ص ۳۱۹، ش ۱۷۸۲.</p> <p>.۱۷. همان، ج ۶، ص ۱۲۸۶، ش ۲۲۲.</p> <p>.۱۸. همان، ج ۵، ص ۴۸، ش ۴۲۵.</p> <p>.۱۹. همان، ج ۹، ص ۲۰۹.</p> <p>.۲۰. همان، ج ۶، ص ۱۷۷، ش ۹۷۰.</p> <p>.۲۱. همان، ج ۹، ص ۲۰۹.</p> <p>.۲۲. همان، ج ۶، ص ۲۷۶، ش ۱۵۳۴.</p> <p>.۲۳. همان، ج ۹، ص ۲۰۹.</p> <p>.۲۴. همان، ج ۸، ص ۱۳۶، ش ۶۱۴.</p> <p>.۲۵. همان، ج ۹، ص ۲۰۹، ص ۲۰۹ ش ۳۵۲ / تاریخ بغداد، ج ۱۴، ص ۵۸، ش ۷۳۹۷.</p> <p>.۲۶. همان، ج ۹، ص ۲۷۸، ش ۱۱۷۰.</p> <p>.۲۷. همان، ج ۹، ص ۳۲۲، ش ۹۷۷.</p> <p>.۲۸. معجم البلدان، ج ۶، ص ۱۶۱.</p> <p>.۲۹. الجرج و التعديل، ج ۹، ص ۴۶۰، ش ۲۳۶۰.</p> <p>.۳۰. ر.ک: شرح حال عامر بن عبد الله قیس در همین نوشтар.</p> <p>.۳۱. تحریب التهذیب، ص ۴۰۳ و مقدمه آن.</p> | <p>.۱۲. الجرج و التعديل، ج ۹، ص ۲۰۹.</p> <p>.۲۰. همان، ص ۲۰۹.</p> <p>.۲۱. همان، ج ۹، ص ۱۳۶، ش ۱۳۵۱.</p> <p>.۲۲. همان، ج ۹، ص ۲۰۹.</p> <p>.۲۳. همان، ج ۹، ص ۲۰۹.</p> <p>.۲۴. همان، ج ۹، ص ۲۰۹.</p> <p>.۲۵. همان، ج ۹، ص ۲۰۹.</p> <p>.۲۶. همان، ج ۹، ص ۲۰۹.</p> <p>.۲۷. همان، ج ۹، ص ۲۰۹.</p> <p>.۲۸. همان، ج ۹، ص ۲۰۹.</p> <p>.۲۹. همان، ج ۹، ص ۲۰۹.</p> <p>.۳۰. همان، ج ۹، ص ۲۰۹.</p> <p>.۳۱. همان، ج ۹، ص ۲۰۹.</p> |
|--|---|

روایت کرده است. اسرائیل بن یونس و سعید بن مسروق از راویانش هستند. و از کوفین محسوب می‌شود.^۱

از آنجاکه برخی از اشعریان آن چنان مطرح نبوده‌اند و اطلاعات فراوانی از ایشان در دست نیست، بعد از حرف میم به آن‌ها فهرست وار اشاره می‌کنیم و در پاورقی به منابعی که نامشان در آن‌ها آمده است و همچنین به نکات مهم زندگی‌شان اشاره می‌کنیم.

۱. مالک بن احوص بن سعد؛^۲

۲. مجذی بن قیس، ابو رهم الاشعرب؛^۳

۳. محمد بن الحسن بن ابی خالد القمي الاشعرب؛^۴

۴. محمد بن الحسين الاشعرب؛^۵

۵. محمد بن الحسين بن عبد العزیز؛^۶

۶. محمد بن حمزة الاشعرب؛^۷

۷. محمد بن خالد الاشعرب؛^۸

۱. تهذیب التهذیب، ج ۱۱، ص ۴۰۹، ش ۷۹۶ / الجرح والتتعديل، ج ۹، ص ۲۲۶، ش ۹۴۸.

۲. تاریخ قم، ص ۲۶۰.

۳. از مهاجران اولیه اشعری جهت پذیرش اسلام در نام ابو رهم اختلاف است: مجذی، مجید و محمد گفته شده. رجال الطوسي، ص ۲۸، ش ۳۰ / الطبقات الكبرى، ج ۷، ص ۴۴۴ / تاریخ قم، ص ۲۷۰ / اسد الغابة، ج ۵، ص ۱۹۷، ج ۴، ص ۳۰۲ و ۳۲۸. الاصابة، ج ۳، ص ۳۶۴، ش ۷۷۲۹ / ج ۳، ص ۳۸۲، ش ۷۸۰۲.

۴. رجال الطوسي، ص ۳۹۱، ش ۵۱. اصحاب امام رضا علیه السلام.

۵. تقيق المقال، ج ۲، ص ۱۰۷، ش ۱۰۵۸۶. در کافی، روایتی دارد ظاهرآ مقصود، محمد بن حسن بن ابی خالد است. و. ک. الکافی ج ۳، ص ۳۹۸.

۶. رجال الطوسي، ص ۴۸۷، ش باب من لم يرو عنهم عليهم السلام، از محمد بن عیسی طلحی روایت کرده و ابن ولید راوی او است. وی از نوادگان عبد العزیز بن مهتدی می‌باشد. (الفهرست، ص ۱۱۹، ش ۵۲۳ / رجال النجاشی، ص ۲۴۵، ش ۶۴۲).

۷. تقيق المقال، ج ۲، ص ۱۱۰، ش ۱۰۶۳۵. در کتاب «النزی و التجمل» کافی روایتی دارد. راوی اش، ابو جعفر الاشعرب است. (الکافی، ج ۶، ص ۴۸۸).

۸. رجال النجاشی، ص ۳۴۳، ش ۹۲۵. قمی، قریب الامر (از ابو العباس) کتاب نوادری از اوست. رجال العلامة الحلی، ص ۱۵۵، ش ۹۷.

۸. محمد بن الريان بن الصلت الاشعري القمي؛^۱
۹. محمد بن سهل بن اليسع الاشعري القمي؛^۲
۱۰. محمد بن عبد الرحمن بن غنم؛^۳
۱۱. محمد بن عبدالله بن عيسى الاشعري؛^۴
۱۲. محمد بن علي بن عيسى الطلحى؛^۵
۱۳. محمد بن قيس (با) مجدى بن قيس؛^۶
۱۴. محمد بن كلب الاشعري؛^۷
۱۵. محمد بن منصور الاشعري؛^۸
۱۶. محمد بن اليسع بن عبدالله؛^۹
۱۷. مشرح الاشعري، ابو ميل؛^{۱۰}

۱. رجال الطوسي، ص ۴۲۳، ش ۱۶ (از اصحاب حضرت هادی عليه السلام و ثقه است) / رجال النجاشی، ص ۳۷۰، ش ۱۰۰۹، (مسائلی از امام دهم عليه السلام دارد) / الفهرست، ص ۹۰، ش ۳۷۶. (کتاب مشترکی با برادرش علی دارد. علی بن ابراهیم راوی آنان است) / رجال العلامة الحلى، ص ۱۴۲، ش ۲۴ / معالم العلماء، ص ۶۳، ش ۴۲۳ / شرح حال علی بن الريان، همین نوشтар.
۲. رجال النجاشی، ص ۳۶۷، ش ۹۹۶؛ ص ۱۸۶، ش ۴۹۶. کتابی از او است و او از امام رضا و امام جواد عليهما السلام روایت کرده است. رجال الطوسي، ص ۳۸۸، ش ۲۵ اصحاب حضرت رضا عليه السلام / الفهرست، ص ۲۴۷، ش ۶۲۰. او مسائلی از امام رضا عليه السلام دارد و راوی اش احمد بن محمد است. الجامع في الرجال، ج ۲، ص ۴۴۷.
۳. البرج والتتعديل، ج ۷، ص ۳۱۸، ش ۱۷۲۳. بعضی دمشقی‌ها از او روایت کرده‌اند.
۴. رجال الطوسي، ص ۳۸۹، ش ۳۲. (از اصحاب حضرت رضا عليه السلام قمی و ثقه است)؛ ص ۳۸۸، ش ۲۴؛ ص ۳۹۳، ش ۱۰، تقيیح المقال، ج ۳، ص ۳۹، ش ۴۴۷.
۵. رجال النجاشی، ص ۳۷۱، ش ۱۰۱۰. (امیر قم از جانب سلطان)؛ مسائلی از حضرت امام حسن عسکری عليه السلام دارد) / الفهرست، ص ۱۵۵، ش ۶۹۲/ نیز ر. ک: الفهرست، ص ۱۴۸، ش ۶۲۹ / رجال الطوسي، ص ۴۲۲، ش ۱۲. اصحاب حضرت هادی عليه السلام، رجال العلامة الحلى، ص ۱۶۰، ش ۱۴۱.
۶. رجال الطوسي، ص ۳۹۲، ش ۷۷. اصحاب حضرت رضا عليه السلام.
۷. همان، ص ۳۸۹، ش ۳۰. اصحاب حضرت رضا عليه السلام.
۸. جامع الرواية، ج ۲، ص ۲۱۸. تقيید به وصف الاشعري نشده است. معکن است از آنان باشد.
۹. البرج والتتعديل، ج ۸، ص ۴۲۷، ش ۱۹۴۷. اسد الثابة، ج ۴، ص ۳۶۷. صحابی است و فقط دخترش «میل» راوی اوست.

۱۸. مصقلة بن اسحاق القمي الاشعري؛^۱
۱۹. موسى ابوالحسن الاشعري؛^۲
۲۰. موسى بن بکر بن عبدالله بن سعد الاشعري القمي؛^۳
۲۱. موسى بن عبدالله الاشعري القمي؛^۴
۲۲. موسى بن محمد الاشعري القمي، المودب؛^۵
۲۳. نصر بن نجیح الاشعري البصري؛^۶
۲۴. وهب بن سعید؛^۷
۲۵. هشام بن حبیش بن خالد بن الاشعري خزاعی، حجازی؛^۸
۲۶. الیسع بن حمزة؛^۹
۲۷. الیسع بن الیسع الاشعري قمي.^{۱۰}
- کنیه‌ها:
۱. ابوبردة عامر بن قیس؛^{۱۱}
۲. ابوبکر بن عبدالله بن سعد؛^{۱۲}

۱. رجال الطووسی، ص ۴۲۳، ش ۲۲. اصحاب حضرت هادی علیه السلام.
۲. همان، ص ۱۳۸، ش ۵۷. اصحاب حضرت باقر علیه السلام.
۳. همان، ص ۲۶۶، ش ۷۱۲. برادر عیسی بن بکر، راوی صادقین علیهما السلام است. (و.ک: شرح حال شعیب بن عبد الله در همین نوشтар). احتمال اتحاد وی با موسی بن عبد الله الاشعري قمی بعید نیست.
۴. رجال الطووسی، ص ۳۰۷، ش ۱۴۳۷ از اصحاب حضرت صادق علیه السلام و راوی صادقین علیهما السلام است.
۵. رجال النجاشی، ص ۴۰۷، ش ۱۰۷۹. ثقه و از اصحاب، شیعه و پسر دختر سعد بن عبد الله است. کتابِ الکمال فی ابواب الشریعة از اوست. رجال العلامة الحلبی، ص ۱۶۶، ش ۵.
۶. الجرح والتتعديل، ج ۸، ص ۴۶۵. او از موسی بن انس روایت کرده است و موسی بن اسماعیل راوی اوست.
۷. مادرش اشعری است. الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۴۰۷.
۸. الجرح والتتعديل، ج ۹، ص ۵۳، ش ۲۲۷. از ابن عمر، عایشه و سراقة روایت نموده است.
۹. تفییع المقال، ج ۳، ص ۳۲۹، ش ۱۳۲۵۹. ظاهراً امامی است؛ ولی مجھول الحال است.
۱۰. الجامع فی الرجال، ج ۲، ص ۴۴۶. از امام رضا علیه السلام روایت کرده و «یاسر الخادم» راوی اوست.
۱۱. و.ک: شرح حال عامر بن عبد الله بن قیس همین نوشтар.
۱۲. تاریخ قم، ص ۲۴۱.

١. ابو بلال الاشعري؛^١
٢. ابو صالح الاشعري؛^٢
٣. ابو طاهر حمزة بن اليسع؛^٣
٤. ابو عامر الاشعري، عم ابى موسى؛^٤
٥. ابو عامر الاشعري، اخو ابى موسى؛^٥
٦. ابو عامر الاشعري؛^٦
٧. ابو عبد الله الاشعري؛^٧
٨. ابو العدبس الاشعري؛^٨
٩. ابو عمر بن قيس، اخو ابى موسى؛^٩

١. رجال التجاشی، ص ۴۵۴، ش ۱۲۳۰. «مقل»، کتابی از اوست/الفهرست، ص ۱۹۱، ش ۸۶۷ کتابی از اوست/نیز ر.ک: الجرج و التعديل، ج ۹، ص ۳۵۰، ش ۱۵۶۶. از فرزندان ابوموسی است.
٢. تقریب التهذیب، ص ۴۲۴. مقبول از طبقه سوم است /تهذیب التهذیب، ج ۱۲، ص ۱۳۰، ش ۶۰۷، ج ۱۲، ص ۱۳۱، ش ۶۰۸ /الجرح والتعديل، ج ۹، ص ۳۹۲، ش ۱۸۵۲
٣. رجال التجاشی، ص ۴۶۰ ش ۱۲۵۶ او قمی است/ ص ۹۰، ش ۲۲۴ /رجال الطوسي، ص ۴۲۶، ش ۳ از اصحاب حضرت هادی عليه السلام و قمی نقه است /رجال العلامة الحلى، ص ۱۸۷، ش ۹ /الجامع في الرجال، ج ۲، ص ۴۴۷ /همان محمد بن حمزة بن اليسع است.
٤. الطبقات الكبرى، ج ۴، ص ۱۱۵، ص ۳۵۷ /الجرح والتعديل، ج ۶، ص ۴، ش ۱۵؛ ج ۶، ص ۳۲۶، ش ۱۸۱۵ /اسد الغابة، ج ۳، ص ۳۵۰؛ ج ۵، ص ۲۲۸ /السيرة النبوية، ج ۴، ص ۹۹-۱۰۱، ۱۱۸ /تقریب التهذیب، ص ۴۲۶ /الکامل، ج ۲، ص ۲۶۵. حوادث سال ۸ ق. عزوہ هوزان در حنین /تهذیب التهذیب، ج ۱۲، ص ۱۴۴ ش ۶۸۶ در حنین به شهادت رسید.
٥. اسد الغابة، ج ۵، ص ۲۳۹
٦. تقریب التهذیب، ص ۴۲۶. تازمان خلافت عبد الملك زنده بود /تهذیب التهذیب، ج ۱۲، ص ۱۴۴، ش ۶۸۶ /اسد الغابة، ج ۵، ص ۲۳۹. از پیامبر (ص) روایت کرده است که بهترین قبائل اشعریان هستند.
٧. الجرج والتعديل، ج ۹، ص ۴۰۰ ش ۱۹۰۸ /صحابی /ج ۴، ص ۳۳۷ /تقریب التهذیب، ص ۴۲۶. نقه من الثالثة /تهذیب التهذیب، ج ۱۲، ص ۱۴۷، ش ۷۰۰
٨. الجرج والتعديل، ج ۸، ص ۴۱۴ ش ۱۸۸۶. اسدی یا اشعری است منیع بن سلیمان ابو العدبس، عاصم از او روایت دارد /تقریب التهذیب، ص ۴۲۹. یا اسدی. اسمش تیغ بن سلیمان می باشد /تهذیب التهذیب، ج ۱۲، ص ۱۶۶، ش ۷۹۳
٩. ابو العدبس الکبر، منیع بن سلیمان.
١٠. رجال الطوسي، ص ۲۸، ش ۳۰. برادر محمد بن قيس که در اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله مطرح شده.

۱۲. ابو لبیلی الاشعرب؛^۱
۱۳. ابو مالک الاشعرب؛^۲
۱۴. ابو مالک الاشعرب؛^۳
۱۵. ابو مسلم الاشعرب؛^۴
۱۶. ابن عصام الاشعرب؛^۵
۱۷. ام عبیدالله؛^۶
۱۸. میل بنت مشرح الاشعرب.^۷

۱. اسد الغابة، ج ۵، ص ۲۸۶. صحابی.

۲. دو تن باکنیه ابو مالک خوانده می‌شوند که شرح حال آنان در چند منبع آمده است: تقریب التهذیب، ص ۴۳۵، تهذیب التهذیب، ج ۱۲، ص ۲۱۸، ش ۱۰۰۲ / رجال الطوسی، ص ۳۲، ش ۴ اصحاب پیامبر صلی الله علیه وآلہ/الاصابة، ج ۴، ص ۱۷۱، ش ۹۹۹/الاستیباب (حاشیة الاصابة) الاصابة، ج ۴، ص ۱۷۵ / اسد الغابة، ج ۵، ص ۲۸۸-۲۸۷/تفقیح المقال، ج ۲، ص ۱۱۹، ش ۶۰۷۷ //الطبقات الکبری، ج ۴، ص ۳۵۸.

۳. اسد الغابة، ج ۵، ص ۲۹۷.

۴. از اسد الغابة، ج ۵، ص ۳۲۹. از شامین است. از پیامبر صلی الله علیه وآلہ روایت کرده است.

۵. الطبقات الکبری، ج ۵ ص ۱۶۷.

۶. الجرح والتعديل، ج ۸، ص ۴۲۷. راوی پدرش مشرح است. (ر.ک: همین نوشتار، مشرح الاشعرب، ش ۱۷).

موالی اشعریان

موالی اشعریان

واژه «مولی» از «ولی» به معنای نزدیکی اخذ شده است.^۱ ابن فارس چند معنا برای «مولی» ذکر نموده و همگی آنان را مشتق از «ولی» می داند.^۲ معانی «مولی» که نویسنده‌گان فرهنگ‌های عربی ذکر کرده‌اند، عبارتند از:

رب، ولی^۳، سید (آقا، مالک)، معتق (آزاد کننده)، معتق (آزاد شونده)، منع (نعمت دهنده)، منع علیه (نعمت داده شده) متولی امور کسی بودن^۴، مسلمان شده^۵، حلیف (هم پیمان)، صاحب، ملازم، ناصر (یاور)، شریک، محب، عمید، (عاشق)^۶، تابع (پیرو)، نزیل (وارد شده، میهمان)، عصبات^۷، (خویشاوندان و طایفه، همانند: برادر، پسر، عمو، پسر خواهر و داماد).^۸

شهید در الرعایة می‌گوید: واژه مولی در «عتق» (آزاد کردن بنده) بیشترین کاربرد را دارد و یکی از معانی مولی، «غیر عرب» می‌باشد^۹ و این همان است که مامقانی آن را از معانی اصطلاحی این واژه نزد اهل رجال می‌داند^{۱۰}; چنان‌که نجاشی در مورد حمام بن عیسی می‌گوید: مولی است و گفته شده که عربی است^{۱۱} مراد از این که می‌گویند: وی

۱. «الولي»: القرب و الدنو. (الصحاح، ج ۶، ص ۲۵۲۸). ۲. معجم مقاييس اللغة، ج ۶، ص ۱۴۱.

۳. ابن منظور، آية ۴۷، سورة يونس: «ذلک بان الله مولی الذين آمنوا و ان الكافرين لامولی لهم». را شاهد آورده است. (سان العرب، ج ۱۵، ص ۴۰۸). نیز متولی امور شخصی بودن (الولي الذي يلي عليك امرک). (سان العرب، ج ۱۵، ص ۴۰۸).

۴. «الولي»: الولي الذي يلي عليك امرک. (سان العرب، ج ۱۵، ص ۴۰۸).

۵. اوی مولای شخصی است که او را مسلمان کرده. (الرعایة، ص ۳۹۰).

۶. چند معنا برای «عمید» ذکر شده است. این معنا باقرینه محب و از لسان العرب اخذ شده است. (ج ۳، ص ۳۰۵).

۷. در لسان آیه ۵، سوره مریم را برای این معنا شاهد می‌آورد: (وانی خفت المولی من ورائی).

۸. القاموس المحيط، ج ۴، ص ۴۰۴ / معجم مقاييس اللغة، ج ۶، ص ۱۴۱ / الصحاح، ج ۶، ص ۲۵۲۹ / النهاية فی غريب الحديث والاثر، ج ۵، ص ۲۲۸ در نهایه آمده که اکثر این معانی در احادیث آمده است. (سان العرب، ج ۱۵، ص ۴۰۸).

۹. الرعایة فی علم الدرایة، ص ۳۹۰-۳۹۲. ۱۰. مقباس الهدایة چاپ در تحقیق المقال، ج ۳، ص ۹۰.

۱۱. رجال النجاشی، ص ۱۴۲، ش ۳۷۰. و نیز ر. ک بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۱۴۸. علامه شوشتري بحث مختصر و مفیدی در این باره نموده‌اند. (قاموس الرجال، ج ۱، ص ۱۲).

مولای یکی از قبایل عرب است، این است که وی عرب اصیل نبود؛ بلکه وابسته به آن قبیله می‌باشد. به دلیل کاربرد زیاد این واژه در «عشق» و «غیر عرب»^۱ شاید بتوان در هنگام نبودن قرینه یکی از این دو معنا را برداشت کرد همان‌گونه که از شهید نقل شده که وی در بیشتر موارد، معنای دوم را ترجیح می‌داده است و وحید بهبهانی نیز احتمال ترجیح این معنارا طرح کرده است.^۲

برخی از آنانی که مولای اشعریان خوانده شده‌اند، خود از موالی اشعریان بوده و جمعی پدر یا یکی از اجدادشان «مولی» بوده‌اند و به اشعریان متسبب می‌باشند و برخی جد، پدر یا برادر آن‌ها به اشعریان منسوبند و این انتساب در دیگران نیز جریان داشته و در مواردی نیز چنین نیست. به این مطالب در ضمن فهرست اشاره خواهد شد.

۱. ابراهیم بن محمد الاشعرب القمی؛^۳

۲. ابراهیم بن المفضل بن قیس بن رمانه الاشعرب مولاهم؛^۴

۳. احمد بن ابی زاهر موسی، ابو جعفر الاشعرب القمی مولی؛^۵

۴. اسماعیل بن ابی عبیدالله؛^۶

۵. اسماعیل بن حماد بن ابی سلیمان الاشعرب مولاهم الكوفی؛^۷

۶. البائس مولی حمزة بن یسع الاشعرب؛^۸

۱. المرعاية، ص ۳۹۰-۳۹۲. ۲. فوائد الوحید البهبهانی، ص ۴۴.

۳. به مولی بودنش در هنگام یادکردن از برادرش فضل بن محمد، در رجال برقی، اشاره شده است. رجال البرقی ص ۳۴، ش ۲۴، ش ۴۲/رجال الطووسی، ص ۴۵۱، ش ۴۷؛ باب من لم یرو عنهم علیهم السلام ص ۴۸۹، ش ۲/الفهرست، ص ۸، ش ۱۴/رجال العلامة الحلى، ص ۶۷، ش ۲۰.

۴. رجال الطووسی، ص ۱۴۵، ش ۴۷ بباب اصحاب امام صادق علیه السلام.

۵. رجال النجاشی، ص ۸۸، ش ۲۱۵/الفهرست، ص ۲۵، ش ۶۶/رجال الطووسی، ص ۴۵۳، ش ۹۲ بباب من لم یرو عنهم علیهم السلام /رجال العلامة الحلى، ص ۲۰۳، ش ۱۱.

۶. العرج والتعدل، ج ۲، ص ۲۰۱، ش ۶۷۸، (ر.ک: معاویة بن عبیدالله، ش ۲۰).

۷. تقریب التهذیب، (شرح حال اسماعیل بن حماد) /تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۲۹۰، ش ۵۴۰/العرج والتعدل، ج ۲، ص ۱۶۴، ش ۵۵۰.

۸. رجال الطووسی، ص ۳۷۰، ش ۳، بباب من لم یرو عنهم علیهم السلام، ثقة.

٧. جرثومة بن عبد الله ابو محمد النساج مولى بلال بن ابی بردة؛^١
 ٨. الحسن بن ابی قتادة علی بن محمد بن حفص بن عبید بن حمید مولی السائب
 بن مالک الاشعري، ابو محمد؛^٢
 ٩. حماد بن ابی سليمان مسلم الاشعري، مولاهم ابو اسماعيل کوفي، استاد
 ابی حنیفة؛^٣
 ١٠. خالد بن نافع الاشعري، مولاهم کوفي؛^٤
 ١١. عامر بن ابراهيم بن واقد بن عبدالله الاصبهانی المؤذن، مولی ابی موسی
 الاشعري؛^٥
 ١٢. العباس بن معروف ابو الفضل مولی جعفر بن عمران بن عبدالله الاشعري؛^٦
 ١٣. علی بن محمد بن حفص بن عبید بن حمید مولی السائب بن مالک الاشعري،
 ابو قتادة القمي؛^٧
 ١٤. فضل بن محمد الاشعري، از موالی ابو موسی الاشعري؛^٨
 ١٥. قيس بن ابی مسلم الاشعري الكوفي، ابو الفضل بن رمانة الاشعري؛^٩
 ١٦. محمد بن احمد بن ابی قتادة، ابو جعفر؛^{١٠}

١. الجرح والتعديل، ج ٢، ص ٥٤٧، ش ٢٢٧.

٢. رجال النجاشي، ص ٣٧، ش ٧٤.

٣. تقریب التهذیب، ص ١٠١ / تهذیب التهذیب، ج ٣، ص ١٥ / الجرح والتعديل، ج ٣، ص ١٦٤، ش ٦٤٢ / ج ١، ص ١٣٧، ش ١٧ / الكامل، ج ٥، ص ٣٥٥، ش ١٦٤. ابو زرعة من گوید: ضعیف الحديث است / تاريخ بغداد، ج ٨، ص ٢٩٨، ش ٤٠٠. راوی حماد بن ابی سليمان، ابوکر بن ابی موسی و سعید بن ابو بردة است.

٤. رجال الطووسی، ص ١٨٦، ش ١٢ با اصحاب امام صادق علیه السلام. در دو مرجع بعد، به «مولی» بودن وی اشاره نشده است / الجرح والتعديل، ج ٣، ص ٣٥٥، ش ١٦٤. ابو زرعة من گوید: ضعیف الحديث است / تاريخ بغداد، ج ٨، ص ٢٩٨، ش ٤٠٠. راوی حماد بن ابی سليمان، ابوکر بن ابی موسی و سعید بن ابو بردة است.
 ٥. تقریب التهذیب، ص ١٨٥ متفقاً: ٢٢١ یا ٢٢٢ هـ. ق. تهذیب التهذیب، ج ٥، ص ٦١، ش ١٠١. راوی یعقوب بن عبد الله قمی است.

٦. رجال النجاشي، ص ٢٨١، ش ٧٤٣، (قمی ثقة) / رجال الطووسی، ص ٣٨٢، ش ٣٤. (باب اصحاب امام رضا علیه السلام قمی ثقة) / رجال العلامة الحلى، ص ١١٨، ش ٤. ٧. رجال النجاشي، ص ٣٧٢، ش ٧١٣.

٨. رجال البرقی ص ٣٤ / رجال النجاشي ص ٢٤، ش ٤٢ / رجال الطووسی، ص ٤٥١، ش ٧٧. (باب من لم یرو عنهم عليهم السلام. ص ٤٨٩، ش ٢). ٩. ر. ک: ش ٢١. مفضل بن قيس.

١٠. رجال النجاشي، ص ٣٣٧، ش ٩٠٢ (ثقة، صدوق، عین) از قمین است. رجال العلامة الحلى، ص ١٥٤، ش ٨٢.

۱۷. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، ابو جعفر الاعرج، مولی عیسی بن موسی
الاشعری؛^۱
۱۸. محمد بن خالد بن عبدالرحمن مولی ابی موسی الاشعربی، ابو عبدالله البرقی؛^۲
۱۹. محمد بن مفضل بن ابراهیم بن قیس بن رمانه الاشعربی؛^۳
۲۰. معاویه بن عبید الله بن یسار، ابو عبید الله الاشعربی مولاهم (معاویه بن صالح)^۴
۲۱. مفضل بن قیس بن رمانه مولی الاشعربین کوفی؛^۵
۲۲. هارون بن معاویه بن عبید الله بن یسار الاشعربی؛^۶
۲۳. یاسر خادم الرضا علیه السلام مولی بن یسع الاشعربی قمی؛^۷
۲۴. ابو عبدالله مولی لآل ابی بردہ بن ابی موسی الاشعربی.^۸

۱. الفهرست، ص ۱۴۳، ص ۶۱۱، ش ۱۱۲/ رجال العلامة الحلى، ص ۱۵۷، ش ۱۱۲/ رجال النجاشی، ص ۳۵۴، ش ۹۴۸.

۲. رجال النجاشی، ص ۳۳۵ در حدیث، ضعیف است، ولی ادیب و آشنا به اخبار و علوم عرب می‌باشد. ابن غضائی وی را مولای حریزن عبدالله دانسته و شیخ طوسی تنها به «مولی» بودن وی اشاره نموده. (مجموع الرجال، ج ۵، ص ۲۰۵).

۳. رجال النجاشی، ص ۳۴۰، ش ۹۱۱. نفہ من اصحابنا الکوفین / ر. ک: مفضل بن قیس، ش ۲۱.

۴. تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۱۹۶، ش ۷۱۷۴. کاتب و وزیر مهدی عباسی بوده است / الكامل فی التاریخ، ج ۶، ص ۷۵ در سال ۱۶۷ هـ. ق. مهدی او را از دیوان رسائل عزل نمود؛ همان ص ۹۵ او در سال ۱۶۹ یا ۱۷۰ هـ. ق. از دنیا رفت/وفیات الاعیان، ج ۲، ص ۳۸۷، ج ۷، ص ۲۱۶-۲۲۶. تحریر التهذیب، ص ۳۵۸/ تهذیب التهذیب، ج ۱۰، ص ۲۱۲، ش ۳۹۰،

الجرح والتعديل، ج ۶، ص ۳۱۴، ش ۲۹۹؛ ص ۱۶۵۵، ش ۳۳۷؛ ص ۱۸۲۲، ج ۷، ص ۸۲؛ ص ۴۶۷، ش ۸۲، ص ۱۵۰،

شماره ۸۳۷، ص ۳۰۹، ش ۳۰۹، ج ۸، ص ۱۶۷۵؛ ص ۱۳۲، ش ۵۹۳، ص ۲۶۲، ش ۱۱۹۳، ج ۸، ص ۳۸۳، ش ۱۷۹۱، ص ۴۴۰،

ش ۲۰۱۰، ج ۹، ص ۴۱۱، ش ۱۹۹۷، ص ۳۲۴، ش ۳۵۵، ص ۲، ش ۱۶۰۲؛ ص ۳۵۸، ش ۲۰، ص ۱۶۲۰؛ ص ۱۱؛ ص ۱۱، ش ۱۹۹۳.

۵. رجال الطوسی، ص ۱۳۶، ش ۱۵ باب اصحاب امام باقر علیه السلام؛ ص ۳۱۴، ش ۵۶ باب اصحاب امام صادق علیه السلام استند عنه.

۶. تحریر التهذیب، ص ۳۷۸. صدق و از بزرگان طبقه دهم - بزرگان حدیث گیرنده‌گان از تبع اتباع التابعین بوده است / تهذیب التهذیب، ج ۱۱، ص ۱۱، ش ۲۴. فرزند وزیر مهدی، معاویه بن عیید الله می‌باشد.

۷. رجال النجاشی، ص ۴۵۳، ش ۱۲۲۸/ رجال الطوسی، ص ۳۹۵، ش ۱۵ اصحاب امام جواد علیه السلام: مولی یسع الاشعربی قمی / رجال العلامة الحلى، ص ۳۹۵، ش ۱۵.

۸. تحریر التهذیب، ص ۴۲۷، مجھول از طبقه ششم می‌باشد که دیدار با صحابه برای آنها ثابت نشده است. وفات او بعد از سال ۱۰۰ هـ. ق. / تهذیب التهذیب، ج ۱۲، ص ۱۵۱، ش ۷۲۰.

كتاباته

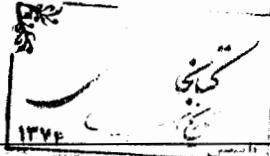
١. آثار البلاد وآخبار العباد، زكريا بن محمد، القزويني، بيروت، دار صادر، ١٩٦٠ م.
٢. احسن التقاسيم في معرفة الأقاليم، محمد بن احمد، المقدسي، بي جا، شركة مؤلفان و مترجمان ايران، ١٣٦١ هـ.ش.
٣. اخبار الطوال، احمد بن داود، الدينوري، مترجم، مهدوي دامغانی، تهران، نشر نی، ١٣٦٦ هـ.ش.
٤. اختيار معرفة الرجال، الطوسي، محمد بن الحسن، مشهد، دانشكده الهيات، ١٣٤٨ ش.
٥. اسد الغابة في معرفة الصحابة، على بن ابي الكرم (ابن اثير)، الجزری، بيروت، دار احياء التراث العربي، بي تا.
٦. اعيان الشيعة، سيد محسن، امين، بيروت، دار التعارف، ١٤٠٣ هـ.ق.
٧. الاختصاص، محمد بن محمد بن النعمان، العكبري، قم، مكتبة الزهراء، ١٤٠٢ هـ.ق.
٨. الاستبصار فيما اختلف فيه الاخبار، محمد بن الحسن، الطوسي، تهران، دار الكتب الاسلامية، ١٣٩٠ هـ.ق.
٩. الاستيعاب في معرفة الاصحاب، در حاشيه الاصابة، يوسف بن عبد الله، ابن عبد البر القرطبي، بيروت، دار احياء التراث العربي، ١٣٢٨ هـ.
١٠. الاصابة في تمييز الصحابة، العسقلاني، احمد بن على بن حجر، بيروت، دار احياء التراث العربي، ١٣٢٨ هـ.ق.
١١. الامال، على بن هبة الله، ابن ماكولا، حيدر آباد الدكن، مطبعة مجلس دائرة المعارف الاسلامية، ١٩٦٢ م.

١٢. الامالی، محمد بن علی بن بابویه، الصدوق، تهران، کتابخانه اسلامیه، ١٣٦٢ ه. ش.
١٣. الانباء على قبائل الرواة، چاپ شده با «القصد والامم»، قاهره، مکتبة القدس، ١٣٥٠ ه. ق.
١٤. الانباء في تاريخ الخلفاء، محمد، علی بن محمد بن عمرانی، مشهد، دفتر نشر کتاب، ١٣٦٣ ه. ش.
١٥. الانساب، عبدالکریم، السمعانی، بغداد، مکتبة المثنی، ١٩٧٠ م.
١٦. الانساب، حیدر آباد الدکن، دائرة المعارف العثمانی، ١٩٦٢ م.
١٧. البداية والنهاية، اسماعیل بن عمر، ابن کثیر، بیروت، مکتبة المعارف، ١٩٧٧ م.
١٨. التبیان فی تفسیر القرآن، محمد بن الحسن، الطوسی، بیروت، دار احیاء التراث العربي، بی تا.
١٩. التدوین فی اخبار القزوین، عبدالکریم، الرافعی القزوینی، بیروت، دار الكتب العلمیة، ١٩٨٧ م.
٢٠. التفسیر الكبير، محمد بن عمر، الفخر الرازی، بیروت دار احیاء التراث العربي، بی تا.
٢١. الجامع الصھیح، محمد بن اسماعیل، البخاری، بیروت، دار احیاء التراث العربي، ١٤٠١ ه. ق.
٢٢. الجامع الصھیح، محمد بن عیسی، الترمذی، بیروت، دار احیاء التراث العربي، بی تا.
٢٣. الجامع فی الرجال، موسی، الزنجانی، ج ١، قم، چاپخانه پیروز، ١٣٩٤ ه. ق.
٢٤. الجامع فی الرجال، ج ٢، تصویر نسخه خطی کتابخانه آقای سید محمد رضا حسینی، قم.
٢٥. الرعاية فی علم الدرایة، العاملی، زین الدین، قم، مکتبة آیة الله المرعشی النجفی، ١٤٠٨ ه. ق.
٢٦. السیرة النبویة، عبد الملک، ابن هشام الحمیری، بیروت، دار احیاء التراث العربي، بی تا.
٢٧. السیرة النبویة والآثار المحمدیة، احمد، زینی دحلان، چاپ شده با السیرة الحلیة، بیروت، دار احیاء التراث العربي، بی تا.
٢٨. الشیعة فی المیزان، محمد جواد، مغنية، بیروت، دار التعارف للطبعات، ١٣٩٩ ه. ق.
٢٩. الطبقات الکبری، محمد، ابن سعد، بیروت، دار صادر، ١٩٨٥ م.
٣٠. الفهرست، محمد بن اسحاق، ابن النديم، بیروت، دار المعرفة، ١٩٧٨ م.

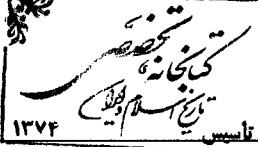
٣١. الفهرست، محمد بن الحسن، الطوسي، النجف، المكتبة المرتضوية، بي تا.
٣٢. القاموس المحيط، محمد بن يعقوب، الفيروز آبادی، بيروت، دار الجيل، بي تا.
٣٣. الكافي، محمد بن يعقوب، الكلینی، تهران، دار الكتب الاسلامية، ۱۳۸۸ هـ. ق.
٣٤. الكامل في التاريخ، على بن ابی الكرم (ابن اثیر)، الجزری، بيروت، دار صادر، ۱۹۶۵ م.
٣٥. اللباب في تهذيب الانساب، على بن ابی الكرم (ابن اثیر)، الجزری، بغداد، مکتبة المثنی، بي تا.
٣٦. المحاسن، احمد بن محمد بن خالد، البرقی، قم، دار الكتب الاسلامية، ۱۳۷۱ هـ. ق.
٣٧. المعجم الوسيط، ابراهیم انیس، عبدالحليم منتظر، عطیة الصوالحی، محمد خلف الله احمد، تهران، انتشارات ناصر خسرو، بي تا.
٣٨. المعجم الاوسط، ابوالقاسم سلیمان بن احمد، الطبرانی، القاهرة، دار الحرمین، ۱۴۱۵ هـ. ق.
٣٩. المعجم الكبير، سلیمان بن احمد، الطبرانی، الموصل، مکتبة العلوم والحكم، ۱۴۰۴ هـ. ق.
٤٠. المفصل في تاريخ العرب قبل الاسلام، جواد، على، بيروت، دار العلم للملائين، ۱۹۷۷ م.
٤١. الملل والنحل، محمد بن عبد الكریم، الشهري، بيروت، دار المعرفة، بي تا.
٤٢. النهایه في غریب الحديث والاثر، مبارک بن ابی الكرم (ابن اثیر)، الجزری، بيروت، مکتبة الاسلامية، بي تا.
٤٣. انساب الاشراف، احمد بن يحيی، البلاذری، مصر، دار المعارف، بي تا.
٤٤. تاج اللغة وصحاح العربية، اسماعیل بن حماد، الجوھری، بيروت، دار العلم للملائين، ۱۹۸۷ م.
٤٥. تاريخ سياسي اسلام، حسن، ابراهیم حسن، مترجم ابوالقاسم پایانده، تهران، جاویدان، ۱۳۶۶ هـ ش.
٤٦. تاريخ ابن خلدون، محمد، ابن خلدون، بيروت، موسسة الاعلمی، ۱۹۷۱ م.
٤٧. تاريخ مدينة دمشق، على بن الحسن، ابن عساکر الدمشقی، بي جا، دار البشیر، بي تا.
٤٨. تاريخ بغداد، احمد بن على الخطیب، البغدادی، المدينة المنورة، المکتبة السلفیة، بي تا.
٤٩. تاريخ الخلفاء، جلال الدین، السیوطی، مصر، المکتبة التجارية الكبرى، ۱۳۷۱ هـ. ق.
٥٠. تاريخ الامم والملوک، الطبری، محمد بن جریر، قاهره، مطبعة الاستقامۃ، ۱۹۳۹ م.

- .۵۱ تاریخ الامم والملوک، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۸ هـ.ق..
- .۵۲ تاریخ مذهبی قم، علی اصغر، فقیهی، قم، اسماعیلیان، بی تا.
- .۵۳ تاریخ قم، حسن بن محمد، قمی، مترجم، حسن بن علی قمی، تهران، توس، ۱۳۶۱ هـ.ش.
- .۵۴ تاریخ اجتماعی کاشان، حسن، نراقی، تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۶۵ هـ.ش.
- .۵۵ تاریخ یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، یعقوبی، بیروت، دار صادر، ۱۹۶۰ م.
- .۵۶ تاریخ اهل البيت، نقلأ عن الائمه الباقر و الصادق و الرضا و العسکری علیهم السلام، به تحقیق سید محمد رضا الحسینی، قم، موسسه آل البيت، ۱۴۱۰ هـ.ق.
- .۵۷ تحفه الاحباب فی نوادر آثار الاصحاب، عباس، قمی، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۶۹.
- .۵۸ تقریب التهذیب، احمد بن علی بن حجر، العسقلانی، دهلي، مطبعة فارومی، بی تا.
- .۵۹ تقریب التهذیب، احمد بن علی بن حجر، العسقلانی، الکتو مطبعة نو لکشور پرس، بی تا.
- .۶۰ تقویم البلدان، اسماعیل بن محمد، ابو الفداء، پاریس، دار الطباعة السلطانية، ۱۸۴۰ م.
- .۶۱ تلخیص مقیاس الهدایة، عبدالله، مامقانی تلخیص علی اکبر الغفاری، تهران، جامعه الامام الصادق، ۱۳۶۹ هـ.ش.
- .۶۲ تتفییع المقال فی علم الرجال، عبدالله، مامقانی، نجف اشرف، المرتضویة، ۱۳۴۹ هـ.ق.
- .۶۳ تهذیب الاحکام، محمد بن الحسن، الطووسی، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۶۴ ش.
- .۶۴ تهذیب التهذیب، احمد بن علی بن حجر، العسقلانی، الہند، مطبعة دائرة المعارف النظامیه، ۱۳۲۵ هـ.ق.
- .۶۵ تهذیب الکمال، یوسف بن الزکی، المزی، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۰ هـ.ق.
- .۶۶ تهذیب الاسماء، یحیی بن شرف، بیروت، دار الفکر، ۱۹۹۶ م.
- .۶۷ جامع الرواۃ، محمد بن علی، الاردبیلی، قم، مکتبة آیة الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۳ هـ.ق.
- .۶۸ جمهرة انساب العرب، علی بن سعید، ابن حزم، مصر، دار المعارف، بی تا.
- .۶۹ حدود العالم من المشرق الى المغرب، مؤلف ناشناس، به کوشش منوچهر ستوده، بی جا، بی تا.
- .۷۰ راهنمای دانشوران، سید علی اکبر، برقعی قمی، قم، چاپخانه تابش، ۱۳۲ هـ.ش.
- .۷۱ رجال العلامة الحلی، حسن بن یوسف، الحلی، قم، مکتبة الرضی، ۱۴۰۲ هـ.ق.

٧٢. رجال الطوسي، محمد بن الحسن، الطوسي، النجف، مطبعة الحيدرية، ١٣٨١ هـ. ق.
٧٣. رجال النجاشي، احمد بن على، النجاشي، قم، مؤسسة النشر الاسلامي، ١٤٠٧ هـ. ق.
٧٤. رجال البرقى، احمد بن محمد بن خالد، البرقى، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ١٣٨٣ هـ. ق.
٧٥. رجال مسلم، احمد بن على بن منجويه، الاصفهانى، بيروت، دار المعرفة، ١٤٠٧ هـ. ق.
٧٦. سفرنامه ابن بطوطه، محمد بن محمد، ابن بطوطه، مترجم، م.ع. موحد، تهران، علمي فرهنگی، ١٣٦١ هـ. ش.
٧٧. سير اعلام النبلاء، شمس الدين محمد، الذهبي، بيروت، موسسه الرسالة، ١٤٠٦ هـ. ق.
٧٨. سير الملوك - سياست نامه - ، نظام الملك، الطوسي، تهران، ترجمه و نشر كتاب، ١٣٤٠ هـ. ش.
٧٩. سيرة ابن اسحاق، محمد، ابن اسحاق، قم، دفتر مطالعات تاريخ، ١٣٦٨ هـ. ش.
٨٠. شيخ المضيرة ابوهريرة، محمود، ابويريه، بيروت، موسسه الاعلمى، بي. تا.
٨١. صحيح مسلم بشرح النووي، مسلم بن الحجاج، النيسابوري، بيروت، دار احياء التراث العربي، بي. تا.
٨٢. صورة الارض، ابوالقاسم، ابن حوقل، ليدن، بريل، ١٩٣٨ م.
٨٣. طرائف المقال فى معرفة طبقات الرجال، السيد محمد شفيع، الجابلى البروجردى، قم، مكتبة آية الله المرعشى النجفى، ١٤١٠ هـ. ق.
٨٤. عيون اخبار الرضا (ع)، محمد بن على بن بابويه، الصدوق، تهران، انتشارات جهان، ١٣٧٨ هـ. ق.
٨٥. غایة النهاية فى طبقات القراء، شمس الدين محمد، الجزرى، قاهرة، مكتبة المتنبى، بي. تا.
٨٦. فتح البارى شرح صحيح البخارى، احمد بن على بن حجر، العسقلانى، بيروت، دار المعرفة، بي. تا.
٨٧. فتوح البلدان، احمد بن يحيى، البلاذرى، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٣٩٨ هـ. ق.
٨٨. فلاح السائل، سيد رضى الدين، ابن طاووس، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، بي. تا.
٨٩. فوائد الوحيد البهبهانى، وحيد، بهبهانى، چاپ شده با رجال الخاقانى، قم، مكتب الاعلام الاسلامى، ١٤٠٤ هـ. ق.



٩٠. قاموس الرجال، محمد تقی، التستری، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ١٤١٠ هـ. ق.
٩١. قم در قرن نهم هجری، محمد تقی، مدرسی.
٩٢. کامل الزیارات، جعفر بن محمد، ابن قولویه، النجف الاشرف، مطبعة الحیدریة، ١٣٥٦ هـ. ق.
٩٣. کتاب الرجال، حسن بن علی، ابن داود، قم، منشوراتِ رضی، ١٣٩٢ هـ. ق.
٩٤. کتاب تاریخ الکبیر، اسماعیل بن ابراهیم، البخاری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
٩٥. کتاب المجر و حین من المحدثین والضعفاء والمتروکین، بیروت، دار المعرفة، بی تا.
٩٦. کتاب تذکرة الحفاظ، شمس الدین محمد، الذہبی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
٩٧. کتاب الجرح والتعدیل، ابن ابی حاتم، الرازی، حیدر آباد الدکن، مطبعة دائرة المعارف العثمانیة، ١٣٧١ هـ. ق.
٩٨. کتاب نزهة القلوب، حمد الله، مستوفی قزوینی، لیدن، مطبعة بریل، ١٣٣١ هـ. ق.
٩٩. کتاب المغمازی، محمد بن عمر، الواقدی، مصر، دار المعارف، ١٩٦٤ م.
١٠٠. کمال الدین و تمام النعمة، محمد بن علی بن بابویه، الصدوق، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ١٤٠٥ هـ. ق.
١٠١. لب الباب فی تحریر الانساب، جلال الدین، السیوطی، بغداد، مکتبة المثنی، بی تا.
١٠٢. لسان العرب، محمد، ابن منظور، قم، نشر ادب الحوزة، ١٤٠٥ هـ.
١٠٣. لسان المیزان، احمد بن علی بن حجر، العسقلانی، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ١٤٠٦ هـ. ق.
١٠٤. لفت نامه دهخدا، علی اکبر، دهخدا، مؤسسه لغت نامه دهخدا، ١٣٣٩ هـ. ش.
١٠٥. مجالس المؤمنین، نور الله، شوشتاری، تهران، اسلامیة، ١٣٥٤ هـ. ش.
١٠٦. مجتمع الرجال، عنایة الله، قهقهائی، قم، انتشارات اسماعیلیان، بی تا.
١٠٧. مذاهب الاسلامین، عبد الرحمن، بدوى، بیروت، دار العلم للملائیین، ١٩٧١ م.
١٠٨. مراصد الاطلاع علی اسماء الاماکنة والبلاد، عبد المؤمن بن عبد الحق، البغدادی، بیروت، دار المعرفة، ١٩٥٤ م.
١٠٩. مروج الذهب ومعادن الجوهر، علی بن الحسن، المسعودی، بیروت، دار المعرفة، ١٩٨٢ م.



١١٠. مستدرک الوسائل، الحسين، النوری، قم، مؤسسة آل البيت، ١٤٠٨ هـ. ق.
١١١. مستند الامام احمد بن حنبل، احمد، ابن حنبل، بيروت، دار الفکر، بي تا.
١١٢. مستند احمد، احمد بن حنبل، الشیبانی، مصر، مؤسسة قرطبة، بي تا.
١١٣. مستند الطیالسی، سلیمان بن داود، الطیالسی، بيروت، دار المعرفة، بي تا.
١١٤. معالم العلماء، محمد بن علی بن شهر آشوب، السروی المازندرانی، النجف، مطبعة الحیدریة، ١٣٨٠ هـ. ق.
١١٥. معانی الاخبار، محمد بن علی بن بابویه، الصدوق، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ١٣٦١ هـ. ق.
١١٦. معجم مقاييس اللغة، احمد، ابن فارس، قم، اسماعيليان، بي تا.
١١٧. معجم البلدان، ياقوت، الحموی، بيروت، دار احياء التراث العربي، ١٣٩٩ هـ. ق.
١١٨. معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواۃ، السيد ابو القاسم الموسوی الخوئی، بيروت، دار الزهراء، ١٤٠٩ هـ. ق.
١١٩. مقاله «باب من لم يروع عن الآئمه عليهم السلام في رجال الشيخ»، سید محمد رضا، الحسینی، مجله تراثنا، ش ٨٠٧، قم، مؤسسة آل البيت، ١٤٠٧.
١٢٠. مقاله یک کتاب با چهار عنوان، رضا، استادی، مجله کیهان اندیشه، ش ٣٣، قم، مؤسسه کیهان، ١٣٦٩ ش.
١٢١. مقباس الهدایة، عبدالله، مقامقانی، چاپ شده با ج ٣ تنبیح المقال، نجف اشرف، المرتضویة، ١٣٥٢ هـ. ق.
١٢٢. مقدمه (جلد صفر) بحار الانوار، عبد الرحیم، رباني شیرازی، بيروت، مؤسسة الوفاء، ١٤٣٠ هـ. ق.
١٢٣. من لا يحضره الفقيه، محمد بن علی بن بابویه، الصدوق، تهران، دار الكتب الاسلامية، ١٣٩٠ هـ. ق.
١٢٤. نقد الرجال، میر مصطفی، التفریشی، قم، انتشارات الرسول المصطفی، بي تا.
١٢٥. نهاية الارب في معرفة انساب العرب، احمد، القلقشندي، قاهره، الشرکة العربية، للطباعة والنشر، ١٩٥٩ م.

۱۲۶. وفيات الاعيان، احمد بن محمد، ابن خلکان، قم، شریف رضی، ۱۳۶۴ ه.ش.
۱۲۷. وقعة صفين، نصر بن مزاحم، المنقری، قم، مکتبة آیة الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ ه.ق.
۱۲۸. هدية الاحباب فی ذکر المعرف بالکنی والالقاب والاسناب، عباس، قمی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۳ ه.ش.

